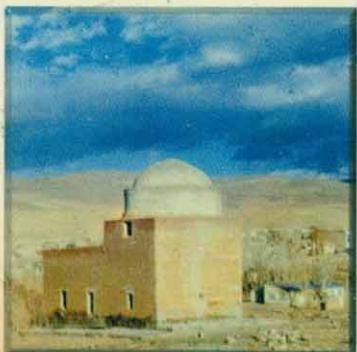
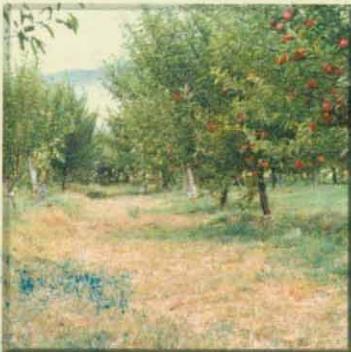
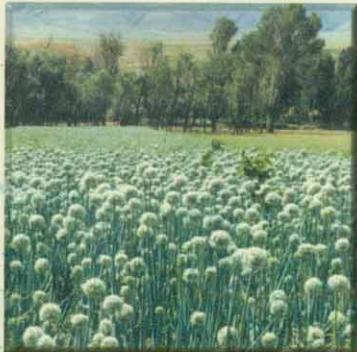


شهرستان هریس

و جلوه های طبیعی، اجتماعی و هنری آن



مؤلف: م. فرزانه هریس



شهرستان هریس

و جلوه‌های طبیعی، اجتماعی و هنری آن

نویسنده:

م. فرزانه هریس

فرزنانه هریس، محرم

شهرستان هریس و جلوه‌های طبیعی، اجتماعی و هنری زیبای آن / مؤلف: م.

فرزانه هریس. - قم: ۱۳۷۹

۳۶۵ ص: مصور، نقشه، جدول. دفتر نوید اسلام

ISBN ۹۶۴-۶۴۸۵-۶۲-۶

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابخانه به صورت زیر نویس

۱. هریس - تاریخ. ۲. هریس - آثار تاریخی. ۳. هریس - سرگذشت‌نامه. الف.
عنوان.

۹۵۵/۳۲۲

۴۰۱۴۷۹



قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۱۱۱ - تلفن و فاکس: ۷۴۳۴۶۲

نام کتاب:

شهرستان هریس

مؤلف:

محمود فرزانه هریس

ناشر:

دفتر نوید اسلام - قم

نوبت چاپ:

اول

تاریخ چاپ:

۱۳۷۸ زمستان

تیراژ:

۱۰۰۰ نسخه

صحّافی:

جزایری

قیمت:

۱۴۰۰ نومنان

چاپ و لیتوگرافی مهربخش - تلکس ۷۶۴۳۶۰

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف می‌باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



برادر عزیزم

-شهید محمدعلی فرزانه - این هدیه را به روح پاک و بی‌آلایش
تو پیشکش می‌کنم. باشد که انشاء الله مقبول افتد.
نیازمند شفاعت

م. فرزانه هریس

.۱۴۲۰/۷/۲۵ روز یکشنبه برابر با ۱۳۷۸

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۱۳	پیشگفتار
۱۵	سرآغاز مؤلف

فصل اول: موقعیت جغرافیایی

۲۱	موقعیت جغرافیایی
۲۱	وجه تسمیه
۲۸	سیر ارتقاء به شهرستان
۲۸	دهستانها
۲۹	اوضاع طبیعی
۲۹	معدن
۳۰	پتانسیل‌های معدن:
۳۱	راههای ارتباطی
۳۳	بادها
۳۴	نزولات آسمانی
۳۴	رطوبت
۳۵	کوهها
۳۹	آب‌ها و سدها
۳۹	الف- قناتها و چاههای شهرستان
۴۰	ب- سدها
۴۳	ج- رودخانه‌ها

شهرستان هریس

۵۰	لهجه و زبان
۵۱	دین و مذهب
۵۱	مشخصات انسانی
۵۳	تجهیزات و خدمات عمومی شهرستان
۵۵	اشتغال و عدم اشتغال (بیکاری)
۵۷	ادارات و نهادها
۵۹	صنایع کارخانه‌ای:
۶۰	انواع نان
۶۱	گیاهان داروئی
۶۴	نگاهی به بخش خواجه
۶۸	نگاهی به شهر کلوانق
۶۸	نگاهی به شهر بخشایش
۶۹	نگاهی به شهر زرقن
۶۹	شوراها

فصل دوم: تاریخ هریس

۷۳	پیشینه تاریخی
۸۸	برج و باروها
۹۲	زلزله
۹۵	هریس و کشف حجاب
۱۰۱	نقش هریس در انقلاب اسلامی
۱۰۶	اسامی شهدای مقدس شهرستان
۱۱۰	تصاویر شهدای سرفراز شهر هریس

فصل سوم: آثار باستانی

۱۱۸	مسجد جمال آباد
۱۲۱	بقعة شیخ اسحاق
۱۲۶	مسجد اسنق
۱۳۲	قلعة روستای قلعه‌لر:

فهرست مনدرجات

۷

۱۳۳	قلعه حوض‌لی
۱۳۴	آبی قلعه‌سی
۱۳۵	تپه‌ای باستانی در زرنق
۱۳۶	گورستان هیق
۱۳۷	گورستان بقعة شیخ اسحاق
۱۳۷	آثار دیگر
۱۳۸	روستاهای خرابه در اطراف هریس
۱۳۹	اوجاق‌ها
۱۳۹	رباطهای شاه عباسی گویجه بتل
۱۴۰	آسیابهای آبی

فصل چهارم: آداب و رسوم و عادات

۱۴۵	نوروز باستان
۱۴۵	چهارشنبه سوری
۱۵۰	شب یلدا (یلدا یا چیله گنجه‌سی)
۱۵۲	سوغاتیها
۱۵۸	خوردنیها
۱۶۱	انواع آش‌ها
۱۶۲	خوارکیهای بدست آمده از شیر
۱۶۴	جشن عروسی
۱۶۸	شیوه عزاداری در شهرستان هریس:
۱۷۳	روزهای هفتہ
۱۷۴	چند باور عامیانه
۱۷۶	بازیهای محلی
۱۷۶	گول‌گول
۱۷۷	آژمه‌لی
۱۷۷	نلاوم آغاجی:
۱۷۷	گیزلن پاچ
۱۷۸	چیلینگ آغاجی (چیلینگ قوقی):

۱۷۹ آلخ آلخ
۱۸۰ آل قره قوشوم
۱۸۰ بشن داش (یک قل دوقل)
۱۸۱ هفت سنگ
۱۸۲ یولداش سنی کیم آپاردى؟
۱۸۲ بربرینجی اویونو
۱۸۳ قاییش گؤتورمک یا تولا دئیدو
۱۸۳ داغ اویونو
۱۸۴ توب عربى
۱۸۴ ادبیات شفاهی
۱۸۵ الف- آتالار سؤزو (ضرب المثل)
۱۸۶ ب- بایاتى
۱۹۲ ج- تاپماجالار (معما)

فصل پنجم: ویژگیهای اقتصادی

۱۹۷ کشاورزی
۲۰۱ آفات یا بیماریهای گندم
۲۰۲ دامداری
۲۰۲ زنبور عسل
۲۰۳ صنایع دستی
۲۰۶ نمونه‌های فرش زرین هریس
۲۱۹ رنگرزی
۲۲۴ افزارهای دارو دستگاه قالیبافی
۲۲۶ قالیچه‌ها «خالچالار»
۲۲۷ شعر و قالیبافی
۲۲۸ عوامل تولید
۲۲۹ عوامل رکود
۲۳۰ نقشه‌ها
۲۳۲ عشایر هریس

۲۳۶ هفته بازارهای شهرستان

فصل ششم: مشایخ، مشاهیر، شعرا، خوشنویسان

۲۳۹	حضرت بابا حسن
۲۴۵	سلطان پیره خواجه خان امروdi
۲۴۶	خواجه محمد خوشنام
۲۴۷	شیخ بابا
۲۴۹	مشاهیر
۲۴۹	پروین اعتمادی
۲۵۱	آیت الله شیخ مصطفی اعتمادی خواجه‌ای
۲۵۲	توپچی هریسی
۲۵۳	حجت الاسلام محمد ستاری آذر
۲۵۴	آیت الله شیخ عیسی سدیدی هریسی
۲۵۵	آیت الله حاج میرزا احمد سرایی
۲۵۸	یوسف سرایی حلوانی
۲۵۹	میرزا سلمان هریسی
۲۶۰	شهید شیخ سلیم هریسی
۲۶۶	میرزا عبدالحسین خان ملقب به قوام العداله
۲۶۷	دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی
۲۶۹	آیت الله سید مهدی علوی بخشایشی (م ۱۴۱۹ هق)
۲۷۰	میرزا محمد واعظ فاضلی (۱۳۴۱ هق)
۲۷۱	حجت الاسلام حاج میرزا علی آفاکریمی بخشایشی
۲۷۲	شیخ علی مجتهد
۲۷۴	میرزا جعفر مشکبار بخشایشی (م ۱۴۷۰)
۲۷۵	مطلع هریسی
۲۷۵	حجت الاسلام حاج سید یعقوب موسوی
۲۷۹	آیت الله سید ابوالفضل مینقی
۲۸۰	جعفرقلی خان مقصودلوی
۲۸۰	محمد خان مقصودلو

۲۸۱	میرزا حسین واعظ آرباتانی
۲۸۲	آیت الله هاشم‌زاده هریسی
۲۸۵	حجت الاسلام حاج میرزا مجتبی هریسی
۲۸۶	میرزا محمد هجری (هریزلی)
۲۹۳	دیگر علمای هریس
۲۹۳	مداحان شهر هریس
۲۹۴	شعراء و نویسندهای شهرستان
۲۹۴	حسین آغیارلی
۲۹۶	صادق اظهری
۲۹۷	اصغر افتخاری
۲۹۸	محمد باکری
۲۹۸	احمق بزرگی
۲۹۹	بهرام بهرام‌نژاد
۳۰۰	انشاء الله بیگ شعواری
۳۰۳	مقصود تقی‌زاده
۳۰۴	احمد حاتمی
۳۰۵	اسماعیل پریزاد کلوانق
۳۰۵	حاج بایرامعلی حسین‌زاده
۳۰۷	خیرالله حق‌بیگی (سایلانگ)
۳۰۹	علیرضا ذره‌پرور
۳۱۱	بهلول ستاری آذر
۳۱۴	صحرا
۳۱۵	عاصی
۳۱۶	میرجیدر فاطمی
۳۱۸	شهید محمدعلی فرزانه
۳۲۱	محمد قربانپور
۳۲۳	حسین رجبی کلهر
۳۲۴	سعید زینالی
۳۲۴	حیدر محمود‌زاده (بالقیز)

فهرست مندرجات

۱۱

۳۲۵	ملا شریف محمودیان
۳۲۶	شهید سید علی اکبر مرتضوی
۳۲۸	میرزا احمد واعظی
۳۲۹	حاج عیسی هریس نژاد
۳۳۲	موسی هریسی نژاد
۳۳۶	فهرست اسامی شعرا و نویسندهای
۳۳۹	خوشنویسان و هنرمندان
۳۵۷	آشنایی با مؤلف
۳۵۹	قدرتانی
۳۶۱	فهرست مبادی برخی اطلاعات
۳۹۶	فهرست اماکن، مناطق و بلاد

* * *

پیشکفتار به قلم استاد هاشم هاشم‌زاده هریسی

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس مخصوص آفریدگار بی‌همتایی است که شهرها و آبادیها را به صورتهای متنوع و گوناگون قرار داد تا آسایش مخلوقات و آفریده‌هارادر آنها فراهم آورد و بستر مناسبی را جهت ادامه زندگی آماده سازد. صلوات و درود بر منجی عالم بشریت پیامبر خاتم (ص) باد که توحید و یکتاپرستی را از مکّه مکرّمہ به گوش جهانیان رسانید و سلام و درود بر اولاد اطهار او باد که تعقیب‌کنندگان و ادامه‌دهندگان راه خداشناسی از سرزمین مدنیه متوجه بوده‌اند.

قرآن کریم در یکی از آیات نورانی خود می‌فرماید «تلک القری نقصٌ عليك من أنبائِها»^(۱) «اینها سرزمینها و آبادیهایی هستند که اخبار و سرگذشت‌های آنها را بازگو می‌نماییم.» از این آیه شریقه استفاده می‌گردد که بازگویی اخبار یا سرگذشت‌های آبادیها و قراء و قصبات عبرت‌انگیز و آموزنده بوده است به همین اعتبار اخبار و گزارش‌های بلاد بارها و بارها مورد استناد و بازگویی قرآن کریم قرار گرفته است. یقیناً جنبه‌های آموزشی و تربیتی آنها ملاک عنایت حق تعالیٰ قرار داشته است. نویسنده محترم، جناب آقای فرزانه نیز به پیروی از رهنمودهای عالیة قرآن کریم به بازگویی زندگی و حیات یکی از این سرزمینهای گمنام و دیوار دورافتاده واقع در یکی از

(۱) سوره اعراف، آیه ۱۰۱.

..... شهرستان هریس

استانهای دوردست کشورمان به نام «هریس» پرداخته است که شاید در بازگویی سرگذشت آن مسائل عبرت‌انگیز و مفیدی وجود داشته باشد و انگیزه او در این کار عوامل زیر بوده است:

۱- عشق به وطن و علاقه به زادگاه یکی از خصوصیات فطری و طبیعی هر فرد سلیم الفطره می‌باشد. وجود این علاقه و وابستگی واداشته است که گامی هر چند کوتاه در مورد معرفی زادگاه خویش و شناساندن موقعیت جغرافیایی و بازگویی رجال برخاسته از آن نقطه پردازد.

۲- به دنبال نام فamilی هر کدام از هریسی‌ها، از آن میان خود نگارنده پسوند «هریس» وجود دارد. این کلمه نوعاً مورد پرسش ناآشنايان قرار می‌گرفت و برخی در مقام شناخت تفصیلی آن بوده‌اند که این کلمه به چه معنا و مفهوم می‌باشد؟

۳- محلی که او در صدد معرفی اجمالي آن می‌باشد، تعداد کثیری از دانشمندان، شاعران نامی و نویسندهان پرکار برخاسته‌اند. بازگویی شرح زندگی آنان می‌تواند در روشن شدن برخی از نقطه‌های تاریک تاریخ ادب معاصر ما مؤثر باشد.

نگارنده سخن خود را در شش بخش تنظیم و ترتیب داده است:

۱- موقعیت جغرافیایی ۲- موقعیت تاریخی ۳- موقعیت فرهنگی و باستانی ۴- آداب و رسوم ۵- ویژگیهای اقتصادی ۶- مشایخ، مشاهیر، شعراء و خوشنویسان او در این شش بخش عمومی، نکات موردلزوم و اطلاعات موردنیاز را در اختیار خوانندگان گرامی و همشهريان عزيز قرار داده است. لازم است از همشهريان گرامی و عاشقان وطن، همچنین از زحمات طاقت‌فرسای جناب آقای فرزانه که در تهیه مطالب کتاب کوشیده‌اند و اثر بدیعی را ارائه نموده‌اند، تشکر و قدردانی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

سرآغاز مؤلف

شکر و سپاس و منت و عزّت خدای را پروردگار خلق و خداوند کبریا
 سبحان من یمیت و یسحی و لا اله الا هو الذی خلق الارض و السماء^(۱)
 از همان کودکی دلسته‌ی چهره جذاب زادگاه خویش شدم^(۲) در عین حال تأسف
 می‌خوردم از اینکه زبانی حرفهای ناگفته این دیار را بازگو نمی‌کند. یاشکایت
 می‌کردم از عرضه کنندگان سخنهای ارتباطی نوشتاری که چرا پیرامون این دیار
 فراموش شده چیزی نمی‌نویستند. شاید این غربت به یک معنا، عزلت‌گزینی هریس
 در گوشه‌ای از موقعیت جغرافیایی خویش را توجیه گر باشد یعنی از فرط چنین
 دردی این شهر، زانوی غم در بغل گرفته و به گوشه‌ای از خانه خویش پناه برده است.
 بر این نکته می‌توان تعمق داشت که با این سابقه و با این قدمت کسی تا به حال آستین
 را بالا نزد و گره از عقده باز نگشود. گرچه غمزه ریزیهای هم خانواده سودپرستی
 هراز چند گاه در مقابل این نیاز متببور گردیده و عده‌ای وانمود کرده‌اند. آنهم در
 سخن - که ما بر سر پیمان به راستی مانده‌ایم اما خود نیز واقفند که پیمانه عمل
 را بشکسته‌اند و تنها از عمل مانده‌اند. «به عمل کار برآید به سخندانی نیست». یا

۱- ایاتی از شیخ سعدی علیه‌الرحمه.

۲- چند بار آهنگ مهاجرت کردم اما نیروی جاذبه این دیار مرا رهان نکرد.

چنانچه فرموده‌اند: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».

بسیار اتفاق افتاد که از بزرگان درباره بزرگ مردان شهرستانی پرسیدم، گفتند: نمی‌دانیم! برای تهیه برنامه رادیویی از تحصیل کرده و غیر تحصیل کرده هر چه و درباره هر که سوال کردیم پاسخی در خور شأن نیافتیم.

بیگانگی نگر که من و یار چون دو چشم همسایه‌ایم و خانه هم را ندیده‌ایم گرچه ترجمان احوال کسی (جایی) که فاقد شناسنامه یا کارنامه هویت تاریخی است و زبانی ندارد که خود را بشناساند، عملی بسیار سنگین و سخت است لیکن از واحد مطلق خواهانم مرا در پاس داشت نمک دیرینه موفق فرماید و فقدان منابع موثق و جزئی که واقعیتی عینی هستند را مانع تحقق آمال قرار ندهد. آمین.

چه؟ در پس پیکره اثیری بی‌زبانیها، زیباییهای حقیقی بسیاری نهفته‌اند. اینک که این ره توشه را قرابتی با آمال دیرینه - نویسنده و شاید عده‌ای دلسوزته - بوده، تقدیم می‌دارم.

حقیر اعتراف دارد بضاعت کافی چنان که شاید در این مقوله را ندارد ولی پی به شرط لازم برد و بر کفايت آن سعی نموده و نگارنده این سطور گردیده است.

دلخوش است که نامم کبوتر حرم است.

بنابر ضرورت، از باب خالی نماندن بیش از حد خانه‌های گرم فرهنگ از قصه‌های هریس اشاراتی به قصه‌ها و غصه‌ها دارم تا از مفاخر و سرگذشت خویش غافل نمانیم و هویت یابی را نصب العین خویش قرار دهیم باشد که همشهربیان را پسند آید و ذخیرتی برای پسین روز بوده باشد. سروزانی که به نقایص این مجموعه آگاهی یابند و مرا در رفع آنها یاری کنند بنده را رهین مشت خویش خواهند ساخت.

با صبا افتان و خیزان می‌روم تاکوی دوست

وز رفیقان راه استمداد همت می‌کنم
امیدوارم مرکب اینگونه تفخض و گفتار همیشه جوشان باشد و این نخستین گام

راهگشای اهل فن گردد. «ان شاء الله»

بخواند هر آنکس که دارد خرد^(۱)

بکوشش همه دست نیکی بریم

همان به که نیکی بود یادگار^(۲)

بدین نامه بر عمرها بگذرد

بیا تا جهان را به بد نسپریم

نباشد همی نیک و بد پایدار

هریس - محرم فرزانه

۱- بیت پنجم از هجو سلطان محمود / شاهنامه فردوسی جلد اول ۱۰۲ به تصحیح ژول مول.

۲- آیات ۵۳۸ و ۵۳۹ صفحه ۵۷ / خملان کتاب.

خواننده‌گرامی:

بهتر است توضیح داده شود که حروف ترکی آذربایجانی، ۲۳ حرف بی صدا (سوقیا سیز) و ۹ حرف با صدا (اونل یا سیس لی)، می‌باشد که به ترتیب صامت و مصوت هستند. با گذاشتن علایمی بر روی برخی حروف صدادار نحوه تلفظ آنها مشخص می‌گردد و این از ضروریات نگارش است تا هنگام مطالعه اشتباہی در تلفظ حروف پیش نیاید. از آن جمله در این کتاب، کلماتی به کار گرفته شده‌اند که نیازمند این علایم هستند:

(آ) همانند «آ» در زبان فارسی است. مثل: آلماء، آلاچیق.

(ا) همانند «او» در زبان فارسی است. مثل: اولدوز، یوخاری.

(اً) همانند «ای» در زبان فارسی است. مثل: ایجمک، اینجه. هر سه در زبان فارسی به صدای ای بلند معروفند.

(ء) همانند «ءے» در زبان فارسی است. مثل: اسد، ال که به صورت «آء» به کار می‌رود. در اول کلمه الف ساده است و در آخر به صورت «ءه» نوشته می‌شود. مثل: گشجه، دَءوه.

(ئ) همانند «ئے» در زبان فارسی است. مثل: ائل، ائشیک. که به صورت «ئه» به کار می‌رود.

(ۆ) همانند «ئے» در زبان فارسی است. مثل: اوْباه، اوْن که به صورت «وُه» به کار می‌رود. هر سه اینها در فارسی به فتحه، کسره و ضمه معروفند.

(ۆ) به شکل «وُه» نوشته می‌شود. مانند: اولکه، گثرمک.

(ۇا) به شکل «وۇ» نوشته می‌شود. مانند: اوْرک، گۇل.

(ا) به شکل «ېئ» نوشته می‌شود. مانند: ایشیق، قالین. این سه مصوت در زبان فارسی وجود ندارند.

نکته قابل توجه دیگر آن است که حرف «گ» در ترکی آذربایجانی اگر در اول کلمه بباشد خواننده می‌شود، مانند: گوی. ولی اگر در بین کلمه و پس از یک مصوت واقع گردد، هنگام تلفظ «گ» خواننده می‌شود. مانند «دَگیرمان» که خواننده می‌شود «دَبیرمان».

لازم به ذکر است که در الفبای لاتین ترکی آذربایجانی، حرف «ش» به صورت (S)، حرف «چ» به صورت (Ç)، حرف «ج» به صورت (C)، حرف «ق» به صورت (Q)، حرف «غ» به صورت (Q)، حرف «خ» به صورت (X) نشان داده می‌شود.

فصل اول

موقیعت جغرافیائی

موقعیت جغرافیایی

شهرستان هریس با ارتفاع ۱۸۰۰ متر از سطح دریا و وسعت ۲۳۶۸/۸ کیلومتر مربع در شرق استان آذربایجان شرقی قرار دارد. مختصات جغرافیایی آن $38^{\circ}30'N$ - $46^{\circ}21'E$ طول شرقی می‌باشد. حدود غربی از پنج کیلومتری شمال شرق تبریز آغاز و به طول هشتاد کیلومتر به سمت شرق کشیده می‌شود. این شهرستان از شمال به اهر، از شرق به مشکین شهر، از غرب به تبریز و از جنوب به شهرستانهای سراب و بستان‌آباد محدود است. از نظر تقسیمات کشوری دارای دو بخش مرکزی و خواجه، پنج نقطه شهری (هریس، خواجه، زرنق، بخشایش، کلوانق) و ۹۷ روستای مسکونی است. شهر هریس به خط مستقیم در ۶۷ کیلومتری تبریز قرار دارد. افزودنی است شهرستان از لحاظ ارتفاع از سطح دریا گاهاً ۲۰۰۰ و گاهی ۱۸۵۰ و ۱۸۰۰ متر قبد می‌گردد و به عنوان بام آذربایجان (تبت استان) شناخته می‌شود.

وجه تسمیه

در سیر تاریخ، واژه‌های مشابه تحت تأثیر وقایع اجتماعی و فرهنگهای غالباً تغییر صوت و صامت و مصوت داده‌اند. در بررسی وجه تسمیه هریس از دیدگاه زبان مادی و ایران باستان به نکات تازه‌ای می‌رسیم که به شرح مختصری از آنها می‌پردازیم:

الف: واژه هریز مرکب از سه جزء است: هز (سرد) ری (رودخانه) ایز (نشانه و زمین) پس هریز یعنی زمین رودخانه سرد.

ب: واژه «آهریز» مرکب از «آهه» یعنی کوه یا کوهستان، «ری» یعنی رودخانه، «ایز» یعنی زمین و محل. پس آهریز یعنی محل رودخانه کوهستان.

ج: واژه «آهریس» مرکب از «آهه» یعنی کوه، یا «آهز» یعنی کوهستان، «ایس» هم پسوند مکان است و معنای آبادی و شهر را می‌دهد. پس آهریس یعنی آبادی یا شهری که صاحب کوهستان است.

د: چنانچه شکل اولیه هریس هی ریز بوده باشد پس «هی» در زبان ایران باستان معنای درخت می‌دهد. «ر» هم به معنای مکان بوده و «ریز» و «ایز» هم معنی محل می‌دهد و هم ریزش آب را می‌توان از آن استخراج کرد. در مجموع هی ریز یعنی مکان ریزش درخت.

برای مثال می‌توان به هیوا و هیمه اشاره نمود. هی + وامی شود درخت میو. هی + مه می شود درخت نگهدار یا بهتر است بگوییم نگهدار درخت.

ه: هی ریس در زبان ایران باستان محل یا شهری است که درخت زیاد دارد.
و: در وقفنامه «ربع رسیدی»، هریس بصورت «هرس»، قید گردیده است. با بررسی واژه هرس نتیجه مورد نظر بدست نمی‌آید. تنها می‌توان شکل درست آنرا «آهرس» در نظر گرفت و متعاقب آن گفت الف را عوام در گفتار حذف کرده‌اند. «آهه» یعنی کوه و کوهستان، «ر» یعنی مالک یا مکان و «اس» یعنی سرما. پس جمع اینها می‌شود. صاحب کوهستان سرد یعنی «آهرس». (۱)

باید توجه داشت نامگذاری مکانها و انتخاب پسوند و پیشوند متأثر از اوضاع طبیعی و آثار بوده است. در تطبیق/نامگذاری شهرستان باوضع موجود طبیعی آن عبارات هریز، آهریز، آهریس، هی ریس و آهرس بسیار به علت تسمیه نزدیک هستند

۱- برای تهیه برخی از این مطالب به آقای حسین بابک مدیون می‌باشم.

چون الف) هریز یا اهریز کوهستانی رودخانه‌های چندی را داراست. ب) «آفریس» گرچه دارای وسعت ۷۰٪ جلگه‌ای است ولی آب و هوای کوهستانی را داراست. ج) «هی ریس» شهری است که به علت دارابودن خاک مرغوب از پوشش گیاهی غنی برخوردار بوده و روزگاری درختان گوناگونی در این منطقه می‌روئیده‌اند امروز هم شاهد نمادهای آن هستیم. د) آفریس هم ناگفته پیداست که صادق است زیرا هریس حقیقتاً صاحب کوهستانی سرد است.

تجربه ثابت کرده است که نتیجه گیری سریع موجب خواهد شد محتوای علمی، کاربردی بسیار ضعیف باشد و شاید پس از اندکی منسوخ نیز گردد. فلذًا چون سند معتبری دال بر علت نامگذاری و زمان آن در اکثر مسائل این چنینی وجود ندارد ناگزیر است جامع الاطراف نظرات و دیدگاهها منعکس گردد.

در باب وجه تسمیه هریس - این سرزمین بلا دیده سرافراز - با توجه به اسم ظاهری آن همچنین گفته می‌شود:

نام رود ارس در شکل‌گیری آن دخیل بوده است. ارس رودی است که در ترکی «آراز» در فارسی «ارس» و در عربی «رس» خوانده می‌شود. در گذشته دور «اراسک» نیز خوانده می‌شده است.

«ارس + باران» (ارسباران) منطقه شمال غربی کشور را شامل می‌شود. جغرافی تویسان اسلامی ارس را به اصحاب «رس» مذکور در آیات ۳۸ سوره فرقان و ۱۲ سوره قاف ربط داده‌اند.

با توضیحات فوق «آریس» (aris) احتمالاً نام اولیه هریس بوده که تحت تأثیر شیوه تلفظ منطقه‌ای که فتحه را به کسره خواننده در محاورات «اریس» گفته می‌شده و بعد از مرور زمان و کثرت استعمال به «هریس» تغییر شکل داده است. اما نکته‌ای که در خور تأمل است این می‌باشد که وجه غالب استعمال در قدیم الایام با «هریز» بوده است.

در جزء اول روضات الجنان صفحه ۲۰۶ تألیف حافظ حسین کربلاجی تبریزی در روضه دوم (ذکر مقابر اکابر سرخاب) در شرح مزار درویش پیر محمد مشهور به استاد پیر حمامی رحمة الله آمده است:

«وی (استاد پیر حمامی) مرید جناب سلطان پیره خواجه خان امرودی است که وی مرید حضرت شیخ مصطفی عزیز کندی است که وی مرید حضرت شیخ بابای مراغی است و وی یکی از خلفای حضرت شیخ زاهد ابراهیم گیلانی است رحمهم الله».

در شرح خان امرود در پاورقی همان صفحه می نویسد: ظاهراً از نواحی تبریز است و همان ناحیت است که خانم رود نیز نوشته اند. یکی از ظریفان تبریز گفت:

آهنگر تابستان، سقای زمستانم

تا والی خانم رود میر بدوسنانم

در قدیم الایام نام هریس را به صورت «هریس خان امرود» تلفظ می کردند و در نوشтар به صورت «خانمرود» می نوشتند. به اضافه اینکه باور افراد مسن بر این نکته متکی است: روزگاری هریس از نظر باغات امرود (گلابی) غنی بوده بدين لحاظ خان امرود لقب یافته است. افسانه دیگر حاکی از آن است که نمرود (لقب پادشاه کلدی یا بابل، معاصر با حضرت ابراهیم) خانهایی در این منطقه گماشته بوده و یا خانهای داشته فلذا خانه نمرود به مرور زمان به «خانمرود» مبدل گردیده است.

آقای حسین عباسزاده (بخشدار سابق هریس) در تحقیقات خودشان در مورد وجه تسمیه هریس چنین آورده اند:

«با بررسی آثار موجود در اطراف و بلندیها احتمال دارد که از لغت هرس و هراس به معنی ترس و وحشت بوده باشد زیرا این منطقه بنا به قولی به دلیل کوهستانی و صعب العبور بودن و نداشتن راه ارتباطی محل اختلافی مردم از گزند دشمنان در زمانهای قدیم بوده است و همچنین گفته شده که چون از قدیم الایام ریستگی و بافتگی در این منطقه وجود داشته لذا احتمالاً نام هریس از کلمه (هی ریس) به معنی

دائم‌آریستندگی کردن گرفته شده و به مرور زمان (یا) حذف گردیده است.

در بررسی قول اول می‌توان به آثار باستانی و آثار قلعه‌های موجود در مناطق کوهستانی اشاره نمود البته احتمالاً هریس از کلمه (هریز) به معنی قلعه محکم و استوار با عنایت به قلعه‌های موجود گرفته و استعمال شده باشد.

در بررسی قول دوم نیز با توجه به اینکه در تمام منطقه بدون استثناء قالبیافی رواج داشته و در قدیم زنان علاوه از کار بافندگی ریستندگی و رنگ آمیزی نخ مورد نیاز قالی را نیز انجام می‌داده‌اند لذا تسمیه هریس با این نظریه نیز بعید به نظر نمی‌رسد ولی از نظر لغوی در لغتنامه دهخدا چنین آمده است:

هریس: (ه) (معرب ا) طعامی که از گوشت و حبوب تربیت دهند و بهترین آن است که از گندم و گوشت مرغ سازند (متنه‌الارب). طعامی از دانه خرد شده و گوشت و درالنوادر آمده است دانه خرد شده بوسیله مهراس پیش از آنکه پخته شود و چون پخته شود هریسه نامند.

هریس: (ه) (اخ) از بخش‌های پنجگانه شهرستان اهر حدود آن از شمال بخش مرکزی اهر و از جنوب بخش بستان‌آباد و از خاور بخش مهربان و از باختر بخش ورزقان است. دهستان خانمرود باشانزده آبادی و ۱۱۲۸ سکنه و دهستان بدوستان با ۳۶ آبادی و ۱۹۹۱۹ تن سکنه جزو این بخش است.

هریس: (ه) (اخ) مرکز بخش هریس و دهستان خانمرود از شهرستان اهر دارای ۵۴۹۹ تن سکنه است. محصول عمده‌اش غله و حبوب و سردرختی و کار مردم زراعت است.

و در کتاب معجم مقاييس اللげ در توضیح لغت هرس آمده است.
 (هرس) -أَصْلٌ صَحِيْحٌ يَدُلُّ عَلَى دَقِّ وَهَزْمٍ فِي الشَّئْ وَهَرَسْتُ الشَّئْ دَقَقْتُهُ وَمِنْهُ الْهَرِيسَهُ وَالْمَهْرَاسَ: حَجَرٌ مَنْقُورٌ لَعْلَهُ يَدُلُّ فِيْ الشَّئْ: هرس به معنی کوییدن چیزی و هریسه و مهراس سنگی کنده شده که بروی آن چیزی را بکویند.

در وجه تسمیه هریس با استفاده از موارد مذکور می‌توان به مطالب زیر اشاره

نمود:

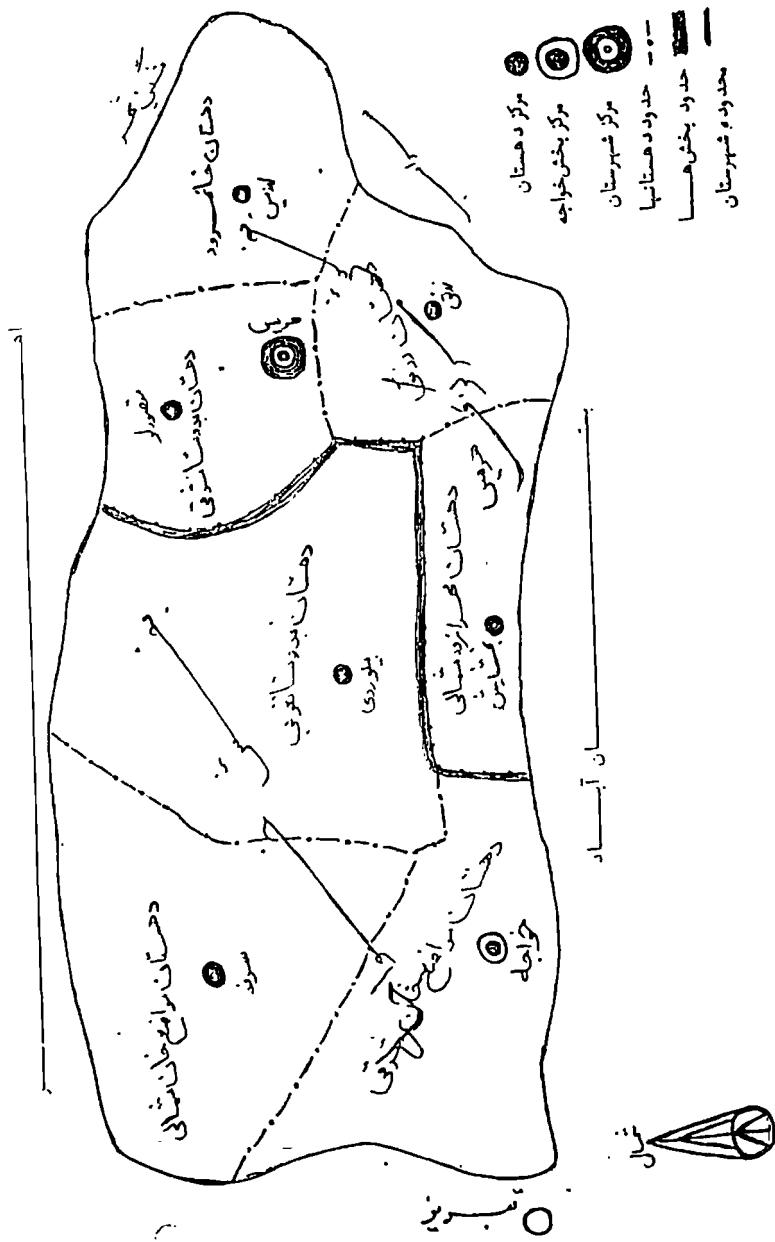
۱- از قدیم در این منطقه فرشبافی در کنار شغل اصلی مردم یعنی کشاورزی و زراعت به عنوان شغل جنبی رواج داشته و اکثر زنان به قالیبافی مشغول بودند که از کلمه هریسه می‌توان استفاده نمود چون قالی را با وسیله‌ای به نام هونگ می‌کوبند لذا شاید به همان خاطر استعمال شده است.

۲- در منطقه مالکان و خوانین زارعین را جهت بهره‌کشی بیشتر تحت فشار قرار داده و در مواردی نیز آنها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و آنان را به دستگاهی بسته و شلاقی می‌زدند. از کلمه هریسه استفاده شده باشد.

۳- با توجه به اینکه منطقه مستعد برای کشاورزی و زراعت بوده و قریب به اتفاق مردم به این کار اشتغال داشتند و راه ارتباطی مثل امروز وجود نداشته لذا خودشان در آسیابهای سنگی گندمه را آرد می‌کردند و آسیابهای متعددی نیز برای این امر بوده لذا کلمه هریسه سپس به مرور زمان و با توجه به لهجه اهالی هریس که اکثراً به جای فتحه کسره تلفظ می‌نمایند این کلمه را هم هریسه و بعداً هم (ه) حذف و کلمه هریس استعمال و مورد استفاده قرار گرفته است.

هریس در فرهنگ معین چنین شرح داده شده است: «هریس heris نام یکی از بخش‌های پنجگانه شهرستان اهر و از آبادترین و حاصلخیزترین بخش‌های شهرستان می‌باشد منطقه این بخش نسبتاً جلگه و هوای آن معتدل است محصولش غلات، جبویات، لبیبات و عسل است.

رودخانه قوریچای و رودخانه محلی این بخش را مشروب می‌سازد. بخش هریس از دو دهستان که ۵۲ آبادی بزرگ و کوچک دارد تشکیل شده است و سکنه این بخش ۳۱۱۴۷ تن می‌باشد. قصبه مرکزی بخش و دهستان در ۲۲/۵ کیلومتری جنوب شهرستان اهر واقع است که ۵۴۹۹ تن سکنه دارد. صنایع دستی زنان و مردان،



فرشباافی است».

هریس در فرهنگ جغرافیایی آذربایجان نوشته بهروز خاماجی نیز چنین تعریف گردیده است: «بخش هریس بین اهر، مشگین شهر، سراب، بستان آباد و ورزقان واقع شده است ارتفاع آن از سطح دریا ۱۸۰۰ متر و در جلگه‌ای هموار و رسوبی از شعبات رودخانه آجی چای قرار گرفته است آب و هوای آن در تابستانها معتدل مایل به گرمی و در زمستان سرد و سوزان است شغل غالب اهالی آن بافتگی قالی و فرش و گبه می‌باشد که از شهرت عام و فراگیر برخوردار است».

سیر ارتقاء به شهرستان

هریس از زمانهای قدیم جزو قراجه داغ (ارسباران) بوده و روزگاری یکی از چهار بخش ارسباران محسوب می‌شده است یعنی آن بخشها به ترتیب هوراند، کلیبر، ورزقان و هریس بوده‌اند.

در مهرماه ۱۳۲۳ اهر به شهرستان تبدیل شد و هریس و کلیبر که در آن زمان دهستان به حساب می‌آمدند به بخش تبدیل و تابع اهر گردیدند. در اردیبهشت ۱۳۳۳ بخش هریس از اهر جدا و تابع تبریز گردید و بالاخره طبق تصویب‌نامه ۹۱۴۲ ت ۶۰۲ مورخ ۱۴/۵/۶۸ در تقسیمات کشوری به شهرستان ارتقاء یافت.

دهستانها

شهرستان هریس دارای هفت دهستان به شرح زیر می‌باشد:

دهستان بدستان شرقی به مرکزیت روستای مقصودلو، بدستان غربی به مرکزیت بیلوردی، زرنق به مرکزیت شهر زرنق، مهران رود شمالی به مرکزیت شهر بخشایش، مواضع خان شمالی به مرکزیت شهر خواجه و مواضع خان شرقی به مرکزیت سرند، خان امرود به مرکزیت روستای اندیس.

اوپاچ طبیعی

ویژگی طبیعی هریس همانا جلگه‌ای بودن آن است که هفتاد درصد آن جلگه‌ای و تنها سی درصد کوهستانی است هریس با ۲۳۶۸۷۵ هکتار وسعت یازدهمین شهرستان استان می‌باشد. همچنین بعد از هشت روود و کلیر سومین شهرستان محروم استان به حساب می‌آید.

از لحاظ منابع طبیعی و معدنی فقیر و به خاطر داشتن رشته کوههای مرتفع همچون ساپلاخ (صف بولاغ)، آغ داغ، قوشاداغ، آیناخلی، چوئل داغی، پیر داغ، دیبکلی، زغن آباد، سلطان بود و ... آب و هوایی کوهستانی را دارا بوده و حدود ۱۱۵ روز از سال در این منطقه یخ‌بندان حاکم می‌باشد.^(۱) رشته کوه ساپلاخ (صف بولاغ) و آغ داغ با قله‌ای به ارتفاع ۳۱۵۰ متر حداکثر ارتفاع را از سطح دریا دارد. حداقل آن نیز در بستر آجی چای - گوشه جنوب غربی ونیار vənyar ۱۴۷۰ متر می‌باشد از ۹۷ روستای تابعه هشت روستا دارای سکونت فصلی (موسمی) و سه روستا خالی از سکنه هستند.

معدن

شهرستان هریس با دربر داشتن ۵ معدن فعال در حدود ۴ درصد از کل معدن‌فعال استان را به خود اختصاص داده است. مشخصات این معدن در جدول زیر ارائه شده است.

ردیف	نام معدن - موقعیت جغرافیائی	نام ماده	نام معدن	میزان ذخیره (قطعی) - (احتمالی)	میزان استخراج رسمی سالانه
-۱	خواجه ۲۳ کیلومتری	نگ	معدن	۲,۰۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰
	شمال شرقی تبریز			۱,۱۵۰,۰۰۰	۵,۰۰۰

۱- زمستان از شهر یورماه عملأ آغاز شده و تابیمه نخست فروردین ماه دوام می‌آورد. حداقل و حداکثر درجه حرارت مطلق ۲۵ و ۳۰ درجه برآورده گردیده است.

۲۵۰	۱۵,۰۰۰	زرنیخ	ولیلو ۱۰۲ کیلومتری شمال شرقی تبریز	-۲
۶۰,۰۰۰	—	سنگ لاشه	سنگ ساختمانی روستای قره قیه تازه کند نهند	-۳
۱۰,۰۰۰	—	سنگ لاشه	قره قیه ۵۲ کیلومتری شمال شرقی تبریز	-۴
۲۵,۰۰۰	—	کج	کج شیخ رجب ۵۵ کیلومتری شمال شرقی تبریز	-۵
۷,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	کج	شمال شرقی تبریز	
	۱,۷۷۵,۰۰۰			

پتانسیل‌های معدنی

شهرستان هریس به دلیل تنوع رخدادهای زمین شناختی و کانسارزایی، پتانسیل‌های متعددی را در خود جای داده است که از مهمتری آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱-پتانسیل‌های گچ، آهک و نمک و سعیت سازنده‌های دوران سوم، اندیس‌های متعددی از نمک، آهک و خصوصاً گچ را پدید آورده است.

۲-زرنیخ: وجود لیتولوژی‌های مشابه با وضعیت حاکم بر معدن «زرنیخ ولیلو» امکان کشف کانسارهای مشابه را در منطقه بالا برده است.

۳-سنگهای ساختمانی و تزئینی.

با عنایت به پتانسیلها و امکانات بالقوه در شهرستان سرمایه گذاری در این بخش نیز تناسبی با داشته‌های شهرستان ندارد و بر صاحبان سرمایه است که با مراجعته به مراجع ذیر بسط در جهت بهره برداری از این معادن پیش قدم شده که دارای بازدهی فراوان می‌باشد. (۱)

۱-نگاهی گذرا بر هریس نوشتار طالب پور ص ۱۴.

راههای ارتباطی

بی شک و شباهه، یکی از عوامل اساسی و حیاتی توسعه و پیشرفت جوامع دسترسی متعادل است. عدم دسترسی، مضر عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره بوده و تأثیرات منفی زیادی به همراه خود دارد.

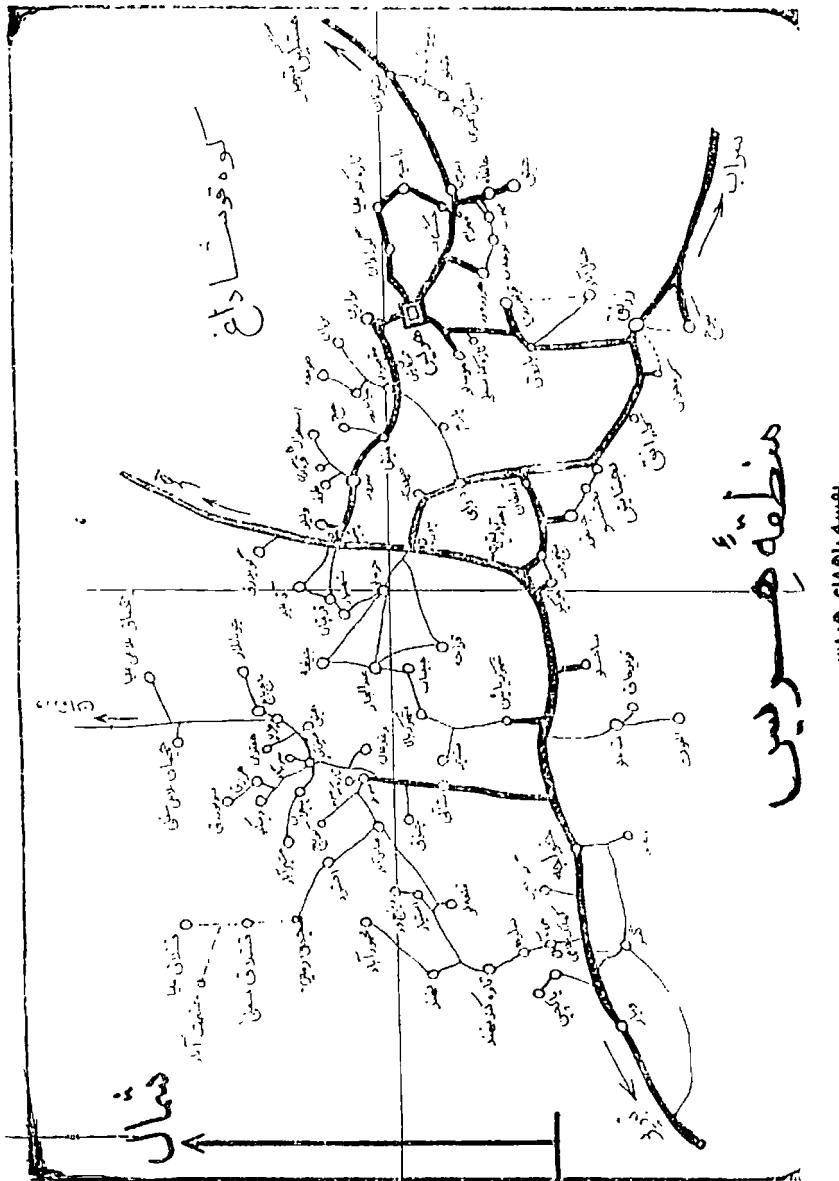
شهرستان هریس پل ارتباطی مشگین شهر، اهر، کلیبر و بخشی از مغان به مرکز استان هست در عین حال هفتاد و پنج کیلومتر از جاده مهم اهر به تبریز در محدوده شهرستان واقع می باشد.

جاده درجه یک هریس به تبریز حدود نود کیلومتر وسعت دارد و جاده ارتباطی هریس به مهریز به طول ۲۵ کیلومتر از نوع درجه دو می باشد. از لحاظ راه روستایی ۹۹٪ خانوارهای بخش مرکزی طبق داده‌ها دارای طرق ارتباطی هستند.

به لحاظ موقعیت جغرافیایی شهرستان خصوصاً مرکز آن که در بن بست واقع است قطعاً اتمام پروژه ملی راه مشگین شهر - هریس به طول ۶۵ کیلومتر و بهره برداری از آن به اضافه بهره‌برداری و اتصال جاده هریس - شیخ رجب به این راه، از لحاظ اقتصادی و غیره منافع زیادی را به همراه خواهد داشت و فاصله استان اردبیل را به تبریز حدود پنجاه تا شصت کیلومتر کاهش خواهد داد. مطالعه اولیه جاده هریس - شیخ رجب به اتمام رسیده امید است ان شاء الله مستوانین به این مسائل حیاتی توجه بیشتری مبذول دارند چراکه این راهها شریان اصلی به شمار می آیند.

راه بیلوردی به زرنق نیز که در مسیر خود شهرهای کلوانق، بخشایش، زرنق و روستاهای گیلدری، سرای و آرباتان را به هم متصل می کند دارای اهمیت بسزایی است.

در صورت مقبول نبودن آسفالت طرق ارتباطی روستاهای فاقد این نعمت، می توان باشن ریزی و تستیح کافی به مردم زحمتکش این مناطق کمک کرد. افزودنی است فقدان جاده‌های ارتباطی سبب گردیده پتانسیل های بالقوه به فعلیت در نیایند.



بادها

با توجه به تأثیر شکفت‌انگیز عوامل آب و هوا در زندگی بشری و با عنایت به اینکه در منطقه ایستگاه بادسنج وجود ندارد از اطلاعات محلی در این خصوص استفاده نموده و به شرح مهمترین آنها می‌پردازیم:

۱- آغ یتل (باد سفید): این باد که از بادهای عمومی آذربایجان بوده و به بادهای غربی شهرت دارد عموماً در فصول مختلف سال می‌وزد. آغ یتل با توده هوای عمومی که از دریای مدیترانه به سوی ایران حرکت می‌کند ارتباط دارد و ریزش‌های مکرر جوی، معلول این پدیده است. برخلاف سایر نقاط استان که باد سفید با جهت غرب به شرق می‌وزد در نقاطی از شهرستان جهت آن جنوب غربی یا جنوب شرقی به شمال شرقی است. این باد در زمستان باعث بارش برف می‌شود و در تابستان - اوایل تیرماه - باعث خشک گردیدن محصولات کشاورزی می‌شود همچنین در اوایل بهار سبب ذوب سریع بر فهاست.

۲- مه یتل (باد مه): این باد نیز که از جمله بادهای عمومی آذربایجان (بادهای شرقی) است از طرف دریای مازندران به طرف غرب حرکت می‌کند این باد غالباً شهرستان است و بیشتر در فصول تابستان حیات دارد. مه یتل عمدهاً در فصل بهار و تابستان وزش دارد و در فصل بهار سبب رویش و رشد بهتر گیاهان می‌شود. در اوایل تیر و اوایل مرداد این باد در خرمن کوهی و تفكیک گندم از ساقه‌ها و کاه کمک شایان توجهی به کشاورزان می‌نماید.

برخی دیگر از بادها محلی هستند و شرایط طبیعی محل باعث وزش اینگونه بادهاست از جمله در هریس سراب یتلی (باد سراب) وجود دارد که جهت آن از جنوب شرقی به شمال غرب است گونه دیگر باد در شهر هریس صبایتلی (باد صبا) است که هنگام نماز صبح با حالتی دل انگیز و زیلان آغاز می‌کند و جهت آن جنوب شرقی به غرب است.

در نقاطی از روستاهای غربی نیز بادی به نام «ساوالان» وجود دارد که از سوی هریس به سمت آن وزش دارد. در شهر خواجه «مشهه یتلی» از شمال غرب به جنوب می‌وزد.

نژولات آسمانی

- ۱- سینسقا یا یاغیش: بارندگی ملايم را گويند که دانه‌های ریزی دارد و اعتقاد بر اين است که اينگونه بارش تلفات نداشت و موجب حیات طبیعت می‌شود.
- ۲- شنیدیر غی (آق یا یاغیش): دانه‌های باران در اين نوع بارندگی بزرگند. بارندگی همراه با رعد و برق است.
- ۳- نیسان: اين نوع بارندگی از حدود بیست و پنجم ماه بهار آغاز و تا پنجاه و پنج روز گذشته از آن بارندگی دارد. باور مردمی بر آن است که مصرف آب نیسان در مراحل اولیه یمن خوش دارد و برای سلامتی و خیر نافع است معروف است که در توصیف آن می‌گویند:

یاغیشی نیسان یا یاغیشی
قوزویار دریا قمیشی

یعنی: اگر باران نیسان نبارد قطعاً دریا خواهد خشکید.

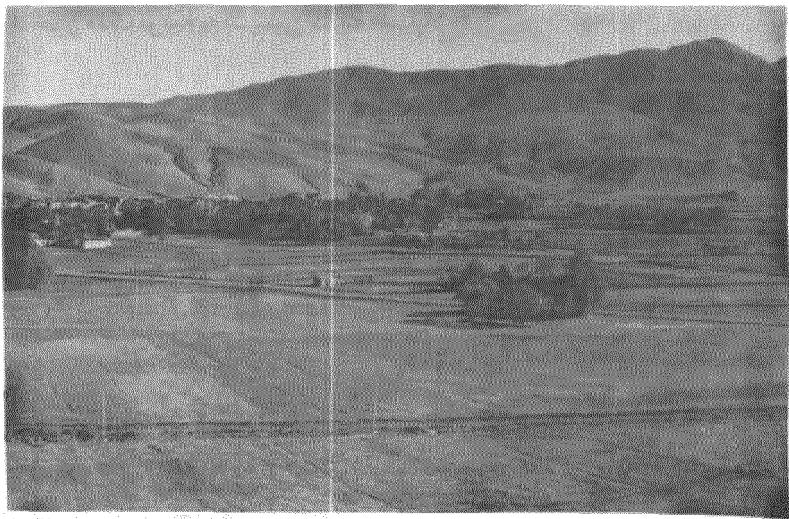
رطوبت

«مناطق کوهستانی این شهرستان به علت ارتفاع زیاد و تأثیر جریانات هوایی از رطوبت زیادی برخوردار بوده بطوریکه این عامل باعث به وجود آمدن مراتع نسبتاً غنی در دامنه‌ها گردیده است. اراضی حاشیه رودخانه تلخه‌رود به طور موضعی تحت تأثیر بخار آب حاصل از جریان رودخانه از رطوبت کافی برخوردار می‌باشد. به طور کلی میزان متوسط رطوبت نسبی در فصل زمستان حداقل و در فصل تابستان

به حداقل مقدار خود می‌رسد.»^(۱)

کوهها^(۲)

۱- در شته کوههای ساپلاغ داغ،^(۳) آق داغ و قوشاداغ باقله‌ای به ارتفاع ۳۱۴۳ متر در شمال منطقه به حد فاصل این شهرستان با شهرستان اهر و در امتداد شرق به غرب واقع شده و مرز مشترک حوزه آبریز ارس و تلخه رود (آجی چای) می‌باشدند. گردنه مشهور گویجه بیل واقع در جاده ارتباطی تبریز و اهر با ارتفاع ۱۸۵۲ متر جزو این سلسله ارتفاعات می‌باشد.



دورنمایی از ارتفاعات قوشاداغ (عکس از خدمات کشاورزی)

-
- ۱- طرح توسعه کشاورزی شهرستان هریس - مهندس فرداد ص ۲۵
 - ۲- تا زمان اجرای ملی شدن منابع طبیعی این کوهها توسط مالکین به شاهسونها اجاره داده می‌شد.
 - ۳- ساپلاغ به نامهای ساپلاغ و صاف بولاغ نیز گفته شده است.

نام ساپلاغ همیشه زینت بخش آفریده‌های اهل قلم منطقه بوده است:

قوناق گشتندیم چخن ازبایا، ازیماغا وورولار دیم هر چمنه، هر باغا
کوئول و تردیم گوموش تللی «ساپلاغا» کول چیچکلی قوجاغنیا وورغونام
(خیر الله حق بیگی)

«آغ یار» بیم داغلارین آغى
حورمله ساخلار قۇناغى
دۇلانمادان من «ساپلاغى»
بس نىچە ال اوزۇم داغلار؟
(حسین سیف)

«فیزیل داغ» باکلاه سبز بر افلات می‌نازد
حوالت می‌کند گاهی به «ساپلاغ» برف و سرما را
زند خور فلک بوسه به سیمین سینه «ساپلاغ»
کند جاری ز داماش قنات زمزم آسارا
(بھلول ستاری آذر)

این آب گوارا که در ارغای هریس است
کز اشک فزون در همه فنجای هریس است
«ساپلاغ» بگیرد جلوی یورش سرما

آری بتوان گفت که سیبای هریس است
(ولی قلی آقابیگی)

۲- کوه «آی ناخلى» که از شمال شرقی به جنوب غربی منطقه کشیده شده و
حداکثر ارتفاع آن ۲۸۷۳ متر می‌باشد.

۳- کوه «چؤل داغی» که از ارتفاعات شمال غربی رشته کوه‌های قوشاداغ می‌باشد
در قسمت اول منطقه واقع شده و از ارتفاعات حد فاصل ورزقان و هریس بوده
ارتفاع آن ۲۳۸۰ متر است.

۴- کوه «پیر داغ»^(۱) که با ارتفاع ۲۸۵۲ متر در منتهی الیه غرب شهرستان هریس واقع شده و از ارتفاعات مشرف به روستای نهند می‌باشد.

۵- کوه «زغن آباد داغی» و «دیبکلی داغی» با ارتفاع ۲۳۲۵ متر که از ارتفاعات قوزشاداغ می‌باشد در شمال غرب هری واقع شده‌اند.

۶- رشته کوههای «قره قوش داغی» و «قلعه داغی» با ارتفاع ۱۹۹۴ متر و «دبگا داغی» با ۲۰۳۳ متر ارتفاع و همچنین «ایلاتلی داغ»، «دوزلو» و «شاه داغی» با ارتفاع ۲۳۲۵ متر در منتهی الیه قسمت غرب منطقه هریس واقع شده و رودخانه نهندچای در خط القعر این ارتفاعات جویان دارد که به خاطر تشکلات نمکی ساختار این ارتفاعات آب رودخانه در این قسمت به طور قابل ملاحظه‌ای شور شده و غیر قابل استفاده می‌گردد.

۷- در قسمت جنوبی شهرستان هریس کوههای پراکنده‌ای که از دامنه‌های شمالی کوههای «تک آلتی» و «قیلگ» و «بیزگوش» محسوب می‌شوند وجود دارند که در امتداد غرب به شرق کشیده شده‌اند و قسمت جنوب شرقی آن میر رودخانه او جان‌چای می‌باشد که به تلخه رود (آجی چای) می‌پیوندد...^(۲)

شایان ذکر است در فواصل این ارتفاعات و رشته کوهها دشت‌های سیلابی، واریزه‌های بادبزنی شکل نواری جای گرفته‌اند که خصوصیات خاکی متفاوتی را دارا هستند. نقاطی از شهرستان به دلیل موقعیت خاص توبوگرافی اختصاصات

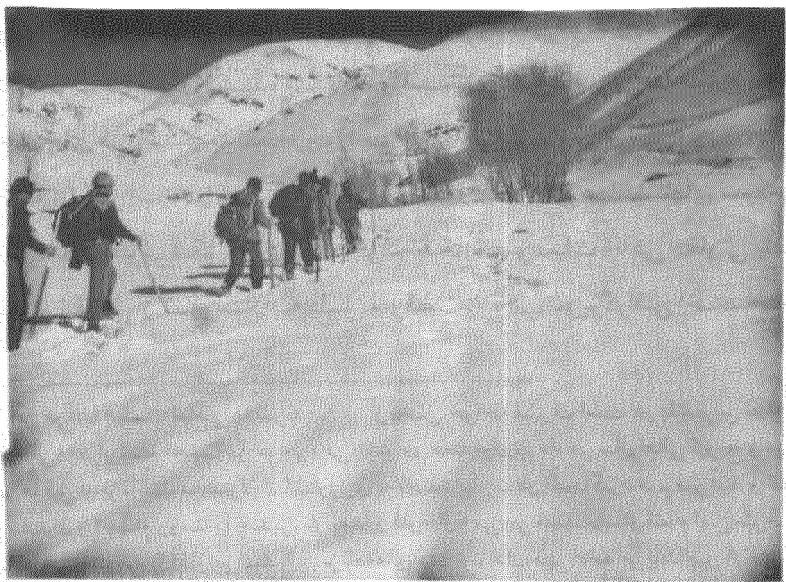
۱- این کوه، با عظمت خاصی به سرند از پخش خواجه مشرف است. در بلندترین نقطه آن «اوچاقی» (مزار شیخ احمد) نیز موجود می‌باشد. در هفته اول تیرماه هر سال اهالی کوچک و دیگر شهرها قبل از برداشت محصولات کشاورزی به قصد زیارت در آنجا گرد هم می‌آیند و تمام گوسفندان و احشام روزتا را چندین بار به دور «اوچاق» می‌چرخانند. بعد از اتمام این مرحله، مسابقه اسب دوانی را آغاز می‌کنند. این برنامه‌های متنوع تا اذان ظهر ادامه می‌یابند. پس از صرف احسان (ناهار) مردم به استماع روضه‌خوانی روحانیون محلی می‌پردازند و برای فزونی نعمت دعا می‌کنند.

۲- طرح توسعه کشاورزی شهرستان هریس - فرساد ص ۳۲ و ۳۳

..... شهرستان هریس

میکروکلیماتی متغّری دارند در ارتفاعات کلیمای (اقلیم) استپی سرد و در نقاط پست (کناره‌های آجی چای) دارای کلیمای مدیترانه گرم است. مواد اصلی تشکیل دهنده تپه‌ها و کوههای شهرستان عمدتاً سنگهای آهکی می‌باشند.

کوه «اوکوژداغی» (کوه گاو) در ادامه ارتفاعات قوزداداغ یعنی ابتدای ارتفاعات سلطان بود نوجده واقع گردیده و از جمله جاذبه‌های توریستی شهرستان به شمار می‌آید. برابر اظهار نظر کارشناسان، آب معدنی این کوه برای بسیاری از بیماریها از جمله سنگ کلیه مؤثر می‌باشد. اخیراً همین خصوصیت ممتاز موجب شهرت روزافزون «اوکوژداغی» گردیده، تا حدی که در فصول مختلف سال - عمدتاً در بهار و تابستان - پذیرای گروههای ورزشی و تفریحی و سیاحتی از اقصی نقاط شمال غرب کشور و دیگر شهرها می‌باشد.



جمعی از کوهنوردان در دامنه ساپلاخ

آب‌ها و سدها

وَجَعْلَنَا مِنَ النَّاءِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّىٰ أَفْلَأَ يُؤْمِنُونَ
انبیاء آیه ۳۰

(...) از آب هر چیزی را حیات بخشیدیم چرا پس ایمان نمی‌آورند؟)

آب چون اکسیری در حیات بشر جریان دارد بدون آب کلأ حیات نباتی و گیاهی و انسانی و غیره امکان پذیر نخواهد بود.

عبارت آب (ماء) در کتاب کلام الله، ۶۳ مورد به کار رفته است که در چهار صورت (آیات ۵۴ س فرقان، ۵ س طاق، ۲۰ سی مرسلات، ۷ س سجده) برای آب تناسل (نطفه) کاربرد داشته و در بقیه موارد دلالت بر سرمایه‌ای که از دو ذرۀ نیدروژن و یک ذرۀ اکسیژن تحقق یافته، دارد.

الف- قنات و چاههای شهرستان

هریس همانند سایر مناطق استان تحت تأثیر سیکلون (مرکز فشار کم) جزایر خالدات یا آزوف قرار دارد و منشاء بارندگیها عموماً نشأت گرفته از دریای مدیترانه می‌باشد که از جهت شرق مدیترانه و یا صحرای شمال آفریقا از طریق عراق و ترکیه به سمت ایران حرکت می‌کند. خصوصیت‌های ژئولوژیکی و موقعیت فیزیوگرافیکی شهرستان و دارا بودن ارتفاعات مرتفع باعث جریان آبهای سطحی حداقل ۱/۴ کل نزولات سالانه به میزان ۲۰۸ میلیون متر مکعب می‌شود. تعدادی از نزولات جوی که به صورت برف در بلندیها جای می‌گیرند نیز به طبقات زیرین زمین فرو رفته و سپس آبهای تحت اراضی را شکل می‌دهند. مقدار متوسط نزولات سالیانه حدود ۸۳۲ میلیون متر مکعب می‌باشد. جریان رودخانه تلخه‌رود (آجی چای) هم در قسمت جنوبی با جهت شرق به غرب هم از آبهای سطح اراضی محسوب می‌شود که دارای اهمیت در خور توجهی است. قنات‌هایی که مورد استفاده کشاورزی و آبیاری دارند حدود ۸۲ قنات برآورده‌اند از این تعداد قنات‌ها

..... شهرستان هریس

تعدادی بر اثر سهل انگاری و کم توجهی غیر قابل استفاده گردیده‌اند. در بخش مرکزی از سی آبادی دارای چشمه تعداد دوازده چشمه فصلی و سی و سه چشمه دائمی و در بخش خواجه از ۳۷ آبادی دارای چشمه تعداد چهل و یک چشمه دائمی و شش چشمه فصلی سرازیرند. همچنین در بخش مرکزی تعداد ۲۱ روستا دارای قنات و در بخش خواجه تعداد ۱۵ روستا دارای قنات قابل استفاده هستند. برای مصارف گوناگون توسط مردم زحمتکش منطقه تعداد ۶۲۲ حلقه چاه نیمه عمیق و ۵۰ حلقه چاه عمیق حفر گردیده‌اند.

ب - سدها

با استناد به مصاحبه‌های مسئولین منطقه ۱۰ سد بزرگ و کوچک در مجموع با گنجایش پنجاه میلیون متر مکعب آب در شهرستان هریس ساخته شده است^(۱) این تعداد منهای سد نهر علی (نهر عالی) می‌باشد که در جهت توسعه زیر بخش آب و خاک احداث گردیده‌اند.

برای مزید اطلاع به شرح تعدادی از سدها می‌پردازیم:

۱- عملیات ساخت «سد مخزنی پارام» با صرف اعتباری معادل ۵ میلیارد ریال توسط سازمان آب منطقه آذربایجان شرقی و اردبیل از سال ۱۳۷۳ آغاز شده این سد ۲۵ متر ارتفاع ۸ متر تاج و ۴۲۰ متر ارتفاع دارد.^(۲) این سد با موقعیت مرکز محوری ۴۷ طول شرقی و ۱۲ و ۳۸ عرض شمالی در جنوب غربی هریس و در ۲۵ کیلومتری آن قرار دارد. گنجایش آن چهار میلیون متر مکعب برآورد گردیده که طبق طرح باید ۵۰۰ هکتار از اراضی پارام و سرای را آبیاری کند. سطح حوزه آبریز

۱- روزنامه اطلاعات دوشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۷۵ - مصاحبه اختصاصی نگارنده با فرماندار وقت شهرستان ص ۸

۲- صفحه اول روزنامه اطلاعات ۱۹ فروردین ۱۳۷۶

۴۱ فصل اول / موقعیت جغرافیایی

رودخانه پارام در محل ۸۸ کیلومتر مربع و مجموع جریان سالیانه آن ۱۲ میلیون متر مکعب برآورد گردیده است.

۲- «سد آرباتان» بین ۳۸°/۱۹° و ۳۸°/۲۳° درجه عرض شمالی و ۴۶°/۴۸° و ۴۷°/۷° درجه طول شرقی قرار گرفته و همراه با کanal آب رسانی به طول ۲۷ کیلومتر با حجم ۳۵ میلیون متر مکعب با ۴۵۰۰ هکتار اراضی بای آب از سال ۱۳۶۳ عملیات اجرائی اش آغاز گردیده است. از اهداف اجرای این طرح - افزایش درآمد سرانه کشاورزان منطقه و پیشگیری از مهاجرت آنان و ایجاد اشتغال جدید و مولد برای ۲۸۵۰ نفر قید شده است.^(۱)

۳- «سد نهنده» بر روی رودخانه نهنده، به وسیله سازمان آب منطقه‌ای آذربایجان شرقی و اردبیل آغاز و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. تأمین بخشی از آب مشروب شهر تبریز از اهداف احداث آن است. مطالعات آن از سال ۱۳۶۶ شروع و در ۴/۲۴ احداث سد شروع گردیده است که طول مسیر لوله گذاری حدود ۵ کیلومتر و ارتفاع ساختمان از تراز پی ۲۴/۵ متر می‌باشد و حجم تقریبی سد حدود ۲۵ میلیون متر مکعب و هزینه تقریبی آن حدود ۹ میلیارد و ۸۲۵ میلیون ریال است.

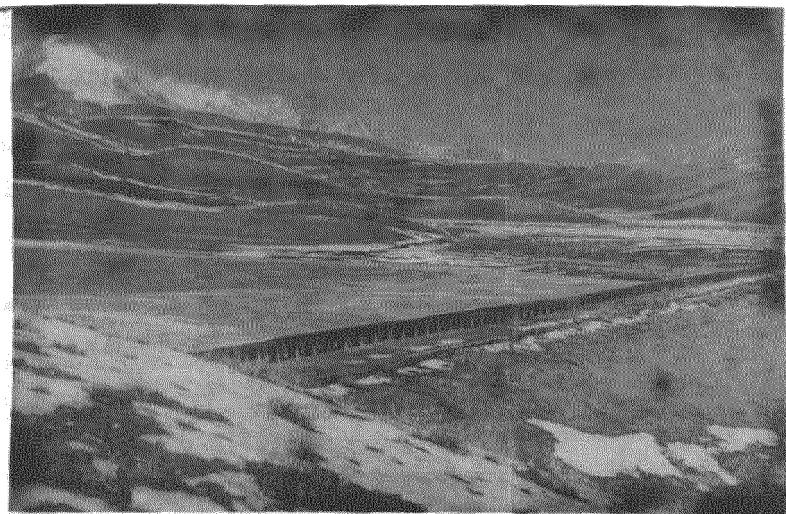
توضیحاتی چند:

الف: از مهمترین سدهای خاکی می‌توان مقصودلو و برازین رانام برد.

ب: بهره‌برداری از سد نهر عالی (نهر علی) منافع زیادی برای شهر هریس و کشاورزان آن دارد.

امید است با استفاده از همیاری همشهريان اين سد در اسرع وقت به بهره‌برداری بر سد.

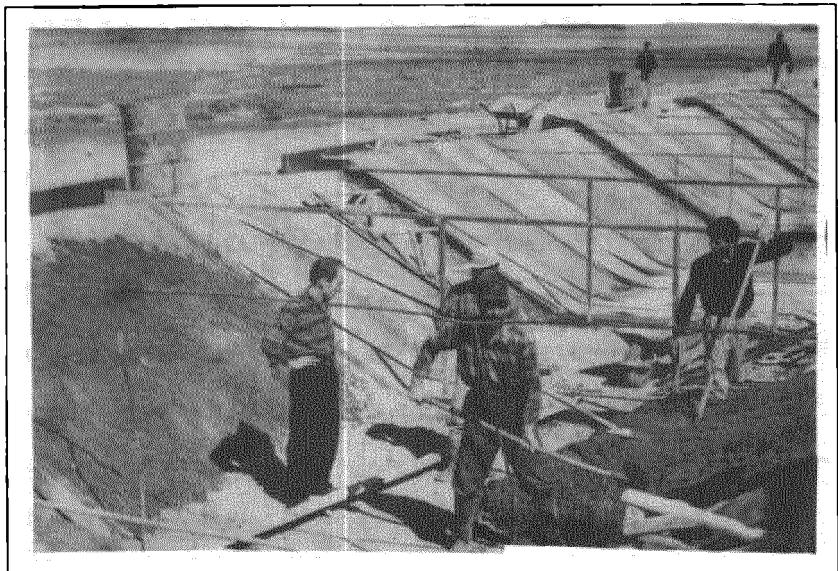
۱- بروشور منتشره از سوی سازمان کشاورزی استان آذربایجان شرقی.



نمایی از سد ینگجه



احدات کانال آندیس



احداث کانال آرباتان

ج- رودخانه‌ها

مهمترین رودخانه‌های منطقه که جزو رودخانه‌های تشکیل دهنده آجی‌چای (تلخه‌رود) می‌باشد، در طرح توسعه کشاورزی شهرستان هریس چنین شرح داده شده‌اند:

۱- رودخانه زرنق:

این رودخانه از دامنه‌های جنوبی کوههای قوچاداغ سرچشمه گرفته و از دو شاخه اصلی فرعی شیران چای و حاجیلو چای و دو مسیل فرعی تازه‌کند و گوراوان تشکیل گردیده است. آب این رودخانه دائمی با دبی متغیر و نسبتاً شیرین بوده و اراضی زراعی روستاهای اندیس، خشگناب، مهرام، هرزورز، جمال آباد، زرنق،

..... شهرستان هریس

کرم جوان از آن مشروب می‌گردند، این رو دخانه در پائین دست روستای زرنق به تلخه رود می‌پیوندد و حوضه آبریز آن با استفاده از نقشه توپوگرافی ۱:۵۰۰۰۰ به میزان ۲۷۱/۵ کیلومتر مربع برآورد گردیده است.

۲- رو دخانه هریس:

شاخه شرقی این رو دخانه نیز از دامنه های جنوبی ارتفاعات قوشه داغ سرچشمه گرفته و پس از عبور از مزرعه هلین و ملکزاده و قسمت شمال شرقی شهرستان هریس و روستاهای موسی لو و باروق در پائین دست روستای کلوانق به آجی چای می‌رسد، رژیم آب این رو دخانه برفی و بارانی و چشممهای و جریان آن دائمی با دبی متغیر می باشد که اراضی حاشیه قراء فوق الذکر و جلگه اطراف شهرستان هریس، باروق و کلوانق از آب این شاخه رو دخانه استفاده می نماید.

شاخه غربی رو دخانه هریس از رواناب های مسیل شمال شرقی شهرستان هریس، مسیل های برازین و مقصودلو تشکیل شده و پس از گذشتن از روستاهای پارام و سرای وارد دشت بیلوردی گشته و در مجاورت روستای مرکید به آجی چای می‌رسد، حوضه آبریز این رو دخانه دامنه های جنوبی قوشاداغ و سابلاغ داغ می باشد، رژیم این دو شاخه رو دخانه نیز برفی، بارانی و چشممهای و جریان آن دائمی با دبی متغیر می باشد.

۳- مسیل مینق:

جریانات این مسیل از دامنه جنوبی ارتفاعات سابلاغ داغ (قسمتی از رشته کوه کوه قوشاداغ) سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از ارتفاعات میان بازور و صومعه و مینق در مجاورت روستای گلدیر وارد دشت بدوستان می گردد، رژیم جریان چشممهای و بارانی و جریان آن دائمی با دبی متغیر می باشد.

۴- مسیل خلچ:

سرچشمه جریانات این مسیل دامنه های شمال غربی ارتفاعات آغداش از

فصل اول / موقعیت جغرافیایی ۴۵

رشته کوههای قزشاداغ می‌باشد که پس از عبور از اراضی روستاهای خلچ و صمد آباد در حد فاصل بین روستای مینق و نمرور وارد دشت بدوستان می‌گردد. از جریانات فصلی این مسیل در موقع پر آبی به منظور آبیاری اراضی زراعی روستاهای فوق الذکر استفاده می‌شود.

۱- مسیل نمرور:

جریانات این مسیل از دامنه‌های جنوبی قزشاداغ مشرف به روستاهای قره گونی، اسب خوان، و صمد آباد سرچشمه گرفته و پس از عبور و آبیاری اراضی مجاور روستای نمرور وارد دشت بدوستان می‌گردد رژیم این جریان برفی و چشمه‌ای بوده و جریان آن فصلی با ادبی متغیر است.

۲- مسیل طرف:

جریانات این مسیل که چشمه‌ای و برفی می‌باشد از دامنه‌های جنوب شرقی گویجه بتل سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از روستای طرف و استقاده زارعین روستاهای طرف و قره گونی وارد دشت بدوستان می‌شود.

۳- مسیل ولیلو:

سرچشمه جریانات این مسیل دامنه‌های جنوبی ارتفاعات گویجه بتل بوده و پس از عبور از روستای ولیلو و مشروب نمودن اراضی مسیر در نزدیکی روستای ینگجه وارد دشت می‌گردد.

۴- رودخانه گویجه بتل:

این رودخانه از دامنه‌های شرقی و غربی دره گویجه بتل سرچشمه گرفته و پس از عبور از مجاورت روستای ینگجه، وارد دشت بدوستان می‌شود، جریان این رودخانه فصلی با ادبی متغیر و آب آن نسبتاً شور است.

۵- رودخانه شهسوار:

سرچشمه این رودخانه دامنه‌های جنوبی ارتفاعات گویجه بتل و چوپان داغی بوده

و رژیم آن برفی و چشم‌های بوده و جریان آن فصلی با دبی متغیر است. از آب این رودخانه در روستاهای شهسوار و خرمالو برای مشروب نمودن اراضی زراعی استفاده شده در نزدیکی روستای بیلوردی به دشت بدوستان وارد می‌شود.

۱۰- رودخانه قراجه:

این رودخانه که از روستاهای جیقه و قراجه و اراضی پائین دست روستای شهرک پائین می‌گذرد از دامنه‌های غربی ارتفاعات مشرف به قریه شهسوار و دامنه‌های شرقی کوه آی ناخلی سرچشمه گرفته و در پائین دست روستای ساخسلو وارد رودخانه تلخه رود یا آجی چای می‌گردد آب این رودخانه فصلی با دبی متغیر بوده و به علت عبور از اراضی لب شور روستاهای قراجه و احمدآباد از کیفیت مناسبی برخوردار نیست.

۱۱- مسیل شهرک:

جریانات این مسیل از دامنه‌های جنوبی و جنوب شرقی کوه آی ناخلی مشرف به روستای جغناپ سرچشمه گرفته و پس از عبور از شهرک بالا در پائین دست روستای شهرک پائین به رودخانه قراجه می‌پیوندد، این جریان فصلی بوده و فقط در موقع سیلابی قابل استفاده است.

۱۲- رودخانه سرنده:

این رودخانه که یکی از مهمترین و پرآب ترین رودخانه‌های منطقه می‌باشد با جریان دائمی و دبی متغیر از دامنه‌های جنوب غربی ارتفاعات چول داغی و دامنه‌های شمال و جنوبی زغن آباد داغ و دیسکلی داغ و دامنه‌های شمال شرقی پیرداغ و دامنه‌های شمال و شمال غرب آیناخلی داغ سرچشمه گرفته و پس از عبور از روستای سرنده در پائین دست غرب روستای خواجه وارد آجی چای می‌شود، از آب این رودخانه که از جریانات مسیل‌های متعددی مانند چای‌کندی، علی بیگ کند، باجباج، زنگ آباد، بشیر، عباس آباد و قلعملر تشکیل شده است. در فصول پرآبی در

فصل اول / موقعیت جغرافیایی ۴۷

اراضی زراعتی روستاهای واقع در کنار مسیل‌های یاد شده بالا استفاده می‌نمایند.
رژیم این رودخانه برفی، بارانی و چشمه‌ای است.

۱۳- رودخانه نهنده:

این رودخانه که یکی دیگر از سرشاخه‌های پرآب رودخانه آجی چای (تلخه‌رود) در منطقه هریس محسوب می‌گردد، از دامنه‌های جنوبی قره‌قیه‌داغی و دامنه‌های شمالی قیچیلی داغ و دامنه‌های غربی پیرداغ و دامنه‌های شرقی نهنده سرچشمۀ گرفته و پس از عبور و مشروب نمودن اراضی زراعتی حاشیه‌های روستاهای مشیرآباد، قره‌قیه، بورون درق و قشلاق و هم چنین نهنده در پائین دست روستای سلوچه در مجاورت جاده تبریز - اهر وارد آجی چای می‌شود. این رودخانه نیز از چندین مسیر کوچک و بزرگ تشکیل گردیده و در بالادست روستای محمودآباد، به مشگ عنبرچای مشهور است. رژیم این رودخانه برفی و چشمه‌ای بوده و جریان آن دائمی با دبی متغیر در فصول مختلف سال می‌باشد. کیفیت آب این رودخانه تا روستای نهنده مطلوب و در پائین دست روستای مذکور به علت عبور از بستر طبقات نمکی و ورود شاخه آبشور، نامطلوب و غیر قابل آبیاری می‌باشد. عمدۀ ترین شاخه‌های نهنده‌چای عبارتند از: آبشار سویو - آغداش سویو و داش اسبلان که شاخه آخر به علت عبور از معادن نمک تازه کند، شور بوده و به طوری که ذکر شد، باعث شوری نهنده‌چای نیز می‌گردد.

۱۴- رود خانه سعیدآباد:

این رودخانه در خارج از منطقه هریس، از قسمتی از دامنه‌های شمال شرقی کوه نهنده سرچشمۀ گرفته و پس از عبور و مشروب نمودن اراضی حاشیه روستاهای ایرانق، سعیدآباد، اسکندر، مرجان، گور تویقون، در پائین دست روستای گمند از توابع هریس به رودخانه آجی چای (تلخه‌رود) می‌ریزد. از آب این رودخانه در بخش هریس، فقط برای اراضی زراعتی روستای گمند استفاده می‌گردد.

..... شهرستان هریس

رژیم این رودخانه برفی و بارانی و چشمهای بوده و جریان آن فصلی و با دبی متغیر است. کیفیت آب این رودخانه در فصول کم آبی و پرآبی قابل قبول برای آبیاری می باشد.

۱۵- رودخانه الپاوت:

این رودخانه از دامنهای شمالی تکالی (کوه شبلی) سرچشمه گرفته، پس از عبور و مشروب نمودن اراضی روستای استیار و عبور از دامنه ارتفاعات جنوبی هریس و در بالادست روستای خواجه، وارد رودخانه آجی چای می گردد. رژیم این رودخانه نیز برفی، بارانی چشمهای بوده و جریان آب غیر دائمی با دبی متغیر است.

۱۶- رودخانه کر:

شاخه اصلی این رودخانه از فاضلاب قوری گل سرچشمه گرفته و پس از عبور و مشروب نمودن اراضی زراعی روستاهای ارشتناب و کر و پیوستن جریانات دوشاخه مسیل آلانق ترکه داری و تازه کند ترکه داری و عبور از دامنهای نمکی روستای قیوجاخ در حد فاصل بین روستاهای ساخسیلو و شاملو، وارد آجی چای می گردد. جریان این رودخانه، فصلی، با دبی متغیر و کیفیت آب آن در قسمت های بالادست، قابل قبول برای آبیاری می باشد.

۱۷- مسیل جانقور:

جریان این مسیل از ارتفاعات جنوبی منطقه هریس در حدفاصل روستاهای سقین سرای و کر سرچشمه گرفته و در پائین دست روستای جانقور، وارد آجی چای می شود. آب این مسیل به علت عبور از اراضی نمکزار شور بوده و غیر قابل استفاده برای آبیاری می باشد.

۱۸- رودخانه اوچانچای:

یکی از پرآب ترین شاخه های فرعی تلخه رود به شمار می رود که حوضه آبریز آن در خارج از منطقه هریس می باشد و اکثر آزیر شاخه های تشکیل دهنده آن دارای

آب دائمی بوده و در محل مورد مصرف قرار می‌گیرند.

اهم این شاخه‌ها عبارتند از:

۱۸۱- شاخه اصلی که دارای آب شیرین و دائمی بوده و اراضی آبادیهای خاتون آباد، نوفر، میاردان از آن استفاده می‌نمایند.

۱۸۲- سران چای دارای آب دائمی شیرین بوده و در آبادیهای مهران و دزناب از آن استفاده می‌نمایند.

۱۸۳- بنه کهل سوکه به شاخه آن آغیار سوی ملحق می‌شود و دارای آب دائمی و شیرین بوده و دهات بنه کهل و اشرف آباد از آن استفاده می‌نمایند.

۱۸۴- گل قاسم چای - اراضی دهات خلیفه ده، نوشهر - گل قاسم و قره‌بابا از این جریان که دائمی و شیرین می‌باشد استفاده می‌نمایند.

۱۸۵- شیروان چای که مورد استفاده روستای شیروانه می‌باشد.

۱۸۶- کرگان سو - دارای آب دائمی و شیرین بوده و اراضی آبادیهای امین آباد و اسفنگره و کرگان از آن استفاده می‌نمایند.

۱۸۷- آب کردکند - جویبار کوچکی است که دارای آب شیرین می‌باشد.

۱۸۸- آب گلاخانه که دارای آب شیرین و دائمی بوده و اراضی نوجده، اورشات گلاخانه و میاردان از آن استفاده می‌نمایند.

۱۸۹- آب خشر که بسیار شور بوده و تا حدود آبادی کرانچه از زمینهای لب سور عبرو می‌نماید و با توجه به اینکه دارای جریان دائمی با دبی متغیر می‌باشد، پس از عبرو از آبادی بخشایش هریس، وارد آجی چای می‌شود.

۱۹- مسیل خاکی:

جریانات این مسیل از دامنه‌های آغداش مشرف به روستای شربیان سرچشمه گرفته و پس از عبرو و مشروب نمودن اراضی روستاهای شربیان و دوزدوزان و خاکی و عبرو از مناطق شور (واقع در پائین دست خاکی) در مقابل روستای کرم‌جوان

وارد آجى چاي مى شود. كيفيت آب اين رودخانه در بالادست مناسب و در پائين دست، به علت عبور از طبقات نمکي، شور و غير قابل آبياري مى باشد.

لهجه وزبان

زبان اهالى، ترکى آذربایجانی (آذرى) است. ترکى آذرى نقطه پرگار ترکى غربى بوده و زبان رايچ آذربایجان (ایران و جمهوری آذربایجان)، ديگر مناطق ترک زبان ایران (به غير از تركمنان)، آناتولى شرقى و تركان عراق مى باشد. اين زبان از تركيب لهجه های مختلف تركى (اوزغوز، قيقاق، اویغور یا تركى شرقى) و همچنین ادبیات مغولی پديد آمده است. تركى اوزغوز از شاخه غربى زبان تركى بوده و از زبانهاى التصاقى به شمار مى آيد که به گروه زبانهاى «اورال-آلاینى» منسوب است.

بنابه نوشته هردوت، موئخ مشهور یوناني، مهاجرت تركان به آذربایجان از زمان ساکاها در قرون ۶ و ۷ قبل از ميلاد شروع شد. ساکاها اجتماع طوایف مختلف ايراني و توراني بوده اند که در دشتهاي جنوب روسие تا اراضي آسياي ميانه سکونت داشتند. بنابه تصریح مورخین بسياري چون هردوت و مورخين بيزانسى، مناندر فثونان **Menander** و **Feonan** و **فثوفيلا** سيموكاتا، طبقه حاكم ساکاها از تركان بوده اند. پس از ميلاد، در قرنهاي ۲-۵ ميلادي، طوایف مختلف ترك شامل: هونها، ساپيرها، آغاچوريها، خزرها، بلغارها، پشچنهکها و قيقاقها، كنگرلوها، اون اوزغوزها و سارى اوزغوزها به آذربایجان مهاجرت کردنده.^(۱)

غير از تركان اوزغوز (عُز) که همراه سلجوقيان به ايران آمدند و بيشترشان در آذربایجان و آناتولي سکونت گزیدند، انبوه تركان قيقاق نيز در اواخر قرن نهم ميلادي، از شمال درياي خزر و قفقاز به آذربایجان آمدند. ضمناً طبق نوشته مورخين

۱- آباس، کاینا، موسى څن، ۱۵۰، **K.Kunik, Melanges Asiatiques. V** مارکوت، ایرانشهر، ص ۹۶

اروپایی و اسلامی (جامع التواریخ، وصاف، عبدالله کاشانی و ابن اثیر)، بیش از نصف سپاهیان مغول را ترکان تشکیل می‌دادند و عده زیادی از فرماندهان ارتش مغول ترک بودند. در زمان هلاکو، حدود دو میلیون ترک با مغلان به ایران آمدند که بیشترشان در آذربایجان اتراف کردند. ابن بطوطه و ابن فضل الله العمری (سیاحان معروف عرب) که در قرن ۱۴ میلادی از تبریز دیدن کردند، اهالی را ترک‌زبان توصیف نموده‌اند.^(۱) زبان شفاهی و ادبی هریس نیز ترکی آذری است، ولی زیان اداری و نوشتاری، فارسی می‌باشد.

دین و مذهب

دین رسمی مردم شهرستان هریس اسلام و مذهب آنان اثنی عشری (شیعه) می‌باشد ضمیناً در دورستای زیر از پیروان اهل حق (علی‌الله‌ی) سکونت دارند و به کشاورزی و دامپروری مشغولند و جماعتی خوش برخورد می‌باشند. در روستای «اندیس» تعداد هفت خانوار مشتمل بر چهل نفر و در قریه «استیار» تعداد بیست و نه خانوار مشتمل بر دویست و ده نفر از علی‌الله‌یان ساکن هستند.

مشخصات انسانی

براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ حجم جمعیت ۷۸۹۶۴ نفر بوده که در سرشماری ۱۳۷۵ یعنی حدود بیست سال بعد حجم جمعیت به رقم ۷۶۸۱۴ نفر تنزل یافته است.

۱- مقاله دکتر جواد هبیت، فصلنامه «وارلیق»، شماره ۱۰۹، تابستان ۱۳۷۷.

خانوار و جمعیت شهرهای شهرستان در مقاطع سرشماری

سال ۱۳۷۵		سال ۱۳۶۵		سال ۱۳۵۵		شهر
خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	
۱۹۶۰	۹۸۲۲	۱۹۶۰	۸۶۲۷	۱۲۲۹	۶۸۴۹	هریس
۸۲۵	۴۱۴۵	۷۳۶	۳۹۳۲	۴۴۳	۲۶۶۸	خواجه
۹۹۴	۵۳۳۱	۸۸۱	۵۲۳۹	۷۰۷	۴۰۱۸	زرنق

(مأخذ: سازمان برنامه و بودجه آش. نگاهی به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ آ.ش.)

در آمارنامه سال ۱۳۷۱ سازمان برنامه و بودجه بر اساس نتایج مقدماتی آمارگیری ۱۳۷۵ جمعیت شهرستان هریس ۹۳۵۰۴ نفر بود که ۵۲۲۱۶ نفر در بخش مرکزی (۱۰۳۸۶ نفر در هریس و ۱۰۱۹۹ نفر در زرنق) و بقیه در توابع زندگی می‌کرده‌اند. شهرستان هریس بر اساس سرشماری ۷۵ بعد از شهرستان جلفا کم جمعیت‌ترین شهرستان آذربایجان شرقی است که حدود ۷/۲۳۱ از جمعیت استان را در خود جای داده است طبق همین سرشماری از مجموع ۷۶۸۱۴ نفر حدود ۳۲۸۷۰ نفر یعنی ۴۲/۸٪ در پنج نقطه شهری شهرستان یعنی هریس، زرنق، خواجه، بخشایش و کلوانق و ۴۳۹۴۴ نفر یعنی ۵۷/۲٪ در ۹۷ روستای شهرستان ساکن هستند. تراکم نسبی جمعیت در مطابقت با آمار ۱۳۷۵ - ۱۳۷۵/۴۳ نفر در هر کیلومتر مربع بوده که در مقایسه با تراکم ۷۵/۷۶ نفر در هر کیلومتر مربع استان در سطح پایین واقع می‌باشد.

برای واضح شدن مطلب، نظر اجمالی به جمعیت شهرستان طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ می‌اندازیم:

حجم جمعیت در سال ۱۳۴۵ برابر با ۵۸۳۲۶ نفر

حجم جمعیت در سال ۱۳۵۵ برابر با ۷۱۱۵۷ نفر

حجم جمعیت در سال ۱۳۶۵ برابر با ۷۹۱۱۵ نفر

حجم جمعیت در سال ۱۳۷۵ برابر با ۷۶۸۱۴ نفر بوده است.

از این آمار فهمیده می شود که تحرک مکانی جمعیت طی ده ساله اخیر شدت یافته به یک معنا می توان گفت هر سال از هزار و ششصد نفر تا هزار و هفتصد نفر از اهالی مهاجرت نموده اند پس شهرستان هریس یک شهرستان مهاجر فرست می باشد. چنانچه میانگین وسعت خانوارها در سال ۱۳۶۵ برابر با ۵/۹۵ نفر بوده که در سال ۱۳۷۵ به ۵/۴۵ تنزل یافته است. با عنایت به موارد فوق نرخ رشد جمعیت طی سالهای ۱۳۷۵ ۵۵۶۵ برابر با ۲۹٪ و طی سالهای ۶۵-۷۵ برابر با ۲٪ گردیده است.

مشخصات عمومی شهرستان هریس در سال ۱۳۷۵

نام بخش	مساحت (کیلومترمربع)	تعداد آبادی	مرکز	
			دارای سکنه	خلالی از سکنه
بخش مرکزی:	۹/۵	۴۰	۳۱	۹
بدوستان شرقی	۲۶۱/۹	۱۴	۱۲	۱
خانمود	۲۹۹/۴	۱۹	۱۲	۷
زرنق	۱۵۱/۲	۶	۵	۱
مهرانرودهشمالی	۲۰۷/۵	۱	۱	۰
بخش خواجه	۱۳۵۲/۸	۷۰	۶۸	۲
مواضع خان شرقی	۴۴۸/۸	۱۷	۱۶	۱
بدوستان غربی	۶۳۶/۹	۲۵	۲۵	۰
مواضع خان شمالی	۳۶۸/۱	۲۸	۲۷	۱
جمع	۲۳۶۸/۸	۱۱۰	۹۹	۱۱

(مأخذ: سازمان برنامه و بودجه آذربایجان شرقی)

تجهیزات و خدمات عمومی شهرستان

- واحدهای توزیع نفتی: دو واحد شعبه نفت در شمال و جنوب شهر هریس قرار دارند که هر کدام دارای سه تانکر نفتی هستند. ظرفیت تانکر نفت شعبه شماره یک

۴۵ هزار لیتر و ظرفیت تانکر نفت شعبه شماره دو ۳۰ هزار لیتر است. ظرفیت گازوئیل در هر کدام ۳۰ هزار لیتر و روغن موتور ۲۵ هزار لیتر می‌باشد.

در ضمن دو جایگاه نفتی در شهر خواجه کنار جاده قرار گرفته‌اند که هر کدام داری ۲۰ هزار لیتر نفت، ۲۵ هزار لیتر بنزین و ۴۵ هزار لیتر گازوئیل هستند، در شعبه بیلوردی هم سه تانکر نفت با ظرفیت ۴۵ هزار لیتر قرار دارد.

- کتابخانه: در شهرهای هریس، بخشایش، خواجه و زرنق ۴ باب کتابخانه عمومی (هر کدام یک باب) فعالیت دارند. تأسیسات فرهنگی به غیر از اینها موجود نیست.

- ورزشی، تفریحی: در هریس تعداد ۳ میدان (چمنزار طبیعی) در حد متوسط وجود دارد که آنها نیز در اراضی روستاهای همچوار واقع گردیده‌اند. سالن سرپوشیده غیر استاندارد والیبال برای ورزش فوتبال سالنی یا مینی فوتبال نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و ابعاد آن ۱۵×۲۰ می‌باشد. بطور کلی شهرستان از امکانات ورزشی مناسب و مطلوبی برخوردار نبوده، و جوانان در شهرها، روستاهها و حتی هریس صرفاً به امکانات محدود موجود مدارس یا نقااطی از محلات اکتفا می‌کنند. گفتنی است که فعلاً یک باب سالن و استادیوم در هریس در حال احداث می‌باشد. در شهر خواجه و شهر بخشایش نیز برای ساخت یک باب سالن ورزشی اقدام شده است. کمبود شدیدی از نظر امکانات تفریحی نیز احساس می‌شود برای جبران فضاهای تفریحی در هریس و توابع، بسط فضاهای سبز پیشنهاد می‌شود. در عین حال احداث پارک تفریحی در هریس ضروری به نظر می‌آید.

- کشتارگاه: در غرب هریس یک باب کشتارگاه احداث گردیده است که مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی در دیگر نقاط خصوصاً در روستاهای، به غیر از چند مورد واحد های قصابی به دلیل عدم محل ذبح (کشتارگاه) حیوانات و احشام را به طریق غیر بهداشتی در جلوی مغازه ذبح نموده و زواید ناشی از این کار را در معابر عمومی

و جویهای شهر می‌ریزند.

- **غسالخانه:** در شمال غربی هریس یک باب غسالخانه توسط شهرداری احداث گردیده است و از امکانات تأسیساتی از قبیل آب و برق برخوردار می‌باشد. غسالخانه در دیگر نقاط به ندرت پیدا می‌شود. یکی از مسئولین محلی اخیراً اظهار می‌داشت مبلغ پنج میلیون تومان به شهرداریهای هریس، زرنق، کلوانق و بخشایش از بابت غسالخانه اختصاص یافته است.

- **گورستان:** حدود ۲۱۸۵۰ متر مربع از اراضی هریس را هشت گورستان مجزاً به خود اختصاص داده است. این گورستانها فاقد حصارکشی و غسالخانه می‌باشند. از دلایل جانیفتادن این امر بهداشتی در جامعه هریس، بی‌توجهی یا کم توجهی به خواست و نظر مردم است. نویسنده در جلسه شورای بهداشت شهرستان به یک مورد خاطرنشان شد که این امر باید مطابق با رأی اهالی باشد. آمبولانس حمل اموات توسط شهرداری خریداری و تهیه گردد، آنگاه مکان و متوالی شناخته شده‌ای با امکانات ارتباطی سریع همانند تلفن تعیین گردد. اگر همه مردم نظر به وجود گورستان مجزاً به اتفاق داشته باشند، این امر تحقق یابد تا ثبت و ضبط عوامل مرگ و میر و آمار ثبت احوال درست از آب درآید و مسائل بهداشتی به نحو مطلوب رعایت گردد.

اشغال و عدم اشتغال (بیکاری)

تردیدی نیست که شهرستان هریس خصوصاً در مناطق روستایی دارای جمعیتی چوان بوده، این پدیده از یک جهت مایه فخر و مبارکات بوده و از طرف دیگر دریچه دغدغه‌های فکری را باز می‌کند نیروی کارآمد فعال، خود بزرگترین، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین ثروت هر اجتماع به شمار می‌آید ولی تا چه حد در این شهرستان برای استفاده بهینه از این سرمایه‌ها طرح ریخته شده است؟ بررسی اجمالی مهاجرت نشان

می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق آهنگ سفر کرده‌ها از قشر جوان و آگاه بوده‌اند. قطعاً اگر چاره مطلوبی برای این مجموعه اندیشه‌یده می‌شد و تنگ نظری‌های اعمال شده از سوی خودی و غیر خودی وجود نمی‌داشت، آمارها خلاف این امر را در وسع اجتماع و منظر باورها نشان می‌داد. سازمان محترم برنامه و بودجه استان آذربایجان شرقی نرخ رشد بیکاری شهرستان هریس را ۳/۷ و نرخ اشتغال را ۹۶/۳ درصد ذکر کرده است، عزیزان دلسوز سازمان برنامه و بودجه باید عنایت داشته باشند که این آمار به نظر می‌رسد مطابق با واقع نبوده بلکه مخالف با واقع باشد و احتمالاً خلاف به عرض رسانده شده است. چنانچه مسئولین محترم هم در مقابل سؤال نگارنده درباره صحت و سقم نرخ رشد بیکاری اعلام شده کاملاً منکر صحت آن شده‌اند. دقیقاً «رواج صنعت قالیبافی در ترکیب جمعیت شاغل شهرستان تأثیر بسزایی» نداشته است. چراکه بافندگان آن که عموماً هم باتوان بوده‌اند^(۱) اکثراً به دلایل مختلف از اینکار دست کشیده‌اند. فلذاً امید است برای آینده همشهربیان خصوصاً جوانان طرحی نو دراندازند. اگر پیذیریم که خانوارهای کم درآمد و بخشهای سنتی اقتصاد در کشورهای در حال توسعه، مبتلای بیماری بیکاری هستند در خواهیم یافت که هریس در حد خود از یک طرف از محرومیت منطقه‌ای برخوردار است و از طرف دیگر دارای بخشهای سنتی اقتصاد و خانوارهای کم درآمد می‌باشد که هر کدام از اینها به تنها‌یی می‌تواند در سطح بالایی فقر را حکم‌فرما سازد.

۱- منقول است که در روزگاران گذشته چنانچه جنس مذکوری به قالیبافی ولو اندک می‌پرداخت، آشنازی و همشهربیها از روی تمسخر بر وی لقب «قیز باجی» نثار می‌کردند.

جمعیت دهساله و بیشتر شهرستان هریس

بر حسب فعالیت از نظر اقتصادی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۰

۱۳۷۰	۱۳۷۵	شرح
۸۸۶۷۵	۷۶۸۱۲	کل جمعیت
۶۰۳۸۹	۵۶۲۱۲	جمعیت دهساله و بیشتر
۲۵۹۷۳	۳۲۲۸۱	جمع
۲۲۷۲۵	۳۱۰۷۱	شاغل
۱۷۴۸	۱۲۱۰	بیکارجویای کار
۲۲۰۶۶	۲۲۶۱۵	جمعیت غیرفعال از نظر اقتصادی
۲۵۰	۳۱۶	اظهار نشده
۲۲۰	۲۲۰	نرخ عمومی فعالیت
۲/۵۸	۲/۲۷	بار معیشت
۲/۸	۲/۷	نرخ بیکاری

مأخذ:

- مرکز آمار ایران- نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، ۱۳۵۵

- مرکز آمار ایران، نتایج طرح جاری جمعیت ۱۳۷۰ (اوراق کامپیوتری)

ادارات و نهادها

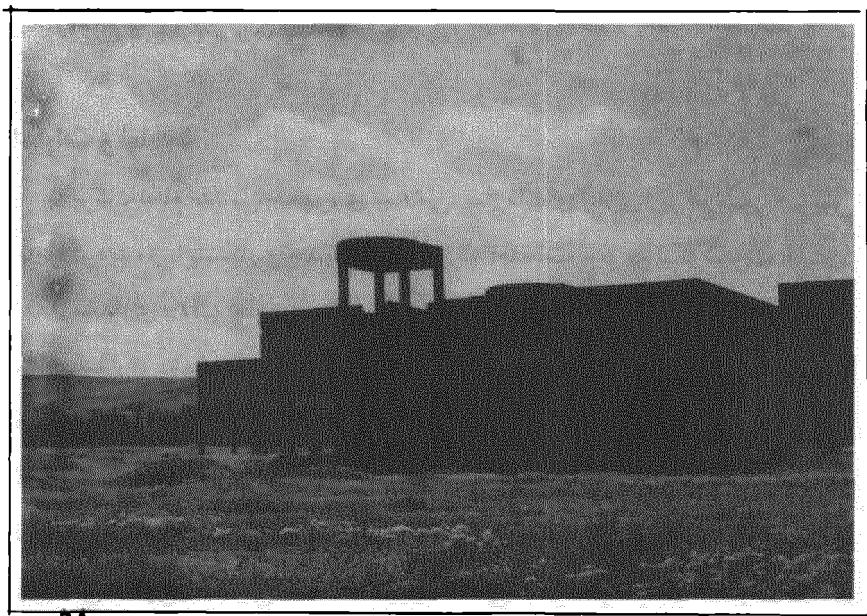
به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی، سازمانهای اداری زیر در شهر هریس ایجاد گردیده و با پشتکار و جدیت سرگرم ارائه خدمات به مردم نیکو سیرت هستند:
 فرمانداری - دفتر امام جمعه - بخشداری مرکزی - دادگستری - منطقه انتظامی - سپاه پاسداران - شهرداری - ثبت احوال - پزشک قانونی - امور آب - مدیریت کشاورزی - بنیاد شهید - نهضت سواد آموزی - کمیته امداد - بازارگانی برق - راه و ترابری - آموزش و پرورش - امور اقتصادی و دارایی - جهاد سازندگی - پست - دامپژوهشکی - شبکه بهداشت و درمان - مخابرات - هلال احمر - تربیت بدنی - بهزیستی - تأمین اجتماعی - بانک ملت - بانک ملی - بانک سپه - بانک صادرات - بانک کشاورزی - منابع طبیعی - کتابخانه عمومی - آب و فاضلاب شهری و روستایی - بیمه

خدمات درمانی - مجتمع خوداشغالی - سازمان تعاون روستایی - شرکت گاز.

از سال ۱۳۶۸ که هریس از بخش به شهرستان تبدیل گردید، تاکنون نسبت به استقرار ادارات و نهادهای زیر علیرغم ضرورت و خواست اهالی اقدام عملی صورت نگرفته است. حقیر در گفتگوها و مراجعات مختلفی که با مسئولین محلی داشته‌ام و در جریان نقطه نظرات مسئولین استانی در نشستها قرار گرفته‌ام اقداماتی در این زمینه‌ها صورت پذیرفته اما تحقق عملی پیدا نکرده است. در حال حاضر فقدان این ادارات و نهادها کاملاً محسوس می‌باشد:

ثبت اسناد و املاک - بانک مسکن - بانک رفاه کارگران - فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان تبلیغات اسلامی - بانک تجارت - جهاد عشایری - محیط زیست - کار و امور اجتماعی - هواشناسی - بنیاد مسکن و بنیاد جانبازان.

نبود مراکز آموزش عالی، فقدان استقلال برخی ادارات و اداره آنها به صورت



بیمارستان ۹۶ تختخوابی هریس

نمایندگی، عدم وجود دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی، کمبود امکانات درمانی و پزشکان متخصص، بلا تکلیف ماندن بیمارستان ۹۶ تختخوابی، فقدان کارخانه و صنایع مادر و بیکاری روز افزون جوانان از دیگر مشکلات اساسی اجتماعی می‌باشد خصمناً تأمین اجتماعی فاقد درمانگاه و داروخانه مجزا است.

صنایع کارخانه‌ای:

در جریان سال ۱۳۷۸ تعداد ۲ واحد صنعتی بزرگ در سطح شهرستان هریس فعال بوده‌اند که از جمله می‌توان به کارخانه صبا موکت و بیسکویت شیرین کار در بیلوردی اشاره کرد، به علاوه کارخانه آبگرمکن‌سازی هریس پیمان - کارگاه قندریزی و رنگرزی گیاهی در هریس و کارخانه نیمه فعال تولید درختان مصنوعی در زرنق نیز از واحدهای صنعتی مهم شهرستان می‌باشد. همچنین ۲۰ واحد کوره آجرپزی بزرگ و کوچک نیز به فعالیت مشغولند که عمدۀ این کارگاهها در بخش خواجه مستقر می‌باشد. اکثر کارخانجات و کارگاههای احداث شده توسط افراد غیر بومی و سرمایه‌گذاری خارج از منطقه صورت می‌گیرد و این به دلیل امکانات و تسهیلاتی است که در این منطقه محروم به این قبیل واحدهای قائل می‌شوند. متاسفانه اکثر صاحبان سرمایه بومی شهرستان هیچ گونه رغبتی به سرمایه‌گذاری در این منطقه نشان نمی‌دهند، در صورتی که شهرستان با داشتن دو ناحیه صنعتی که سرمایه‌گذاری اولیه را تسهیل می‌کنند و سرمایه‌داران ساکن شهرستانهای مجاور با آگاهی از این امر اقدام به احداث واحدهای نسبتاً بزرگ به بازدهی زیاد می‌کنند با توجه به استعداد منطقه و راه ارتباطی شهرستانهای مشگین شهر و اهر و کلیبر در منطقه هریس، می‌توان کشتار صنعتی و با واحدهای تولیدی زیرمجموعه ایجاد کرد که نیاز به سرمایه‌گذاری دارد و از عهده ساکنین منطقه به تنها بی خارج است.^(۱) در ضمن برای

۱- نگاهی گلزار به هریس، نوشتار طالب پور ص ۴.

..... شهرستان هریس

توسعه اقتصادی مرکز شهرستان (هریس) مسئولین امر باید به فکر احداث و راهاندازی شعر صنعتی هریس نیز باشند.

انواع نان

قال رسول الله (ص): «اللهم بارك لنا في الخبز ولا تفرق بيننا وبينه فلولا
الخبز ما صمنا ولا صلينا ولا أدينا فرائض ربنا»

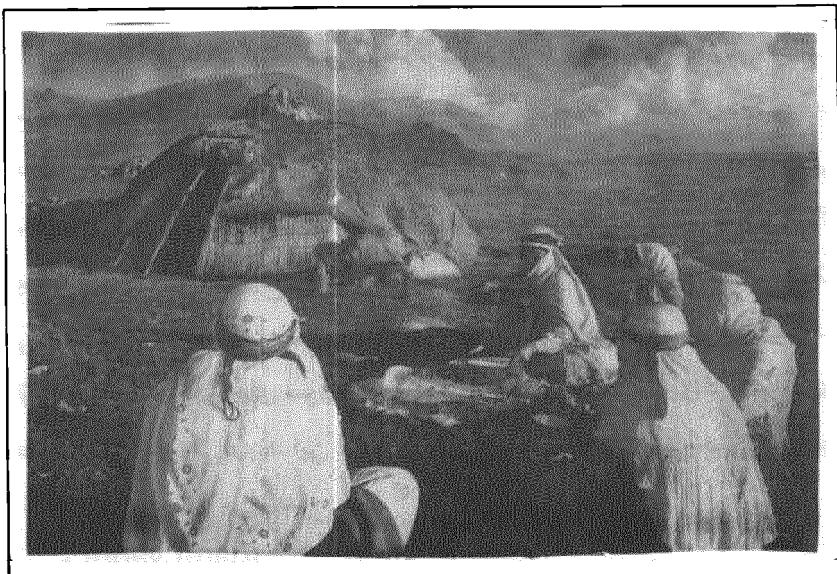
یعنی: خدایا برای مادر نان برکت قرار ده و میان ما و آن جدائی مینداز چه اگر
نان نبود نیروی نماز خواندن، روزه و ادای واجبات پروردگار خویش را نداشتمیم.^(۱)
نانهای مختلفی برای تغذیه در سطح شهرستان پخته می شود که انواع زیر از آن
جمله‌اند:

- ال چوره‌گی (çörəyi): به فارسی یعنی نان دستی. این نان که از نظر اندازه از
لواش کوچکتر و در عوض کلفت‌تر است، در تنورهای خانگی، خصوصاً در
روستاهای پخته می شود و خوردن آن با پنیر لذت‌بخش دارد.

- لواش (lavaş): پخت این نوع نان در شهر و روستا رایج می‌باشد.

- ایتک (ebbek): نانی است که توسط عشاير بر روی «ساج» و با گرمی آتش
خیز و چوبی خشک، پخته می شود.

- نان ماشینی، بربری و لواش ماشینی از گونه‌های دیگر نانهای مصرفی می‌باشند.
در زمانهای قدیم در آسیابهای آبی نوع دیگری از نان به نام «دگیرمان فطیری»، که
بسیار هم لذیذ بوده پخته می شده است، به اضافه اینکه اگر فردی قصد زیارت عتبات
عالیات را داشته، برای راه وی در تنورها «یووخا» (yuxxa) پخته می شد. وسایلی که
برای پخت نان مورد استفاده قرار می گیرد عبارت از: ماشا، ورزنه، تاباق ارسینی،
تخته، لیفته (لاواش یاپان)، خاک‌انداز، اووزون ارسین و گوشه ارسین هستند. سوخت



پخت نان توسط زنان عشاير

مورد استفاده در تنور نيز کرمه *yabba*, یابیا *kermə*, سشمه *sesmə* و هيزم می باشد.

گیاهان دارویی

سوره ابراهیم آیه ۳۴: وَ إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُخْضُرُوهَا
چنانچه بخواهید نعمتهاي خدارا بشماريد، هرگز نخواهيد توانست.
تقریباً از همان آغازین روزهای حیات بشر گیاهان خود روی طبیعت برای
مصالح گوناگون به کار رفته‌اند برخی از گیاهان خودرو به خاطر خواص درمانی
مورد استفاده و توجه مردم قرار دارند و از آن رو که در شهرستان هریس نیز تیره‌های
مختلفی از آنان به وفور یافت می شود، به ذکر پاره‌ای می پردازیم:

اویشن (otu serpolet) یا سرپوله کله‌لیک (kəklilik)

این گیاه که در نقاط کوهستانی (ارتفاعات) می‌روید و به «کله‌لیک اوتو» ملقب است، گیاهی طبی است و در آن ویتابینهای A, E, B موجود می‌باشد. از دمکرده یا جوشانده آویشن برای پیشگیری از آسم، اختلال خونی، سرفه و سرماخوردگی استفاده می‌کنند. پزشکان مصرف بیش از حد این گیاه را مضر می‌دانند، با این حال مصرف متعادل آن برای رفع اختلالات کلیه، قاعده‌گی زنان، بیماری اعصاب مؤثر می‌باشد. کله‌لیک اوتو غالباً هنگام سیر و سفر در بهار و تابستان در کوهها مثلاً در «اوزکوزداغی» به جای چای مورد استفاده قرار می‌گیرد و مقداری از آن را برای خشکاندن به منزل می‌آورند. این گیاه در سایر روزهای سال نیز زینت‌بخش پذیراییها و نشست و برخاسته‌ها می‌باشد.

اسپرژه (qarnı yarıq)

در زبان محلی به «قارنی یاریق» معروف و دارای دانه‌های قهوه‌ای رنگ است خواص دارویی اسپرژه عبارتند از: درمان اسهال، زخم معده و عفونتهای پوستی. اسپرژه یکی از مواد لازم غذای دزلما محسوب می‌شود.

اسپند (Üzərlilik)

گیاه دارویی «اوزرلیک» یا اسپند، به زبان عربی «حرمل» خوانده می‌شود. این گیاه از قداست ویژه‌ای در بین ساکنین مناطق مختلف شهرستان برخوردار است و بیشتر مصرف آن برای دفع چشم بد است و کمتر به خواص دارویی آن توجه می‌شود. «اوزرلیک» برای ضد عفونی کردن هوا و از بین بردن میکروب و جوشانده آن برای التیام حساسیت پوستی کاربرد دارد و آب پخته شده آن، سرخری و پرخونی چشم را از بین می‌برد. در دهه‌های پیش هنگام سوزاندن اسپند، زنان هریسی چنین می‌گفتند:

هر داناسی مین دانا	اوزرلیک دانـا دانـا
بو اوـد ايـچـينـه يـانـا	دوـشـمانـلـارـينـ پـيسـ گـئـزـ

۶۳ فصل اول / موقعیت جغرافیایی

(اسپند دانه دانه است. هر کدام از دانه‌اش هزار دانه است. چشم بد دشمنان و بدخواهان درون این آتش بسوزد.)

اسفناج (ispanax)

گیاه علفی اسفناج برای جلوگیری از گرفتگی صدا و سرماخوردگی به کار می‌رود و پخته آن برای درمان کم خونی مؤثر است.

بومادران (boymadərən)

این گیاه داروئی از تیره کاسنی بوده و در شهرستان هریس به «بُزی مادَرَن» مشهور است. ارتفاع آن تا ۷۰ سانتیمتر می‌رسد. دمکرده «بوی مادرن» برای اختلالات رحمی و قطع خون ریزیهای بینی و مقعدی به کار می‌رود. از این گیاه برای دردهای عصبی و روماتیسمی نیز استفاده می‌کنند. در پختن غذای معروف محلی «کرفته هریسی» هم از بوی مادرن بهره‌مند می‌شوند.

پونه (yarpız)

نام محلی (ترکی) پونه «یارپیز» هست این گیاه هم از تیره نعناع بوده با دم کرده آن به بهبود بیماریهای عصبی، تشنج، دل درد و غیره می‌پردازند.

تره (sovzu)

یکی از سبزیهای مشهور در مصرف شهرستان تره می‌باشد. تره یا سوزی از تیره سوسن‌ها جزو دسته گل سوسن هست که پخته و تخم آن هر کدام ویژگیهای خاص را دارا هستند.

تره تیزک (bulaq otu)

گیاهی از تیره شب‌بو که در زبان محلی «بولاغ اوتو» معروف است. بولاغ اوتو، آب، پروتئین، مواد قندی، کلسیم، ید و ویتامینهای C,B,A را دارد.

ختمی (xətmi)

عموماً مردم از دم کرده یا جوشانده ختمی برای سرماخوردگی و بریدن تب

شهرستان هریس

استفاده می‌کنند، ولی خاصیت درمانی این گیاه دارویی بیش از اینهاست و جای خوشوقتی است که در اکثر منازل کاشت این گیاه رواج دارد.

گاو زبان (göy zaban)

«گوئی زیان» که در زبان عربی «السان الثور» گفته می‌شود، برای آرامش خاطر و تسکین یافتن از این گیاه بهره می‌برند.

گزنه (dalama)

معادل «دالاما» در زبان محلی است. «دالاما» در زبان ترکی آذربایجانی «سانجاماق» یعنی نیش زدن هست. گزنه در ساقه و برگ خود دارای «اسید فرمیک» می‌باشد و بدین جهت هنگام تماس اعصابی بدن با آن، حالت سوزش شدید شروع می‌شود.

اصطلاح «دالاما» با این توصیف، تناسب کاملی با گزنه دارد. جوشانده برگ و ساقه گزنه را مردم برای دفع اسهال یا احیاناً استفراغ به کار می‌برند.

تکاهی به بخش خواجه

و سعت بخش خواجه ۱۴۵۳/۸ کیلومتر مربع با سه دهستان، به نامهای موضع خان شمالی، موضع خان شرقی و بدوستان غربی به ترتیب به مرکزیت سرند، خواجه و بیلوردی و ۶۸ روستا می‌باشد که حدود ۲۵ هزار نفر از هموطنان را در خود جای داده است.

در وجه تسمیه «خواجه»^(۱) آقوال مختلف و صد البته ناقصی وجود داشت،

۱- خواجه در ۲۸ درجه و ۹ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۳۵ دقیقه طول شرقی واقع شده و دارای جلیود ۵۰۰۰ نفر جمعیت و یک هزار خانوار می‌باشد فاصله آن تا تبریز، اهر و هریس و ورزقان به ترتیب ۲۰، ۷۵ و ۴۰ کیلومتر است. خواجه از جنوب به امندی و از شمال و شمال شرقی و غربی به بشیر، شالی، چزرق، قلعملر و تازه کندنهند و از شرق به شاملو، شهرک پائین و از غرب به ونیار و گمند محدود می‌شود.

تا اینکه در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۷۸ توسط استاد گرامی و محقق توانا آفای حسین دوستی پرده از این راز برداشته شد و «مزار عارف نامی خواجه محمد خوشنام شناسایی گردید». (۱) شرح زندگانی خواجه محمد خوشنام در کتاب نفیس «روضات الجنان» چنین آورده شده است: «روضه ششم در ذکر مقابر اکابری که در نواحی و حدود شهر تبریز واقع است، از آن جمله مرقد و مزار آن صاحب کشف و الهام، حضرت خواجه محمد خوشنام (قدس الله سره) در قریه‌ای است که از آن قریه تا تبریز چهار فرسنگ است و نام آن موضع، مشهور به «خواجه خوشنام» است.

حضرت خواجه را اصل و منشأ از بلدة نخجوان بوده و از مریدان حضرت اخی فرج زنجانی است (قدس سره). چنین مشهور است که طریقه سلوک صوفیه محققه در آذربایجان اول مرتبه از وی انتشار یافته. بنابراین از اکابر نواحی تبریز، اول مشارالیه مذکور می‌گردد. در اوایل حال، حضرت خواجه در باریچ (که در یک فرسنگی تبریز دهی است) ساکن بوده، از مردم آنجا بر خاطر مبارکش، گرد ملالی نشته، به عورت خود فرموده‌اند: دیگر ما را اینجا محل توقف نیست، از اینجا می‌رویم. گاوی داشته‌اند، بار کرده‌اند آن را، و فرموده‌اند: هر جا که این گاو توقف کند و بخوابد، قرارگاه و منزل ما آنجاست. چون به راه افتادند، به همین منزل که الحال مزار ایشان است رسیده‌اند. گاو به زانو درآمده و توقف کرد، حضرت خواجه فرموده: جای ما همینجا است. آنجا قرار گرفته‌اند. او فرد بسیار بزرگ بوده و از وی خرق عادت بسیار و کرامت بی‌شمار نقل می‌کنند، از آن جمله:

سیادت‌پناه، امیر عبدالمحسن باریچی فرمود که در تذكرة خواجه مرقوم و مسلطور است که: بابا نعمت شادبادی (رحمه الله) که از مریدان حضرت خواجه بوده، پسرزاده خود را که بابا احمد شادبادی است، در وقت کودکی، در زمستان سردی به خدمت خواجه می‌برده. پاره‌ای آرد بر گاوی بار کرده و بابا احمد را بر بالای آن نشانده

و متوجه آن مقصد معتقدان گشته، چون رسیدن به رودخانه سراب رود که میانه قریه شادباد و خواجه خوشنام واقع است، آن رودخانه بین بسته بود و مردم از بالای بین تردید می کردند، بابا نعمت نیز به طریق معهود از بالای رودخانه بین گرفته خواست که بگذرد، چون به میان آن جار سیده بین شکسته، گاو و بار و سربار به زیر بین رفته اند و ناپدید گشته، بابا نعمت در این محل از روی اضطرار و اضطراب متوجه به باطن حضرت خواجه شده و استغاثه تمام نمود، بعد از وقوع این واقعه و فوت گاو و بار و سربار، گفت: چون این چنین شد به خدمت خواجه می باید رفت، متوجه آن کعبه طالبان شده، چون رسیده به آنجا، قدم در دلان زاویه حضرت خواجه نهاده، گاو خود را بسته دیده، با خود اندیشیده که شاید این (آن) گاو نباشد، شبیه به آن باشد، پیشتر آمده، دید جوالهای آرد نیز نهاده، چون به خدمت خواجه رسیده دیده که حضرت خواجه در کنار تنور نشسته اند و بابا احمد را پیش خود نشانده اند، بابا نعمت به دست و پای حضرت خواجه افتاده و نیازمندی بسیار نموده.^(۱)

در همان کتاب کرامتی دیگر از ایشان نقل گردیده است: «شکر الله نام عزیزی بوده که خالی از حال نبوده، وی را این قدر حال بوده که هرگاه بزرگی از اولیارا که می خواسته با روح مقدسش ملاقات کند، استجاره و استخاره می کرده و بر روح آن عزیز متوجه می شده، با روح وی ملاقات می کرد، چون متوجه به روح حضرت خواجه خوشنام شده، خواجه را دیده که این شعر را می خواند که:

رنگ رخ زرد و در دمندانه
عزیزی این را نظم کرد، و گفت:

مخزن گنج فقر شکر الله	خواست تا بیند که عطاء الله
آن بسے معنی رسیده و دیده	معنی خواجه پسندیده
از سر ذوق و وجود حالت و درد	بعد چندین شب استخاره که کرد

جانب خواجه رفت و کرد سلام دید رخسار خواجه خوشنام

نظرش کرد خواجه شکفت دل او همچو کل ز خواجه گفت

می روم جان من سوی خانه^(۱) رنگ رخ زرد و دردمندانه

در کتاب روضات الجنان، سلسله مشایخ خواجه را چنین می یابیم:

د- خواجه محمد خوشنام مریدلتی فرج زنجانی - اخی فرج زنجانی مرید شیخ

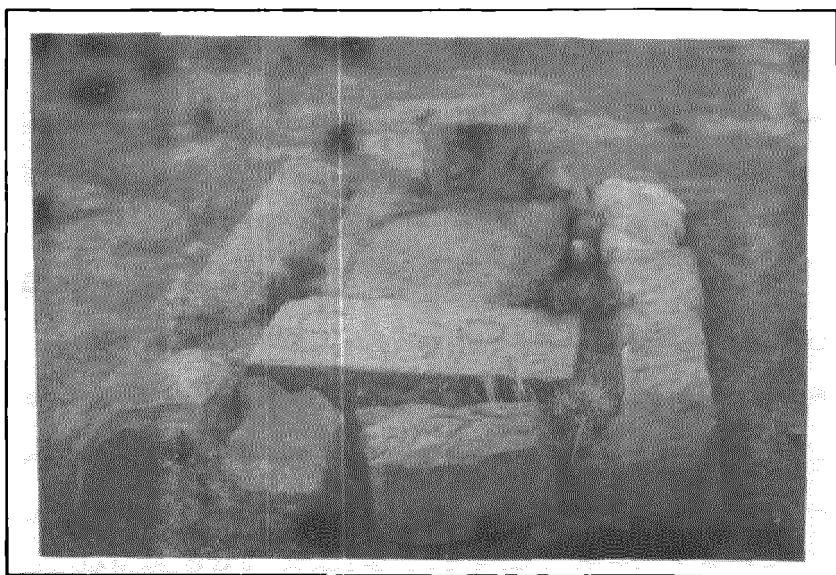
ابوالعباس نهادنده - شیخ ابوالعباس نهادنده مرید ابی محمد جعفر خلدی^(۲) -

ابی محمد جعفر خلدی مرید مشاد دینوری - مشاد دینوری مرید ابوالقاسم جنید

بغدادی - ابوالقاسم جنید بغدادی مرید سری سقطی - سری سقطی مرید معروف

کرخی - معروف کرخی مرید داود طائی - داود طائی مرید حبیب عجمی - حبیب

عجمی مرید حسن بصری - حسن بصری مرید حضرت علی بن ابیطالب (ع)



هزار خواجه محمد خوشنام در شهر خواجه (عکس از پخشنداری خواجه)

۲- به استناد سلسله الاولیاء.

۱- روضات الجنان صص ۳ و ۴.

چنانچه بعد آنیز خواهد آمد، خواجه محمد خوشنام از عرفای قرن پنجم هجری قمری محسوب می‌شوند.^(۱)

تگاهی به شهر کلوانق

کلوانق در طرف غرب شهر زرند به فاصله پنج کیلومتری و در طرف شرق بخشایش به فاصله پنج کیلومتری کنار جاده بیلوردی - مهریان واقع شده و دارای جمعیتی حدود هشت هزار نفر می‌باشد. نرخ رشد جمعیت ۲/۱۵ درصد و بعد خانوار ۶۶/۱ و تعداد خانوار ۱۹۵۹ بوده و ۹۰۰ هکتار زمین آبی و ۱۶۰۰ هکتار زمین دیمی را مالک است بر اساس داده‌های ۱۳۷۵ تعداد ۴۲۰۴ نفر معادل ۶۶/۱ درصد و تعداد ۲۱۵۷ نفر معادل ۳۳/۹ درصد به ترتیب با سواد و بی‌سواد در این شهر ساکن بوده‌اند.

کلوانق مردمی سختکوش و صمیمی دارد و در آن عالمان بزرگی پرورش یافته‌اند. در وقنامه ربع رشیدی، از کلوانق سفلی و کلوانق علیا نام برده شده است. کلوانق سفلی در آن طرف آجی واقع بوده است.

تگاهی به شهر بخشایش

بخشایش در فاصله ۸۰ کیلومتری تبریز واقع شده است. دارای آب و هوای کوهستانی با تابستانهای گرم و زمستانهای سرد و طولانی است. خاک حاصلخیز بخشایش برای تولید غلات دیمی بسیار مساعد است. شهر بخشایش در بین دو رودخانه معروف آذربایجان موسوم به «اوچان چای» و «آجی چای» قرار گرفته است. رودخانه اوچان که از ارتفاعات شمالی سرچشمه می‌گیرد، پس از طی مسافتی در نزدیکی این شهر وارد آجی چای می‌شود و بخشایش را می‌توان به عنوان محل تلاقی

این در رود معروف شناخت. از این شهر مشاهیر علمی و ادبی برخاسته‌اند که از آن میان می‌توان به شاعره نامدار، پروین اعتصامی، فاضل بخشایشی و دکتر عقیقی اشاره کرد.^(۱)

تکاهی به شهر زرنق

زرنق با موقعیت جغرافیایی $38^{\circ}22'$ درجه عرض شمالی و $47^{\circ}22'$ درجه شرقی، با وسعت $151/2$ کیلومتر مربع، با 6 روستا در 15 کیلومتری هریس قرار دارد. بررسی در آثار قبرستان قدیمی، به همراه اعتقاد رایج اهالی، شهر زرنق را به «ازبیده خاتون» زن هارون الرشید منسوب می‌دارد. در گورستان فعلی این شهر قبور منسوب به پیش از تاریخ وجود دارد. مهمترین رودخانه زرنق، «رود زرنق» می‌باشد که از دامنه‌های جنوبی قوشاداغ سرچشمه می‌گیرد و از دو شاخه اصلی فرعی شیران‌چای و حاجیلوچای و دو مسیل فرعی روستاهای تازه‌کند و گوراوان تشکیل می‌یابد. مهمترین بخش اقتصادی زرنق کشاورزی بوده و فعالیتهای متنوع صنعتی از قبیل ریخته گری، پوشاک، بلوکزنی، پلاستیک‌سازی و غیره رواج دارد. در وقف‌نامه ربیع‌رشیدی، زرنق چنین آورده شده: «قریه زرنق از ناحیه جان برآغوش (آلان برآغوش) از نواحی بلده سراب، حدودش متصل است به اراضی قریه مهرابان (مهرابان) و به اراضی قریه جمال آباد و اراضی قریه باروج (باروق) و به اراضی قریه کلوانق علیا و به اراضی قریه کوماج قران (احتمالاً کرمجون) و به اراضی قریه کوج به حق النصف با قنوات و انهار و جمیع توابع.»

شوراهها

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْتَهُمْ» سوره شورى آيه 39 .

از آيات کریمه قرآن چنین بر می‌آید که در امور مرتبط با مردم، شور و مشورت

۱- برداشتی از سیمای بخشایش، چاپ ۱۳۷۶، تألیف آقای دکتر عقیقی بخشایشی، ص ۴ .

..... شهرستان هریس

بسیار مندوح است. در اصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، شوراهای از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور شمرده شده‌اند. آنچه در هفت اسفند ۱۳۷۷ تحقق پذیرفت اجرای فرامین حضرت امام خمینی و برآورد آرزوی مقام معظم رهبری و یکی از برنامه‌های مهم ریاست جمهوری بود. با این انتخابات مردم به تمرکز زدایی دست زدند و یکی از داربست‌های جامعه مدنی را برپا داشتند آنان که منتخب مردم گردیدند پل ارتباطی مردم با مسئولین به شمار می‌آیند و نقش مهمی را می‌توانند در جهت «پیشبرد صحیح برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، پرورشی و سایر امور رفاهی»^(۱) ایفا نمایند و با غرم راسخ به «بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی‌ها...ی حوزه انتخابیه»^(۲) و «تهیه طرح‌ها و پیشنهادهای اصلاحی و راه حل‌های کاربردی در این زمینه‌ها جهت برنامه‌ریزی و ارائه آن به مقامات مسئول زیربسط»^(۳) اقدام نمایند. اکنون به ذکر اسامی اعضای اصلی شوراهای اسلامی پنج نقطه شهری شهرستان هریس می‌پردازیم:

هریس: محمد دستوری، رسول مهامین، حسین واعظی، منصور سامپور، رحیم جعفریان.

خواجه: علی وشمگیر، علی اصغر فرجی، حسین جلالی، قدرت رحیمی، حبیب لطفی.

بخشایش: موسی دانشپور، یعقوب رامگر، سجاد قهاری، عین‌الله حاتم‌زاده، سجاد پروازی.

زرنق: غلامرضا فهیمی، اسد داویدی، عبدالحسین پیش‌بین، نصرالله رنجکش، قهرمان آزادی.

کلوانق: یحیی نجابت، رضاقلی پاکدامن، حافظ علی موحد، عین‌الله خدمتکار، یدالله ریحانی.



۱ و ۲ و ۳- با استفاده از ماده یک از فصل بخست و بند دو از تبصره چهار ماده ۷۱ قانون شوراهای.

فصل دوم

تاریخ ہریں

پیشینه تاریخی

در مورد پیشینه تاریخی هریس، باکمال تأسف منابع مؤتّق و مستندی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، امکان دسترسی برای نگارنده علیرغم مطالعه کتب متعدد و سفرهای گوناگون به مراکز علمی میسر نگردید، کما اینکه تاکنون احدي هم قبلاً در این زمینه قلم فرسایی نکرده است.

اورارتونومی از اقوام کوهستانی قفقازی بودند که در فاصله بین قرن نهم و ششم ق.م^(۱) در آسیای صغیر و قفقاز حکومت به راه انداختند. کوه آرارات مأخوذ از اورارتون است. «اورارتون در تاریخ به نام دولت آرارات یا وان یا خالد یاد می‌شود و از کشوری اراده گردیده که بین رود ارس و دریاچه وان و ارومیه واقع بوده است که همان ارمنستان قرون بعد می‌باشد. پایتحت آنها در محل وان در طبراق قلعه فعلی واقع بود و پیش از آنکه ارامنه به آن سرزمین مهاجرت کنند دارای تمدنی درخشان بودند پس از هجوم ارامنه و انقراض دولت آنها اورارتونها تا مدتی منطقه‌ای را در دره رود آراکس (ارس) حایز بودند و به حیات ضعیف خود در مقابل قوم ارمنی ادامه می‌دادند.»^(۲)

در دو نقطه از شهرستان هریس یعنی آبی قلعه‌سی و قلعه روستای قلعه‌لر، شیوه چیدن سنگها و آرایش آنها بسیار شبیه نحوه کار اورارتونهاست. نزدیکی سنگ‌نبشته رازلیق سراب به آبی قلعه‌سی نیز احتمال این حدس را به حقیقت بسیار قرین

۲- تاریخ مردم اورارتون صفحات ۱۲ و ۳.

۱- تاریخ اقوام اورارتون ص ۱۲.

می سازد. با این گفته به خوبی واضح است که اورارتواها پایگاههای نظامی در این شهرستان نیز داشته‌اند

از نقل قول ریش‌سفیدان و افراد نسبتاً صاحب‌نظر چنین بر می‌آید. «ترکایش» همزمان با میلاد مسیح بنانهاده شده و مقر کشیش بوده است. قلعه متروکه معروف به «ابو جراح» در این آبادی نیز به عنوان سند تاریخ آن ذکر می‌گردد، آبادیهای همانند «صومعه» و «خانقاہ» مقر رهبانان یا صوفیان بوده‌اند.

حکایتها حاکی از آن است که بر اثر سیل در حدود بیست سال پیش گوشه‌ای از گورستان رحیمه^(۱) شکافته می‌شود و سپس قبور سه طبقه‌ای ظاهر می‌گردد. در طبقه اول متوفی به طریقه مسلمانی دفن شده، در طبقه دوم جسد رو به بیت المقدس داشته و در طبقه سوم جنازه رو به مشرق و سرپادفن شده بوده‌اند؛ زمانی هم که محل مزبور به خانه‌های سازمانی و ساختمانهای اداری تبدیل می‌شده، قبرهای چهار طبقه‌ای نیز از زیر خروارها خاک بیرون آمده‌اند. این پدیده نادر طی قرون بسیار طولانی ممکن است اتفاق بیفتند. به نظر می‌رسد تمامی یافته‌ها از این گورستان اعم از طلا، شمشیر، سفال، سنگهای کتیبه‌ای، کتیبه‌های سبزرنگ و غیره به طور نامشخص مفقود گردیده‌اند. بدیهی است که از این گونه اتفاقات در این منطقه بسیار رخداده و بدان می‌ماند که صفحات زرین کتابی گم شده باشد.

مضافاً در ضلع جنوب غربی شهر هریس جلگه‌ای به نام «آرموداغ»^(۲) با

۱- گورستان باستانی رحیمه به دو قسمت «دینک» و «بتویوک قبرستان» تقسیم شده بوده است. قسمت «دینک»، آن برای اموات محله‌های بالای شهر بنی هاشم، قنبرلو، تاج خاتون و غیره اختصاص داشته و در قسمت «بتویوک» اموات محله‌های پایین شهر هریس دفن می‌شده‌اند. مدت زمانی گورستان باستانی رحیمه خانم به گورستان «شیخ بابا» نیز خوانده می‌شده است. در سر قبری میل سنگی‌ای وجود داشته که گویند صاحب آن قبر مبلغ شریعت مقدس اسلام در این دیار بوده است.

۲- شهرت آرموداغ تا یک دهه قبل به خاطر آب باتلاقی آن بوده که زنان و مردان به نیت درمان

آرمی داخل وجود دارد که اسراز بزرگی را در سینه پنهان داشته است. در ضلع جنوبی آن تپه‌ای به نام «دمیرچی تپه‌سی» یعنی تپه آهنگر واقع گردیده در دامنه قسمت شمالی تپه محلی به نام «لاچین بازاری» جلوه‌گر است. گویند حدود سالهای ۱۳۲۹ الی ۱۳۳۱ یکی از مالکین این اراضی حین انجام شخم زنی متوجه تخته سنگهای بزرگ می‌شد. به اتفاق کشاورزان دیگر، یکی از سنگها را به کناری می‌زنند و دهليزی به طول هشت متر و عرض و عمق سه الی چهار متر را در مقابل دیدگان خویش می‌بینند. به درون دهليزی که وارد می‌شوند، با اجسام سربازان سر بریده‌ای (بنا به روایتی سر به تن داشته‌اند و از ترس دشمن به آنجا پناه آورده بودند) رویرو می‌شوند. در کنار آنان ابزار و آلات جنگ و ظروف سفالی را مشاهده می‌کنند. همچنین در حفاری اطراف، کاشیهای هشت‌ضلعی پیدا می‌کنند که در وسط آن تصویر درخت سرو و در یک حاشیه عکس بنفسه با رنگ‌نگار و در حواشی دیگر ابیاتی نوشته شده بوده است که یکی از آنها را می‌خوانیم:

جهان گشت چون ابر بهمن سیاه ستاره ندیدند روشن نه ماه^(۱)
در قطعه‌های دیگری از کاشیهای پیدا شده که دارای زمینه (نقش) گلهای
رنگارنگ بوده، کلمه‌ای بطور برجسته به ابعاد نیم سانتی متر و عرض یک سانتی متر
«انگهای» حکاکی شده بوده است. از دیگر کشفیات «لاچین بازاری» دیگ سنگی (داش
قازانی) و پلاکهایی که بر روی آنها «بهمن»^(۲) خوانده می‌شده، بوده است. با انتشار

۶) امراض پوستی و روماتیسمی بدان جا می‌رفتند. منطقه موسوم به «مرمر» در باروک نیز از اینگونه موارد محسوب می‌شود.

۱- بیت ۱۱۱۸ از شاهنامه فردوسی ص ۶۱۳ ج دوم به تصحیح ژول مول شرح رزم ایرانیان باشوا.

۲- بهمن یا اردشیر دراز دست: ... گویند نخستین کسی که نام خدارا در آغاز نامه‌ها نوشته او بود. پس از آنکه بهمن بر تخت پادشاهی مستقر شد همت خود را بر گرفتن زابلستان و کشتن رستم دستان مقصود داشت و لشکر فراوان آماده ساخت و روی به سیستان و نیمروز نهاد. «روضه‌الصفا تأليف محمدبن خاوندشان بلخی ص ۱۳۶»

بهمن پسر اسفندیار بن گشتاسب، پادشاه کیانی، فرنگ معین.

خبر کشف اسکلت‌ها بدانگونه که از محضر شریف خوانندگان گذشت، تفخضن‌ها ادامه می‌یابد، تا حدی که بازاری را از زیر خاک پیدا می‌نمایند و طلا و جواهرات و دیگر اشیاء قیمتی را برابر می‌دارند.^(۱) اکنون قبور اطراف، (موسوم به گوور) نیز از آسیب مصون نمانده‌اند. تعریف می‌کنند جمجمه‌های مکشوفه در آن هنگام بزرگتر از جمجمه‌های معمولی بوده و استخوان رانی دو برابر استخوان یک انسان بلندبالا، ضخامت و طول داشته است. در وجه تسمیه دمیرچی تپه‌سی، به قسمت غربی آن می‌توان اشاره نمود که تلی از کود (کودکوره آهنگر و تنور) انباشته شده است.

انسانه‌های دیگری در میان مردم حکایت از آن دارد که «هریس» و «اندیس»، یادگار استیلای اسکندر مقدونی هستند.

در تپه «دمیرچی» سکه اشکانی نیز پیدا شده بود که در یک روی آن کمان در حال پرتاب و در طرف دیگر عکس پادشاهی نقش بسته بوده است.

گویند «مهرام» هم از آنجا که از اسمی دوره اشکانی است دلالت بر آن دارد که روستای مهرام در آن زمان بنانهاده شده، امانحوه تلفظ حروف در محاورات امروزه آن را به «مهرام»^(۲) مسمی ساخته است.

در صفحه ۶۵۷ آثار باستانی عبدالعلی کارنگ آمده است: «از سالخور دگان روستا پرسشی درباره بانی و تاریخ بنای مسجد (جمال آباد) کردم. گفتند: این مسجد به امر امام حسن(ع) ساخته شده است. آن حضرت به این روستا آمده و هوای خواهان خود را

۱- گویا بهمن به نیروهایی اطلاق می‌شده است که در سال ۳۱ هجری قمری دارای سازمان بوده‌اند و آذربایجان نیز عرصه عرض اندام آنها بوده است.

۲- در وقفنامه ربع رشیدی، اسمی بسیاری از آبادیها و شهرهای شهرستان قیدگردیده است. در آن کتاب مهرام امروزه «نهرام» نوشته شده و از دیگر موارد می‌توان به توجه دیه (تجهد دیه یا نقدی)، جانقور، جمال آباد، میق، گواوان (گوراوان)، استیار، ناحیه خانمروود، ناحیه روستان (بدوستان)، سرخه کوه (سرخه گاو)، نمرور، افسردد، هیق، برازین، قزلجه، باروج و باروخ (باروق)، کرمراجان (کرمچان) و هریس (هریس) اشاره کرد. همانطور که ملاحظه می‌فرمایید، بعضی از اسمی تغییر شکل داده‌اند که در داخل پرانتز اشکال امروزی آنها مشخص گردیده‌اند.

در این جا گرد آورده و به اسننه (استق) - که مرکز بت پرستان بود - حمله کرده و آنجارا تصرف نموده و پس از بازگشت به جمال آباد، به شکرانه آن پیروزی، به ساختن این مسجد امر فرموده است. یکی از پیر مردان گفت: سنگی هم در پای دیوار مسجد هست که تاکنون هیچ کس به خواندن آن موفق نگردیده است مگر ملا علی، آخوند تازه‌ده که او خوانده و می‌گوید این مسجد سیزده سال بعد از رسول خدا (ص) ساخته شده است. خواهش کردیم که سنگ را به مانشان دهد، ارائه نمود، قطعه‌ای سنگهای از ارمه مسجد بود و عبارت «... سنه ست و ثلثین و سبعماهه یا تسعماهه » در آن خوانده می‌شد. پیر مردی به نام از درپور اکبر، کوهی را به مانشان داد و گفت: بقعة واقع در

قلعة آن، مقبره علمدار

امام حسن است، در
جنگ اسننه کشته شده، در
بالای این کوه دفن
گردیده و کوه مزبور از آن
تاریخ، به کوه علمدار
معروف گردیده است.»

نویسنده به همراه
آقای عیسی مرادی جهت
تکمیل تحقیقات به
روستای باروق عزیمت
کرد. در آن آبادی یک
قطعه سنگ پیدا شده را
در محل مشهور به
مسجد قدیم به عنوان پله



تصویری از مسجد باروق

نصب نموده و از آن برای رفتن به درون مسجد استفاده می‌کنند. دو قطعه سنگ نبشته دیگری را نیز در دو طرف درب ورودی مسجد لای دیوار جای داده‌اند. بر روی سنگی که به جای پله هم اکنون از آن استفاده می‌کنند تصاویر قیچی، بی‌جیه و بیچاق (چاقو) حک شده بوده است که متأسفانه در حال محو شدن هستند. عکس‌هایی هم که از آن گرفتتم قابل استفاده در چاپ نبود.

از گفتار خویش دور تیفتم: اسم شخصی بر روی آنها نوشته شده بوده به نام «احمد خان نگهبان ابن عباس قلی خان» و تاریخ هم ۱۳۵ هجری قمری قید گردیده بوده، این سند ارزشمند علاوه بر آنکه بازگو کننده فرهنگ و زیست در سال ۱۳۵ هجری قمری در منطقه می‌باشد از سوی دیگر دلالت دارد بر رونق صنعت قالیبافی در آن زمان در این منطقه. تصاویر افزارهایی چند از قالیبافی خود بهترین گواهی تمدن اهالی است.

همانطور که در بخش نگاهی به شهر خواجه در شرح حال خواجه محمد از عرافی نامدار قرن پنجم هجری قمری آمد اگر در تاریخ وفات مراد وی یعنی اخی فرج زنجانی توجه نماییم یکی دیگر از اسناد قدامت و سابقه تاریخی شهرستان به دست خواهد آمد.

تاریخ وفات او را روز چهارشنبه غرّه (رجب سنه سبع و خمسین و اربععماهه ۴۵۷ ه.ق.) و همچنین (صیحه یوم الاربعاء شهر رجب) سنه اربع خمسین و اربععماهه (۴۵۴ ه.ق.) نوشته‌اند.^(۱)

از فحوای کلام عده‌ای چنین جو می‌آید که شهرها و روستاهایی همانند زرنق، کلوانق و مینق که حروف آخر آنها به (نق) ختم می‌شود، دیارهایی مرتبط با هم بوده‌اند و شکل‌گیری آنها همزمان اتفاق افتاده است و توسط عوامل چنگیزخان بنا نهاده شده‌اند. البته عده‌ای هم معتقدند که آخرین حرف این روستاهای (ه) یعنی هاء ضمیر

۱- روضات الجنان ص ۵۵۷ / روزنامه مهد آزادی ۸ تیر ۱۳۷۸ آقای حسین دوستی.

بوده است. تاریخ نویسان به هنگام ثبت اسامی برای تلفظ راحت‌تر به (ق) ختم کردند، دلیل استعمال (ه) نیز وجود مه و بادهای شدید مثلاً در مینق بیان می‌گردد. علاوه بر ذکری که در وقفنامه ربع رشیدی به سال ۶۸۱ ق. زمان حکومت غازان خان مغول از هریس آباد آورده شده و در آن هریس یکی از قدیمی‌ترین و

حاصلخیزترین مناطق آذربایجان و دارای آب و هوای ملایم در تابستان و سرد یخندهان در زمستان و کوههای مملو از درخت گفته شده (قسمتی از آبادیهای آن جزء ابرابر غازانی^(۱)) و قسمتی جزء موقفات رشیدیه^(۲) و قسمتی دیگر تیول و منطقه مورد استفاده صدور و امراء دیگر ایلخانی به شمار می‌آمده^(۳) برابر اظهارنظر کارشناسان، قدمت تخته سنگ



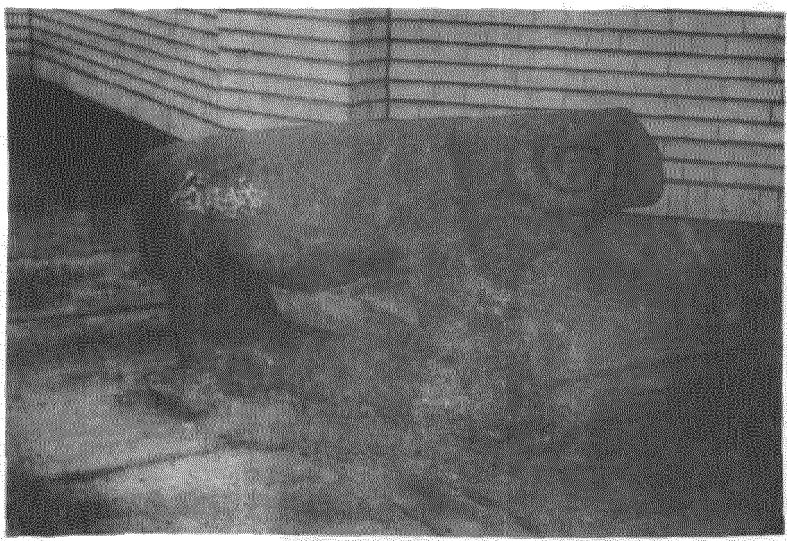
تصویر سنگ سومزاری را نشان می‌دهد. این سنگ شبیه به مجسمه‌های «قوبول دره» و «سنن سرفن آیرون» فرانسه می‌باشد. این صنعت مربوط به عصر حجر و هزاره ۲ یا ۳ ق.م. است.

۱- نزهه القلوب، حمدالله مستوفی ، تصحیح دیر سیاقی ص ۹۱.

۲- وقفنامه ربع رشیدی، نسخه عکس ص ۳۶۵، ۳۷۵ و ۳۷۷.

۳- همان صص ۳۴۹ و ۳۸۲.

موجود در مسجد جامع مینق، قبل از هجرت حضرت رسول اکرم (ص) و آثار حکاکی شده بر روی سنگهای گورستان «مینق» به تاریخ ۶۰۲ قمری بر می‌گردد. سنگ نبشته‌های روستای «باروچ» نیز بیش از هشت قرن سابقه دارد. سنگ قبور (قبیر داشلاری) میل سنگی (میل داشلاری)، صندوقهای سنگی، مجسمه‌های قوچی (داش هیکل لری)، شیرهای سنگی (داش آسلانلاری)، کتیبه‌ها، طرح‌های ترنج و سر ترنج، کادریندیهای خطی، اشکال بر جسته تیر و کمان، شمشیر و خنجر و...^(۱) یادمانهای سرگذشت و آرزو و اعتقاد نسلهای قبلی بوده‌اند که با کمال تأسف تا سالهای قبل در این منطقه به وفور یافت می‌شد، ولی به شدت توسط مافیایی



قوچ سنگی واقع در محل کتابخانه عمومی خواجه (عکس از بخشداری خواجه)

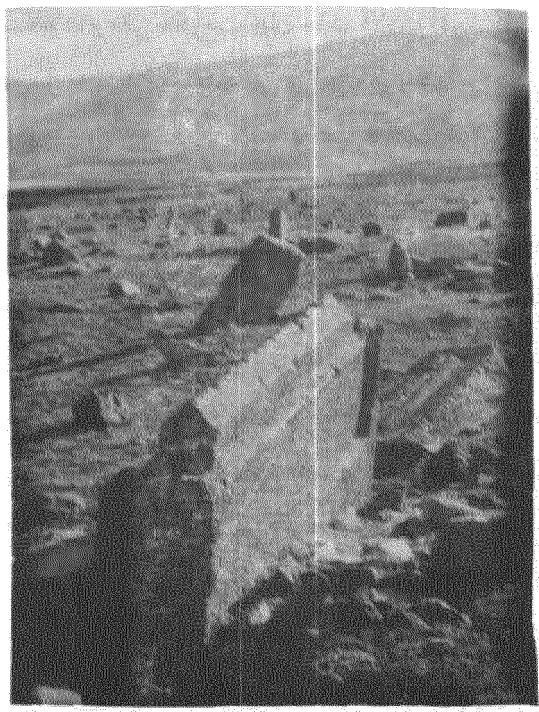
۱- دوستی می‌گفت: روزی از روزها تنی چند از افراد به یکی از روستاهای مراجعه می‌کنند و یکی از روستاییان را تنها برای نشان دادن چشم «شیران» در انتهای سلطان بود با خود می‌برند. بعد از پیدا کردن چشم دست و پای و چشم وی را بسته و به وسیله لوله پلیکا آب را منحرف نموده و سپس با کنند جلوی آن صندوقچه‌ای را از زیر خاک بیرون آورده و با خود می‌برند. مکان کنده شده و شکل آن بیانگر وجود صندوقچه در آنجا بوده است.

آثار باستانی هر یک به طرقی به یغما برده شدن و یا به خیال واهی رسیدن به ثروت، شکافته و شکسته شدن.

نقوش هندسی، کل و گیاهان خطایی و اسلیمی، کتیبه‌های خطوط کوفی و ثلث حاوی آیات، چه داستانهای ناگفته‌ای بودند که امروز به ندرت از آنها می‌توان سراغ گرفت. در واقع با این تفاصیل «صنعت سمبولیک» شهرستان آسیب دیده است. سمبول‌هایی که از تبلور احتیاجات و بینش‌های پنهان مانده بوده‌اند. سمبول‌هایی که با زیان بی‌زبانی، معرف حادثه‌ها، فرهنگ، سختی‌ها و آفات و امراض بوده‌اند. نمونه مقدس سنگ مورد احترام در بین مسلمانان حجر الاسود می‌باشد.

گزافه نیست اگر
بگوییم تنها مجسمه‌های
قوچی و سنگی و کتیبه‌ها
می‌توانستند موزه سنگی
برای ما به ارمغان بیاورند
و زیست جامعه نسل
آینده گردند.

«گورستان خانقاہ که
در سمت غربی بقعه شیخ
اسحاق قرار دارد لوح،
کتیبه، مجسمه، سنگ و
مسیل حجاری شده
مختلفی را در خود دارد
که تعلق به قرون ۹، ۱۰ و



صندوق سنگی گورستان خانقاہ

..... شهرستان هریس

۱۱ هجری قمری دارند.^(۱) «چند بنای تاریخی مهم از دوران ایلخانان و جانشینان آنان به جامانده است که عبارتند از: بقیعه شیخ اسحاق (در روستای خانقه خانمرود)، گورستان هیق، گورستان مینق، گورستان گوور، مسجد سنگی جمال آباد و مسجد استق (مربوط به قرن هشتم هجری).»^(۲)

نرسیده به گردنۀ گویجۀ بتل از راه هریس به اهر، به دستور شاه عباس کبیر کاروانسرایی بنا گردیده است گرچه این بنا فاقد حیاط است، ولی خود اهمیت منطقه را از لحاظ موقعیت اقتصادی و استراتژیکی می‌رساند.

قبل و بعد از انقلاب مشروطیت بخش هریس به نام تیول به خانواده کشیکچی باشی یعنی امیر نصرت و بهاءالسلطان اسکندری به عنوان حاکم واگذار شده بوده و مقر حکومت خان حاکم آلان برآغوش ذکر گردیده است. اسکندریها متول س به توطنۀ تفرقه‌افکنی در میان هریسیها بوده‌اند و با ایجاد نفاق در بین آنان، مقاصد خود را دنبال می‌کرده‌اند که باید گفت در این راه خیلی هم با موفقیت روبرو بوده‌اند.

محمدعلی شاه و احمدشاه نیز در ایام ولایته‌اند بـ آلان برآغوش آمده‌اند و از آنجا گذری نیز به خود هریس داشته‌اند. ریش سفیدان نقل کنند که محمدعلی شاه راغب می‌شود مالکیت هریس را داشته باشد، ولیکن بزرگان هریس به لقمان‌الملک متول می‌شوند و با به کار بردن حیله‌ای مانع تحقق آرزوی محمدعلی شاه می‌گردد. آن حیله این بوده که گویند: «در قسمت شرقی هریس کوهی به نام «فاشقاداغ» سر برآورده؛ هر کس دانسته یا ندانسته صبح بدان نظر افکند اقبال از وی برگردد، این کوه بدینم بوده و شگون ندارد. دیگر آنکه هریس دیاری است و باخیز.»

۱- استاد سید جمال ترابی طباطبایی در یکی از روزها به هنگام تحقیق در گورستان فوق الذکر، قدمت این الواح، کتیبه و سنگ‌هارا به قرون هفت و هشت متعلق دانست.

۲- و هنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - انتشارات صدا و سیما ص ۵۱۵

در دوره قاجار دو تن از سرداران از آبادی مقصودلو بنام بوده‌اند و در جنگهای ایران و روس از خود شایستگی نشان داده‌اند. شرح آنها در قسمتهای دیگر خواهد بود.

از وقایع تاریخی دیگر شهرستان هریس سهم آن در نهضت مشروطیت است. فرزندان برومندی چون شیخ سلیم و میرزا حسین واعظ آربیاتانی، باعث افتخار زادگاه خویش شدند. شیخ سلیم ناطق را «به موجب مکاتیب تبریز آنقدر زده بودند که در حال مرگ بوده و اگر نمی‌کشند نیز می‌مرد.» (نامه‌هایی از تبریز نوشته ادوارد براون صفحه ۹۷). «در نفس آخرش پیش از اعدام همین قدر گفته بود: ای ملت! ا در راه شما جان می‌دهم (همان صفحه ۲۱۶).» در کتاب تاریخ هیجده سال آذربایجان نوشته احمد کسری در صفحه ۳۱۳ چنین می‌خوانیم: «شیخ سلیم از روستا برخاسته بود و در نجف درس خوانده و در تبریز از شمار پیشمنازان بوده، ولی چندان نامی نداشته تا هنگامی که جنبش مشروطه پدید آمد و نخستین دسته‌ای که به کنسولخانه انگلیس رفتند چون این در میان ایشان بود از آنجا مرد بنا می‌گردید... این مرد در آن چند سال کسی رانیازرد و از کسی پول نگرفت و شیوه زندگی را دیگر نساخت و هیچ‌گاه کسی را پشت سر نینداخت و جز به نیکی مردم نکوشید. همه پاک زیست و در راه غیرت بدار رفت.»

فرزند دیگری چون میرزا حسین واعظ با آن فصاحت خدادادی که مالک بوده، لرزه بر تن بدخواهان این ملت می‌انداخته است. در کشف حجاب چنانچه مفصلأ خواهد آمد، شهرستان هریس یکی از قطبهای مبارزه محسوب می‌شده، تا حدی که گویند برای سرکوب مقاومت و ایستادگی مردم، دستور بمباران در سرلوحه اقدامات تلافی جویانه قرار داشته، ولی در عوض هیچ نشانی از عقب‌نشینی احساسات پاک دینی اهالی دیده نمی‌شود.

شهرستان هریس در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ هجری شمسی مورد تجاوز نیروهای

..... شهرستان هریس

روسی قرار می‌گیرد و تسلیحات نظامی روسها در روستاهای راههای این منطقه به غرش و حرکت می‌آیند. هواپیماهای روسی از بمباران هم درین نورزیده و بمبهای خویش را به چمن گواروان، مزرعه چیرلی و گیل لیک می‌اندازند. تعدادی از این مواد انفجاری منفجر نمی‌شوند و بعدها توسط مردم با طرق ابتدایی از بین می‌روند. همزمان با اشغال قوای روسی فردی به نام احمدی^{*} عهده‌دار تصدی بخشداری هریس بوده، بعد از این وقایع حکومت دموکرات با رهبری سید جعفر پیشه‌وری در آذربایجان تشکیل می‌شود که هریس و اطراف نیز خاطرات زیادی از آن ایام دارند. قضیه سرپیچی رعیت‌ها از پرداخت حقوق مالکانه در آبادیهای سولودره‌قی، دغدان و هرزندیق به فرستاده حاج میر مناف نیز در خور توجه است. متعاقب آن میرهاشم تبریزی پیرو درخواست حاج میر مناف نسبت به ارسال تلگراف با عنوان سردار عشاير اقدام می‌نماید. در این تلگراف حل این مشکل خواسته می‌شود:

«از طهران، به: باسمنج، نمره: ، عدد کلمات: ، تاریخ اصل مطلب: ، روز: ، ساعت: ، دقیقه: ، اطلاعات: ، جواب جناب جلالت مآب آقای سalar عشاير [سردار عشاير] دام اقباله ان شاء الله ملالی ندارید.

خدمات و فتوحات شما و اخوان‌کرام هر روز به عرض خاکپای مبارک بسندگان اعلیٰ حضرت قدرت شاهنشاهی ارواحنافدها رسیده، و منظور انتظار اولیای دولت می‌باشد و هیچ وقت شما را فراموش نخواهم کرد. وقت انجاز وعده سابقه نزدیک است، همین روزهای همراهی خودم می‌آورم.

در خصوص اراضی سولودرق، ملکی جناب مستطاب حاج میر مناف آقا، گویا اهالی قریه هرزندیق [هرزندیق] متعرض می‌باشد [می‌باشند]، واقعاً این مسئله با وجود

*-مرحوم هجری در سرودهای وی راه‌جو کرده است:

گلدی هریسه بیر قنوجا کفتار بخشدار	اهل هریسه ائیلیری آزار بخشدار
گاهی «...نى» چکیب آغوشنه باتار	گه گولشنین دیینده خورولدار بخشدار

شما خیلی بعید است. تمامی علاجات این جانب انتصاف به شما دارد. خاصه در این موقع که این جانب از آن محل دوریم، به عهده جانب عالی فرض و لازم است که لوازم رعایت را درباره تمامی امورات راجعه به این جانب مرعی دارید و به آقامحمد حسین بگویید از خانه و کسان اطلاع دهنده نگرانی است. از قول حقیر و حاج میرمناف آقا، خدمت عموم اخوان کرام، خاصه قهرمان خان سرتیپ، سلام بر سانید.

هاشم الموسوی، [اثر مهر]: عباس بن حسین [مهر نلگرافچی] به تاریخ: ۲۴ شهر ربیع الاول، ساعت: ۷ دقیقه: ۷ نیل سنه: ۱۳۲۷».

در اثنای سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ هجری شمسی فردی بنام «ناصر» به همراه عده‌ای بر علیه دولت رضاخان قیام می‌کنند. دفع قیام آنان توسط نیروهای تحت امر سرهنگ «فولادوند» میسر نمی‌گردد. رشته به دست سردار عشاير سپرده می‌شود. سردار عشاير به شرط عفو ناصر و افراد مسلح وی به منطقه آمده و در روستای «سرخه گاو» آنان را به محاصره درمی‌آورند. بلاfacile «منبر علی خان قره خانلو» به حضور سردار عشاير متوجه می‌گردد و از ناصر می‌خواهد از مقاومت دست بردارد. به احترام سردار عشاير نیروهای به محاصره درآمده خود را تسليم می‌کنند.

آن زمانی هم که پیرم خان و سردار اسعد با قوای بختیاری «قره پاپاق‌ها» از طریق آلان برآغوش عازم قلع و قمع قوای رحیم خان قره داغی می‌شوند، نیروهای ایلات قراجه‌داغ تحت فرمان فرزند ارشد رحیم خان وارد هریس شده و پس از تجهیز نیرو، خود را برای مقابله با پیرم خان رهسپار آلان برآغوش می‌نمایند. این جنگها که به شکست ایلات قراجه‌داغ می‌انجامد، موجب خسaran بیش از حد هریس و حومه می‌گردد، تا حدی که اهالی هست و نیست خود را نیز از دست می‌دهند. افزودنی است رحیم خان در سال ۱۳۲۷ در نزدیکی روستای مینق از پیرم خان ارمی شکست سختی می‌خورد.

«اردوی تهران در تاریخ ۱۷ ذیقعده از زنجان حرکت کرده، در نهم ذیحجه وارد

سراب شد. قبل از اردو حبیب‌الله‌خان شجاع‌لشکر پسر رحیم‌خان با عده‌ای سوار در محل «آلان براغوش» مشغول تاخت و تاز بود و می‌خواست که خود را به سراب رسانده، آنچه را به تصرف درآورد. لذا صمدخان شجاع‌الدوله با مرحوم سعید‌الممالک برای جلوگیری از وی به آلان براغوش رفت و موفق به جلوگیری می‌شوند. چون سردار بُهادر پیرم‌خان از قضیه مستحضر می‌گردند، روز دهم به طرف آلان برآگوش حرکت کردند، رور پانزدهم در محل معروف به گردنۀ مینق (meyneq) با سواران رحیم‌خان به جنگ پرداخته و شکست فاحشی بر ایشان وارد می‌آورند. سالار ملی، باقرخان و صمدخان سعید‌الممالک نیز با اردو بودند.^(۱)

در روزگاران گذشته، زائران عتبات عالیات از قره‌داغ (ارسباران) و مشگین شهر بوسیله چاوش‌های هریسی مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفته و با رهبریت آنان پس از انجام کارهای نامنویسی و طراحی برنامه در این شهر، جهت زیارت اماکن متبرکه از هریس سفر خویش را آغاز می‌کردند. چاوش‌های هریسی سوار بر اسب در حالی که پرچم را در دست داشته‌اند، با صلوات و خواندن اشعار مذهبی پیشاپیش قافله حرکت می‌کردند. قافله سالار زوّار در عصر حاضر، روان شاد حاج بعدالرزا حاج ابراهیم چاوشی که از توار اطلاع در شهرهای مذهبی عراق انگشت‌نمای بوده‌اند.

در راهنمای جامع ایرانگردی استان آذربایجان شرقی نوشته حسن زنده‌دل و دستیاران، در صفحات ۲۴۶ و ۵۲ چنین آمده:

«هریس یکی از قدیمی‌ترین مناطق آذربایجان شرقی است. در وقف‌نامه رشیدی نام بسیاری از آبادیهای آذربایجان آمده است و نشان می‌دهد پاره‌ای از آنها (نظیر هریس) در قرن‌های هفتم و هشتم هجری قصبه‌های آباد و بزرگ بوده‌اند. چند بنای تاریخی مهم از دوران فرماتروایی ایلخانان و جانشینان آنان در این بخش به جا مانده است که عبارتند از: بقعه شیخ اسحاق (در روستای خانقاہ خانمرود)، گورستان مینق،

۱- قیام آذربایجان و ستارخان - امیر خیزی - چاچی دوم ص ۵۲۳ فصل ۱۹

گورستان هیق، گورستان گور، مسجد سنگی جمال آباد و مسجد استق (مربوط به قرن هشتم هجری). هریس یکی از قدیمی‌ترین مراکز صنعت فرش در آذربایجان و ایران است و فرشهای مرزلند آن شهرت جهانی دارند.»

مدينة هریس

وتعتبر مدينة هریس من المناطق التاريخية في محافظة آذربیجان الشرقية. وهي من أقدم المناطق المعمورة كما جاء في وثائق موقوفة الربيع الرشیدي المدونة خلال

فترة حکومة غازان خان المغولي. وهي إحدى أقدم المدن كما أن أراضيها تعتبر الأكثر خصوبة في المحافظة. وآثارها التاريخية والمقيدة هي: بقعة الشیخ اسحق و مقبرة مینق و مقبرة کور و قبر السجاد الشهیرة. وقد وفر السجاد الیدوی فی هریس والقرى المجاورة لها، شهرة عالمية لهذه المدينة حيث يعتبر من أجدد السجاد الايراني والذی أخضع العدید من



تصویری از برج هوری لان (عکس از عکاسی لاله)

الأسواق لـما فيه من إبداع وجودة الإتقان.

بوج وبارووها

همزمان با پادشاهی فرزند کوچک محمد علی شاه یعنی احمد میرزا - آخرین پادشاه سلسله قاجاریه - (۱۲۸۸ شمسی ۱۳۲۸ قمری)، آتش جنگ جهانی اول روشن شد. از سوی دیگر جنگهای داخلی بر علیه اشغالگران در داخل ایران فزو نی یافت. بعد از مشروطیت نیز قحطی و خشکسالی مردم را بسیار رنج داد. بسیاری از مردم از فرط گرسنگی جان می‌سپردند. جنازه‌ها را نه در کفن که بر پارچه‌ای پیچیده و در نزدیکترین محل، حتی به روایاتی در منازل دفن می‌کردند. وضع اقتصادی و روحی مردم بسیار سخت شد. گرانی بیداد می‌کرد. در شهر هریس هر من گندم سه تومان و دو ریال فروخته می‌شد. معروف است مردم از فرط گرسنگی گوشت گربه و درندگان را می‌خوردند، حتی نقل است که زنی دستهای طفل چهار ساله خویش را خورده بود. غارتگریهای اشرار و خانها به اوچ خود رسید. خوشبختانه قحط سالی به سر آمد و باران رحمت الهی نازل شد و از میزان سختی مردم کاسته گشت، ولی این بار ایلات و عشایر با قتل و غارت دمار از روزگار روستاییان درآوردند.^(۱) ایل یا عشیره حاجی خواجه‌لو به همراه ایل گیکلو (Geyiklu) و تیره‌های کور عباسلو و خلیل لو در بهار یکی از آن سالها وارد مراتع هریس شده و ضمن اشغال آنها وارد شهر گردیده و به باج‌گیری پرداختند و از همه کس باج طلب کردند. هریس را به چهار محله: تاج خاتون، دیزج، آخمرلو و آبداللو تقسیم نموده و برای هر محله دست‌نشانده‌ای به عنوان حاکم و رابط تأمین منافع و خواسته‌های خود گماردند. نظیر این قضایا در سایر

۱- یک سال پیش از آن (۱۳۲۷ق) هم رحیم خان قره‌داعی در منطقه به غارتگری پرداخته بود تا آن زمانی که نیروهای تحت فرمان پیرم خان ارمی خود را می‌رسانند و مانع ظلم قوای رحیم خان می‌شوند.

روستاهای هریس هم اجرا شد. سردسته اشرار حاج آفاخان، پا به پای برادرزاده‌اش معروف به «ده‌لی محمد» و خونخوارانی دیگر همچون «کک» و حیدرقلی خان به جان مردم بی‌دفاع می‌افتدند. می‌گویند برادر حاج آفاخان، جواد خان بود که همراه خواهرش سروناز و عده‌ای دیگر از جمله فتح‌الله بیگ و آزادخان با روسهای تزاری وارد جنگ شد و آنان را به خاک و خون کشید که نمونه‌ای از قتلگاههای سالدارهای تزاری «مه دره‌سی» و «آخر با خار» در هریس می‌باشد که عده‌بیشماری از آنان در محله‌ای فوق به قتل رسیده و در همان محل‌ها مدفون شده‌اند.

گفتنی است در جنگی که میان امیر ارشد و جوادخان معروف به امیر تومان^{*} روی می‌دهد، حاجی آفاسکشته می‌شود و چند روز جنازه‌وی از دروازه‌های شهر اهر به دار او بینخته می‌شود.

از دیگر رویدادهای این ایام، ورود ضرغام برادر بزرگ امیر ارشد به هریس بود که محمدخان را بانیرنگ به طرف تبریز روانه می‌کند. جوادخان به محض کسب اطلاع، برای نجات محمدخان تا شهر خواجه به تعقیب ضرغام می‌پردازد. ضرغام محمدخان را در میدان کاهفروشان تبریز به قتل می‌رساند. در دفتر تاریخ هریس از جوادخان و امیر ارشد به نیکی یاد می‌شود، از آن روی که جوادخان در شرارت آن شرایط سخت و نابهنجار دست نداشت و امیر ارشد نیز در سخت‌ترین لحظه‌ها یعنی آن هنگام که تمامی راهها توسط عشاير بسته می‌شود و از ورود آذوقه و غله ممانعت به عمل می‌آید، او عده‌ای از نیروهای تحت امرش را برای کمک به هریسی‌ها و رساندن غله مأمور می‌کند.

به هر حال برگردیم به اصل موضوع که نقل سرگذشت چباول حاج آفاخان و دارو دسته‌اش بود:

*- در آن زمان فرمانده دسته ده نفره «اون باشی»، فرمانده صد نفری «بوز باشی»، فرمانده واحد هزار نفری «مین باشی» و فرمانده ده‌هزار نفری را «امیر تومان» می‌خوانده‌اند.

зорگویی از حد خود می‌گذرد مردم بیچاره در اثر گرسنگی تسلیم می‌شوند و به همین دلیل به تأمین خواسته‌های عشاير می‌پردازنند. با فرا رسیدن پائیز، اندک اندک شاهسونها به قشلاق رفته و مراتع اطراف هریس و روستاهای تابعه را ترک می‌نمایند. فرصتی به دست می‌آید تا هریسیها به شور و مشورت بپردازنند و با یکدیگر هم پیمان شوند و به قرآن قسم بخورند که در سال بعد از ناموس و اهلای خویش دفاع کنند. در طی زمستان، ریش سفیدان مقدمات خرید سلاح و مهمات را فراهم می‌سازند، به این ترتیب که از انبار مهمات شرفخانه با پرداخت ۱۵ تومان برای هر تفنگ سلاح تهیه می‌کنند. این کار با حمایت کربلای حسین فشنگچی که خود نظامی و هریسی‌الاصل - از محل تاج خاتون بوده - میسر می‌گردد.

بالاخره طرحی ریخته می‌شود تا در راههای ورودی قنبرلو، گون پاپاق، دیزج، آبدالو و تاج خاتون دروازه‌هایی احداث گردد و افرادی در آن گماشته شوند. با جامه عمل پوشیدن این طرح، حدود ۱۱ برج خشتم و مهره‌ای در مناطق مختلف احداث می‌گردد که اسامی برجهای هریس در ذیل آورده می‌شود:

۱-برج گون پاپاق ۲-برج قنبرلو ۳-برج گیل لیک^(۱) ۴-برج هوریلان ۵-برج قیباشی عربج تاج خاتون ۷-برج قیزیل بیرنی ۸-برج دولیلی^(۲) ۹-برج دئک^(۳) ۱۰-برج بیگلر^(۴) ۱۱-برج آرموداغ.

با رسیدن سال جدید (بیرلیک ایلی)^(۵) دو تن از عشاير^(۶) سوار بر اسب برای کسب اطلاع از اوضاع و احوال از سمت جنوب وارد شهر می‌شوند و به بازار شیخ می‌رسند، تا آنجا هیچ کس جرأت نمی‌کند در مقابل آنها عرض اندام نماید. مرحوم حاج احد، در این حال برای وضو گرفتن و اقامه نماز از مقاذه خود بیزون می‌آید.

۱- آن سال از آن جهت که در اثر وحدت و یکپارچگی مردم پیروزی به بار آورده، به «بیرلیک ایلی» نامگذاری شده است.

۲- ایلات از دلمچحوف روسی و سربازان دولتی در سال ۱۲۸۹ شمسی شکست خورده بوده‌اند و برای پرداخت غرامت نیازمند دست‌اندازی به احشام و اموال مردم بوده‌اند.

چشمش به آن دو شرور می‌افتد، سریع به مغازه برگشته تفنگ خود را برمی‌دارد و به سوی آنان شلیک می‌کند. یکی از اسبها هدف قرار گرفته و آن دو پا به فرار می‌گذارند و فرار را برقار ترجیح می‌دهند. آنان به ایلات اطلاع می‌دهند که هریسی‌ها مسلح گردیده‌اند. به دنبال این حادثه، جماعت برای هر برج دو نفر گمارده و هزینه مادی و غذایی آنها را تا آمدن پائیز عهده‌دار می‌شوند. به تلافی ماجرا یابی که ذکر شد، شاهسونها برج «قیه باشی» را به محاصره در می‌آورند و خواستار تحويل سلاح می‌شوند. مشهدی یحیی خیاط و میرزا علی خاکزاده که در آنجا نگهبان بوده‌اند با شلیک گلوله دو تن از عشایر را از پادر می‌آورند. به دنبال این حادثه دو تن از هریسیها یعنی فرزندان کربلای نعمت‌الله به نامهای سعدالله و علی، کنار راه «اوج داش» کنار زمین حاج حسین مطلب‌زاده به خاک و خون کشیده می‌شوند و به شهادت می‌رسند. جنازه آنان در همانجا می‌ماند. شبانه هفده تن تصمیم می‌گیرند تا اجساد را برگردانند، غافل از اینکه دشمن در جبهه مقابل در کمین است. به محض رسیدن هریسیها، آتش



در پشت سر این جوانان هریسی، نمایی از برج گون‌باباق دیده می‌شود.

گشوده می‌شود و هفده هریسی ناجوانمردانه شهید می‌شوند. مردها و زنها دست به دست هم داده و برای مبارزه‌ای تمام عیار آماده می‌شوند. هر روز صبح هنگام بیرون رفتن از منازل برای کارهای کشاورزی، مردها و ضو می‌گیرند و مادران و همسران، آنها را از زیر قرآن عبور می‌دهد. آنان شهادتین می‌گویند، زیرا هر لحظه احتمال اصابت تیر و رسیدن پیک اجل و لقای الهی می‌رفته است. آخرالامر جمعی به کربلایی جبار مراجعه می‌کنند. وی که دستی در امور فنی داشته و شغلش چلنگری بوده است، دست به ابتکار می‌زند و توبی را اختراع می‌نماید. برای آزمایش، توب را به «پیره پیش» کنار زمین حاج غلام می‌برند. کربلای جبار شاهسونها را در «گنجه بیش» مورد هدف قرار می‌دهد. با شلیک اولین گلوله لرزه بر اندام ایلات می‌افتد و اردواهشان را وحشت فرامی‌گیرد. از آن طرف عبدالله خان طهماسبی هم برای خلع سلاح عشایر وارد میدان می‌شود و بدین ترتیب دماغ نخوت ستمگران به زمین ساییده می‌شود و نسبت به خلع سلاح عشایر اقدام می‌گردد.

در آن ایام اراضی بدوستان ارباب رعیتی و اراضی هریس خردهٔ مالکی بوده است. در کلوانق نیز همانند سایر نقاط، نظیر این قضایا اتفاق می‌افتد. کلوانقی‌های نیز با «تاری وثر دی‌بیگ» به مبارزه و مقابله بر می‌خیزند. یکی از بازماندگان آن دوران (حاج یدالله قاسمی) چند سال پیش برای بنده تعریف می‌کرد که دو ثلث سکنه هریس و قرای تابعه در اثر گرسنگی، شیوع و باوکش و کشتار شاهسونها تلف گردیدند.

زلزله

پیرامون زلزله‌های شهرستان اطلاعات دقیق، ولوجزئی ثبت نگردیده است، ولی با عنایت به زلزله‌خیز بودن آذربایجان و واقع شدن آن بر روی گسلها، خسارات بی‌حدی به این ناحیه متوجه گردیده که به طور قطع شهرستان هریس نیز در این حوزه قرار داشته و حتماً مبرور زلزله‌های تبریز در منابع، هریس را نیز شامل خواهد

شد. از این روی نگاهی مختصر به تاریخ این زلزله‌ها می‌اندازم:

- ۱- سالهای ۱۶۳۴، ۱۶۹۴، ۱۷۴۶، ۱۷۸۷، ۱۸۴۹ و ۱۸۵۸ میلادی زمین‌لرزه‌ای به وقوع پیوست که اکثریت شهر تبریز ویران گردید (۲۴۴ ق).
 - ۲- از تلفات زمین‌لرزه‌های ۱۰۲۰ م. و ۱۰۴۰ م. اطلاعی بدست نیامد.
 - ۳- در زلزله سال ۱۰۴۱ م. حدود پنجاه هزار نفر چشم از جهان فرو بستند.
 - ۴- در زمین‌لرزه ویرانگر ۱۰۴۲ م. به میزان چهل هزار نفر کشته شدند.
 - ۵- در سال ۱۲۷۳ م (۱۸ ژانویه) در شب چهارشنبه زمین‌لرزه بزرگی در آذربایجان روی داد. در تبریز خانه‌های بسیاری فرو ریخت و نوک مناره‌ها فرو افتاد.
 - ۶- در ۱۴۳۶ م. زمین‌لرزه ویرانگر دیگری روی داده است.
 - ۷- در ۱۴۵۹ م. زمین‌لغزه‌های گستره‌ای همراه بود.
 - ۸- در ۱۵۵۰ م. برابر با ۹۵۷ ق. تلفات بسیاری به بار آورد.
 - ۹- در سال ۱۶۴۰ م. بر اثر زلزله شکستگی‌هایی در زمین پدیدار گردید.
 - ۱۰- در سال ۱۶۴۹ م. بنابه روایت صنیع الدوله در منتظم ناصری دویست و پنجاه هزار نفر کشته شدند.
 - ۱۱- زمین‌لرزه‌هایی در سالهای ۱۶۵۰ و ۱۶۵۷ و ۱۶۶۴ و ۱۶۶۷ م. به ثبت رسیده است.
 - ۱۲- در ۱۷۱۷ م. اندکی پس از نیمه شب زلزله در تبریز ۴۰۰۰ خانه را ویران کرد.
 - ۱۳- در سال ۱۷۸۰ م. در اثر زلزله چهل هزار نفر و در روایتی دیگر حدود صد هزار نفر کشته شدند.^(۱)
- علاوه بر موارد فوق، از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، حدود ۶۹ مورد زلزله به ثبت رسیده است که بزرگترین آنها به شدت مطلق ۶/۵ درجه در مقیاس ریشتر و در سال ۱۹۳۱ میلادی بوده است.

۱- در نقل تعدادی از این اطلاعات از کتاب تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران نوشته ن. امر هنر - ج ب ملویل ترجمه ابوالحسن رده بهره گرفته شده است.

۱۶۷۸۰

۱۳۳۷-۱۵۶۷

پیوست



وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

اداره دایره

جناب آقای استاندار استان آذربایجان شرقی

برابر گزارش هنگ تبریز ساعت ۱۱ و دیع لبه ۲۶/۲/۲۶ زلزله

خفیده رقصه هریس پوی داده و هیچگونه خواستگانی و مالی وارد -

نموده است.

فرمانده ناحیه ۲ ژاندارمری آذربایجان سرتیپ دیلمی



دیلمی
۱۳۳۷-۱۵۶۷

مدل

نامه سرتیپ دیلمی

هریس و کشف حجاب

در جریان کشف حجاب که پس از سفر رضا شاه به ترکیه در فاصله سالهای ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ انجام شد، هریس جزو اولین و محدود شهرهایی بود که به مخالفت برخاست. مردم غیور به رهبری روحانیت محلی در برابر کشف حجاب بانوان ایستادند. با همه دلیل تراشی‌های رژیم، این فتنه نیز باشکست رو برو شد. این دسیسه می‌خواست فرهنگ غرب را جایگزین فرهنگ اسلامی نماید. گرچه پیشینه تاریخی حکایت از آن دارد که همواره زن در ناموضع^(۱) ستم واقع شده است و همواره کم و بیش ستم در حق وی روا داشته شده، ولی اسلام ناب محمدی (ص) به بانوان عزت داد و باعث شد وزن ابھت و مقام زن در ترازوی اجتماع سنگین‌تر گردد. این بحث خود مجال مفصل دیگری را طلب می‌کند. در سند معتبر ذیل کفیل ستاد ارتش از فرط خشم و عصبانیت، معمین منطقه را بی‌سود معرفی می‌نماید و ضمن قدیم الافکار خواندن آنان، معرف است که در مقابل مردم، بخشنده، عاجز مانده و خانواده‌های مأمورین دولتی - اجباراً - در هریس با حجاب رفت و آمد می‌کنند:

[کفیل ستاد ارتش به وزارت داخله، ۲ بهمن ۱۳۱۶]

وزارت جنگ، ستاد شعبه یکم، ضمیمه یک ورقه، شماره ۳۲۷۹/۸۸۳۳۹ مورخ ۱۶/۱۱/۲

وزارت داخله - گزارش لشکر ۴ شمال غرب حاکی است چندی قبل پزشک بهداری الان برآغوش به لشکر مزبور شکایت نموده بود که دویست نفر از اهالی هریس به مشارالیه هجوم و با چوب او را زده، خادمه او را هم مجروح نموده‌اند و چون قصبه هریس دارای بیگزادگان و اشخاص متند می‌باشد، هنوز در وضعیت سابق باقی، کما اینکه غیر از خانواده پزشک نامبرده و مدیر دبیرستان، سایر زنها با

۱- اطلاع این عبارت از آن روست که نباید زن در این جایگاه قرار می‌گرفت، بلکه موضع زن غیر از آنچه که رخ داده می‌توانسته باشد.

لباس قدیم ملبس و در موقعی که خانواده آنان بالباس متحداً‌شکل تردید می‌نمایند، اهالی آنها را توهین و استهzaء می‌نمایند و قریب پانزده نفر اشخاص معمم هریس مانع این قبیل ترقیات بوده. لذا فرمانده لشکر ۴ شمال غرب برای بازجویی یک نفر افسر به هریس اعزام و به طوری که افسر مزبور گزارش داده وضعیت فعلی هریس بی‌اندازه بی‌نظم و تاکنون مقررات جاریه کشوری در هریس مجری نشده و اقلأً پانصد خانوار هریس دارای ۸ نفر معمم بی‌سود از قبیل روپه‌خوان و غیره می‌باشد که در نتیجه نفوذ این اشخاص قدیم الافکار موضوع تجدد نسوان ابدأ در هریس عملی نشده، حتی بعضی از خانواده‌های مأمورین دولتی هم که در ولایات دیگر لباس تجدد نسوان را استعمال می‌نموده‌اند، در هریس با حجاب رفت و آمد می‌کنند و بخشنده محل هم از حرکات و عملیات اهالی به عنوان اینکه مقتدر نیست و قوه مجریه ندارد اظهار عجز می‌نماید. اینک صورت معتمدین و مخالفین محلی در پیشرفت امور دولتی برای استحضار آن وزارت‌خانه تلوأ ایفاد می‌گردد. متنمی است قدغن فرمائید نتیجه اقدامات معموله را به ستاد ارتش اعلام دارند.

کفیل ستاد ارتش - سرلشکر ضرغامی [امضاء]
(ک - ۱۲،۳۱ - سری الف)

اشخاصی که مخالف پیشرفت امورات حکومتی و شکایات بی‌اساس از حکومت و بهداریهای آلان برآغوش به مقامات تقدیم می‌نمایند به شرح ذیل است:

- ۱- میر علی فرشچی تبریزی
- ۲- نورالله رحیمی هریسی
- ۳- شکر فرزند حاجی تقی
- ۴- شکرالله شکوهی

اشخاصی که پیشو او محركین اقدام بر ضد مأمورین دولتی و اظهارات بی‌اساس می‌دهند:

۱- حاج میرزا عبدالله هریس نژاد

۲- جلال الدین عدن

۳- عباسقلی یاورزاده

صاحبان عمامیم ساکنین هریس که تا حال متعدد الشکل نشده‌اند^(۱)

۱- نعمت الله واعظی

۲- میرزا علی تقی‌یسی

۳- میرزا محمد فرزند عبدی

۴- میرزا حمید

۵- ملا محمد ولی

۶- ملا داود

۷- میر عبدالله

۸- حاجی میر محمد خانقاہی ساکن هریس

۹- میرزا احمد فرزند صمد

رونوشت مطابق صورتی است که به ستاد ارتشن واصل گردیده.

بعد از این مکاتبه به بخشدار هریس، درخواست می‌شود دستور دهنده از

مقامات علماء و متنفذین و افراد دیگر جلوگیری شود:

[اداره کل امور کشور به استانداری سوم، ۶ بهمن ۱۳۱۶]

وزارت داخله اداره کل امور کشور اداره سیاسی، تاریخ ۶ بهمن ۱۳۱۶، محرمانه.

استانداری سوم - رونوشت نامه شماره ۸۲۳۳۹/۳۲۷۹۱/۱۱/۲ - ۱۶/۱۱/۲

راجع به وضعیت نهضت بانوان در قصبه هریس طرفدار و عملیات عده‌ای از معممین و متنفذین آنجا در ممانعت و جلوگیری از اشاعه امر نهضت به ضمیمه

۱- بر اساس قانون ۱۳۰۷ مقرر شده بود همه ایرانیان به غیر از هشت طبقه از روحانیان از لحاظ پوشش (لباس) متعدد الشکل گردیده و کلاه پهلوی بر سر بگذارند.

صورت اسامی آنها لفأ ارسال می گردد. قدغن فرمائید فوراً به وسیله بخشداری محل بازجویی لازم در این خصوص به عمل آورده و در صورت صحت از عملیات آنها کاملاً جلوگیری و تعلیمات اکیده در توسعه و پیشرفت نهضت بانوان آنجا صادر نمایند. نتیجه اقدامات رانیز اطلاع دهید.

[امضاء]: دکتر جلالی
(ک-۱۲۰۳۱-سری الف)

این ابلاغ و دستور نیز نتوانست غیرت دینی و مذهبی اهالی را فرونشاند لذا این ناتوانی به استحضار رضا شاه می رسد و می دستور می دهد بخشدار هریس راعزل و برکنار نمایند:

وزارت جنگ	ستاد ارتش	وزارت داخله
تعقیب شماره $\frac{۳۲۷۹۱/۸۸۳۳۹}{۱۶/۱۱/۲}$ زحمت اشعار می دارد گزارش لشکر ۴ شمال غرب	در موضوع عملیات اهالی هریس از شرف عرض پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی گذشت فرمودند: «به وزارت داخله نوشته شود بخشدار آنجرا عرض کنند و شخص لایق تر بگمارند». علی هذا متمنی است قدغن فرماید به امتنال اوامر مطاع مبارک شاهانه اقدام و از نتیجه ستاد ارتش را مستحضر دارند.	

کفیل ستاد ارتش، سرلشگر ضرغامی (امضاء)

[حاشیه]: کارگزینی اقدام $۱۶/۱۱/۲۰$ ، با سابقه فوراً به عرض برسانند، اداره امور

کشور نمره $\frac{۲۰۶۸۶}{۱۶/۱۱/۲۳}$ فوری است آقای رحیمی، $۱۶/۱۱/۱۰$ ، محرمانه فوری.

* * *

در درج جلد
ستاد ارش
وزارت خود

بر شماره ۱۷۲

میرزا فخری

نیز شنبه ۰۰/۰۸/۲۰۱۴ کفر نور میدانی خود بیشتر گذشت و ناکفی بود و میخواست
که پسر از مرغ خود بگویند. میرزا همچنان نهاده گذشت که فرموده (بزرگداشت خود را نهاده
کنید و آنها را خوش کنند) و میرزا همچنان تخفی خواهی بآغازی این را مطلع کرد
که از اقدام وزیر خود شده است و میرزا نهاده -

میرزا دلخیز - برگشته باشد

الله عزیز

بسته بوزیر خود

۱۳/۱۱/۱۴

۱۴/۱۱/۱۴

۱۴/۱۱/۱۴

۱۴/۱۱/۱۴

۱۴/۱۱/۱۴

۱۴/۱۱/۱۴

۱۴/۱۱/۱۴

۱۴/۱۱/۱۴

۱۴/۱۱/۱۴

و این هم اسنادی دیگر از عجز دستگاه رضاخانی در مقابل ایستادگی سرافرازانه هریسی ها:

[وزارت داخله به استانداری تبریز، ۱۰ بهمن ۱۳۱۶]

وزارت داخله، تلگراف، شمره ۱۶۰۸، تاریخ ۱۳۱۶/۱۱/۱۰.

استانداری به قرار گزارشی که به عرض پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسید - نهضت بانوان در دهستان هریس (آلان براغوش) پیشرفت نکرده و حتی اهالی آنجا به عملیات خلاف رویه نسبت به پژوهش بهداری و خادمه اش مبادرت نموده اند. مقتضی است حسب الامر مبارک و پیشرفت نهضت بانوان در هریس و تغییر بخشدار آنجا فوراً اقدام مجددانه به عمل آورده و نتیجه را فوراً تلگراف نماید. تامراتب به عرض برسد.

وزیر داخله [امضاء: ناخوانا]

شماره عمومی ۲۰۲۵ (شیر ایستاده، خوارشید، شمشیر، تاج)	نوع مسوده
شماره خصوصی	وزارت داخله
پیوست	اداره کارگزینی
پاکنویس کننده	دایره - شعبه
تاریخ پاکنویس: ۱۳۱۶/۱۱/۲۰	تاریخ تحریر ۱۱/۱۸
	تاریخ خروج ماه ۱۳۱۶

ستاد ارتش

در جواب ثامنة شماره ۹۲۰۱۳۳۳۹۷۲ راجع به عملیات اهالی هریس که گزارش آن از شرف عرض پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی گذشته است اشعار می دارد که در امثال امر مبارک تلگرافاً به استانداری سوم دستور داده شد که در این باب بزرگی دقیق نموده نتیجه را اعلام دارند اینکه به طور کلی گزارش می دهند حسب الامر فوراً بخشدار هریس را منفصل نموده و نسبت به پیشرفت نهضت بانوان در

آن جا تو سط امنیه محل اقدامات مجدانه به عمل آورده‌اند. در خاتمه زحمت می‌دهد که موضوع عملیات خلاف رویه هم که اهالی هریس نسبت به پزشک آنچا نموده‌اند مربوط به چند ماه قبل بوده و در همان موقع با بازرسی‌های محلی، قضیه اصلاح و طبق تقاضای خود پزشک ترک تعقیب شده است.^(۱)

هریس در انقلاب

شیرین ترین خاطره مربوط به سهم هریس در پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی عبارت از آن روزی است که پیشگامان راهپیمایی از همولایتی‌ها خواستند برای ابراز ارزش‌گار از حکومت ستم شاهی و برقراری نظام مبتنی بر استقلال^(۲) و آزادی گرد هم آیند. مردم غیور روستاهای دور و نزدیک نیز هر کدام به شیوه‌ای سعی کردند در این همایش شکوهمند شرکت کنند خوب به یاد دارم که شیرزنان هریسی برای دفاع، بامهای را مملو از سنگ کرده بودند از آن طرف اهالی با ذوق آبادی «گوراوان»^(۳) با

۱- نقل اسناد از کتاب خشونت و فرهنگ صفحه ۳۹ و ۴۰ انتشارات سازمان اسناد ملی واقعه کشف حجاب به اهتمام مرتضی جعفری- صغیری اسماعیل زاده و معصومه قرشچی از صفحه ۳۴۳ تا ۳۵۵.

۲- چند روز قبل از معروفی اعضای کابینه توسط شاپور بختیار بعنوان نخست وزیر به شاه، جمعه ۱۵ دی ماه ۱۳۵۷ برابر با صفر ۱۳۹۹.

۳- در سطح شهرستان مثل اختصاصی معروفی است که «گوراوان شاگردی (شیرید) (همان شایرید مدظلر است) تک زینت گزئ تورمور». گوراوان در سه کیلومتری شرق هریس واقع می‌باشد. این روستا در بالای بلندی واقع گردیده در دامنه آن (طرف غرب) قبری بوده که به آن قبر (اوچاق) شاگرد می‌گفته‌اند عده‌ای هم آن را شهید نامیده‌اند. ولی با عنایت به نحوه تلفظ (شیرید) قطعاً شاگرد مدظلر بوده است چنانچه در روزگاران پیشین می‌گفته‌اند: «فلان کنس او شاغین «شیرید» بی‌لاییب».

مردم برای رفع یا کسب حاجت و خواستهای خوش بدانجا متول می‌شده‌اند. مشهور است که هنگام احداث جاده از هریس به گوراوان بر حسب تصادف جاده درست از جایی می‌گذرد که مزار در آنجا واقع بوده است. هر چه سر مایه گذاری می‌کنند سودی نمی‌برند و همیشه به فاصله یک روز جاده از همان نقطه نشست می‌کند و خلاصه باعث قطع ارتباط می‌گردد. آخر الامر

پای پیاده از راه محله «گون پاپاق» (خیابان شهید مدنی فعلی) وارد هریس گردیدند. آنان به همراه بانوان با شور و شوق زایدالوصی پس از عبور از گورستان رحیمه مسلح به سلاحهای سرد از قبیل قمه، چوب دستی و غیره بودند و برای ابلاغ آمادگی خویش بر شهادت کفن پوش گردیده بودند این شعار حماسی را تکرار می نمودند:

آجیلدی صبح عاشورا گئده ک میدانه بسم الله

گئدهن گئتسین، قالان قالسین، باتاق آل قانه بسم الله

این حرکت بی نظیر، ووح تازه‌ای به مردم بخشید و فاتحه اختناق را بطور کلی خواند و دیگر همشهربان جسور و همولایتی‌های صبور پذیرای رویدادهای غیرقابل انتظار بودند، اما هدف غایی آنان حق خواهی و محوا استبداد حاکم بود. وقتی کاروان عشق و مستی می خواست با آن هیبت و شکوه از جلوی پاسگاه انتظامی عبور کند، چندین تن از فرهنگیان دلاور شهر، قرآن را بالای دست گرفته و شعار می دادند:

آی ارتشی لر بو سیز بو قرآن قرآنه باخین سیز توکمه بین قان

در گفته‌ها، نقش شهرستان هریس در دوران جنگ تحملی هشت ساله بیشتر وصف الحال است صداقت و حضور غیور مردان هریسی در صحنه‌های کارزار زبان‌زد خاص و عام بوده و خواهد بود. چه لاله‌های معطر و زیبایی که پریر شدند و نعمت قرب الهی را برای خویش ارزانی کردند. شاید شنیده باشید که هریس را «شهر

للادست اندرکاران مقابعده می شوند که راه را از کنار مزار عبور دهند. از روی این باور و حکمت در هر جاکه کاری انجام دهند، سرمایه گذاری کنند، امر و نصیحت کنند و... ولی نتیجه ندهد و جواب مثبت نباشد ضرب بالمثل: «مثل شاگرد گوراوان زینت نمی پذیرد» رایه کار می برند.

ریش سفیدان و سالخوردهاگان سینه به سینه نقل کرده‌اند که به کرات شاهد روشون بودن چراغ، شباختگام در بالای این مزار بوده‌اند و چندین بار برای ساخت بنایی در آن اقدام می کنند تا به شکل زیارتگاه درآید، لکن به این هدف هم نمی توانند نایل گردند، زیرا چند روز دیگر ملاحظه می کنند بنای خودی خود تخریب گردیده است. عده‌ای نیز می گویند رمز در سنگ بالا اسر بوده است طوری که در روز بخارط نور خورشید آن سنگ از خود روشتابی نمی دهد، ولی در شب همانند ستاره‌ای می درخشیده، بدی که از محله‌های بالایی شهر هریس نیز نور آن مشاهده می شده است.

شهیدان» لقب داده‌اند و این نیست مگر از تعدد و تکثر شهدای والامقام که تقدیم اسلام داشته است. آری این دیار زیبنده القابی چون «شهر شهیدان» و یا «شیراز آذربایجان» هست.

دو خاطره از یک شهید (محمدعلی فرزانه)

الف - شمع بیت‌المال

اوایل تشکیل و راه‌اندازی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در هریس بود. هنوز سپاه-هریس- از تشکیلات سازمانی بهره‌مند نبود. از این روی نوبت به نوبت هر یک از برادران، مواد اولیه ناهار و شام را خریده، به منزل آورده و توسط خواهر و مادرشان (خانواده‌شان) نسبت به پخت آنها اقدام می‌کردند. سپس برای صرف آن، غذارا به میان نیروهای سپاهی می‌بردند. یادم هست زمستان بود و دور کرسی حلقه زده بودیم. از آنجایی که خانواده‌ما فقیر بود، بر حسب تصادف برای شام هیچ چیز نداشتم. آنروز «علی» سفارش کرده بود مادرم برای برادران سپاهی شام تهیه کند. نزدیک اذان مغرب و عشاء، تویوتا مقابل در توقف کرد و بعد سیمای نورانی برادرم در داخل منزل گلی و سیاه از دود تنور پیدا شد. پس از سلام و احوالپرسی، مادرم ظرف غذارا که کوفته هریسی بود به «علی» داد. یک پای وی در بیرون از درب منزل و یک پای نیز در داخل، مادر گفت: «علی یک از کوفته‌ها - تنها یکی را - برای صرف شام برداشتم! می‌دانی که برای این چهار نفر قوتی تا فردا نیست». برادرم رنگش پرید و در حالیکه ناراحت بود گفت: «مادر! آن از بیت‌المال است. اگر گرسنه هم باشد تا فردا نخواهید مرد، آنرا هر چه زودتر تحويل بده».

آری! فردا صبح آن شهید وارسته خود نسبت به خرید گوشت از پول شخصی اقدام نمود و به خانه آورد.

ب - رؤیای صادقه

صبح، پدر از کار افتاده و نایینایم از خواب بیدار شد و مرا صدازد و گفت: «الآن در

خواب، جگر گوشه‌ام «علی» را دیدم می‌گفت: پدر! درون قبرم آب می‌چکد و مرا ناراحت می‌کند. رو به پدرم کرده و گفتم: اما چندی قبل سنگ مزار برادرم توسط سپاه و بنیاد شهید گذاشته شده است این امر بعید به نظر می‌رسد که آب درون قبر و پیکر مطهر شهید نفوذ کند.

هر چه کردم پدر قانع نشد، بر اساس اصرار وی به سپاه رفتم و قضیه را به فرمانده آن اطلاع دادم. ایشان نیز مسئول تعاون را احضار کرد. پس از گفتگوی زیاد تصمیم بر این گرفته شد به اتفاق هم به خانه آمده به همراه پدرم به وادی شهدا برویم. با این خیال که دل پدر برای عزیزش تنگ شده است، شاید بدین وسیله آرامشی در وجود وی پدیدار گردد. با تعجب بعد از قراحت فاتحه دیدم پدر عصای آهنه‌اش را به کنار دیواره بتن در سمت جنوب که خاکی بود فرو می‌برد.

عصابه سرعت در خاک فرو رفت و به سنگ خورد با چندبار تکرار صدای آن هم شنیده می‌شد. لب از لب باز کرد و گفت: «دیدید علی دروغ نمی‌گوید. سنگ مزار درست سر جای خویش قرار نگرفته است.»

سخن دل

چنان فتنه انداخت بر عامَ و خاص	تمدن که شد شیوه عمرو عاص
ازیرا برفت آب همت ز کف	دریغا نرفت ابیچ ره تا هدف
امان از چنین فتنه خانگی	جگرخوار شد هند بیگانگی
زماجز وفا هر بدی دید و رفت	به خون حمزه غمزه غلطید و رفت
وفانیست آن «إِنْ يُشَّتَّ الْمَرْض»	مگر می‌نبینی جفا الغَرَض
خدانشکنند یک شب آثینه‌ها	نفس‌های سنگی است در سینه‌ها
که «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْذَانِكُمْ»	بیافاش سازیم اسرار خُم
حجاب است بناشد جزاً گر طمع	شراب است الخیر فی ما وقع
بود کنج میخانه، یا آبرو	کلوا واشربستان لاتسرفوا

چراغ توقف نما پف عزیز
 تو خنیاگر، بی زمان باش باز
 تو وز آب حق بی نصیبی چرا؟
 تو دریا بری هستی از کاستی
 به روی تو می بندد ای آفتاد
 چو عباس جان بذل این مشک کن
 به حق دعا عرض ببلبل میر
 سخن گوی و عطر گل و قند بخش
 توبی قاف والای عنتانسب
 خسیابان ادراک را بسته اند
 زبیداد طاعون مکرو فریب
 زمین را به آفات بسپرد اند
 خداران بشیم: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ»
 خداراز «طئیراً أَبَايِل» گوی
 سپس خمس خال پیغمبر دهیم
 دو بیتی ابروی این را گواست:
 که تب بر دل ما نشیند به شب
 من از میتی همچو او رسته ام
 چرا هجرت ما نشده تو امان؟
 من از هفده ماه شهریورم
 منم پیرو پیرو حیدرماب
 به والفجر پرس زد به دارالقرار
 علی بردا ای دوست ما باختیم

در این جاده منما توقف عزیز
 به زخم دلم ترجمان باش باز
 تو و کربلا غریبی چرا؟
 به دنیای معنی تو دریاستی
 عمر سعد بخل است آن کو که آب
 ورق را پسر از برکه اشک کن
 مَبِر امشب از باغ سرگل نظر
 از آن نفس یک قطره لبخند باش
 فدای دو چشم تو دریانسب
 فالانژیست هایی که وابسته اند
 بذر جان سالم بَرَد کی طبیب
 کشاورزهای وفا مرده اند
 خدارافرو ریخت سقف عمل
 خداراز موسنی و ازنیل گوی
 زکات سر زلف دلبر دهیم
 اگر قحطی عشق روزم مراست
 به شب باید ای عشق بگرفت تب
 ز من مسنت دگر خسته ام
 عقب ماندگانیم از کاروان
 من از خیزش پنجم آذرم
 منم کشته تیغ کشف حجاب
 برادر که تنها مرا بود یار
 علی را صد افسوس نشناختیم

علی بود تفسیر ما یسطرون
 شیکر خنده‌اش طعنه بر قند زد
 علی شمع باز شبستان عشق
 گل سرخ پوش گلوی حسین(ع)
 علی همسری غیر ایمان نداشت
 علی دختری داشت آن هم وفا
 مزیدی بجز قرب ایزد نیافت
 علی بود اسطورة انقلاب
 پرستوی بیتاب «رَبِّ ارْجَعونَ»
 امیر کبیر سریر ضمیر
 علی بوسه کامل واصل است
 ز عشاق طه و یاسین علی
 علی دود اسفند دران یکاد
 مدیری مدیر، هنر پیشه باد
 همه ساجدین وضوی توایم
 بلالیم و خواهیم ما را ببخش^(۱)

* * *

علی بود از حلقه سابقون
 علی وقت پرواز لبخند زد
 علی یاس باز دستان عشق
 علی برگ خونجوش کوی حسین(ع)
 علی دوستی غیر قرآن نداشت
 علی خواهری داشت نامش: حیا
 علی دلبری جز محمد(ص) نیافت
 علی بود پیغمبری لاکتاب
 علی مرد فی الفتنة کاتب اللئون
 علی مدغم مدغم فیه پیر
 علی نقطه خال حال دل است
 کفن پوش سعی و رامین علی
 علی آب در آسیاب جهاد
 علی ماه «کیهان اندیشه» باد
 علی! مانظر باز روی توایم
 علی رو سیاهیم مارا ببخش

بجاست از همه خانواده‌های شاهد در عدم روایت خلق و خوی و سرگذشت میوه
 دلشان در این فرصن پوزش بطلبیم.

اسامی پرندگان مهاجر را از طریق فرمانداری توانستیم تهیه نمایم به نوبه خویش
 از آن سروران نیز سپاسگزارم. امیدوارم مسئولین امر بر اساس وظایف خویش در
 کتابی جداگانه شرح اسطوره‌های ایثار شهرستان را فراهم آورند.

ردیف	نام و نام خانوادگی
۲	نادر محمدزاده
۴	حسین پورمحمدی
۶	بیوک سعادتی
۸	اسماعیل علیزاده
۱۰	ابراهیم فرزین
۱۲	محمد آقازاده
۱۴	ولی الله ضبری
۱۶	حمدی یوسفی
۱۸	ابوالقاسم جعفری
۲۰	حسین مرادپور
۲۲	قریانعلی محمدی
۲۴	علی طالبی
۲۶	حسین حسن پور
۲۸	داود رحیمی
۳۰	عبدالله اجاقی
۳۲	محمد محمدی
۳۴	سیف‌الله خوش اقبال
۳۶	مجید ریحانی
۳۸	احمد وشمگیر
۴۰	جلیل بهروزی
۴۲	علی اصغر شیرزاد
۴۴	عرض علی صدیقیان
۴۶	اکبر عادل
۴۸	داود پاکدل

ردیف	نام و نام خانوادگی
۱	صمد صباحی
۳	رحمن باقری
۵	اباذر شکری
۷	قدیر زمردی
۹	نورالله قاسمی
۱۱	رجب حیدریان
۱۳	قدیر باقی نژاد
۱۵	خیرالله داداش پور
۱۷	حبیب یدیسار
۱۹	غنیمت اکرمی
۲۱	حسن سیف‌الله
۲۳	محمود زیرک
۲۵	سعید نورالله
۲۷	سلیم حسین زاده
۲۹	محمد تقی غفاری
۳۱	اسدالله احمدزاده
۳۳	علی مردانیان
۳۵	خیرالله خوش اقبال
۳۷	بشیر رزمی
۳۹	بیوک وشمگیر
۴۱	حسن اسماعیلی
۴۳	حبیب‌الله عادل
۴۵	صابر دهقانپور
۴۷	صفر عزیزی

ردیف	نام و نام خانوادگی
۵۰	قربانعلی غیوری
۵۲	محمد مهدوی
۵۴	حبيب الله ولی زاده
۵۶	اروجعلی نیکنام
۵۸	علی بحرانی
۶۰	ولی الله جدی
۶۲	جمشید سعادتی
۶۴	قربان دهقانزاده
۶۶	نقدعلی کاظمی
۶۸	رجب شهبازی
۷۰	کریم قلعه گیر
۷۲	موسی رضوی
۷۴	احمد زارعان
۷۶	جبرئیل فرج پور
۷۸	علیرضا حسینی زاده
۸۰	محمدعلی مختاری
۸۲	عبدالله دهاتی
۸۴	نورالله سرخوش
۸۶	جوانشیر ایرانی
۸۸	رجب چاووشی
۹۰	رسول کشاورز
۹۲	یعقوب فلاحتی
۹۴	بايراعلى معاشری
۹۶	فتح الله رحیمی

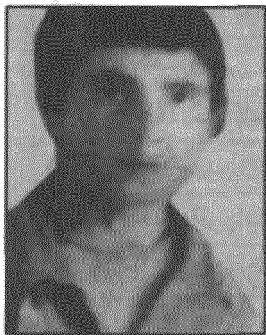
ردیف	نام و نام خانوادگی
۴۹	محرم بزرگر
۵۱	محمد طیار
۵۳	زين العابدين یوسفپور
۵۵	محمد یوسفپوران
۵۷	بايراعلى داداش زاده
۵۹	رحیم فرهودی
۶۱	حسین اسماعیلی
۶۳	علی ملکی
۶۵	محمد اکبری
۶۷	محمد خدائی
۶۹	محمد صمدزاده
۷۱	محمد تقی پور ارشد
۷۳	جلیل عمران
۷۵	میرزا آقانعمتی
۷۷	رحیم مرادزاده
۷۹	خیرالله اعمانی
۸۱	قبلعلی محرم زاده
۸۳	محمد بزرگر
۸۵	کریم جعفری
۸۷	محمدعلی فرزانه
۸۹	حیدرقلی جاویدی
۹۱	یوسف شکرگزار
۹۳	محمد سعیدی
۹۵	مجید محمدی

ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی
۹۸	عباسعلی میرزانزاد	۹۷	ابراهیم موسی قلی
۱۰۰	بهلو سلیمی	۹۹	رضاسلیمی
۱۰۲	اصغر بدربی	۱۰۱	محمد وقاری
۱۰۴	اکبر بهرام نژاد	۱۰۳	محمود پورحسین
۱۰۶	مقصود هاشم زاده	۱۰۵	عباسقلی مرتضی پور
۱۰۸	احمد کشاورز	۱۰۷	یدالله حسین قلی زاده
۱۱۰	علی اکبر مرتضوی	۱۰۹	علی سلمانی اصل
۱۱۲	غلامحسین محمودیان	۱۱۱	میریوسف سیدلو
۱۱۴	ناصر رجبی آذر	۱۱۳	سیدرضا علوفی
۱۱۶	حسین خادم پیپت	۱۱۵	رضی ستار نژاد
۱۱۸	حسین بدربی	۱۱۷	جبرئیل مهدیزاده
۱۲۰	محمود موسوی	۱۱۹	محمد غفاری
۱۲۲	اکبر محمودی	۱۲۱	محمد باقر محمودی
۱۲۴	جعفر جباری	۱۲۳	سیفعلی اسماعیلی
۱۲۶	محمد زیرک	۱۲۵	اکبر فضیحی
۱۲۸	علی نیکوئی	۱۲۷	علی پاشازاده
۱۳۰	نصرت دهقانپور	۱۲۹	حسین دعاگویی
۱۳۲	جبرئیل عدن	۱۳۱	ابراهیم امینی
۱۳۴	ابراهیم عرب	۱۳۳	محمد رضا باصری
۱۳۶	عبدالعلی حبیب‌اللهی	۱۳۵	عادل حیدر زاده
۱۳۸	رجب محمد علی‌زاده	۱۳۷	محمد باقر پاشازاده
۱۴۰		۱۳۹	دانیال بهرام نژاد

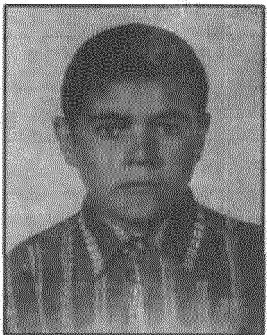


صحنه‌ای از راهپیمایی شکوهمند اهالی هریس و روستاهای اطراف در ۲۲ بهمن ۱۳۷۶.

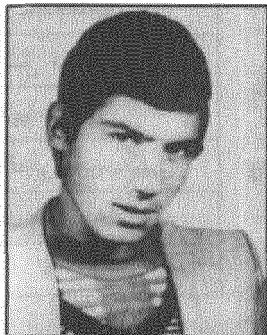
تصاویر شهدای سرفراز شهر هریس



شهید محمد رضا باصری

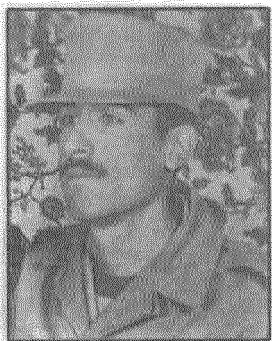


شهید رجب چاوشی

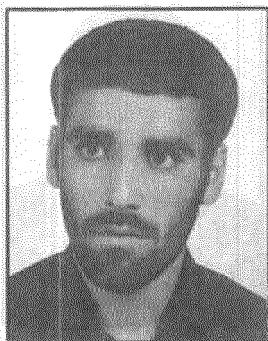


شهید يعقوب فلاحتی

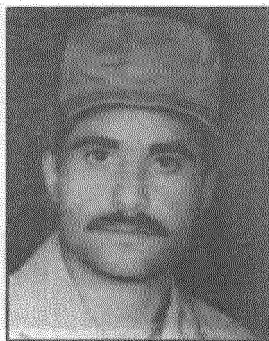
تصاویر شهدای سرفراز شهر هریس



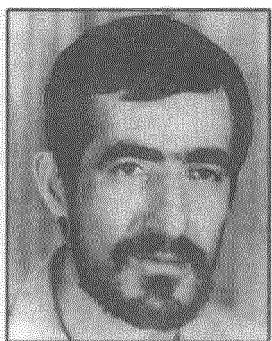
شهید مجید محمدی



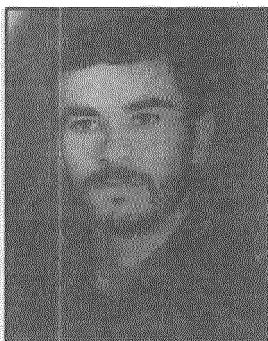
شهید دیده الله حسین قلیزاده



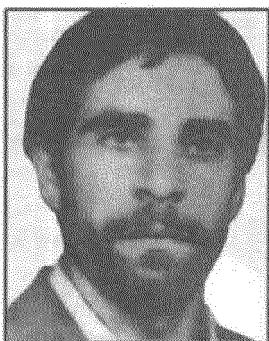
شهید عباسقلی مرتضی پور



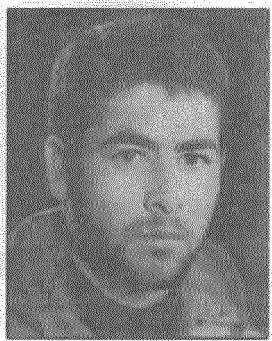
شهید رجب محمدعلیزاده



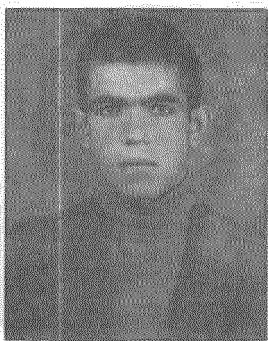
شهید قاسم هاشمیزاده



شهید اکبر بهرامیزاده



شهید رسول کشاورزی

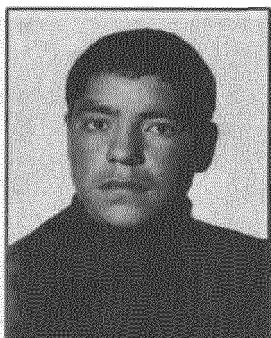


شهید رضی ستاریزاده

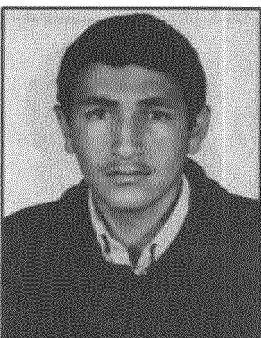


شهید عادل حیدریزاده

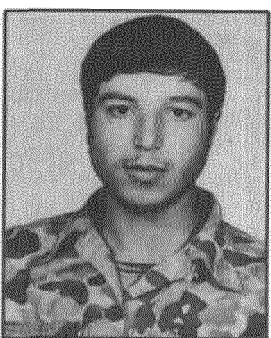
تصاویر شهدای سرفراز شهر هریس



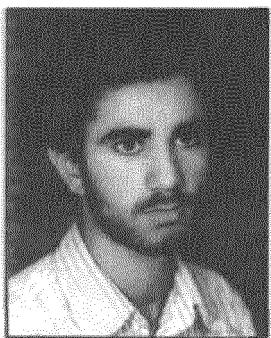
شهید جبریل مهدیزاده



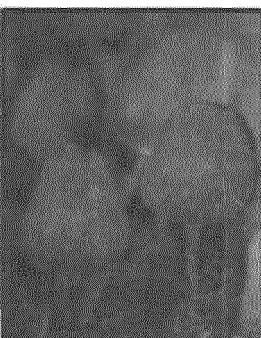
شهید عباسقلی میرزا زاده



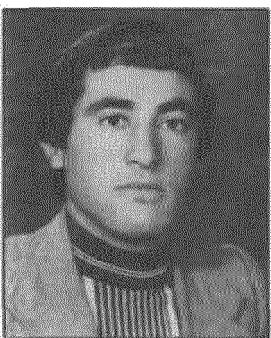
شهید علی اکبر مرتضوی



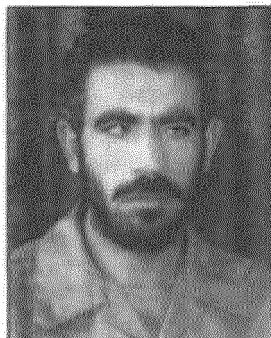
شهید بهلول سلیمی



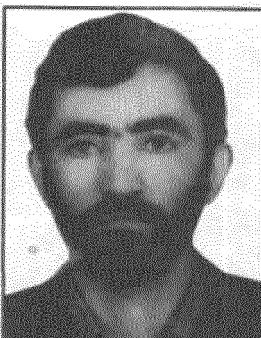
شهید رضا سلیمی



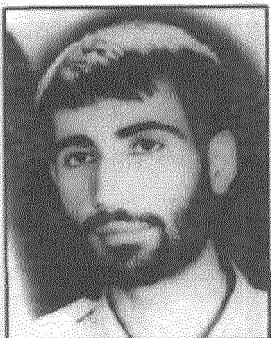
شهید ناصر رجبی آذر



شهید حسین داغوی

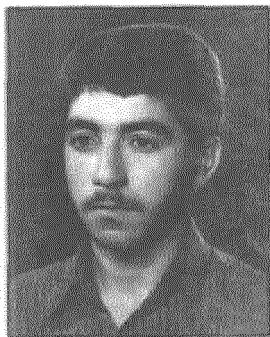


شهید دانیال بهرامزاده

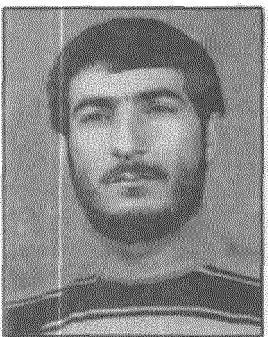


شهید سید محمود موسوی

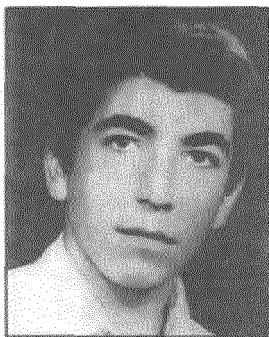
تصاویر شهداي سرفراز شهر هریس



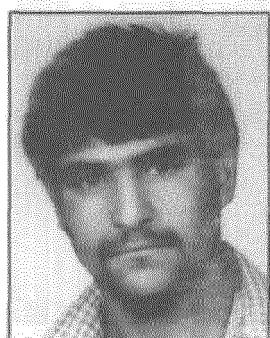
شهيد احمد کشاورزی



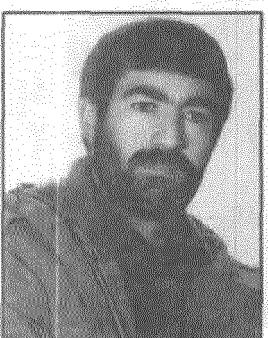
شهيد اکبر محمودی



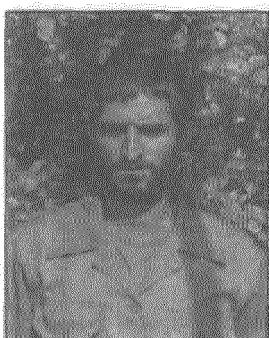
شهيد محمد م罕بلقاير محمودی



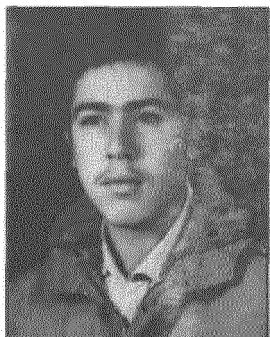
شهيد علی سلماني اصل



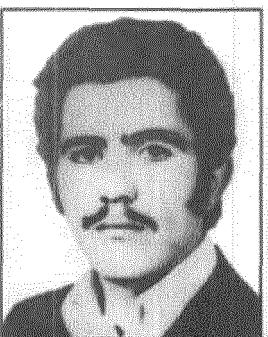
شهيد ابراهيم اميني



شهيد محمد وقاري



شهيد محمد غفاری

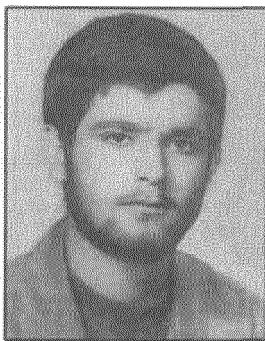


شهيد عبدالحسين محموديان

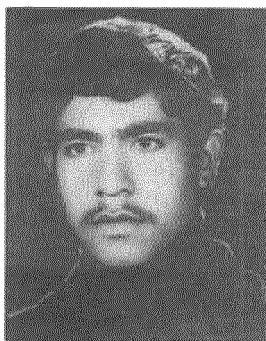


شهيد محمود پورحسین

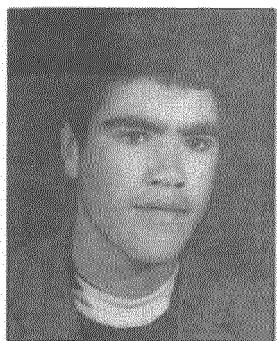
تصاویر شهدای سرفراز شهر هریس



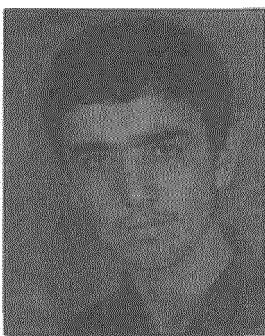
شهید مقصود هاشم‌زاده



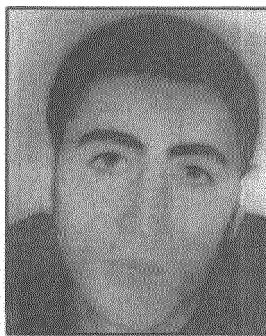
شهید اصغر بدّری



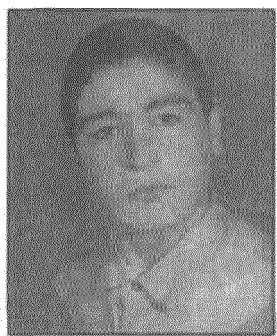
شهید علی نیکوبی



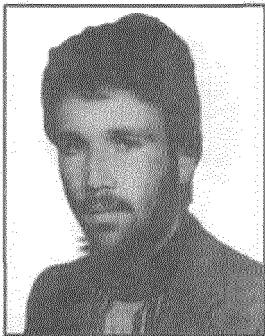
شهید یوسف سیدلو



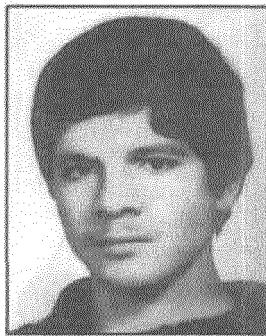
شهید سیفعلی اسماعیلی



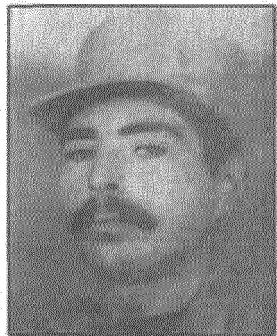
شهید نصرت دهقانپور



شهید فتح‌الله رحیمی

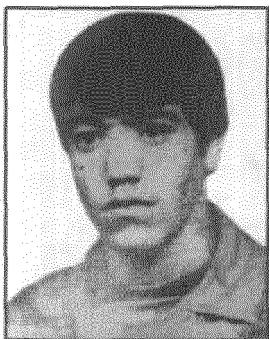


شهید جبرئیل عدن

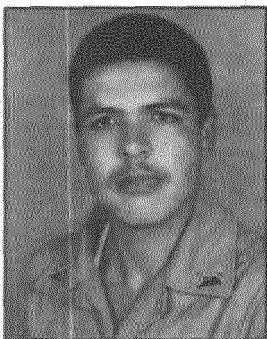


شهید جعفر دشتی

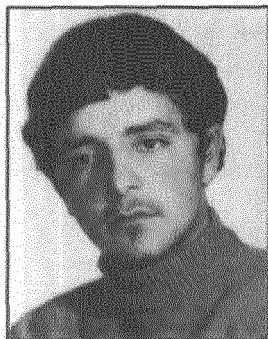
تصاویر شهدای سرفراز شهر هریس



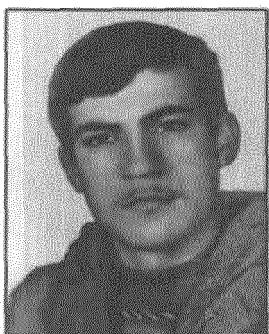
شهید بایزامعلی معاشری



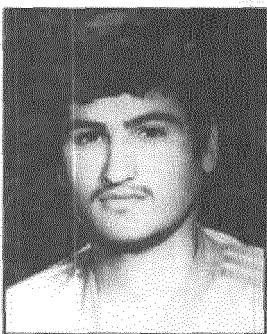
شهید اکبر فصیحی



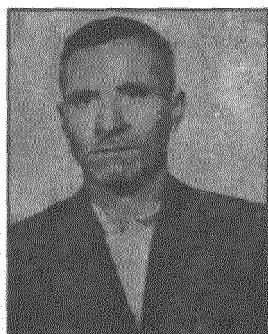
شهید محمد سعیدی



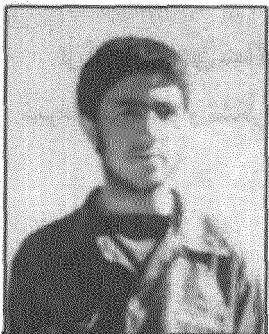
شهید محمدعلی فرزانه



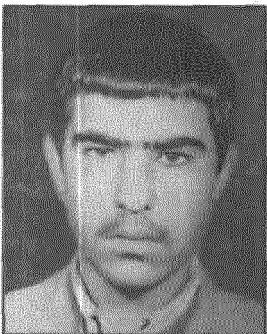
شهید سیدرضا علوی



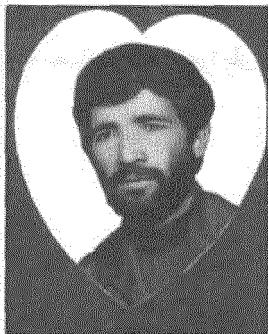
شهید حیدرقلی جاویدی



شهید حسین بدربنورزاد

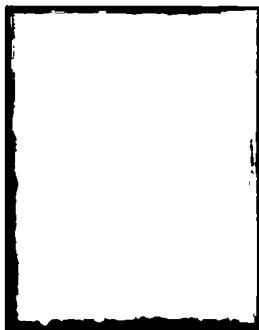


شهید یوسف شکرگزار

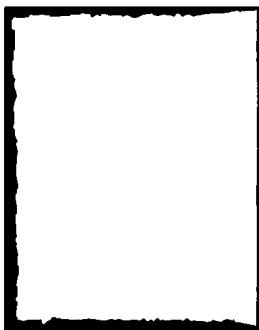


شهید ابراهیم عرب

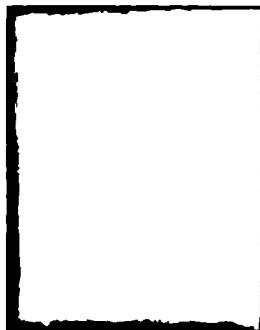
تصاویر شهدای سرفراز شهر هریس



شهید حسین خادم‌بیت



شهید علی پاشازاده



شهید محمد باقر پاشازاده



شهید قاسم مؤمنی

از آقایان مهدی دعاگویی و آبادی، از آن روی که در تهیه تصاویر شهدا مرا یاری نموده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نمایم.

* * *

فصل هشتم

آثار باستانی

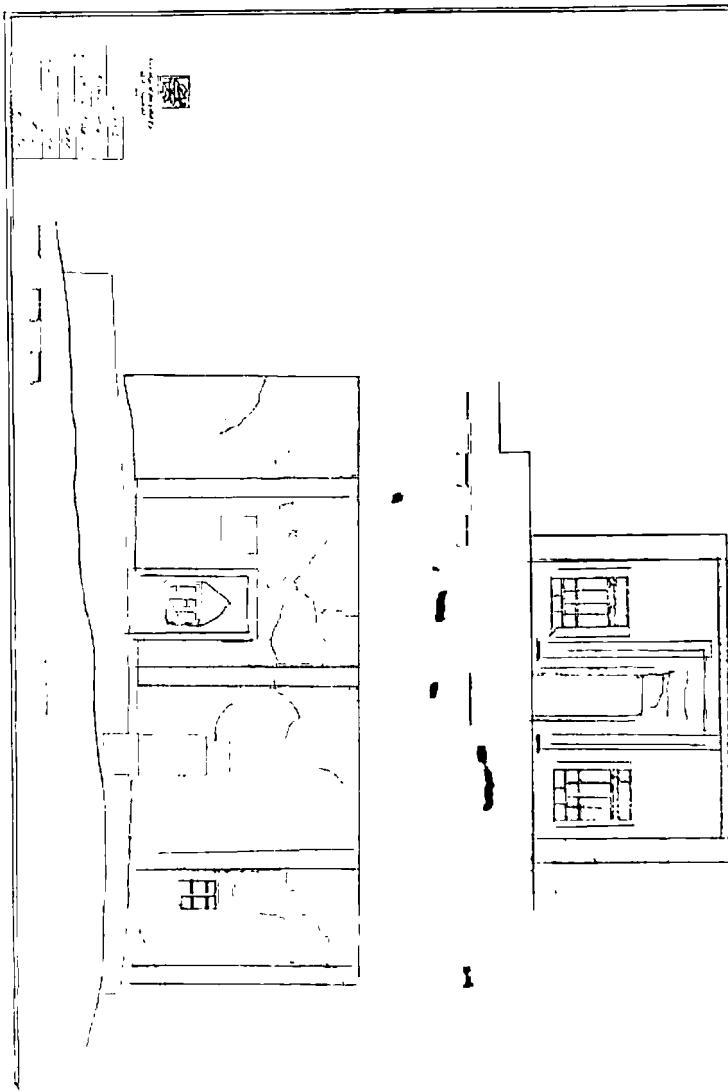
مسجد جمال آباد^(۱)

جمال آباد روستای بزرگ و حاصلخیزی است از دهستان آلان براغوش هریس که در ۶ کیلومتری شمال مهربان در ۲۱ کیلومتری جاده تبریز - سراب، قرار گرفته است.^(۲) مسجد کهنه دارد به طول ۱۲/۸۰ متر و عرض ۸/۹۰ متر که شش ستون عظیم سنگی سقف چوبی آن را نگهداشته‌اند. ستونها در دو ردیف قرار گرفته و همه دارای پایه و سرستون سنگی منقش هستند. دو ستون وسطی استوانه‌ای و چهار ستون دیگر به شکل منشور هشت پهلو می‌باشند. بلندی ستونها با پایه و سرستون روی هم ۵/۳۶ متر - بلندی پایه‌ها ۴/۴ سانتیمتر و بلندی سرستونها ۵/۱ سانتیمتر - است. محیط ستونهای استوانه‌ای ۱۸۷ سانتیمتر و محیط ستونهای منشوری ۱۸۴ سانتیمتر است، ولی پایه سطح انکای بیشتری دارند و محیط قاعدة آنها ۲۶۰ سانتیمتر است. طول مسجد از شمال به جنوب کشیده شده و مدخل سنگی آن در دیواره شرقی طبیعی گردیده است. طاق سردر و پایه‌های حجاری شده‌ای دارد. سنگ نیشتهای در درون طاق جای داده‌اند که متضمن آیه ۱۸ سوره توبه می‌باشد. گل شش پری نیز بالای نیشته به چشم می‌خورد، بر روی هر یک از پایه‌های طاق مدخل هم دو نیم ستون مارپیچی طریف حجاری شده است.^(۳) ظاهرآ این مسجد در بدوبنا دارای دیوارهای سنگی سقف گنبدی بوده که بعدها سقف و دیوارهای فرو ریخته و قطعات آن هر یک در جانی فرو افتاده یا به جاهایی برده شده است.

۱- آثار باستانی آذربایجان جلد اول - عبدالعلی کارنگ.

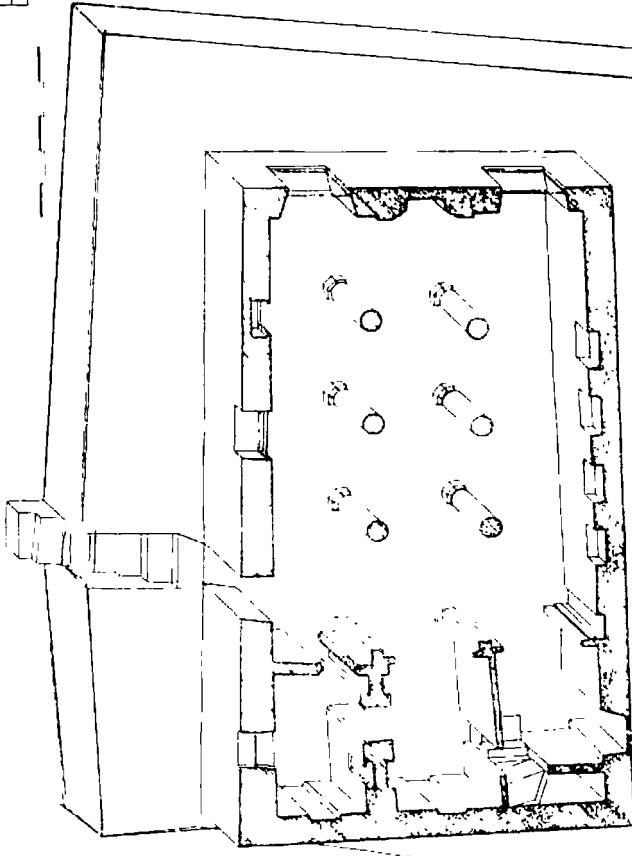
۲- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۴، ص ۱۴۸. این روستا طبق سرشماری ۱۳۴۵ ش، ۱۴۳۱ نفر جمعیت دارد که در ۲۴۸ خانوار زندگی می‌کنند.

۳- جنس سنگهای به کار رفته در مسجد همه آهکی است.



نقشه مسجد امام حسن رستنای جمال‌آباد

نقشه مسجد امام حسن روستای جمال آباد



دسترسی شده است
پذیرفته شده است
جهت اینجا



در مسجد جمال آباد
منبر مشبک چهارپله‌ای
بسیار زیبائی نیز نهاد
شده که از شاهکارهای
مسلم هنر چوبی اسلامی
به شمار می‌آید، شیوه
کارهای چوبی دوره
تیموری و صفوی را
دارد، و اگر تهیه این منبر
با بنای نخستین مسجد،
همزمان صورت گرفته
باشد، می‌توان احتمال
داد که تاریخ بنای مسجد
۹۳۶ هق، بسوه است -
گرچه نزدیکی شیوه
حجاری ستونها و دیگر



نمای در ورودی بقعه

قسمتهای سنگی مسجد با شیوه حجاری مسجد استق، جسارت این حدم و اظهار
نظر رانمی دهد.

بقعه شیخ اسحاق^(۱)

در ساحل جنوبی رودخانه کوچک روستای خانقاہ خانمرود، بقعه آجری بزرگی
قرار گرفته، که مردم محل آن را بقعه شیخ اسحاق می‌نامند. این بقعه بر روی قطعه

۱- آثار باستانی آذربایجان- جلد اول- عبدالعلی کارنگ.

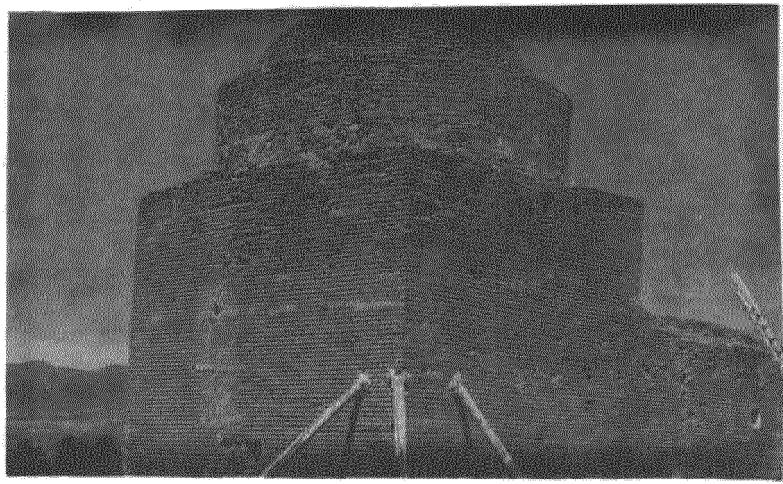
..... شهرستان هریس

زمین مستطیل شکل به ابعاد ۶ متر بنا گردیده است.^(۱) سه قسمت مشخص دارد: ایوان، نمازگاه و مقبره. ایوان هم عرض بنا، مشرف به شمال و دارای دو ستون چوبی است. نمازگاه شکل مرربع مستطیل و پوشش چوبی دارد، عرضش قریب چهار و نیم و طولش در حدود پنج متر است. مقبره جنوبی ترین قسمت عمارت را تشکیل می‌دهد.

اطاقی است مربعی شکل بر فراز آن گنبد کروی بلندی برافراشته شده است.

«ارتفاع گنبد کروی ۱۱ متر می‌باشد.»

در ورودی بقعه، در گوشۀ غربی ایوان تعبیه گردیده، سر دری از سنگ آهکی سرخ دارد، سنگبسته‌ای بر بالای آن نصب شده که نوشته‌ای به مضمون:



نهاي جنوبی و شرقی بقعة شیخ اسحاق (عکس از عکاسی لاه)

«بام الله تعالى عمارة المبارك شیخ اسحاق توفی...^(۲) صاحب خیرات...^(۳) امير

۱- اندازه‌هایی که در شرح این بقعه بدانها اشاره شده همه تقریبی است.

۲- انتهای چپ یا به عبارت دیگر قسمت غربی سنگبسته شکسته و نوشته‌های آن از بین رفته

اشرف...^(۴) معمار شیخ محمد فی تاریخ...^(۵) با خط ثلث ناپخته، به طور برجسته، بر روی آن حک گردیده است.

درست رو به روی این در، یعنی در گوشة جنوب غربی نمازگاه، در چوبی کوچکی نصب گردیده که به اطاق مقبره باز می‌شود. این در مثبت کاری شده و مرصع و یکی از آثار هنری ارزنده چوبی است. شیوه ساخت آن شباهت زیادی به شیوه در قدیمی مقبره شیخ امین الدین جبرئیل، واقع در کلخوران اردبیل، دارد.^(۶)

در کف اطاق مقبره، طرح پنج قبر موازی و پهلوی هم، به چشم می‌خورد که در محاذاات پنج جسدی قرار گرفته‌اند که در سرداد پانین طاق مقبره به خاک سپرده شده‌اند. سه قبر وسطی کوچک و دو قبر طرفین بزرگ‌اند.

اهل محل می‌گویند یکی از قبرهای بزرگ متعلق به شیخ اسحاق و دیگری متعلق به زن اوست، سه قبر کوچک نیز از آن فرزندان ایشان است، البته این عقیده عوام محل است، سنگنشته و نکتیه‌ای در روی قبرها وجود ندارد تا هویت صاحبان قبر روشن گردد.

اطاق مقبره، از بیرون، شکل برج چهار پهلوئی دارد که ازاره آن از پنج ردیف سنگ تراش کبود و بدنه آن از پنجاه و هشت لا آجر تشکیل یافته است. گنبد و پاطاق استوانه‌ای آن نیز بر روی همین چهار پهلو قرار گرفته‌اند. ارتفاع برج بازاره و گنبد،

۷۰۰ است.

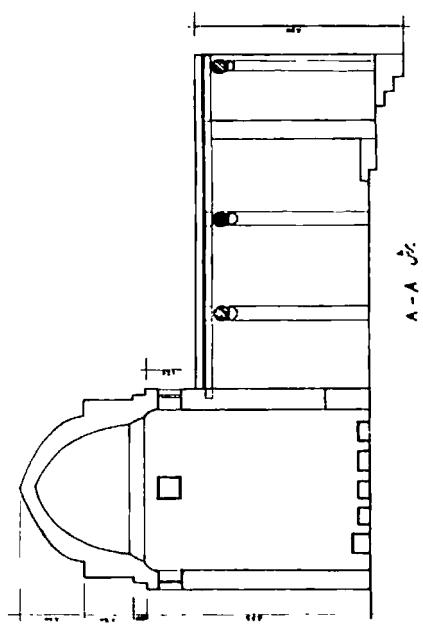
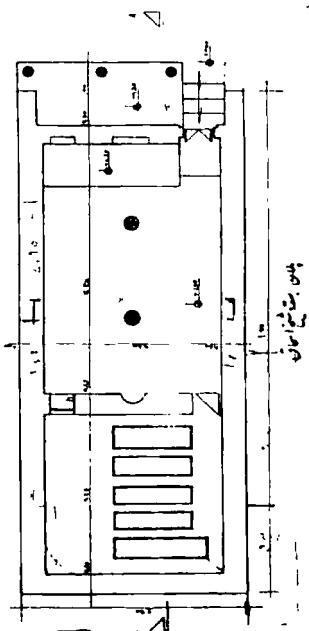
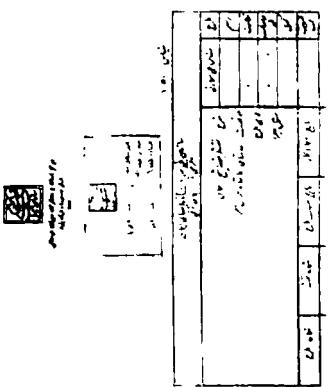
۳- در محل این سه نقطه، کلمه‌ای هست که هم «کجال» و هم «چاکر» خوانده می‌شود، تصور می‌رود تغییر صورت این کلمه در سنگنشته از فشردگی خط و بی‌سودی حجار نشأت گرفته است.

۴- در این قسمت کلمه‌ای هست به شکل «خبر الداجل»، شاید «خبر الراجی» بود.

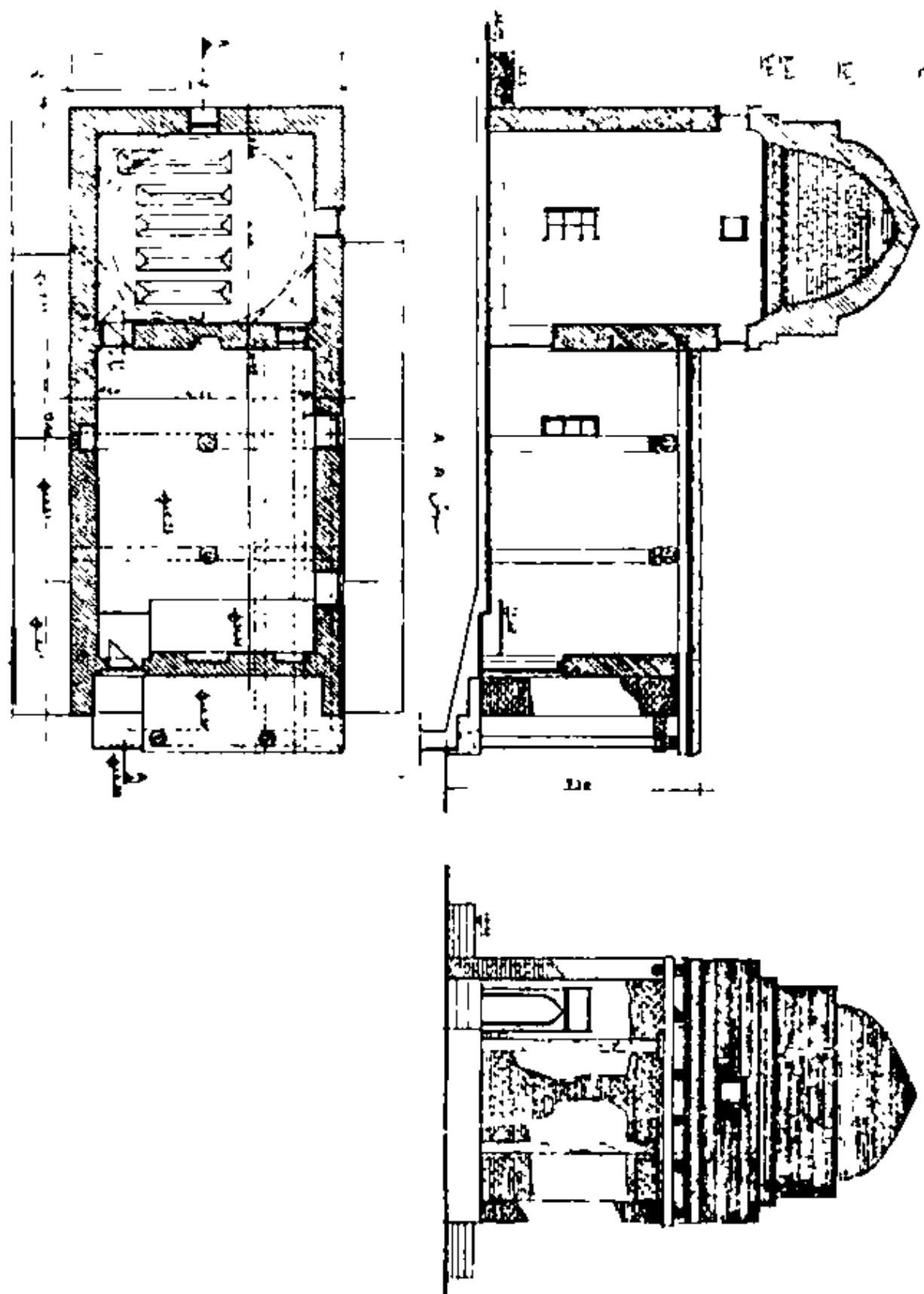
۵- این قسمت سنگ نیز که تاریخ بنای بقعه در آن نوشته شده بود، شکسته.

۶- توصیع در اصطلاح هنر، فلز کوبی روی فلز و یا جای دادن چوبی را بر روی چوبی از رنگ و جنس دیگر گویند. برای استحضار از مقبره کلخوران و در چوبی منبت کاری شده آن، رک به: راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، اسماعیل دیباچ، ص ۹۰، تبریز ۱۳۴۳.

نقشهٔ بقعةٔ شیخ اسحاق



نقشه نقده شیخ اسحاق



روی هم نزدیک به یازده متر است. اطاق مقبره در قسمت پائین، به سه سو، پنجره‌هایی داشته که اکنون همه با آجر مسدود گردیده و فقط در قسمت بالای دیوار شرقی، نزدیک پاطاق، منفذی مانده که وسیله‌روشنایی و تهیه مقبره محسوب می‌گردد.

در جانب غربی بقعة شیخ اسحاق، گورستان کهنی وجود دارد که بر روی قبور آن الواح و کتیبه‌ها و مجسمه‌ها و قطعه سنگها و میله‌ای حجاری شده گوناگونی نهاده شده که اغلب سالم، مستند و نشان می‌دهند این قبرها متعلق به قرون نه و ده و یازده هجری قمری می‌باشند. در نزدیکی بقعة شیخ، بر بالا سر قبر بزرگی، میل بلندی به ارتفاع غریب دو متر و نیم نصب گردیده که نوشتة آن چنین است:

«...جوار الله تعالى، صاحب القبر محمد، في تاريخ نهصد و ندو و نه.»

مردم محل می‌گویند از پدران خود شنیده‌ایم که این قبر متعلق به شیخ محمد معمار بانی بقعة شیخ اسحاق است. سنگنشسته تعداد زیادی از قبور دیگر نیز سالم و خوانا مانده است و بعيد نیست اگر مندرجات همه آنها رونویسی و گردآوری شود، کمکی به روشن شدن تاریخ روزگاران پیشین این ناحیه بنماید ولی چون بنای بحث ما در این کتاب از اول بر ایجاز است لذا بدین مختصر قناعت می‌ورزیم.^(۱)

مسجد اسنق

اسنه یا استق روستای بزرگی است از دهستان آلان براغوش بخش هریس که در ۱۳ کیلومتری جاده ماشین رو بستان آباد - سراب و ۷ کیلومتری شرق مهریان واقع شده است.^(۲) ۱۸۲۴ نفر جمعیت دارد،^(۳) شغل غالب آنان زراعت و گله‌داری و

۱- آثار باستانی آذربایجان - عبدالعلی کارنگ.

۲- رک به: فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۴، ص ۲۲.

۳- طبق سرشماری ۱۳۹۵ ش: این عده در ۳۴۱ خانوار به مر می‌برند.

قالیبافی است. آبیاری مزارعش با آب رودخانه به عمل می‌آید، چاههای نیز در سالهای اخیر برای آب مشروب اهالی کنده شده است.

نام اسنه در حدود العالم با اسم سراو و میانه یک جاذکر شده، و مؤلف کتاب مزبور، آن را به داشتن نعمت و آبادانی مردم بسیار ستوده است.^(۱) وجود مسجد سنگی مهم متعلق به اوایل قرن هشتم، و افسانه‌های متداول در بین مردم آن حوالی این معنی را به خوبی تأیید می‌کند.

مسجد سنگی استن در وسط روستا، میان حیاط وسیعی بناگردیده است، کف آن از سطح زمین فریب یک متر بلندتر است، از یک ایوان و یک نمازگاه تشکیل یافته، کف ایوان شکل ذوزنقه دارد، پای دیوارهای شمالی و جنوبی ایوان دو قاعدة ذوزنقه محسوب می‌شوند، طول قاعدة شمالی ۱۸۰ سانتیمتر و طول قاعدة جنوبی ۱۶۵ سانتیمتر است.

دو ستون سنگی یکپارچه مارپیچی نیز با سرستونها و پایه‌های حجاری شده بدیع، قسمت جلوی سقف ایوان رانگه می‌دارند.

نمازگاه یادرون مسجد به شکل مریع مستطیل است، طولش $10\frac{3}{5}$ متر و از شمال به جنوب کشیده شده و عرضش $8\frac{8}{10}$ متر است.^(۲)

چهار ستون سنگی استوانه‌ای یکپارچه دارد که در دو ردیف قرار گرفته‌اند. این ستونها پایه‌ها و سرستونهای مقرنس خوش طرحی دارند.^(۳) طرح پایه‌ها یکنواخت و طرح سرستونها متفاوت و دو نوع است. بلندی سرستونها ۶۰ سانتیمتر، بلندی

۱- تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران ۱۳۴۰ ش. در حاشیه کتاب مزبور مصحح گمان برده که شاید، اسنه در اصل اشنه و اشنو بوده و کاتب نسخه اشتباه کرده است، ولی باید توجه داشته باشد که بحث از چند شهر منطقه سراب و میانه در میان است نه مرز غربی ایران.

۲- ضخامت دیوارهای مسجد ۱۱۰ سانتیمتر است و این ضخامت در پایه‌های سنگی متعدد دیوارهای شمالی و جنوبی ایوان به خوبی دیده می‌شود.

۳- فاصله بین ستونها واقع در یک ردیف، در طول مسجد، در ۲/۹۷ و در عرض مسجد ۲/۶۲ متر است.

پایه‌ها نیز ۶۰ سانتیمتر و بلندی خود ستونها ۴/۹۰ متر و محیط آنها ۱۴۵ سانتیمتر است.

ستونهای مارپیچی ایوان نیز روی هم، همین بلندی را دارند، با این فرق که بلندی پایه‌های آنها ۷۵ سانتیمتر و بلندی سرستونهای مقرنس آنها ۱۲۰ سانتیمتر است.^(۱) نمای بیرونی مسجد در بدوبنا، همه از سنگ سرخ منقش بود،^(۲) و سقف آن ترک میانه، پوشش گنبدی داشت، که به مرور زمان گنبدها و قسمت مهمی از دیوارهای شمالی و جنوبی و غربی آن فرو ریخته و به جای آنها دیوارهایی از سنگ و گل ساخته شده و برای پوشش سقف مسجد نیز تیرهای چوبی مورد استفاده قرار گرفته است. اما خوشبختانه دیوار شرقی مسجد که نمای قدامی آن محسوب می‌گردد و متضمن تاریخ بنای نام بانی و حجار آن است قسمت مهمش سالم مانده و می‌تواند ابهت و عظمت نخستین بنارا در ذهن بیننده مجسم سازد.

در ورودی و دو پنجره مسجد، در این دیوار تعییه گردیده است. مدخل مسجد طاق جناغی دارد، بلندی آن از کف آستانه ۱۷۳ سانتیمتر و دهنۀ طاق یا عرض مدخل ۹۰ سانتیمتر است و مجموعه حواشی و حجاری‌های تزیینی وابسته به مدخل یا در در ورودی، دارای ۳/۱۹ متر بلندی و ۲/۰۵ متر عرض دارد. در حاشیه بالا عبارت «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و در حاشیه پائیتر از آن که جانبین و بالای مدخل را احاطه کرده است حدیثی به مضمون «قال رسول الله عليه افضل الصلوة و اکمل التحیات، اذا مررت برياض الجنة فارتعوا. قيل يا رسول الله و ما رياض الجنة؟ قال المساجد. و قيل ما الزرع فيها؟ قال: سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر، ولا

۱- محیط خود این ستونها ۱۳۷ سانتیمتر و محیط بزرگترین دایره پایه این ستونها ۱۴۷ سانتیمتر است.

۲- نقشهای تزیینی حجاری شده، عبارت از ستاره‌های شش پر و هشت پر و کثیر الاخلاص‌اعهاد مداخل گوناگون هستند و عموماً شکل و طرح هندسی دارند. فقط در حجاری منقش بین دو پنجره از ترکیب شش «الله» کوفی زیبا یک طرح شش ضلعی بدیع ساخته شده است.

حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم. اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات...»^(۱) نقل گردیده است. پائین تراز آن، بر پیشانی طاق دو کتیبه دیگر حک شده، مضمون کتیبه بالا: «قال الله سبحانه و تعالى، ان المساجد لله، فلا تدعوا مع الله احداً.»^(۲) و مضمون کتیبه پائین چنین است: «امن بعمارت هذه المسجد فخر الدين محمد بن رستم.»

پنجره‌ها طاق ندارند، به شکل مربع هستند. هر دو با هم برابرند، ۸۰ سانتیمتر عرض و ۱۵۶ سانتیمتر بلندی دارند، یکی در وسط دیوار و دیگری در سمت جنوبی آن تعییه شده است. در بالای هر دو پنجره، دو کتیبه وجود دارد، بالائیها فارسی و پائینیها هر دو عربی‌اند. نوشته کتیبه بالائی پنجره وسطی چنین است:

نوشت بمر در مسجد من احوال
که تاهر کس که خواند بعد صد سال
نبشتم تاریخش برسنگ کنده
ز هجرت بود هفتاد سی و سه سال

و نوشته کتیبه پائین بدین مضمون:

قال الله سبحانه و تعالى: انما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الآخر.»^(۳) نوشته کتیبه بالائی پنجره دست چپ، دو بیت فارسی زیر است:

«این مسجدی است اعظم، از سنگ کنده کار

استاد این عمل، ملکشاه نامدار

از دم تیشه این همه نقاشیش بکرد

دستش درست باد، خداش نگاهدار»

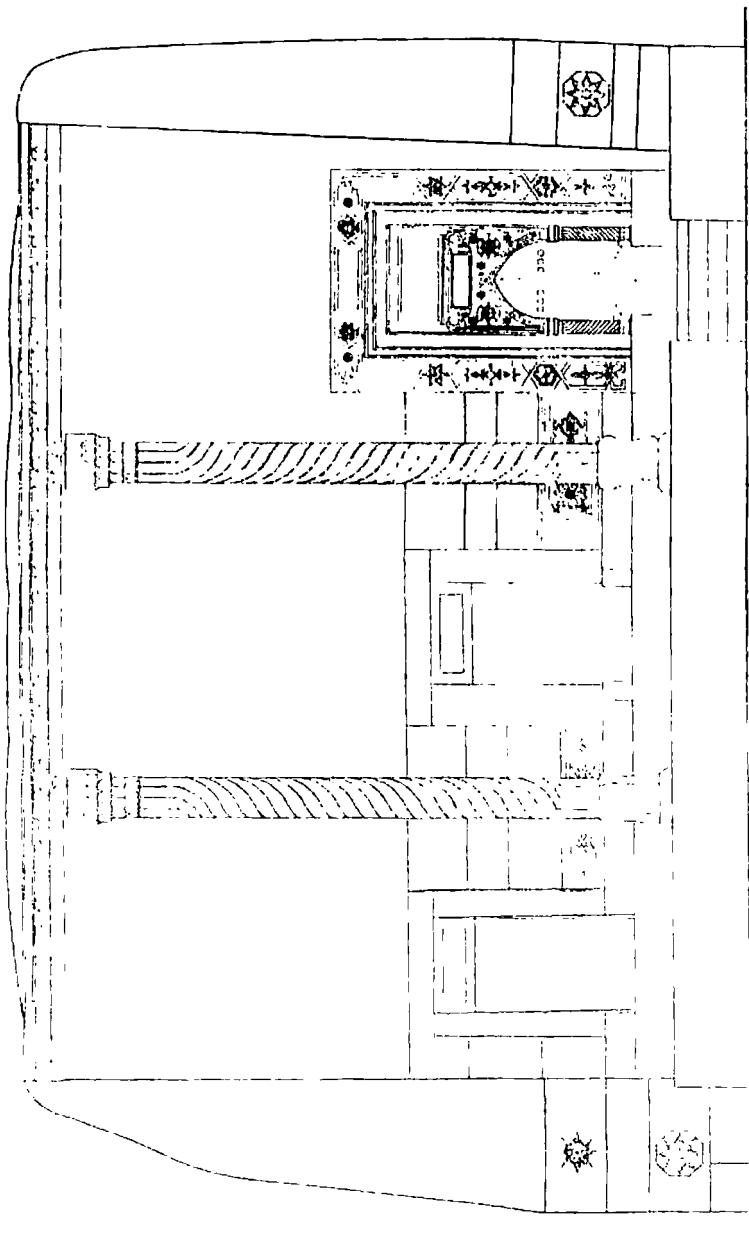
که کتیبه دیگری به مضمون «قال النبي عليه الصلوة والسلام، من بنى مسجداً

۱- در اینجا چند کلمه از بین رفته است. رسول خداکه بر او افضل سلامها و اکمل درودها باد: فرمود: زمانی که به باغهای بهشت گذشتید متعم شوید. گفته شد یا رسول الله، باغهای بهشت چیست؟ فرمود: مساجد. پرسیده شده تنعم در آنها چیست؟ فرمود: ذکر سبحان الله... الخ. پروردگار همه مردم و زنان با ایمان را بیامز.

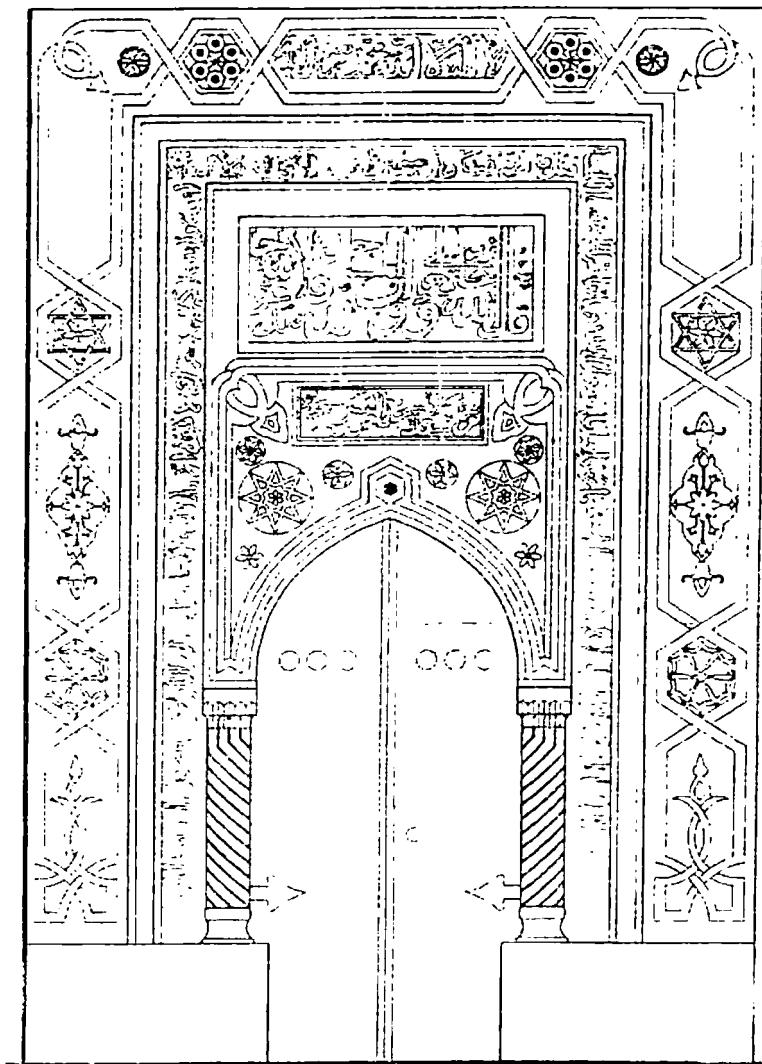
۲- آیة ۱۸، از سوره الجن.

۳- آیة ۱۸، از سوره توبه.

نمای مسجد اسقی



اسناس امتحانه ای کنم



.....

بنی الله له بیتاً فی الجنة^(۱) در پائین آن نصب گردیده است.
خطوط ابیات فارسی تعلیق و خطوط آیات و احادیث منقول در بالا و حواشی در
پنجره‌ها عموماً ثلث برجسته است.

در داخل مسجد منبر چوبی مبتکاری شده شکسته و در هم ریخته‌ای وجود دارد که همزمان با بنای مسجد ساخته شده است. بر روی قطعه‌ای از بازوی آن نام بانی مسجد، صاحب فخرالدین محمد، قید شده است. مهره‌ها و قطعاتی که از این منبر به جا مانده نشان می‌دهد که چند تن هنرمند توانا، مدتی دراز صرف تهیه آن شاهکار پر ارزش هنری نموده‌اند. به طور کلی از مضمون خطوط برجسته کنده شده در بازوی های منبر و سنگنبشته‌های بالای در و پنجره‌های مسجد بر می‌آید که تمام کار بنای این مسجد و تهیه اثاث آن، در سال ۷۲۳ ه.ق، به امر فخرالدین محمد بن رستم و به دست نقاش و حکاک هنرمندی موسوم به ملکشاه صورت گرفته است.^(۲)

قلعه روستای قلعه‌لر

تقریباً در جوار سد نهند روستای قلعه‌لر واقع شده است که در آن قلعه‌ای سنگی واقع است. در وجه تسمیه این روستا به قلعه‌لر وجود قلعه‌های دیگر نیز محتمل است در قله قلعه حوضی به ابعاد ۸۳ متر تعبیه گردیده و اطراف آن با سنگ حصارکشی شده حال و هوای آن بیانگر موضع جنگجویان زمانهای دور است این قلعه اشراف به روستاهای اطراف دارد. برای ورود به قله کوه تنها از یک راه خشن باید عبور کرد نرسیده به روستا و در پائین قلعه بالاتر از بستر دره، آب شوری بطور خود جوش و دائمی (گوژ چشم) در حال تراویش است. عجیب‌تر آنکه از کناره‌ها اصلاً بطرف دره نفوذ نمی‌کند و تنها از بالا در حال سرازیری است. بنا به گفته

۱- بزرگی سنگنبشته‌های فارسی هر دو ۲۵ سانتیمتر و قطع سنگنبشته‌های عربی ۹۵

۲- آثار باستانی آذربایجان - عبدالعلی کارنگ.

۲۵ سانتیمتر است.

روستاییان بارها غواصان به درون آن فرو رفته‌اند، اما انتهای آنرا نتوانسته‌اند پیدا نمایند. شیوه بنای قلعه در قلعه‌لر و آیی قلعه‌سی در شیران شباهت زیادی به کار اورارت‌ها دارد با عنایت به نزدیکی بسیار آیی قلعه‌سی و حوض‌لی قلعه به کتیبه سنگی اورارت‌بی رازلیق سراب این حدرس بسیار قریب واقعیت بنظر می‌رسد. قلعه روستای قلعه‌لر در قله کوهی موسوم به «قز تور» واقع گردیده این کوه از طرف استیار به کوه «قره قوش» از سمت خواجه به بلندی «قز زشی» و از جهت تازه کند نهند به ارتفاع تازه کند پیوسته است.

قلعه حوض‌لی

این قلعه در روستای اسماعیل کندی قرار دارد و از دامنه خود ۳۰۰ متر ارتفاع دارد. اما صعود به همین ارتفاع سیصد متری بعلت خشن بودن راه بسیار دشوار است. در حال حاضر آنچه که از قلعه باقی مانده حدود ۱۲ پله سنگی است که عرض بزرگترین پلکان به ۷۰ سانتیمتر و ارتفاع آن به ۳۰ سانتیمتر می‌رسد که تمام پله کانهای بر دیواره مشرف بر قلعه مزبور کشته شده است در بالای قلعه در ارتفاع نهایی آن حوضی به طول ۲/۲۵ مترو عمق ۳ متر کنده شده است آب حوض از ذوب برفها و در سایر فصول از طریق ریزش باران توسط جویبارهای باریک که به داخل حوضچه هدایت شده تأمین می‌شود. علاوه بر حوض و پله‌ها بقایای ویرانه چندین ساختمان بزرگ و کوچک در جوار همین حوض به چشم می‌خورد وجود حوضچه در این قلعه، حوضچه‌های قلعه جوشین را در ذهن انسان تداعی می‌کند. علاوه بر آنچه ذکر شد، حوض‌لی قالا در چهار جهت خود دارای چندین قلعه کوچکتر از خود بوده که از بین رفته و در اکثر آنها سنگرهای کنده شده به چشم می‌خورد.^(۱)

۱- قلعه‌های تاریخی آذربایجان ص ۱۷۳ بهروز خاماچی.

آبی (آی) قلعه‌سی

شیران نیز روستایی است از دهستان خانمرود با ۱۹۲ نفر جمعیت که راهش جیپ رو است. قلعه سنگی کهن در کنار آن بر روی تپه‌ای قرار گرفته، یک حوض سنگی بزرگ دارد که جای چهار پای اسب در ته آن کنده شده. حوض سنگی کوچکی نیز در نزدیکیهای آن وجود دارد و از دیوارهای شکسته قلعه نیز آثاری به چشم می‌خورد. این قلعه را «آبی قلعه‌سی» می‌نامند.^(۱)

عده‌ای به «آبی قلعه‌سی» آبی قلعه‌سی یعنی قلعه ماه می‌گویند و در تفسیر آن اظهار می‌دارند که ماه وقتی که می‌خواهد برآید اولین رؤیت از بالای قلعه مزبور است و در اولین نگاه می‌توان ماه را در بالای قلعه «آبی» دید. نکته دیگر اینکه کاملاً قلعه آبی «آبی» با قلعه «حوض لی» بهم داردند و می‌توان از بالای یکی، دیگری را ملاحظه کرد و آنجارا تحت نظر گرفت. این هم مستله‌ای نظامی محسوب می‌گردد. از جاهای دیدنی



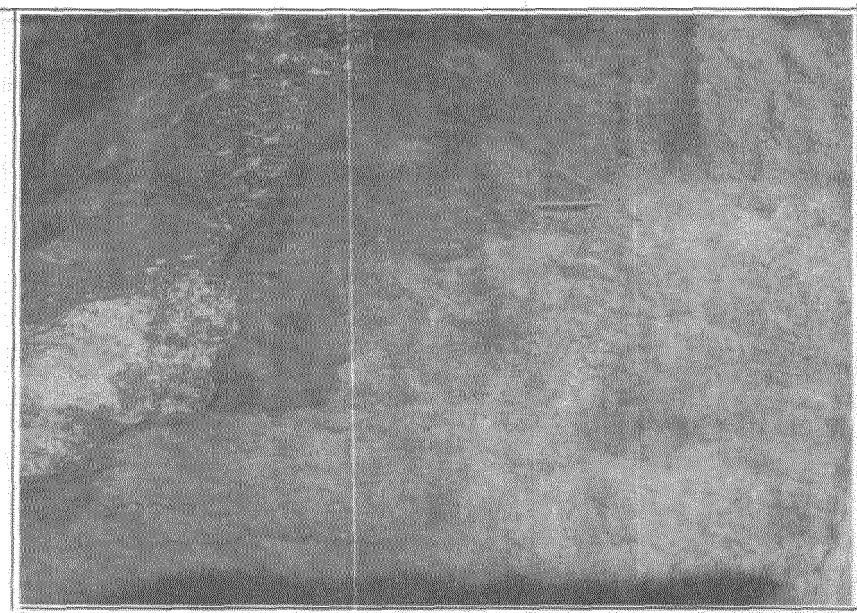
دورنمایی از آبی قلعه‌سی

۱- آثار باستانی آذربایجان جلد اول - عبدالعلی کارنگ ص ۶۶۵

آبادی شیران «قیزقه»، آبشار و غار سنگی است. آبشار شیران با ارتفاع تقریبی ۶ الی ۷ متر بسیار تماشایی است. غار سنگی نیز مربوط به قرون خیلی دور بوده و از جنگ و جدال در آن منطقه سخن می‌گوید.

تپه‌ای باستانی در زرق

گرچه کاوش‌های باستان‌شناسی تاکنون در منطقه صورت نپذیرفته است ولی نگارنده (به اتفاق حاج آقارنجبر و استاد ترابی) در بازدید از تپه «دوزده باغیر» زرق به ساروج‌های مربوط به سکا و ماننا برخورد کرد. علاوه بر آن در عمق حدود یک متری یک عدد خشت خام به ابعاد 12×35 سانتی‌متر در اثر خاکبرداری نمایان بود، این آجر (خشتش) خام تعلق به دوره اشکانی داشت. قلعه‌ای از هنر دستی آل بویه نیز که دارای نقوش دایره‌وار و لعابش، کشک لبویی بود در این تحقیق بدست آمد. این تپه



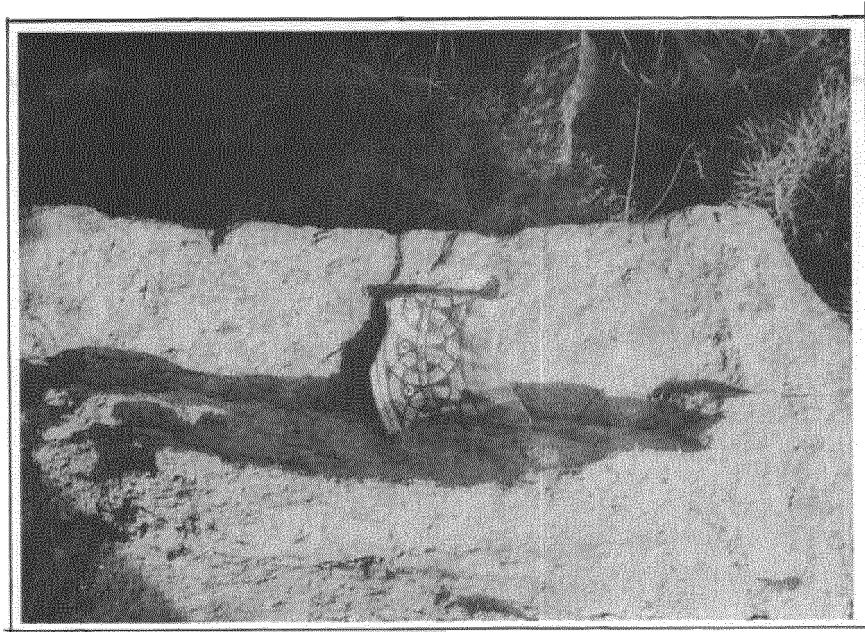
خشتش خام مربوط به دوره اشکانی

شهرستان هریس

با آثار خویش قصه جنگ و سیل رانیز بازگو می‌کرد. جنگ از آن روی که خانه‌ها را ویران کرده و بر روی آنها ساختمانهای جدیدی را احداث نموده بودند و سیل از آن جهت که در طبقات زیرین طرز تهنشینی سنگها و گل و لایه‌ها درستی حدس و گفته مارا تأیید می‌کرد.

گورستان هیق

هیق نام روستایی است از توابع خانمروド هریس که در ۳ کیلومتری قریه خانقه قرار دارد. این روستا دو گورستان قدیمی دارد: یکی اسلامی که بر روی قبرهای آن معمولاً صندوق‌ها، قوچ‌ها و الواح سنگی دیده می‌شود؛ دیگری گورستان بسیار کهنی است که قبرهای آن پراکنده و مخروبه است و بر روی آنها پاره‌سنگهایی قرار دارد این قبرستان قدیمی بین عوام به گور قبری (گورستان گبرها) معروف است. از این



نمونه‌ای از آثار آل بویه در زرنق



سنگ قبر پیدا شده در زرنق، مربوط به سال ۷۴۳ قمری
واقع شده است. بر روی قبرهای لوح، کتیبه، مجسمه، قطعه سنگ و میل های حجاری شده گوناگونی نهاده شده
و نشان می دهد که این قبرها متعلق به قرون ۹، ۱۰ و ۱۱ هجری قمری است.^(۲)

گورستان تعداد زیادی ظروف سفالین و اسلحه و زینت آلات به دست آمده و بدین جهت یکی از محل های حفاری فاچاق قبل از انقلاب و محل رجوع دلالان آثار عتیقه بوده است.^(۱)

گورستان بقعة شیخ اسحاق

این گورستان در جانب غربی بقعة شیخ اسحاق در روستای خانقاہ محل خانمروド

بر روی قبرهای شتر و چشم شربت، قبرستان مهرام در هفت کیلومتری هریس،

آثار دیگر

برج قدیمی و تونل طهماسب بیگ روستای نوجه ده، تپه روستای قزلجه زرین،
کوههای کوهان شتر و چشم شربت، قبرستان مهرام در هفت کیلومتری هریس،

قبرستان روستای گوراوان حکایتهای ناگفته‌ای دارد.

قبرستان و قلعه روستای مینق در ۱۴ کیلومتری غرب هریس نیز با عنایت به تاریخ حکاکی شده روی سنگها یعنی سال ۶۰۲ هق نیز از آثار باستانی به شمار می‌آیند.

روستاهای خوابه در اطراف هریس

این روستاهای روزگاری در ازمنه دور شاهد جوش و خروش نوع بشر بوده‌اند اما امروز در زیر خاک پنهان گردیده و روی از دیدگان پوشیده‌اند. قطعاً حوادث طبیعی اعم از جنگ، سیل و زلزله در این مسئله دخیل بوده‌اند. اسمی آنها ورد و ذکر سالخورده‌گان است و ما برای ضبط در تاریخ نامهایشان را ذکر می‌کنیم: حاجی‌لار، نهر عالی، خارابا کند، کلو لار آرموداغ، کلو لار قیشلاق، دمیرچی، مترازان، هلین محمد (ممد) علی کندی، شوش وار، هوری لان، قره چارخی، شاه مراد او تاغی.



گورستان روستای آندیس

اوچاق‌ها

هله ده - هله ده بیزیم یتلرده ساده انسانلارین آندي، چيراقدير
 خلقين آراسيندا كنده - شهرده مقدس یتلرلين آندي اوزجاندير^(۱)

(معنی: هنوز است در مکانهای ما، قسم و سوگند انسانهای پاک چراغ است. در شهر و روستا در میان مردم، اسم مکانهای مقدس «اوچاق» است).

در زبان آذری «اوچاق» به معنی زیارتگاه و امام زاده می‌باشد. اوچاق‌ها مکانهای هستند که مزار بزرگان و اولیاء‌الله در آنها واقع‌اند و مردم اعم از زن و مرد به آنها نذر می‌کنند و ضمن زیارت با حال و هوای معنوی و روحانی، دل خوبیش را جلا می‌دهند. توصیحات کافی پیرامون این مکانهای باصفا فرصتی دیگر را طلب می‌کند که انشاء‌الله در این زمینه در آینده‌ای نزدیک خواهیم نوشت.

اسامی آبادیهایی که در آنها اوچاق‌ها موجود‌اند آورده می‌شود:

هرزنديق، شهرک بالا، قراجه، خرمalo، دېيکلو، جيغه، كويچ، افسرد و شهرک پائين.

رياحهای شاه عباسی گؤزىجهبل

گردنه گؤزىجهبل^(۲) در ۲۴ کیلومتری اهر قرار دارد. چون این گردنه، در زمستان خیلی سرد و برف‌گیر و اکثرآ در اثر برف و کولاک بسته می‌شد، احداث دو جانپناه در دو طرف آن ضروری بوده است. گویند شاه عباس کبیر دستور داده بود در گردنه‌های صعب العبور کشور ۹۹۹ کاروانسرا بسازند. گفتند که چرا یک کاروانسرا اضافه نکنیم تا عدد کاملی «هزار» باشد؟ گفت: «در زبانها گفتنش باید طول بکشد. هزار آسان گفته می‌شود، ولی نه صد و نود و نه، مدتی در زبانها ادامه دارد!»

۱- سازیمین سوزو - سهند (بولود قاراچورلو)، ج اول، انتشارات شمس.

۲- گردنه گؤزىجهبل حد مرزی دو شهرستان اهر و هریس محسوب می‌شود.

از تبریز به اهر، ابتدا کاروانسرای علیاً گردنه را مشاهده می‌کنیم. این بنا به طول ۳۵ متر و عرض ۲۱ متر است. سقف تمام حجره‌ها ضربی است و از آجر می‌باشد. تمام این رباط سرپوشیده است و حیاط ندارد. کاروانسرای دیگر یا سفلی، به فاصله ۷ کیلومتر از کاروانسرای علیاً واقع شده، مشرف به روی خانه است. این کاروانسرای محوطه بزرگتری را در برگرفته و از دو قسمت تشکیل شده است:

۱- حیاط کاروانسرای دیوارهای سنگی به قطر ۲ متر

۲- قسمت مسقف مشتمل بر حجره‌هایی چند

مقابل حجره غربی، اتاق مریع کوچکی ساخته شده و در گوش شمال غربی حیاط دو آب انبار مجاور هم و یک حلقه چاه نیز حفر شده بود. که هنوز آثار و بقایای آنها باقی است. مصالح ساختمانی این کاروانسراها، سنگ تراشیده در بدنه خارجی و سنگ لاشه در پایه‌ها و پی تمام دیوارها. بدنه داخلی دیوارهای بنا و ضربی گنبدها با آجر ساخته شده و ملات گچ و آهک در تمام ساختمانها به کار رفته است. از سبک معماری دو کاروانسرا معلوم می‌شود که هر دو در یک زمان بنا شده است.^(۱)

آسیابهای آبی

شهر هریس زوزگاری دارای آسیابهای آبی زیادی بوده که بوسیله آب کار می‌کرده‌اند، در آن ایام از توابع به این شهر می‌آمدند اند این قضیه علاوه بر اشتغال، از لحاظ اقتصادی نیز درآمد شایان توجهی برای هریس داشته است و از اوایل بهار تا آخر پاییز کار می‌کرده‌اند.

- امروز گرچه این آسیابها فعال نیستند و حتی بناهای آنان نیز خراب گردیده است، ولی به علت مسائل تاریخی ما اسامی آنها را در اینجا مذکور می‌شویم:

۱- نگاهی به آذربایجان شرقی، ایرج افشار ص ۲۲۳ و تاریخ و جغرافیای ارسباران. حسین دوستی ص ۱۷۱.

الف: آسیابهای آبی بالا:

- ۱- آسیاب آبی مسدد (محمد علی سلطان) ۲- آسیاب آبی حاجی میر حمزه
- ۳- آسیاب آبی پیسر بیگ ۴- آسیاب آبی حسن خان ۵- آسیاب آبی محمد آلی خان
- ۶- آسیاب قهربی ۷- آسیاب آبی چمن ۸- آسیاب آبی ملیک خانم ۹- آسیاب آبی حاجی غفار ۱۰- آسیاب آبی بیگم جان ۱۱- آسیاب آبی قره بولاغ ۱۲- آسیاب آبی حاج اسحق ۱۳- آسیاب آبی باش ۱۴- آسیاب آبی کلبه نقی ۱۵- آسیاب آبی تازا ۱۶- آسیاب آبی زین علی ۱۷- آسیاب آبی الله و نردوی ۱۸- آسیاب آبی یارقان ۱۹- آسیاب آبی نفس ۲۰- آسیاب آبی احمد آقا ۲۱- آسیاب آبی سلطان ۲۲- آسیاب آبی حاجی (حقی) ۲۳- آسیاب آبی اشرف.

ب: آسیابهای پائین:

- ۱- آسیاب آبی خانیم جان ۲- آسیاب آبی قوردلی ۳- آسیاب آبی چنار ۴- آسیاب آبی چمن ۵- آسیاب آبی رستم عاستیاب آبی یول کسن ۷- آسیاب آبی خانی ۸- آسیاب آبی بناب ۹- آسیاب آبی شکرخان ۱۰- آسیاب آبی دیزج ۱۱- آسیاب آبی جن ۱۲- آسیاب آبی نظم علی ۱۳- آسیاب آبی خان ۱۴- آسیاب آبی میرزا عبدالله ۱۵- آسیاب آبی نورالله خان

* * *

فصل چهارم

آداب و رسوم و عادات

نوروز باستانی

آیین‌ها و رسماهای رایج در شهرستان بسیارند، از آن جمله می‌توان به جشن نوروز باستان که مورد باور عام و خاص است اشاره کرد.

منبع تاریخی نوروز را باید در قبل از اسلام سراغ گرفت از آن جمله می‌توان به این ابیات ابوالقاسم فردوسی تأمل داشت:

از آن بر شده فره بخت اوی	جهان انجمن شد بِر تخت اوی
مر آن روز راروزنو خواندند	به جمشید بر گوهر افشارندند
بر آسوده از رنج تن، دل زکین	سر سال نو هرمز فرودين

کاملاً از ابیات فوق واضح و مبرهن می‌گردد که در پادشاهی جمشید آیین‌های نوروزی مرسوم بوده است. حدیثی از معلی بن خنیس نیز از قول حضرت جعفر بن محمد صادق (ع) بیانگر آن است که در نوروز حضرت علی (ع) را رسول اکرم (ص) بر دوش گرفت تابتهای قربش را از خانه کعبه ویران سازد، در این روز عید غدیر خم واقع شد، و در این روز هست که قائم آل محمد(ص) ظهور می‌کند.

چهارشنبه سوری

در جای ایران اسلامی، در آخرین ماه سال یعنی اسفند ماه، چهارشنبه‌ها هر یک نام معینی دارند که اسمی آنها کمتر به هم شباهت دارد، ولی در کیفیت برنامه‌ها عمده‌تاً به یک صورت عمل می‌شود، به یک معنا چهارشنبه‌های آخرین ماه سال نمادی از چهار فصل هستند. در شهرستان هریس چهارشنبه‌های اسفندماه بشرح زیر

معنا پیدا می کند:

- ۱- نخستین چهارشنبه را «خبرچی (موشتولوچی) چرشنبه» یعنی چهارشنبه خبردهنده گویند. این روز از آن روی بدین نام مشهور گشته که مردم را برای آمادگی استقبال سال جدید فرامی خواند.
 - ۲- دومین چهارشنبه اسفندماه «کوّل چرشنبه» یعنی چهارشنبه خاکستر نام دارد و احتمالاً نام اصلی این روز «کوّله چرشنبه» یعنی چهارشنبه کهنه بوده است. «خانه تکانی» عمدتاً در این روز انجام می پذیرد که در جای خود شرح آن خواهد آمد.
 - ۳- سومین چهارشنبه آخرین ماه سال را «گوّل چرشنبه» یعنی چهارشنبه گل خوانند. در این روز مردم برای خانه های خویش آجیل و دیگر تنفلات می خرند. این روز در واقع تدارک نیازمندی های عید شمرده می شود.
 - ۴- چهارمین و آخرین چهارشنبه سال (چهارشنبه سوری) «آخر چرشنبه» یعنی چهارشنبه آخر نامیده شده است.
- روشن کردن آتش و پریدن از روی آب**
- دو عنصر مورد احترام و تکریم در نزد ایرانیان آب و آتش می باشد شاید پریدن از روی آب و روشن کردن آتش را بتوان در تمامی شهرها و روستاهای ایران سراغ گرفت. در هریس و توابع، شب آخرین چهارشنبه سال (یعنی نزدیک غروب آفتاب روز سه شنبه) خصوصاً در سالهای قبل، مردم در پشت بامها و کوچه ها آتش روشن می کردند و از روی آن می پریدند و با این کار بیماری ها و نگرانی های سال قبل را به آتش می سپر دند تا بدینوسیله با آسودگی خاطر وارد سال جدید گردند. «بارات چاغیرما» از جمله اصطلاحات این آئین می باشد. در صبح روز چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب همچنین رسم بوده است که ضمن پریدن از روی نهر (آب) خصوصاً دختران دم بخت از خداوند می خواستند بختشان روشن شود. از جمله ترانه های مشهور که در این اوقات خوانده می شده:

آینا تکین بختیم آچیل چرشنبه^۱ «آتیل ماتیل چرشنبه»
می‌باشد. همچنین می‌گفتند:
آغسیر لیغیم اوغور لوغوم
به این طریق، دردهایی همانند چشم درد، پادرد، سردرد و غیره را به آب
می‌سپردند.
در هریس قدیماً کشاورزان صبح زود (چهارشنبه آخر سال) تمامی گوسفدان را
با خود به کنار چشمه‌ها می‌بردند و حدود سه بار به این طرف چشم و آن طرف
چشم حیوانات را عبور می‌دادند.
نقل است که در هنگام پریدن از روی آب، بانوان قسمتی از موی سر خویش یا
نخود و کشمش و یا ناخن خود را به آب می‌انداختند.
شال ساللاماق (شال اندازان)^(۱)
این رسم یکی از رسوم نواحی شمال غرب و غرب می‌باشد. رسم قاشق زنی که در
سایر نواحی ایران مرسوم است، شباهت زیادی به «شال ساللاما» دارد. در این رسم در
آخرین شب سال «بایرام آخشامی»، جمعی از جوانان به پشت بام خانه‌ها و جلوی
پنجره‌های همسایگان و همشهریان می‌روند و بطور ناشناس معمولاً شال را از روزنه
بام خانه (باجا) به درون آن می‌آویزنند و با تکان دادن آن خواستار تحويل عیدی
می‌شوند. اهل خانه بدون اینکه اصراری به شناخت صاحب شال داشته باشند،
هدیه‌ای را که معمولاً تخم مرغ رنگ آمیزی شده، جوراب، سکه، نخود و کشمش و
غیره است به گوشة شال می‌بندند. در این حین اگر داماد به خانه عروس به بیانه «شال
ساللاماق» برود، به شال وی هدیه مخصوصی از قبیل انگشتی طلا و غیره بسته
می‌شود.

۱- این رسم به «قررشاق ساللاماق» نیز خوانده می‌شده است.

خانه تکانی

اصطلاح خانه تکانی به علت اهمیت آن در مقوله بهداشت و نظافت شهری و محیطی، امروز فراگیر شده است، تاحدی که شهرداریها هم بر اساس این سنت حسنی در واپسین روزهای سال به تمیز کردن معابر و لکه گیری گذرگاهها و رفع ضایعات شهری مبادرت می‌ورزند. یکی از باورهای کهن این مرز و بوم، «خانه تکانی» است. مردم در آستانه تحويل سال نو به تمیز کردن اتاق‌ها و شستن لباس‌ها و فرش‌ها می‌پردازند. عمدتاً این رسم در شهرستان هریس در دومین چهارشنبه آخرین ماه سال انجام می‌گیرد و اشیا و لوازم کهنه و فرسوده شده به دور ریخته می‌شود. خانه تکانی به علت حجم زیاد اسباب خانه‌ها، ممکن است چند روز طول بکشد. دلیل دینله مک (فال گوش ایستادن)

شب چهارشنبه آخر سال، عده‌ای که بیشتر آنان رازنان تشکیل می‌دهند، پنهانی به پشت بام خانه‌ها و یا پشت در رجوع می‌کنند و دزدکی به مکالمات اهل خانه گوش فرامی‌دهند. آنچه که شنیده خواهد شد، باتیت او تطبیق خواهد گرفت و تعبیر خواهد شد. اهل خانه بی‌توجه و بی‌اطلاع از حضور فردی بیگانه با هم سخن می‌گویند. فردی که پنهانی به آن گفته‌ها گوش فرا می‌دهد، به احتمال زیاد قصد گره گشایی در کار خود را دارد، بدین معنی که حاجتی یا مشکلی دارد. اگر اهل خانه وجه مثبت حاجت یا مشکل او را، ولو در قالب یک جمله جوشی‌بانه مطرح کنند و موضوع سخن مورد پستداو واقع شود، آن را به فال نیک گرفته و حمل بر این خواهد کرد که در سال جدید رفع حاجت و حل مشکل خواهد شد، در غیر این صورت ایشان باور خواهد کرد که گره از کار وی در سال جدید نیز باز نخواهد شد یا به سختی باز خواهد شد.

از روی این حکمت است که غالب مردم در این شب سعی دارند حرفهای شادی‌آفرین و امیدوارکننده بزنند.

سبزه کاشتن

ابوریحان در الآثار الباقية می نویسد: «روز نوروز در کنار رودخانه هفت صنف از غلات در هفت استوانه بکارند و از روییدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند.»

سبزه عید (سبزه سبز کردن) نmad شگون و تفال پیرامون نوع کشت شمرده می شود. تقریباً در اکثر خانه‌ها، در دومین چهارشنبه اسفندماه به خیس کردن و کاشتن دانه‌های گندم و در بعضی مواقع دانه‌های عدس در ظرف‌هایی مانند بشقاب اقدام می شود. این سبزه تافرا رسیدن عید نوروز رشد می نماید و در سفره هفت سین جای می گیرد تاروز سیزدهم از آن نگهداری نموده و در «سیزده بدر» هنگامی که اهل خانه به صحراء می روند، آن را به آب می اندازند.

سفره هفت سین

این رسم در قدیم به شکل کنونی مرسوم نبوده است، به تبع شهرهای مرکزی اخیراً سفره هفت سین رایج گردیده است. هفت روییدنی که حرف اول آنها با سین آغاز می شود به نیت فزو نی فرآورده‌های خوراکی، در سفره از اولین ساعات تحويل سال تا چند روز دیگر - که گاه تا سیزده بدر - قرار می گیرند. از جمله آنها می توان به: سیب، سماق، سجاد، سینی، سجاور و سمنو اشاره کرد. گاهآبا تغییر یکی از اینها سیر، سرکه یا سکه جایگزین می گردد.

چهارشنبه سوری و عزیز از دست داده‌ها

یکی از صورتهای بر جامانده از رسوم کهن، دلジョیی از خانواده معزّی است. خانواده‌ای که در فقدان یکی از بستگان یا عضوی از خانواده سوگوار است، از آتش روشن کردن و شادیها پرهیز می کند، به همین مناسبت حتی «شال ساللاماق» نیز در این گونه خانه‌ها با توجه به وقوف مردم به وقوع نمی پیوندد.

اگر چهلم متوفی سپری شده باشد، فامیل‌ها با صلاح و مشورت سعی می کنند

لباس‌های سیاه را در چهارشنبه آخر از تن خانواده‌های مصیبت‌زده با تحويل لباسی نو بدر آورند. در روزگاران قدیم همسایه‌ها در آخرین شب سال به خانه سوگواران می‌آمدند و با روشن کردن «اوچاق» غذای شب آنها را که معمولاً برنج بوده می‌پخته‌اند، یا دست به «قزوورقا قزوورماق» یا «مرجی قزوورماق» می‌زدند و آنها را برای صرف به آنها تحويل می‌دادند و با این شراکت معنوی و ستودنی به دلداری آنها می‌پرداختند.

در روز پیش از نوروز یا در اولین روز سال، خانواده‌های عزادار در مسجد یا در منزل برای یادبود از دست رفته حضور پیدا می‌کنند و مردم با قراتحت فاتحه و دادن سرسلامتی، سال خوبی را برای آنها آغاز می‌کنند. آنان ضمن پاسخگویی به احساسات بوسیله خرماء و چای از آنان پذیرایی بعمل می‌آورند. این نشست اگر در مسجد صورت پذیرد، خانم‌های منزل گرد هم می‌آیند. در روز عید هم مرسوم است که خویشان و نزدیکان با حضور در منزل داغدیدگان به همراه خود جهت احترام «کله‌قند» می‌برند.

نکاتی دیگر

در آخرین شب سال عادت بر این است که از منزل داماد به منزل عروس «پای» فرستاده می‌شود. همچنین اگر فرزندان دختر در منزل بخت باشند، از طرف پدر و مادر (کلاً منزل پدری) به خانه دختر «پای» ارسال می‌گردد. معمولاً در روز تابعین چوپان و دشتیبان برای سال جدید در اولین روزهای عید انجام می‌گردد. در قدیم الایام در عید نوروز همه باید به دیدار خان و بیگ می‌رفتند، چنانچه فردی خلاف این راعمل می‌کرده تمامی روز و شب آن سال برای وی سیاه می‌شده است.

شب یلدآ (یلدآ یا چیللله گنجه‌سی)

باد آسایش گیتی نزند بر دل ریش	صبح صادق ندمد، تاشب یلدآ نرود
«سعدی»	

تو شمع فرو زنده و گیتی شب يلدا
تجان لطیفی و جهان جسم کثیف است
تو شمع فرو زنده و گیتی شب يلدا
«مغربی»

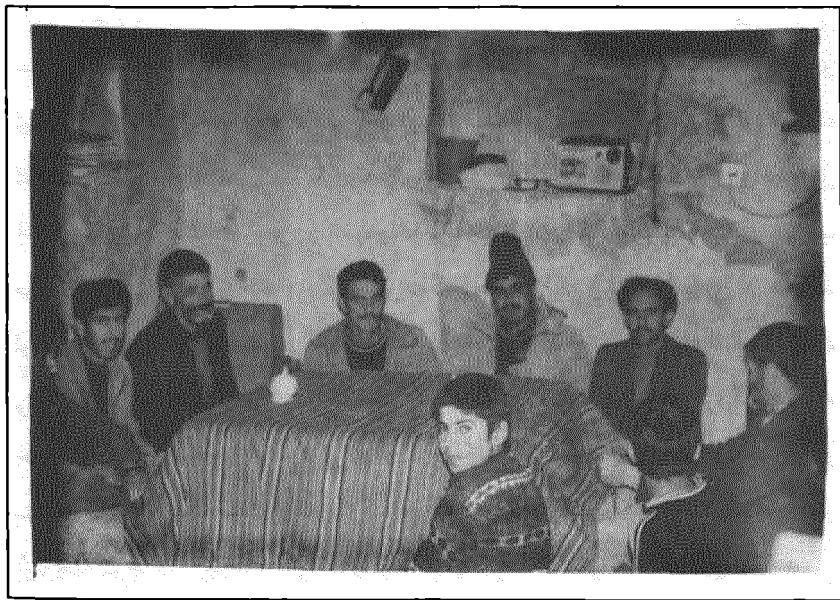
آفرین فال که توفیق مبارک گلدي
ليلة القدر يانهنجا شب يلدا گزرو نور
«نباتی»

آخرین شب پائیز، نخستین شب زمستان و درازترین شب سال (قریب ۱۴ ساعت) را «شب يلدا» نامند. يلدا لغتی سریانی و به معنای میلاد است که مطابقت با میلاد مسیح را می‌رساند. شب يلدا زایش خورشید (مهر) از باورهای دینی قدیمی است و اتمام برداشت محصول صیفی در جامعه کشاورزی را می‌رساند. شعر از لف و گیسوی یار و روز جدایی و فراق را به «يلدا» تشبیه می‌سازند. آین و جشن «چیله گنجه‌سی» در کنار کرسی^(۱) خانه‌های هریس حال و هوا و رنگ و بوی دیگری داشته و دارد. به یک معنا سرور شب يلدا گرد هم می‌آیند و از ویژگیهای آن همانند خویشان و نزدیکان در خانه بزرگ خانواده گرد هم می‌آیند و از ویژگیهای آن همانند گوش سپردن به خاطرات بزرگان و قصه‌ها و خوردن آجیل و هندوانه بهره‌مند می‌شوند. در بسیاری از اوقات اتفاق می‌افتد که صرف شام هم در خانه بزرگ خانواده (خویشاوند بزرگ) و با حضور نوه‌ها و... صورت می‌پذیرد. باور عامه روایتگر دو چله بزرگ و کوچک است. چله بزرگ (بؤیوک چیله) از اول دی تا دهم بهمن عمر دارد چله کوچک (کیچیک چیله) را از دهم بهمن ماه تا آخر اسفندماه می‌دانند. خرید هندوانه (چیله قارپیزی) غالباً باید تحقیق باید در کنار آن آجیل و «شب چره» (شامل بادام، پسته، انجیر، باقلاء، توت خشک، انار، فندق و پشمک و...).

۱- در لغت نامه دهخدا کرسی بدین مضمون تعریف شده: «چارپایه‌ای از تخته به عرض و طول یک مترا و بیشتر که به زمستان گاه، زیر آن مقل یا کلک نهند یا آنرا بر فراز چاله آتشن گذاشند و بر روی آن لحاف گسترند و در چهار طرف نهالین گسترند و بالش نهند، نشستن و خفتن زمستان را. ۲- رشد و توسعه ابزارهای گرمایی و تکنولوژی جدید از رونق «کرسی» و بازار آن تا حد زیادی کاسته است.

برای سفره و روی کرسی تدارک دیده می شود.
پیشینیان گفته اند در سده های قبل، آن هنگام که بازار حفظ دیوان حافظ گرم بود
و گلستان سعدی زینت محافل بوده «فال حافظ»^(۱) یکی از رسم های شب یلدادر
شهرستان هریس بوده است.

ناگفته نماند در شب یلداقه نمودی از فرهنگ قومی و تاریخی این «کهن مرز و
بوم» است. معمولاً از خانه داماد هدایایی نظری «یک قواره پارچه بالارزش، میوه»



تصویر، تنی چند از همشهريان غيور را در کنار کرسی نشان می دهد (باتشكراز آقای حميدی)

۱- فال از ديدگاه لغوي، شگون يا پيش بيني خوش بيتانه است. در «السان العرب» و مجمع البحرين
از رسول اكرم (ص) مقول است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَحْبُّ الْفَالَ الْخَيْرَ» فال و استخاره علاوه بر کتب
ادبي با قرآن هم انجام مي پذيرد. نظامي گنجوي گوييد:
ز بهبود زن فال، كان سود توست
كه به بود تواصل بهبود توست
يا حافظ سرايد:

چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
زدهام فالی و فریاد که دوش
از غم هجر مکن ناله و فریاد می آید

رخ تو در نظر آمد مزاد خواهم خواست
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش

شیرینی^(۱) تحت عنوان «چبلله لیک» به خانه عروس فرستاده می‌شود.

سوغاتیها

- فطیر: *fatir* حلوای تر^(۱) بخوبی به هم زده می‌شود. آرد، روغن، شیر گوسفند و شکر با هم قاطی شده و به صورت خمیر در می‌آیند. حلوا را به درون خمیر گذاشته پس از ور آمدن به شکل دایره یعنی کرده مانند، در آورده به روی غربال می‌گذارند. آن را به وسیله جوال دوز^(۲) سوراخ^(۳) می‌کنند و در تنور می‌پزند. در تنور پس از پخته شدن، خارج ساخته و میل می‌کنند.

فطیر در نذر و نیازها، خصوصاً در ایام سوگواری سalar شهیدان کاربرد دارد و برای دیدن عروس هم فطیر می‌برند.

- سمنی: *səməni* درون سینی بزرگ (متزمدی *mecməyi*) گندم بهاره^(۴) را ریخته، به آن آب اضافه می‌نمایند و دستمالی خیس را به روی آن می‌کشند. سپس آن را در جای گرم قرار می‌دهند تا رشد نماید. تازمانی که گندم بهاره به اندازه یک وجب رسید، آن را برداشته به روی هاون سنگی^(۵) گذاشته و با دسته می‌کویند. وقتی آب آن در می‌آید، به دیگ پر از آب وارد ساخته و دوباره برای کویندن به روی هاون سنگی قرار می‌دهند. این کار هفت مرتبه دوام پیدا می‌کند، آخر الامر طی پنج ساعت به پختن آن می‌پردازند و با بهم زدن متوالی از تهشیش شدن و سوختن آن جلوگیری می‌نمایند. این نوع غذا را معمولاً بانوان هریس به خانم فاطمه زهرا (س) متنسب می‌کنند.

- ینددیقات *yeddiqat* نوعی فطیر است. با خمیر و تخم مرغ تهیه می‌شود. در قالب گیزد^(۶) به وسیله تاختاوردن^(۷) آن را نورد می‌دهند. بعد به

۱- تره ک.

۲- قبیح.

۳- ناقشی، بزه ک.

۴- یازلیق *yazlıç*.

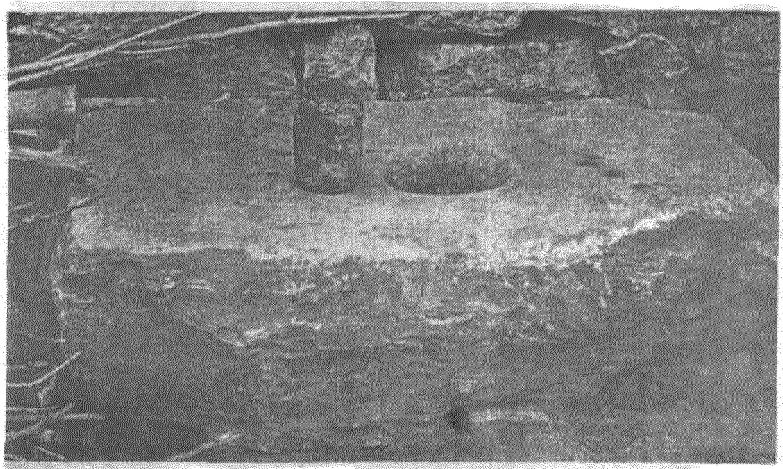
۵- دیگ *dibek*.

۶- جهت باز شودن چانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آن کره می‌مالند. دیگر بار کونده^(۱) می‌کنند. این عمل هفت مرتبه انجام می‌شود. آنگاه به درون تنور می‌چسبانند.

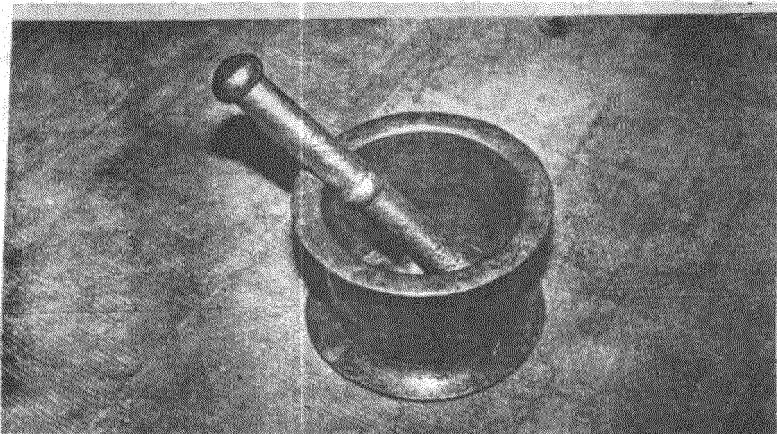
- رهواق یا اورگاه: در دهه‌های پیشین چنانچه فردی به عتبات عالیات خصوصاً مکه معظمه و یا مسافت می‌رفت، تنور را روش ساخته، شیر و آرد را با هم مخلوط نموده و رهواق را می‌پختند که بسیار خوردنی می‌شد. علاوه بر مصرف در پذیرایی زائران و مسافران، مقداری از آن رانیز به همراه می‌بردند.

- حالوا: روغن (نباتی یا کره) را در قابل‌دهم داغ می‌کنند، سپس آرد را با روغن می‌نمایند و به روی آتش می‌گذارند. آهسته آهسته بهم می‌زنند تا کاملاً آرد با روغن مخلوط گردد. بعد از نیم ساعت با قاشق (آغاج قاشیگی *ağac qasığı*) یا چژمچه (çöömçə) حلوارا درون آب قرار می‌دهند. در صورت تولید صدای مخصوص



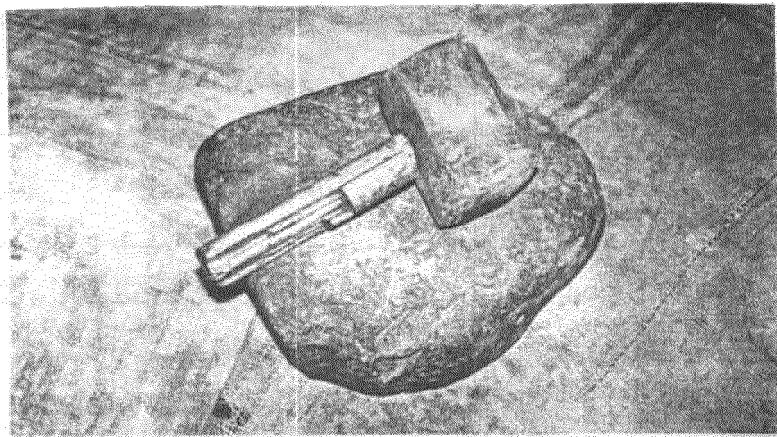
دیبک (dibək) نوع سنگی.

۱- کونده *kündə* یا چانه.



هۆج دسته «havah dasta»
«هاونگ برنجى»

. (həvək dəstə) هۆک دسته



داش تۆخماق «daş toxmaq»

. (daş toxmaq) داش تۆخماق

(چینر تلاماق)، قند، ادویه و زردچوبه به آن افزوده، محاکم بهم می‌زنند.

- دُلْما: وسایل مورد نیاز آن لپه، عدس، سبزی، برنج، ادویه، ماست و پیاز سرخ شده است. ابتدا لپه و عدس را پخته سپس بقیه مواد را به آن افزوده در درون برگ مو گذاشته درون قابلمه می‌گذارند تا بپزد.

- اریشته: از یک طرف یکی از اسباب خوردنیهای است و از طرف دیگر، سوغاتی نیز به شمار می‌آید. سیر تهیه آن را تحت عنوان «اریشته کسدیرمه» در زیر می‌خوانیم: شبانگاه (عمدتاً اوایل فصل پاییز) آرد را الک می‌کنند و درون طشت‌های بزرگ می‌ریزند. به هر یک من آرد، دو مشت^(۱) نمک می‌ریزند. آرد را بهم می‌زنند تا نمک با آن کاملاً قاطی گردد. آنگاه آرد را در طشت‌ها خمیر می‌نمایند و در سفره آن را ریخته، به رویش چیزی تمیز می‌کشنند و با پاورز می‌دهند تا بدان حد که خمیر می‌ایستد و به این طرف و آن طرف نمی‌رود.^(۲) در گذشته‌ها در این مرحله خمیر را به «کوننه»‌های زیاد تقسیم می‌گردند و در جایی صاف جمع می‌نمودند. صبح فردای آن روز، ده الی دوازده نفر جمع می‌شدند. یکی آنها را می‌گستراند، دیگری «اژخلووقی»^(۳) را می‌کشید. آن یکی خمیرها را با چاقو تقسیم می‌کرد و بالآخره بعد از گذراندن خمیرها از دم چاقو، آنها را روی زانو ور می‌دادند تا دراز گرددند. امروز تعدادی از این اعمال توسط دستگاه انجام می‌گیرد که صاحب آن را «اریشته کَسَن» می‌نامند. در کوچه طنابهایی را بربا داشته و اریشته‌ها را با احتیاط بر روی آنها پهن می‌نمایند تا خشک گردد. بعد از خشک شدن بوسیله نور خورشید و هوای گرم، آنها را در حلبي‌های بزرگ جای می‌دهند و به روی تنور می‌گذارند تا خامی اش بطور کامل برطرف گردد. صرف نظر از سوغاتیهایی که بدانها اشاره گردید، سوغاتیهای دیگری همچون پنیر، ماست، کره، عدس، نخود و هندوانه رواج دارد.

۱- سیخما امروزه ۲۵۰ گرم است

۲- به اصطلاح «یتیشمک» گفته می‌شود.

۳- چوبی است که دراز بوده و خمیر را پهن می‌نماید.



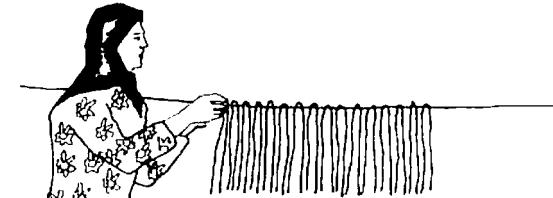
بعن کردن حمو رسته



جدلا کردن حمو رسته



صمه برق حمو رسته



بندو انتکاد رسته

ما خذ: برس حنیرات اللوامصر

خوردنیها

- خیتاب: **xitab** از صحراء قازآیاغی (سبزی با بوی کرفس)، آغچاباش، خیتاب ترهی و قوش دیلی آورده، آنها را تمیز و پاک می‌کنند. در آب می‌جوشانند و سپس آب آن را به بیرون می‌ریزنند (سوْزمک) و در توی خمیر گذاشته و در قالب «ال چوره گی» به تنوری می‌چسبانند. در صورت انجام این کار، در وسط وی کره قرار داده و صرف می‌نمایند.

- تره ک: **tərək**: روغن، آرد و شکر را با هم مخلوط ساخته در دیک می‌پزند. بهترین مناسبت استفاده از آن در پاکشایی داماد است

- قویماق: **quymaq**: آرد و کرده را پزانده و استفاده از آن برای بانوان زایمان کرده و زانو خیلی مفید است.

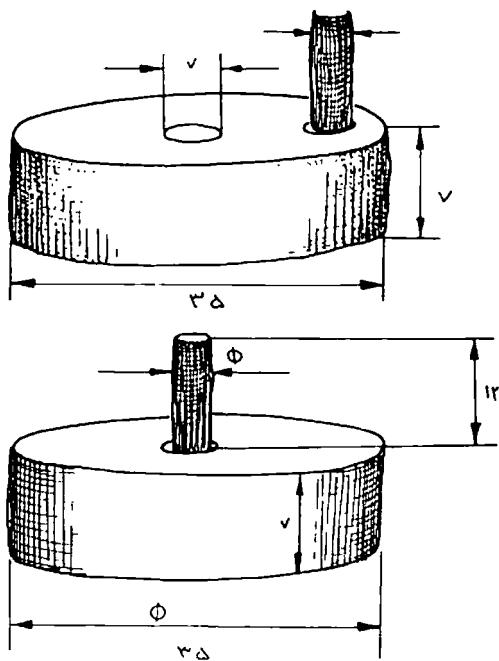
- اریشته پلوسی **əriştə pilovsu**: همان رشته پلوست، برنج و رشته را با هم قاطی می‌نمایند.

- گله جوش: گوشت را با کره سرخ می‌کنند، به آنها آب ریخته می‌جوشانند، سپس به اندازه دو کاسه قوروت آیرانی (کشک) به آن می‌افزایند و بهم می‌زنند.

- تندیر پلوسی: از بلغور (بیارما) درست می‌کردن. گندم را خیس نموده می‌گذاشتند خشک گردد، بعدها در سنگ دستی (دستاس **dəstas**) نیمکوب می‌کردن و در تنور همانند «گئه» می‌پختند.

- فیرنی: برنج را آرد می‌کنند و به شیر می‌ریزنند. به آن یک پیاله آب اضافه می‌کنند و به روی اجاق می‌گذارند تا بجوشد و سفت گردد از فیرنی در ماه مبارک رمضان بیشتر استفاده می‌نمایند.

- کوفته **küftə**: لپه را خیس می‌نمایند و می‌پزند و سیباز مینی و پیاز را رنده نموده و سبزی را خرد کرده و برنج را خیس می‌کنند. آنها را به همراه گوشت، آرد،



نحوه کاربادستانی

نمک و فلفل و تعدادی تخم مرغ با هم مخلوط می‌نمایند. زرشک، الوجه هسته گرفته و خرمارابا یک عدد پیاز سرخ کرده قاطی نموده، مقداری از خمیر کوفته را برداشته و روی سینی پهن می‌نمایند. مقداری از مواد زرشک و الوجه و تخم مرغ و غیره را در وسط خمیر قرار و سپس آب و نمک و رب گوجه فرنگی اضافه می‌نمایند تا بجوشد. کوفته را در آب جوش می‌اندازند شعله اجاق را کم می‌کنند تا بپزد و آب آن کم گردد. غذای کوفته را می‌توان با روش پخت بالا در اندازه‌های مختلف درست کرد.

- **شکر چوره ک**: در عروسی پخته می‌شد به اتاق عروس می‌گذاشتند. خمیر، تخم مرغ، کره، قند و شکر را با هم مخلوط نموده در سینی می‌چیدند و با چاقو به قطعات مختلف تقسیم می‌نمایند و در تنور می‌پختند.

- **هدیک hədik** : وقتی بچه اولین دندان خود را در می‌آورد، مردم شگون و خوش یمن می‌شمارند و غذای هدیک را که به «دیش لیک *dişlik*» معروف است پخته و به فامیلها و عمه و خاله بچه ارسال می‌دارند. در مقابل دریافت هدیک، کادو و هدیه‌ای مانند پول، بلوز، جوراب و چیزهای دیگر به بچه داده می‌شود. این غذا در روز تاسوعا و عاشورا به عنوان نذر نیز درست می‌شود.

- **خشیل *əxli*** : غذایی شبیه کاچی است و از آرد تهیه می‌شود و زمانی که خواستند آن را می‌کنند از کره و دوشاب نیز بهره می‌برند.

- **ساری شیله *şili* sarı** : معادل فارسی آن شله‌زرد است. این غذا ترکیبی از برنج، شکر و زرد چوبه است.

- **شوربا *şorba*** : در شوربا که معادل فارسی آن آبگوشت است، طعم لذت‌بخشی مشاهده می‌شود، خصوصاً که آبگوشت تنوری باشد. یکی از انواع شورباها «آختا» می‌باشد که در روزگاران قبل، خریدار فراوان داشته است. در اوایل بهار در هنگام رویش گیاه بومادران از آن شوربا یعنی نیز تدارک دیده می‌شود. بوزباشی در خیر و شر تهیه می‌شود و همچنین در روزگاران پیشین در آخرین مرحله برداشت

محصولات هنگام آوردن کاه از صحرابه روستا پخته می شد در روستاهابه شوربا «تبلتا» گفته می شود.

- قۇورما شورباسى **qovurma şorbası**: در فصل زمستان طرفداران زیادی را بخود اختصاص می داده است. گوسفند چاق و چلهای راسربزیده، گوشت آن را بزیده و دم را داغ نموده، گوشت‌ها را پس از شستن به سوماق‌پالان (آبکش) گذاشته، هنگام جوشیدن آب به درون دیگ می‌ریختند. وقتی در اثر جوشیدن بسیار می‌خواست آب به اتمام برسد، روغن دم گوسفند را به آن می‌افزو دند تا کاملاً سرخ گردد. آنگاه آنها را به کوچ (خُم) می‌گذاشتند و در طول زمستان از آن استفاده می‌کردند.

انواع آش‌ها

بارما آشى **aşı yarma**: آشی با نخود، برقنج و عدس و گندم است.

- سودلى آش: با شیر و برقنج پخته می‌شود. در شب عید در بعضی خانواده‌ها بر سر سفره دیده می‌شود.

- قۇوقۇتما آشى: چوبانان در دشت و صحرابه، شیر گوسفند را می‌دوشنند، سنگهای ریز را در داخل آتش سرخ می‌نمایند و می‌گذارند تا خوب گرم و داغ گردد. یک یک آن سنگهای را به توی شیر می‌اندازند آنها شیر را می‌جوشانند. نان را خرد کرده و به درون آن می‌ریزند و میل می‌کنند.

- تورشلى آش **turşlu aş**: در زمستان در خانه‌ها هنگام سحر، کرسی را تعییه نموده و در روی آن می‌نوشیدند. مواد لازم تورشلى آش عبارت از اریشته، ترشی، سیب زمینی و گوشت می‌باشد.

- آیرانلى اوماج آشى: عدسی را پخته سبزی را خرد کرده به همراه نخود و پیاز سرخ کرده، در دیگ یا وسیله دیگر می‌ریزند. «اوماج» که از آرد گندم است را اضافه

می نمایند آنها را می جوشانند تا خامی اش بیرون شود، آنگاه دوغ به آن می ریزند و میل می کنند.

- قره قاتیق او ماج آشی: این آش برای بیمار تدارک دیده می شود. عدس، سبزی، پیاز آویشن (کله لیک اوتی)، هویج، سبب زمینی و ادویه از مواد لازم آن هستند.

- اریشه آشی *aşlı aşı*: عدسی، نخود، لوبيا، ترشی زغالی، ادویه، توت، اریشه و کمی آرد مواد لازم آنند.

- آیران دوغ آشی (دۇوغا): ابتدا پیاز را سرخ می کنند. سپس به آن برنج، سبزی، نخود، لوبيا و دوغ می ریزند و بهم می زنند تا بجوشد.

- قاتیق (یۇغورت) آشی *qatıq aşı*: همانند آیران دوغ آشی مراتب و لوازم پخت آن است با این تفاوت که در آخر بعد از پختن و برداشتن «آیران دوغ آشی» از روی اجاق به آن ماست می افزایند و بهم می زنند و تناول می نمایند.

- آبغوره آشی: پیاز را سرخ می کنند. رب، مرزه، جعفری، برنج، هویج و سبب زمینی رانیز با آن همراه می کنند و بعد از پختن مقداری شکر نیز به آنها می افزایند و در آخر آبغوره نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

- آرپا آشی: از سبوس جو تهیه می شود.

خوراکیهای بدست آمده از شیر

از شیر گوسفند، گاو و یا گاو میش خوردنیهای چندی تهیه می شود و دامداران شهرستان ضمن استفاده شخصی از آنان، به بازار نیز عرضه می دارند و مردم پس از خرید به منزل آورده و برای مصرف مورد استفاده، قرار می دهند:

- کله که: نخستین شیر گوسفند و یا گاو میش پس از زاییدن «آغیز لیق» یعنی آغوز خوانده می شود. در اولین روز زایش هنگامی که شیر را می دوشند، آن را گرم می کنند و با نان تناول می نمایند. به این شیر اصطلاحاً «کله که» گفته می شود.

- بولاما: پس از گذشت دو الی سه روز از زایش گاو یا گاو میش، شیر را دوشیده باشیر دیگری مخلوط می کنند و تا مرحله جوش آمدن، مرتب به بهم زدن آن می پردازند تا لخته نشود.

- یاغ (کره): از شیر پس از داغ کردن، ماست را بدست می آورند، بعد آنرا به نهره nehrə (دوغ زن) یا تولوق *tuluq* (مشک) وارد ساخته و مرتب بهم می زنند تا به کره یا یاغ تبدیل می نمایند.

- آیران (دوغ): شیر را به ماست «قاتیق» تبدیل می نمایند، آنگاه به تولوق یعنی مشک وارد ساخته و آیران یا دوغ را تهیه می نمایند. علاوه بر نوشیدن در سر سفره به جای آب، در آیران آشی یعنی آش دوغ و در رنگرزی گیاهی الیاف فرش از آن بهره مند می گردند.

- قایماق (سرشیر): شیر جوشانده می شود، شیر جوشانده شده را به «تکنه» یعنی ظرف خمیرگیری می ریزند. پس از سرد شدن، روی آن را جمع آوری می نمایند که به قایماق شهرت دارد.

- خاما: از شیر خام و ناپخته (چیبی) بدست می آید. از اول صبح تا شامگاه یا از شامگاه تا صبحگاه صبر می نمایند تا از شیر ناپخته خاما درست شود

- پنیر: از شیر علاوه بر تهیه پنیر، نوع دیگری که به «مۇتال پنیرى» معروف است تهیه می گردد. ماست هم که شهرت دارد و نیاز به شرح آن نیست.

صرف نظر از موارد فوق الذکر در قوتاما آش، سودلی آش و فیرنی بهره می برند

جشن عروسی

مراسم جشن عروسی در چند سال گذشته در شهرستان هریس

آنایور دوم هریس، آذربایجانیم

ماراغا، میانا، گؤزل زنجانیم

گوزل لر بزیلانیب، گرَن تهرانیم

نه گوزل دیر سنین یا یلا غین هریس

«سابلاغ» دان گوزر و نور «هریسین» با غی

چیچک لی، چمن لی، گؤزل ازو لاغی

جوان لار دایاغی، شتر لر ازی سنا غی

نه گوزل دیر سنین یا یلا غین هریس^(۱)

به برگزاری و راه اندازی میهمانی بزرگ عروسی (تنوی) می گویند. ازدواج دختران و پسران عروسی به شمار می رود و این جشن بیشتر بعد از اتمام ماه صفر و در پائیز موقعی که محصولات را درو و جمع آوری می کنند و یا وقتی بافت قالیها به اتمام می رسد، گرفته می شود. در اولین مرتبه پسر را خواهر و یا بستگان وادر به حرف زدن کرده و از او حرف در می آورند که به کدامین دختر نظر دارد و مورد علاقه اش می باشد. این بدان خاطر است که پسر حرف دلش را به سبب شرمندگی و رونداشتن در مقابل پدر و مادر پنهان می کند.

خلاصه بعد از شناسایی دختری که مورد علاقه پسری است و یا به قولی زیر چشم مش خوابانده، مرحله «اثلچی لیک» (خواستگاری) آغاز می شود. در هریس به طور میانگین پسرها در سن ۲۳ الی ۲۶ و دخترها در سن ۲۰ الی ۲۳ سالگی زندگی مشترک خویش را آغاز می کنند. در بدوستان هریس رسم بدین قرار است که بعد از مرحله اثلچی لیک، غذا و اطعامی می دهند که به «اثلچی پیلوسی» معروف است. بعد

۱- سرودهای از ادبیات شفاهی مردم، نام سراینده آن معلوم نیست.

از آن ریش سفیدان و بزرگان طایفه اشتراک کرده و بعد از مشورت و مصلحت به خانه عروس می‌روند. موقعی که خانواده دختر و پسر راضی به گفته‌های همدیگر شدند و قبول کردند به این کار «هنجی و ترمک» می‌گویند. در زمانهای قدیم، دختران و پسران جوان بعد از عروسی و قرائت عقد و ثبت مهریه، به مدت ۲ یا ۲/۵ سال بخاطر عدم رضایت پدر و مادرانشان همدیگر را به سختی می‌دیدند و یا ملاقات می‌کردند. ملاقات پسر و دختر خیلی سخت بوده است، فقط بعضی موقع‌ها شب‌هنگام، وقتی که سیاهی همه جا را فرامگرفت، در صورت ممکن و در وضعیتی بسیار سخت داماد به خانه دختر می‌رفته است. خلاصه خانه داماد و عروس وقتی که نزدیک هم می‌باشد و یا همسایه باشند چنین می‌گویند:

دام دامادیر، دام نیمیز

سن او ردان باخ من بوردان

در عید نوروز، داماد از روزنہ بام دختر «قورشاق» را آویزان کرده و خانواده دختر به آن جوراب و یا چیز دیگری را می‌بستند. استاد شهریار در این مورد شعر زیبایی نوشته‌اند و در حد اعلا از این رسم بهره برده‌اند:

بایرام ایدی، گنجه قوشو اوخوردو

آداخللی قیز، بیگ جورابین تو خوردو

هر کس شالین بیر باجادان سو خوردو

آی نه گئزل قایدادی شال ساللاماق

بیگ شالینا بایرام لینغین با غلاماق

هنگام فرار سیدن عید نوروز، به خانه عروس آجیل و نبات و چیزهای دیگر را به عنوان چربنیلیک می‌فرستادند که این کار هنوز هم ادامه دارد. علاوه بر این هر موقع داماد بخواهد مراسم عروسی به راه بیندازد، چند نفر را به خانه عروس می‌فرستد تا از آن‌ها در برگزاری مراسم عروسی اجازه بگیرند. به بزرگان و ریش سفیدان نیز به

عنوان مصلحت در این کار سبب مخصوصی را فرستاده و به خانواده‌هایی که عزادار هستند، چیزی را به عنوان «یاسلاما» (yaslama) می‌فرستند و به شخصی که این کار را بر عهده می‌گیرد، «زَرَنِکِش» می‌گویند. بعد از آن، خانواده‌پسر و دختر به بازار رفته و مادر و خواهر و عمه داماد و عروس هر کدام پارچه‌ای را به عنوان خلعت خردباری می‌کنند. دو سه روز قبل از عروسی بازی شاه و وزیر به راه انداخته می‌شود و نمایش داده می‌شود در جشن‌های شباهی عروسی فرمانبر شاه با شلاق و ضرب و شتم، میهمانان را پیش داماد می‌برد و شاه حکم می‌کند چند متر خلعت یا مقداری پول یا گاو و گوسفند به عنوان انعام بدهد تا آزاد شود، در غیر این صورت فرایش داماد، او را تا اندازه‌ای که دلش بخواهد خواهد زد و پوستینش را پر از کاه خواهد کرد (در پیشنه سامان با سدیر اجاق‌دیر). بعد از سپری شدن شب اول، چند گوسفند قربانی کرده و مهمانی می‌دهند. در همان شب شام را می‌خورند و بعد از آن داماد آرایش داده می‌شود و مراسم «آسدی کسدی» شروع می‌شود. در این مراسم در روستاهای عاشیقلار نقشه‌ایی ایفا نموده و بایاتیها را با «قاراباغ» و یا «قاراباغ شکسته‌سی» که آهنگهای مخصوص به خود دارند می‌خوانند به این ترتیب چند شب در یک جاجمع شده و محبت‌هایشان را ابراز می‌نمایند:

جیبینه تؤکمۇش نوغوللو بادام تۈرىونو ائىلەدىم، لۆر كىن شادام

ياشايىن، آى بورا يېغىشان آدام

آى بىگ گۈرۈم تۈرىون مبارىك اۇلسون

ساغدیشین، سۇلدوشون، ائلين وار اۇلسون

جوانانی که به دستهایشان حنا گذاشته‌اند، از حنایی (خینا) که در بشقاب (خۇنچا) درست کرده‌اند، روی آنرا پر از نقل و نبات می‌نمایند. در این میان به ساغدیش و سۇلدوش جوراب هدیه می‌کنند. روز بعد که عروس را به خانه داماد می‌برند، در خانه عروس بگومگوهایی اتفاق می‌افتد و بستگان عروس درب خانه را بسته و پول

و گوسفند طلب می‌کنند.

بعد از این، هنگام غروب آفتاب با دادن صلوات و شعارهایی دیگر، عروس را از خانه بیرون می‌آورند. در زمانهای گذشته اگر راه دور بود، عروس را سوار اسب می‌کردند و در غیر این صورت با پای پیاده می‌بردند و جهازیه عروس را در دست می‌بردند. بعد از آمدن عروس، بستگان داماد دعای خیر نموده و اینگونه به عروس اجازه نشستن می‌دادند: خداوند روزی عطا فرماید. پسر و دختر دهد و همیشه در زندگی موفق و پیروز باشد. و غیره... (اوغوللو-قیزلی اولاسان، ماللى دۇلتلى اولاسان، قاین آنانىن و قاین آنانىن سۆزۈنده اولاسان انشاء الله)

بالآخره جمعیت در یک جامع می‌شوند، اما عروس همچنان می‌ایستد. در این میان پدر داماد احضار می‌شود و تحفه‌ای به عروس می‌دهد تا عروس بنشیند. بعد از ظهر فردا آن روز، رسم بر این است که جمعیت و خواننده‌ها (عاشقین) جمع می‌شوند و بر سر عروس کاسه‌ای می‌گذارند. ساغدوش عروس بشقاب را برداشته و فرار می‌کند. عروس وی را می‌گیرد که به این کار «دوواق قابما (duvaq qapma)» یا پردوشه^(۱) می‌گویند. در خاتمه با بایاتی‌ای در حق دوواق

قابما به این مقاله خاتمه می‌دهیم. (۱)

آلدىق بىر سونا

ۋەردىك بىر دانا

قال يسانا يانا

آى قىيز آناسى

* * *

۱- این نوشتار به زبان آذری تحت عنوان «توقی مراسیمی ھریس ماحالىندا نىچە ایل بوندان اۆزل» در روزنامه مهد آزادی ۱۴ مرداد ۱۳۷۶ بقلم اینحانب م. فرزانه به چاپ رسیده بود. ترجمه تقریباً فارسی آن اینک از نظر مبارک خوانندگان گذشت. پیرامون این سنت دیرینه معدوح، مطالب زیاد دیگری نیز می‌توان به رشته تحریر درآورد.

شیوه عزاداری در شهرستان هریس

ترازدی

در مسائل تئاتر و نمایش محوری بنام (محور ترازیک) مطرح است. در اوایل امر نسبت ترازیک به همه اثرهایی که گویای هدفی بود اطلاق می‌گردید، ولی بعد از مدت زمانی، حوزه مصیبیت و غبار غم و اندوه نیز بر آن افروده شد. کلمه «ترازدی» برای اول بار در قرن قبل از میلاد توسط یونانیهای باستان به کار گرفته شد. در فرهنگ آکسفورد در تعریف ترازدی چنین آمده است:

«نمایشنامه‌ای است که بزای سینما، تئاتر و یا تلویزیون به رشته تحریر درآمده و صاحب هیبت بوده و پایانی غمناک را دارد.»

تئاتر ویژه ایران

در تعریف تعزیه بر اساس تحقیقات به عمل آمده جمله «تئاتر ویژه ایران» را به کار برده‌اند که بار معرفتی مخصوصی به همراه دارد و تأثیرات گوناگونی در تزکیه نفس انسان ایفاء می‌کند و زینت بخش محیط خانواره و فضای شهر است.

تعزیه در حدود ادبیات شفاهی و کتبی هریس.

۱- حوزه عرفان: اشعاری در وزن عروضی نوشته شده و نویسنده‌گان گرچه مراثی و سوگ‌سرودهایی در همین وزن می‌سرایند، اما غرض در این حوزه عرفان است ویس.

۲- حوزه مرثیه: با نگاهی اجمالی به فرهنگ و آداب و رسوم رایج در سطح شهرستان به ذکر آغی، اؤخشاما و بایاتی بر می‌خوریم که:

الف: در قالب بایاتی مسائلی از قبیل نگرانی، جدایی و تلاش و زیبایی مطرح می‌شود و لالایهای مادران در این بخش جای خاصی را به خود اختصاص می‌دهد.
ب: اؤخشاما: در این قالب مسائلی از قبیل زبان‌حال مادر در مزگ فرزند، زبان‌حال خواهر در غم برادر، زبان‌حال شخصی پیرامون مرگ دلداده‌اش در دیار غربت،

زبان حال خواهر و یا برادر در غم از دست دادن پدر و مادر و غیره مطرح می‌شود. مثلاً
زبان حال مادر در غم از دست دادن فرزند:

عزیزم بو داغی نان اتل گندر بو داغی نان

سنده یاخشی دئمزلر من اویسم بو داغی نان

ج: در قالب آغی (آغیت) از لحاظ تعداد مصراع و تعداد هجاها همانند بایاتی است اما در مضمون متفاوت است و بار شکوانیه و گلایه و انزجار رابر دوش می‌کشد و سراینده و خواننده آن نوعی اعتراض از جدایی و مشکلات را بیان می‌دارد. مثلاً:

آمان فلک داد فلک هنج اویلمادیم شاد فلک

ایچیر تدیگین شربتدن اوزوننه بیر داد فلک

نمایش مذهبی:

بر پایی سوگواری سalar شهیدان ابا عبدالله الحسین (ع)، از اعظم شعائر الله است و بر این اساس اهالی شهرستان هریس مراسم عزاداری امام حسین (ع) را با اهتمام تمام به راه می‌اندازند.

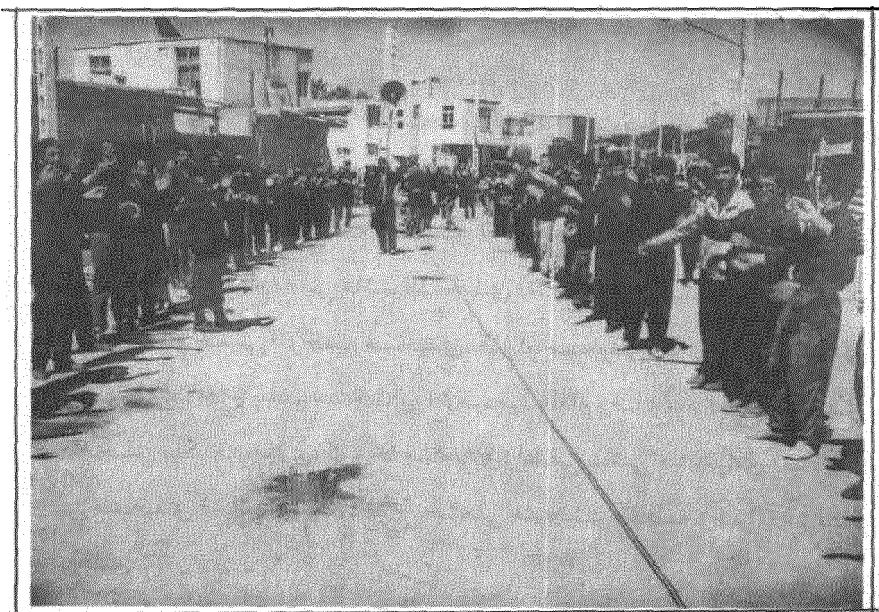
در سطح شهر هریس حدود ۲۰ مسجد بنادریده است که اسمی آنها به شرح زیر است:

گوئی مسجد (سیاه)، باغ منشه مسجدی (حاج حبیب الله مسجدی)، چو خور مسجد (امام زمان «ع»)، بنی هاشم مسجدی (شیخ حسن مسجدی)، مؤمنلو مسجدی (امام خمینی)، رحمیه مسجدی، قنبلو مسجدی، گون پایاق مسجدی، بازار مسجدی، حاج رحیم مسجدی، آغ مسجد (امام رضا «ع»)، دیزج مسجدی، محمد حسن بیگ مسجدی، کزو خا مسجدی، اطفی باشی مسجدی (شهداء)، چمن مسجدی (خاتم الانبیاء)، حاج بخشعلی مسجدی (فاطمه زهرا)، غریب لر مسجدی.^(۱)

۱- در سطح شهرستان تعداد ۱۸۲ مسجد بنادریده است.

از این تعداد چند مسجد اصولاً پشتوانه مسجد جامع بوده (تکیه و حسینیه) و از لحاظ تدارکات مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی بقیه برای برپایی مراسم مهیا هستند و چند روز قبل از رسیدن ماه محرم مردم آنها را غبار رویی کرده و به سرو وضع قالیها و وسایل رفاهی دیگر رسیدگی می‌کنند. در قدیم ریش سفیدان قبل از ورود ماه محرم نسبت به فرخوانی اهالی محله و دعوت از روحانی مورد توافق اقدام می‌کردند.

شبها مردم در ساعت معینی در مسجد اجتماع می‌کنند و روحانی بعد از رفتن به بالای مینز سخن خویش را با حدیثی یا آیه‌ای آغاز می‌نمایند آنگاه به ذکر احکام پرداخته و آخر الامر «گریز» به واقعه جانسوز کربلا می‌زنند. هنگامی که روحانی می‌خواهد سخن خود را به اتمام رساند اگر مذاح یا مذاحانی در مجلس حضور داشته باشند، روضه می‌خوانند و حضار را به گریه می‌اندازند، در شهرستان هریس زمستان و تابستان در کمی جمعیت عزادار چندان تأثیری ندارد و مردم ضمن تعطیلی نسبی



گوشه‌ای از عزادای توسط هیئت چهارده معمصوم هریس در سال ۱۳۷۲

کارها همواره سعی در حضور دارند. رغبت بیشتر آنان به شرکت در دسته «شاخصی-وانحصی» است و نیز مردم تمایل افزونی بر نقل و شنیدن داستان دارند تا نقل علمی مسائل و مسائل علمی. در طول سال بطور پراکنده خصوصاً در پنجشنبه، هر هفته روضه‌خوانی در منازل نیز بربای می‌گردد. در ایامی مانند تاسوعاً، عاشوراء، ۲۸ صفر، ۱۹ و ۲۱ رمضان، تعزیه‌خوانی به صورت سیار در هریس انجام می‌گیرد.

هزینه مساجد:

هزینه مساجد و تکایا از طریق وجوهات مردمی (تصویرت نقدی و جنسی) تأمین می‌گردد، بدین صورت که:

۱- شخصی خیر خود بطور پنهانی و خصوصی در این زمینه اقدام می‌کند و وجه را در اختیار گردانندگان مسجد قرار می‌دهد.

۲- شبها بعد از اتمام سخنرانی، فرد معتمدی برای جمع آوری وجهه بلند شده و وجهه را دریافت می‌دارد. در اینصورت فرد معتمد پس از گرفتن وجه نقدی یا قول اعطای وسایل جنسی توسط شخصی، با صدای بلند از مردم می‌خواهد که بر اموات او صلووات بفرستند و اگر مسافری داشته باشد برای سلامتی آن مسافر صلووات نثار می‌کند.

۳- اگر کمک بصورت جنسی باشد، (اعم از چای و قند) تحويل ریش سفیدان داده می‌شود.

نگاهی به دسته‌های شاخصی-وانحصی:

در این گونه دستجات، یک نفر به عنوان «دسته‌باشی» در اول صفت قرار گرفته و بقیه به ترتیب در طرف چپ او قرار می‌گیرند و همه در دست راست چوب‌دستی «دگنک» یا تخته‌ای که شبیه قمه ساخته می‌شود بر می‌دارند. دسته‌باشی (سر دسته) با دست چپ کتف شخص ثانی را می‌گیرد و به همین منوال دیگران نیز عمل می‌کنند. زمانی که دست راست در هنگام گفتن شاخصی به جلو می‌رود پای چپ به زمین

کوپیده می‌شود و زمانی که و اخشنی گفته می‌شود دست راست به عقب برگشته و پای راست هم زمان نیم قدم به جلو برداشته شده و محکم به زمین زده می‌شد. علاوه بر تکرار «حیدر، صدر، حسن، حسین، سوسوز، عطشان...» این عزاداران، افرادی که در وسط قرار دارند و خارج از حلقه دسته هستند با گفتن نوحه و شعارهای دیگر بر رونق آن می‌افزایند. دسته‌های شاه‌حسین هریس و مناطق تابعه، در نوع خود یکی از شورانگیزترین نمایش‌های است، خصوصاً هنگامی که همانند حلقه زنجیری تشکیل دایره دهنند، این شور هم از شدت ضربات پاها محسوس است و هم از حرکات سریع پا و گفتنی‌ها، که نظیر این مراسم در سایر نقاط باسردی توأم است.

در صورت سازماندهی و بهره‌برداری از تکنیک و کارگردانی مناسب و مناسب‌سازی این دسته شورآفرین با اشعار حماسی، قطعاً نتایج خوبی عاید خواهد شد. از معایب عمدۀ‌ای که از ناحیه این مسئله وارد است، جنبه تنوعی و تفریحی بخشیدن به آن و محصور نکردن در مکان ثابت و زمان مشخص است، بدین معنی که اکثراً قشر جوان ۵ تا ۶ ساعت از عمر روزانه خود را صرف نگاه یا شرکت در این مراسم می‌نمایند و در نهایت چیز تازه‌ای فرانمی‌گیرند و تکرار نوحه‌های سالهای پیش مزید بر علت می‌شود. در روزهای تاسوعا و عاشورا، هیئت‌های سینه‌زنی در کوچه‌ها به راه انداخته می‌شود و مردم نذرهای خویش را بر این پرچم‌ها نصب می‌نمایند و اگر کسی حاجتی یا مربضی داشته باشد، تیمناً و تبرکاً روسی و یا چیز دیگری را به زیر پای سینه‌زنان می‌اندازد و التماس دعا می‌کند.

شیوه خوانی

انتقال پیام عاشورا در قالب شبیه‌خوانی نیز صورت می‌گیرد و تماشاگر را به فلسفه قیام امام حسین(ع) آگاه می‌سازد. این هنر مذهبی (شبیه چیخارتماق) در خود شهر هریس در سالهای پیش حیات داشته، ولی اکنون تنها در توابع به این امر پرداخته می‌شود که از آن جمله می‌توان به شهرهای بخشایش، کلوانق و روستاهای سرایی،

پارام، مقصودلو، نوجهده و خانقه اشاره نمود. در بخشایش و کلواتق شبیه‌خوانی هم در روز عاشورا و هم در اربعین صورت می‌پذیرد. در قراجه مصادف با روز عاشورا، شبیه‌خوانی طفلان مسلم و در روز عاشورا واقعه جانسوز آن روز نمایش داده می‌شود.

جوشما دبی (علم‌گردنی)

در روستای نوجهده، «علمی» است که تنها در روز سوم شهادت سالار شهیدان می‌جوشد. در همین روز با انتقال آن به روستای خانقه در چوار بقعه شیخ اسحاق، مراسم ویژه‌ای به راه اندخته می‌شود و اعتقاد بر این است که هر کسی نذری داشته باشد و یا قبلًا داشته و ادا ننموده است، علم در کتف وی می‌نشیند و با تکان خوردن تنده تنده، نذر را از وی طلب می‌کند. در این روز علاوه بر دلسوزخانگان این دو روستا، افراد زیادی نیز از اطراف و اکناف بدانجا رهسپار می‌شوند. عبدالجبار نیز دارای برنامه‌های «توغ‌گردنی» است. همچین در روستای قراجه نیز همزمان با روز تاسوعاً علم می‌جوشد و مردم نذرهای خویش را به آن می‌بنندند.

روزهای هفتة

ایام هفته در شهرستان به نامهای زیر خوانده می‌شوند:

إثنين، سوّدگوئنّو، دوزگوئنّو، چرشنبه آخشمّامي، چرشنبه گوئنّو، جمعه (جوّمه) آخشمّامي، جمعه گوئنّو که به ترتیب روزهای شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، و جمعه را شامل می‌شود. ماههای سال را اهالی (غیر اداره‌ایها) با هجری قمری محاسبه می‌کنند که مشهور به «ملّت آیی» است و هجری شمسی را به نام «دولت آیی» می‌خوانند. فصلهای سال یاز (yaz)، یای (yay)، پاییز (paylz) و قیش (qış) هستند که برابر با بهار، تابستان، پائیز و زمستان‌اند. پیرامون روز یکشنبه باید گفت: مردم این روز را دوست دارند حتی در این روز چوپانان گله را

در یکجا جمع کرده و شیرشان را می‌دوشند و در روز دوشنبه دنبال کارهای خیر نمی‌روند و آنرا بدلشگون می‌شمارند. برای تعیین ایام خوش به محرمانه نگاه می‌کنند.

چند باور عامیانه

- (۱) چنانچه در هنگام صرف چای استکانها - معمولاً سه الی چهار - پشت سرهم قرار می‌گرفتند، یا کلاع بر حیاط می‌آمد و صدا می‌کرد و یا گربه دست خویش را می‌لیسید و به سرش می‌کشید، می‌گفتند حتماً در آن روز تا ساعاتی دیگر میهمان خواهند داشت.
- (۲) هنگام انجام کاری اگر عطسه می‌آمد با گفتن «یا حاق آللـه، آللـه مصلحت بیلمدی» یعنی خدا مصلحت ندانست؛ از انجام کار پرهیز می‌کردند و از راه رفته برمی‌گشتند. اگر عطسه دوبار می‌آمد، حمل بر شتاب می‌کردند و برسعت انجام کار می‌افزودند.
- (۳) روز شنبه از گرفتن ناخن پرهیز داشتند. اعتقاد بر این بود که ناخن گرفتن در روز شنبه عمر را کوتاه می‌کند. ابدأ در شب به این کار دست نمی‌زدند. گرفتن ناخن در روز پنجشنبه و جمعه انجام می‌گرفت.
- (۴) از سوزاندن اسپند در روز جمعه و پنجشنبه خودداری می‌شد. این دو روز را «سیدلر گوئنلری» یعنی روزهای سادات می‌خوانندند و به احترام آنان اسپند دود نمی‌کردند. اگر اجباری در کار بود، می‌گفتند: «سید قیزیندان اجازه آلمیشام» یعنی از دختر سید رخصت گرفتام.
- (۵) خاریدن کف دست را به رسیدن مال و منال حمل می‌کنند.
- (۶) اگر کف پای کسی بخارد، به او گفته می‌شود سفری در پیش داری.
- (۷) اگر هنگام درآوردن کفش از پا، یک لنگه آن به روی لنگه دیگر افتاد می‌گویند:

«دارند در جایی غیبت ترا می‌کنند.»

۸) در گذشته اگر کودکی مریض می‌شد با هفت وسیله که عمدتاً فاشق، غربال، کفش، کارد، خمیر، پشگل و سرگین، روسربی مادر، چادر شب مادر و... بودند به دوای وی می‌پرداختند به اینصورت که هر یک از آنها را به ترتیب به پشت سر کودک می‌زدند و به دوری می‌انداختند این عمل اصطلاحاً «یندیلمنک» خوانده می‌شد و در آخر برای اظهار اتمام کار چنین بیان می‌کردند: «او شاغری پرده‌لدیک.»

۹) در چهارشنبه آخر سال دور تا دور پشت بام و اتفاقها را به وسیله چوب یا هرو وسیله مانند آن خط می‌کشیدند (جیزیقلاماق) و به هر گوشة منزل آب می‌پاشیدند.
 ۱۰) زمانی که اولین بارش باران در سال جدید می‌بارید، مردم با برداشتن وسیله‌ای سنگین همانند سنگ بزرگ، آن را به بالا می‌بردند و پایین می‌آوردن و می‌گفتد: «بونجا تارازیم او لسوون.» مقصود از این کار، طلب فزونی و سنگینی روزی در سال جدید بود.

۱۱) زمانی که در فصل بهار تگرگ می‌بارید، برای بند آمدن آن، آزسین (طبق، میله‌ای آهنی) و یا نمک به جلوی ساختمان می‌انداختند و چنین دعا می‌کردند: خدا یا از تگرگ اینجا را نگهدار.

۱۲) اگر بچه‌ای سخت مریض و بیمار می‌شد، دیوار را می‌شکافتند و او را از درون آن می‌گذرانند و یا پیراهن وی را در برابر چشمانتش می‌سوزانند.

۱۳) در گذشته بعد از تولد نوزاد، اگر برای عرض تبریک، فرد یا افرادی به منزل می‌آمدند، سریعاً نوزاد را در چهارچوب در ورودی نگه می‌داشتند تا میهمانان در آن حین وارد شوند. اگر میهمان سرزده و بطور ناگهانی در خانه حضور می‌یافتد و مجال این کار پیدا نمی‌شود، بعد از رفتش انگشت کودک را به درون آب فرو می‌بردند و پشت سر میهمان می‌انداختند.

۱۴) در صورت باز نشدن زبان کودک، سفارش می‌شد گنجشک (سترنجه) را

سربریده و به او بخورانند، و یا برنج را بر روی آتش می‌گذاشتند و وقتی که دم می‌کرد، بخارش را به درون کاسه می‌گرفتند، وقتی به آب تبدیل می‌شد، آن آب را به کودک می‌نوشاندند تا زیان باز کند.

(۱۵) باز در صورت بیمار شدن بچه در بهار و شدت یافتن تب، برگ و شاخه‌های درخت بید (سُریوَد) را قطع کرده و با آتش در درون آب و دیگ می‌جوشاندند و با آن بچه را شستشو می‌کردند. بعد از این کار، اگر درمان به سراغ بچه نمی‌آمد، از صحرا کاسنه را با ریشه‌اش تهیه کرده و عرقش را می‌کشیدند، چون این نوع عرق شور می‌شد، نبات یا قند و یا شکر به او می‌افزوذند و به بچه می‌خورانند.

بازیهای محلی

گوّل گوّل

بازیکنان این بازی از دو نفر تا شش نفر به فرآخور حضور افراد می‌باشند. به دو دسته تقسیم گردیده و چیزی همانند خود، پاک کن و غیره را به عنوان «گوّل» در نظر می‌گیرند دسته‌ای آنرا در یک دست قسایم می‌کند و برای رد گم کردن همه مشت‌هایشان را می‌بندند و به جلو می‌آورند. حریفان باید با حدس و گمان آن چیزی که قایم گردیده را پیدا نمایند برای اینکار چنین می‌گویند:

با بوندادیر یا اوندا

حالاچی ڈوکانیندا

نم دئدی آل بوندان

یعنی: یا در این است یا در آن، در مغازه حلوا فروش - مادرم گفت: از این بگیر هنگام گفتن این کلمات، دست راست را به روی مشت‌ها می‌گذراند و پیاپی تغییر می‌دهند به محض اتمام این گفته، دست راست در روی آن مشت بسته‌ای که واقع

شده می‌ایستاد و گفته می‌شد که «گوّل» در اینجاست اگر صحیح باشد بزند خواهند بود.

آزادی

یکی از رسوم و ورزش‌های قدیمی بوده است.

زووم آغاجی

در دشت و صحراء هنگام چریدن حیوانات، چوبانان اگر فرصتی دست می‌داد، به این بازی می‌پرداختند

گیزلن پاچ

تلفظ این بازی به صورت «گیزلن پارانچ» و معادل آن در میان فارسی‌زبانان «قایم‌باشک بازی» می‌باشد. در این بازی تعدادی کودک گرد هم می‌آیند و در کوچه و منزل یکی را از میان خود در ابتدا انتخاب می‌نمایند تا چشمهاش را ببندد. وی در گوشه‌ای دیدگان را بسته و دستهایش را به روی آنها می‌گذارد و گاهی به طرف زمین نیز خم می‌شود و یارو به دیوار می‌ایستد. دیگران به طور محتاطانه و بدون سرو صدا در نقاطی خود را پنهان می‌کنند. کودک چشم بسته شروع به شمردن می‌نماید و هر از گاهی صدا می‌زند: «بیایم؟» اگر کار پنهان شدن اتمام یافته باشد. جواب شنیده می‌شود: «بیا» وقتی این پاسخ بباید او به هر جا سر می‌زند. به محض دیدن کودک یا کودکان سریعاً به جایگاه اولیه و اصلی بر می‌گردد و زودتر از آنان دستش را به دیوار می‌زند و می‌گوید: «کژویه، سنی گژور دوّم.» یعنی شک، شک، تو را دیدم او اگر بتواند همه بازیکنان را پیدانماید و قبل از آنها خود را به جای اول برساند. آن بازیکنان برای انتخاب فردی بجای وی، برای خود یواشکی اسمی می‌گذارند.

مثالاً برای یکی می‌گویند: اسم تو سیب است، برای دیگر اسم طلا را برمی‌گزینند.
بالاخره به نزد او آمده می‌گویند: سیب می‌خواهی یا طلا؟
انتخاب یکی از آنها، شخصی که باید چشمهاش را به جای او بینند تا بازی ادامه
پیدا کند را تعیین می‌کند. چنانچه افراد هیچکدام پیدا نشوند یا آنها قبل از آنکه دیده
شوند خود را به جایگاه برسانند خود چشم بسته باید دوباره چشمهاش را بینند تا
بازی پیگیری شود. همچنین اگر عده‌ای را موفق شود پیدا نماید و عده‌ای قبل از دیده
شدن، زودتر خود را به محل اولیه برسانند در بین آنها بیکار که دیده نشده‌اند اسم گذاری
انجام می‌پذیرد.

چیلینگ آغاجی (چیلینگ قوقی)

شش نفر و یا بیشتر در دو گروه گودالی کوچک در روی زمین حفر می‌نمایند یا دو
سنگ را به فاصله ده سانتیمتر در کنار هم قرار می‌دهند و نام آن را «ابه» می‌گذارند. به
دو طریق «تؤ خمام و اولادی» یا «گوییده و یترده» بازی را شروع می‌نمایند. گروه اول
در سرابه گردhem آمده و گروه دوم در طرف مقابل پراکنده می‌گردند. گروه اول با
چوبیدستی بیش از یک متری، چوبک پانزده سانتی‌متری را که در روی گودال حفر
شده، به صورت افقی قرار می‌دهند و با ضربه‌ای آن را به هوا با جهت مقابل پرتاپ
می‌کنند. اعضای گروه دوم همگی سعی می‌نمایند آن را در هوا بگیرند و تا بدان طریق
بازی را به نفع خود گردانده و در کنار را به قرار گیرند. چنانچه گرفتن چوبک در هوا
میسر نگردد، افراد تلاش دارند تا حداقل نوک انگشتان را به آن بزنند تا بدین وسیله
یکی از افراد گروه اول را از بازی اخراج نمایند. اگر هیچ کدام از این دو حالت روی
نهد، چوبک به زمین افتاده را یک نفر به طرف ابه پرتاپ می‌کند. در این مرحله:
۱- کوشش می‌شود تا چوبک فاصله کمی با ابه در هنگام فرود داشته باشد تا امتیاز
کمتری نصیب حریف گردد.

۲- فرد گروه اول نیز با درایت سعی می کند با چوبدستی بزرگ خویش، چوبک پرتاب شده از سوی حریف را با ضربه ای دور نماید. هر چه فاصله چوبک با آبه زیاد گردد، در اندازه گیری به نفع گروه اول و هر چه این اندازه کمتر باشد، به سود گروه دوم خواهد بود.

۳- از آنجاکه اندازه گیری، با چوبدستی انجام می گیرد، چنانچه امتیاز گروه اول در مراحل متعدد به تعداد ده متر بر سد، همه شرکت کنندگان در بازی به دور هم جمع می شوند، آنگاه افراد گروه اول یک به یک با چوبدستی، چوبک را در هوا می زنند به تعداد این ضربات شمرده می شود و به حساب فرد زننده منظور می گردد.

۴- بعد از اتمام این ضربات، اعضای گروه اول، اقدام به هر چه محکمتر زدن چوبک با چوبدستی می نمایند و پشت سر هم می گویند: «فوقودی قوچی». در این حالت، اعضای گروه دوم که در جناح مقابل پراکنده اند سعی می نمایند آن را بگیرند تا در آخر این مرحله از مسافت طی شده تا آبه با پرتاب به وسیله دست کسر نمایند.

۵- پس از اتمام مراحل زدن ضربات گروه اول، گروه دوم به ترتیب نفس خود را در سینه حبس می نمایند و با «اوو» گفتن شروع به دویدن می نمایند. طی این مسیر تا زمانی که نفس قطع نگردیده، محاسبه می گردد. افراد باید تا آبه بتوانند «اوولداماق» را ادامه دهند تا بازی را به سود خود به پایان ببرند.

آلخ آلخ

یکی از بازیهای سنتی شهرستان بود. در آن یک نفر به عنوان سرگروه برگزیده می شد. ایشان انگشتان سبابه و شست خود را بهم می چسباند و یک دایره تشکیل می داد. بقیه، انگشتان سبابه خود را درون آن می گذاشتند و می گفتند: «آلخ آلخ» یک مرتبه سرگروه یکی از انگشتان رانگه می داشت و می گفت «وورگیلن» یعنی بزن. با این دستور این فرد با شلاق همه را دنبال می کرد و می زد. در یک لحظه سرگروه

خطاب به افراد فراری می‌گفت «توتون» یعنی بگیرید. افراد جمع شده و در صدد گرفتن شلاق زن بر می‌آمدند. به محض تحقق این امر سرگروه یکباره صدا میزد «وورگیلن» فرد شلاق زن دوباره شروع به زدن می‌کرد و بدین ترتیب بازی ادامه پیدا می‌کرد تا اینکه یک نفر می‌توانست شلاق زن را بگیرد.

آل قره قوشوم

بچه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شدند. با قرعه کشی دسته اول بر کول دسته دوم سوار می‌شدند و نفرات حدود دو متر از هم فاصله می‌گرفتند و کلاه یکی از دوستان را به دیگری می‌انداختند. در این حین فردی که می‌توانست کلاه را بگیرد آل قره قوشوم خوانده می‌شد. کلاه را به دوست دیگرش که در کول گروه دوم بود می‌انداخت و می‌گفت به زمین نینداز. او هم کلاه را به رفیق دیگرش می‌انداخت و می‌گفت سوار می‌شوند. یعنی «میزلر». این بازی دوام پیدا می‌کرد تا کلاه به روی زمین می‌افتد و گروه دوم آن را تصاحب می‌کردد. بدین سان گروه دوم بر کول گروه اول سوار می‌شدند و به طریق اول عمل می‌نمودند.

بئش داش (یک قل دوقل)

پنج سنگ مناسب به اندازه یک حبة قند انتخاب نموده، آنگاه قرعه کشی را انجام می‌دهند، به ترتیب قرعه، اولین فرد بازی را شروع می‌نماید.

- ۱- اول سنگ‌هارا به زمین می‌اندازند و سپس یکی از آنها را برداشته با بالا انداختن آن یک به یک سنگ‌های روی زمین را بر می‌دارد بلاغاصله سنگ پرتاب شده به طرف آسمان را می‌گیرد. اگر موفق شد تمام سنگها را بگیرد و حتی یک قطعه نیز به زمین نیفتند، بازی را ادامه می‌دهد، و گرنۀ کار را به نفر بعدی وامی‌گذارد
- ۲- در مرحله دوم تعداد چهار سنگ را به زمین می‌اندازد و به عدد دوتا، دوتا

بر می دارد.

۳- در مرحله سوم چهار سنگ را انداخته، سه قطع را یکجاو یکی را به تنها یی
بر می دارد.

۴- دوباره چهار سنگ را بر زمین می اندازد و آنها را با هم بر می دارد.

۵- جای سنگها را با حرکت انگشتان عوض کرده و دوتا، دوتا بر می دارد.

۶- چهار سنگ را ردیف نموده و یک سنگ را در دست نگه می دارد و به سایر
بازیگران می گوید: «شاه داش» را برگزینند. در حین بازی نباید به این سنگ دست یا
سنگ دیگری برخورد نماید. در یک سمت بازیگر دست چپ خود را به صورت
دروازه قرار می دهد و در سمت دیگر سنگها را می اندازد با دست راست آنها را به
طرف دروازه می زند. اگر موفق شد تمام سنگها را بدون برخورد با «شاه داش» به
دروازه وارد نماید و آنها را یکجا بقاپد بازی تمام می شود و او برنده معرفی می گردد.
۷- لازم به توضیح است به تمامی مراحل فوق یک «کنُما» گفته می شود و در
ابتدا امر قرار گذاشته می شود مبنی بر اینکه هر کس بدون عیب و نقص تعداد
کو ما را پشت شر بگذارد پیروز خواهد بود. در آن صورت تعداد پنج قطعه سنگ اسم
گذاری گردیده و روی دست رقیب گذاشته می شود اسمی آنها «قیرتا» یا غلاما،
شاپالاق، یومورو و چیزما، خوانده می شود. رقیب باید در یک آن دست را بالا برده
و با ایجاد خلا مابین دست و سنگها آنها را در هوایگیرد. فرضاً اگر سنگها موسوم به
«قیرتا» و «شاپالاق» به روی زمین بیافتد فرد برنده به وی چک می زند و با سر
انگشت دستش را گاز می گیرد.

هفت سنگ

تعداد هفت سنگ را روی هم می گذارند و بعد جوانها به دو گروه چهار یا پنج
نفری تقسیم می گردند. بعد از شیر و خط انداختن بازی را شروع می نمایند. شروع

کنندگان بازی (گروه اول) نوبت به نوبت توبی که در توب عربی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد را به طرف سنگها می‌اندازد. نشانه‌گیری باید با دقت هر چه تمامتر انجام یابد. اگر توب به سنگها برخورد کند باید گروه اول پراکنده شوند تا گروه دوم که رقیب هستند بوسیله توب آنها را نزنند. خطای در زدن افراد بوسیله توب باعث می‌شود فرصت مناسب برای چیدن سنگها روی یکدیگر فراهم آید. بر عکس اگر گروه دوم با زرنگی تمامی افراد گروه اول را توانستند بزنند و آنها تا آن لحظه نتوانستند سنگها را روی هم بچینند بازنشده شده و جای خود را به گروه دوم می‌دهند.

یؤلداش سنی کیم آپاردي؟

یکی دیگر از بازیهای است که بجهه‌ها بازی می‌کنند. گروه اول همگی کنار هم می‌ایستند و چشم‌هایشان را می‌بندند. گروه دوم پشت سر آنها می‌ایستند. یکی از آنان دستش را پشت یکی از نفرات گروه اول می‌گذارد و به جلو می‌برد دوستان وی در گروه اول صدایی زنند: «یؤلداش سنی کیم آپاردي؟» یعنی دوستم تو را چه کسی بردا؟ ایشان نام یکی از افراد گروه دوم را می‌برد. اگر این حدس، گمان و گفته درست باشد در این صورت نفرات گروه دوم کنار هم می‌ایستند و این بار نوبت گروه اول خواهد بود که یکی از افراد گروه دوم را جلو ببرد. در غیر اینصورت بازی به همان شکل باقی خواهد ماند.

بربرینجی اویونو

مخصوص بچه‌هایی است. در کنار بازیهای لسرلس لوپک گاز لی لی و... زمانی که مشغول بازی بربرینجی هستند، تکیه کلامشان نیز چنین خواهد بود. «ایگنه ایگنه، او جو دوگمه، بربرینجی، شام آغازجی، قوز تور گنجی، هاپیان هوپیان، بیریل، بیرتیل، سو ایچ، قورتول، وور ناغارا، چیخ قیراغا.»

قایش گؤتۆرمک یا تولا دؤيدۇ

افراد مورد نیاز برای این بازی بیش از دو نفر هستند. افراد دایره‌ای را بوسیله آب یک گچ و یا چوب در میدان روستا یا کوچه‌های بزرگ می‌کشنند و آنگاه به دو گروه چهار یا پنج نفری تقسیم می‌شوندو كمربندهایشان را باز می‌نمایند. با قرعه گروهی در داخل و گروهی در بیرون قرار می‌گیرند. افراد خارج دایره در فواصل مشخص كمربند را به روی زمین پهن کرده و پاهای خود را در دو طرف آن می‌گذارند. افراد خارج دایره بوسیله دست سعی بسیار می‌نمایند تا كمربند را بربایند. در مقام دفاع از داخل دایره لگد نصیب آنان می‌گردد. گاهی افراد خارج با افراد داخل دست می‌دهند و باحالت زورآزمایی یکی از آنان یا به داخل کشیده می‌شود و یا به خارج. اگر به داخل دایره کشانده شود به محض برخورد پای او آن گروه بازنده اعلام می‌گردد و باید به داخل بیایند در غیر اینصورت یکنفر از افراد داخل دایره کم گردیده و زمینه برای برداشتن كمربندها فراهم می‌شود. بازی از اینجا به بعد به نقطه حساس و شیرینی وارد می‌گردد در صورت برداشتن كمربندی كمربندهای دیگر نیز یک به یک به دست رقیب می‌افتد و همه تن به نوش جان کردن كمر می‌دهند. این بازی تازمانی که لگد یکی از افراد دایره به پای یکی از افراد بیرون دایره برخورد نکرده است ادامه می‌یابد البته این برخورد باید در درون دایره اتفاق بیافتد و یا حداقل یک پای ضارب از داخل قطع نشده باشد.

داغ اوپيونو

از خاک تپه‌ای درست می‌کردن و پیاپی می‌گفتند: «بۇی! بۇی! داغدادانا بۇيدۇ بىس نىيە سەن بۇيمىدىن؟» یعنی بزرگ شوا بزرگ شو! در کوه دانه بزرگ شد، پس تو چرا بزرگ نشدى؟

این بازی تازمانی که یک تار مو از میان خاکها پیدا می‌شد، پیگیری می‌گردید؟

توب عربی

برای بازی توب عربی از کوچه و یا میدان بهره می‌برند. در یک طرف خطی را بوسیله آب ترسیم می‌کنند و داخل آنرا «اول اثو» می‌نامند و در طرف دیگر به فاصله ۲۰ الی ۳۰ متر نیز چنین کاری انجام می‌دهند. بازیکنان دو دسته را تشکیل می‌دهند بر هر دسته تعداد چهار یا پنج یا شش نفر عضو می‌شوند و بوسیله قرعه گروهی در داخل یکی از «اول اثو» یعنی خانه اول می‌ایستند. دسته دیگر در سطح کوچه و یا میدان پراکنده می‌شوند بجهه‌هایی که در درون «اول اثو» یعنی خانه جای گرفته‌اند به نوبت از درون خط بیرون آمده توب کوچک را با ضربه‌ای به یک طرف پرتاب می‌نمایند و سپس با سرعت شروع به دویدن می‌نمایند تا خود را به «ایکینچی اثو» برسانند. همزمان با این کار، چنانچه افرادی از آن گروه در «ایکینچی اثو» بوده باشند، با گامهای بلند به طرف «اول اثو» می‌دونند تا خود را بدانجا برسانند. خلاصه گروه رقیب سعی وافری می‌نمایند تا توب کوچک را بدست آورند تا بدان وسیله کسانی را که در حال فرار از این خانه به آن خانه هستند، بزنند. اگر این خواسته و هدف تحقق یابد و توب به قسمتی از بدن یکی از فراریان اصابت کند، جای دو گروه عوض می‌شود. بدین ترتیب که گروه بیرون از خانه به درون خانه می‌روند و گروهی که تا لحظاتی قبل در درون خانه بودند، به بیرون آمده و در اطراف پراکنده می‌شوند و بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

ادبیات شفاهی

باياتی، داستان، ساتیریک ناغیل، تاپماجا، آتالار سؤزو و عاشیقلار شعری، در طول زمان نسل به نسل محفوظ مانده و در پیمودن راه خود همواره ابرام داشته‌اند. در ادبیات شفاهی شهرستان، تلغ و شیرین، ظلم و عدل، شکست و پیروزی، تاریکی و

روشنایی و راحتی و ناراحتی نماد دارند. به شرح مواردی چند می‌پردازیم:

الف- آنالار سۇزۇق (ضرب المثل)

هر کدام ماحصل پرونده وزین عمر بے شمار می‌آیند که کوله بار تجربه را بردوش می‌کشند در این بخش می‌توان به مثل‌های دو هجایی تا هشت هم دست یافت. «آنالار سۇزۇق، آئىنە سرگىزشت، پستى و بلندى و رويدادهای سیاسى و اجتماعی تاریخ ماست.

نمونه‌های زیر، صدق ادعای فوق را می‌رسانند:

- ایشله، دیشله.

- بىۋز ئۈلچ، بىر بىچ.

- داغ دا ئىلسان، داغا دالدالان.

- قارلىنى قىش، بارلى اۇلار.

- واخت سىز بانلايان خۇرۇزۇن باشىن كىسلر.

- ياخشىلېغا، ياخشىلېق هر كىشى نىن اىشى دير، يامانلىغا ياخشى لىق نر كىشى نىن اىشى دير.

- گۆزى آغلاماينجا، يىز گۆلمز.

- باشىمنى يارىنېت ئىكيمە قۇورۇقا تۆكمە.

- بونو دا آپار قۇى حاجى نىن مئرەمىي سىنە.

- اوزۇنە او ماج اووا بىلەمیر، اوزگە يە ارىشىتە كسىر.

- حالوا حالوا دئمكىلە، آغىز شىرىن او لماز، شىركە قىند اىستەر.

- دام، دىرەك او سته دورار.

- گۇردىن يىمك، داها نە دئمك؟

- اوزگە آتىنا مىيىن، تىز دۆشىر.

- آدینی قویلدون رشید، بیرین دئدین، بیرین اتشیت.
- او زاقدان باخانا، ساواش چوخ آساندیر.
- قیشدا بوستان اکن چوخ از لار.
- چاهیریلان آنره آرینمه، چاهیریلمايان يشدە گۈزۈنمه.
- حاق آكمالى دير، وترمەلى دئيل.
- دلى دن دۇغۇ خېرى.
- پېشىگەن آغرى اته چاتماز، دئير نه پىس دير.
- خراب او لماسا، آباد اۆز لماز.
- كەخدانى گۈز، كندى چاپ.
- هەمان او زاڭ، كردىسى ياخىن.
- من آغا، من آغا، اينكىلرى كېم ساغا؟
- آندىنا ايناتىم ياخۇرۇزون قويروغۇنا؟
- عصا گۈزلىدىر، موسى اليندە.
- آتىلان اقۇخ دالى قايىتماز.
- چوخ بىلىرى سن سە، آز دايىش.
- قىزىم سە دئىيرم، گلپىن سە اتشىت دئىيرم.
- قازان قازاندا دئىير: لۆزۈن قارادىر.
- آران آشىندان دا اۆز لدوق، گوراوان آشىندان دا.
- آخا-آخاسىتل اۆز لار، داما-داما گۈز.
- آدام يۇرغانينا گۈزە قىچ او زادار.

ب-باياتى

باياتى‌ها يكى از شاخمه‌های زىبائى فولکور هستند. آنها دارای چهار مصرع و هر

مصرع دارای هفت هجا می‌باشد. «لای لای»‌های مادران، شرح ستم‌های خانها و زورگویهایا، جنگ، فراق، عشق به معشوق، علاقه به زادگاه و میهن، بیان محرومیت‌ها و... در بایاتی پدیدار می‌شوند و به بهترین نحو، با صنایع و بدايیع ظریف شکل می‌باشند. گوش فرادادن به بایاتی، انسان را به شور، هیجان و وجود می‌آورد. آغی و اؤخشاما به اضافه سایا، از نظر شکل مشابه آنند، ولی از دیدگاه مضمون کاملاً متفاوتند. متأسفانه سرایندگان بایاتی در هیچ کجا مشخص و شناخته شده نیستند، گرچه در مصر عهایی می‌توان اسمی خاصی را یافت، ولی گمنام‌اند. نمونه‌ای از «بایاتی» که رواج دارد در اینجا آورده می‌شود:

دردن قایناییب داشدیم	هجران دفترین آجدیم
فلک گۆجلۈ من گۆجسۈز	باشىمى آلېب قاچدیم

شیرین دىلىيمە قوربان	غۇنچە گۆلۆمە قوربان
او مىيدىم، آرزولارىم	طايقىم، ائلىيم قوربان

دردىنى دئى بىلەنە	ايش باشىنالىنە
سىزىنى دئىمە كۈنلۈم	مەر اۆزۈنە گۈلنە

قره باغدا باغ اۇلماز	قره سالخىم آغ اولماز
قونشودا قىيز سئۇنىن	اورگىيندە ياغ اولماز

عىزىزىم اولو داغلار	چىشمەلى سولو داغلار
بىوردا بىر غرېب اۇلوب	گۈزى كىشىر، بولود آغلار

نامردی، مردی تانی	اُنل سئور مرد آتانی
اوْلَوْرَ درد آتانی	اوْغُول شعورسیز اوْلسا

三

سزوغاتىن گۈزۈم لۆستە	آغا جدا واردى پۆستە
تىانرى دان اۇلۇم اىستە	خانا بۇزىون آگىنچە

• • •

سوگلى آخار گىئر
بى دۇن يىيا پىنجىرىدى
ورىانى يېنیخار گىئر
ھەزگىلن باخاوا گىئر

* * *

ببو داغلار قۇشا داغلار	وئریپ باش-باشا داغلار
یارىم سىنە گزىدىر	سنى يۆز ياشا داغلار

* * *

من عاشيق، قيزيل آلمان
يىزوللارا دۆزۈل ئاما
نـجاـتـلىـ چـيرـگـينـ آـلـ
بـدـ اـصـبـيلـ گـئـزـلـ ئـماـ

• • •

عىزىزىم بىو دامنى
آل خىنچىرىپى دامنى
گۈر نە گۆنە قالماشام
بېڭىنمير بۇدا منى

• • •

مادران برای میوه‌های دل خوبیش «لای لای» می‌خوانند. نمونه‌ای از آنها چنین است:

لای لای چاللام باتاسان

فیزیل گۈلۈن اىچىنде سەن بىن بىز خىرى دا پايدىن

• • •

لای لای چاللام آدینا	«علی» (ع) یسته دادینا
دادینا علی یسته	سال منی ده یادینا

* * *

لای لای دئدیم او جادان	سیم چنیخار با جادان
آلله سنی ساخلاسین	چیچکدن قیزیلجادان

* * *

از آنجاکه سخن از مادران پاک و کودکان معصوم به میان آمده است، خالی از لطف نخواهد بود به چند ویژگی بارز ادبیات شفاهی در این مقوله پرداخته شود. عبارتهای منظوم ذیل (چند بیت آورده می‌شود) در موقع برودت هوا و احساس سرما برای بچه‌ها با آهنگ و لحن دلچسبی خوانده می‌شود و آنها نیز آن را تکرار می‌نمایند:

او شوّدم هـا او شوّدم	DAGHDAN ALMA DASHNIDIM
آلمـاجـيـغـيـمـيـ آـلـدـيـلـار	منـیـ یـؤـلاـ سـالـدـیـلـار
منـ بـوـ یـؤـلـدانـ بـشـزارـام	درـینـ قـوـیـوـ قـازـارـام
درـینـ قـوـیـوـ بـشـ گـثـچـیـ	هـانـیـ بـوـنـونـ اـثـرـکـجـیـ
اـنـرـکـجـ قـازـانـداـ قـایـنـار	قـسـبـرـ یـانـیـنـداـ اوـیـنـار
قـسـبـرـ گـثـدـیـبـ اوـذـونـا	قارـغـیـ بـاتـیـبـ بـوـدـونـا
قارـغـیـ دـئـیـلـ قـمـیـشـدـیر	بشـ بـارـمـاغـنـ گـرـمـوـشـلـوـرـ ...

برای ابراز محبت خویش به فرزند، بچه را در آغوش می‌گیرند و چنین می‌گویند:

باـشـینـاـ دـؤـنـوـمـ دـؤـنـدـرـیـم	سـنـیـ سـفـرـهـ گـئـنـدـرـیـم
سـنـ سـفـرـدـنـ گـلـینـجـهـ	اـوـزـوـمـ دـاشـاـ دـؤـنـدـرـیـم
بـالـاـمـ قـوـرـبـانـ دـایـچـالـارـ	بـالـاـمـ هـاـچـانـ الـ چـالـارـ؟
بـالـاـمـ قـوـرـبـانـ اـیـلـانـلـارـ	بـالـاـمـ هـاـچـانـ دـیـلـ آـنـلـارـ؟
بـالـاـمـ قـوـرـبـانـ اـیـنـکـلـرـ	بـالـاـمـ هـاـچـانـ اـیـمـکـلـرـ؟

یکی از راههای تربیت بچه‌ها آموختن آداب، رفتار و نیازهای زندگی است

چنانچه بعد از باز شدن زبان کودک مادران سعی می نمایند اعداد را به فرزند بیاموزند.

توجه کنید:

بیزیم کی = ۱ و ۲	بیر، ایکی
قاپینی افورت = ۳ و ۴	لوج، دژرد
پترآلتی = ۵ و ۶	بشن، آلتی
فرنگیز = ۷ و ۸	پنددی، سگگیز
قیرمیزی دون = ۹ و ۱۰	دژققوز، اوون

این هم موردی دیگر برای آموختن اعداد فارسی:

یک، یک	ینکه دانیشما
دو، دو	دۇنبالاق آشما
سه، سه	سەفتە دانیشما
چهار، چهار	چاڭرانى آچما
پنج، پنج	پنچە دەن باخما
شش، شش	شىشىمە سەن آلاھ
هفت، هفت	ھەفتە بىچارسان
هشت، هشت	ھەشتە بىچارسان
نه، نه	نامە يازان سان
ده، ده	دەمېرى ساتان سان

کودکان زمانی که رعد و برق در آسمان شروع می شود و پاران بارش خویش را آغاز می نمایند، از فرط شادی به حیاط و کوچه می دونند و می گویند:

یـاـغـدـی یـاـغـیـشـلـاـر بـاـنـلـادـی قـوـشـلـاـر

پـیـمـیدـه قـالـدـی حـیـوانـجـاـلـیـشـلـاـر

سالمدان برای سرگرم کردن اولاد، داستانهای جذاب، آموزنده و شیرینی را روایت می کنند. یکی از آنها را که مخصوص دختران و پسران کوچک است نقل

می کنیم:

بیری و اریدی بیری یو خودی. آللاه دان سُونِرا، هنچ کس یو خودی. بیر قاری نه واریدی. قاری ننه نین بیر دانا اینگی واریدی. بیر گوْن اۇزۇ آپاردى سو ایچمگە. بوز اوستوندە اینگىن آياغى زۇۋۇب قىچىن سىنندى. اينك دئدى: آى بوز سن نه ئالايمىن! بوز جواب وئردى: ئالايم اوْلسايىدىم، گوْن منى ارىتمىزدى.

اينك دئدى: آى گوْن نه ئالايمىن!

گوْن جواب وئردى: من ئالايم اوْلسايىدىم بولۇد گلېپ قاباغىمى آلمازدى. اينك دئدى: آى بولۇد سن نه ئالايمىن!

بولۇد جواب وئردى: من ئالايم اوْلسايىدىم رحمت ياغىشى ياغدىرمازدىم. اينك دئدى: آى ياغىش سن نه ئالايمىن!

ياغىش جواب وئردى: من ئالايم اوْلسايىدىم اۇتلاڭىزى گۈزىرىتى اوْلمازدى. اينك دئدى: آى اۇت سن نه ئالايمىن!

اۇت جواب وئردى: من ئالايم اوْلسايىدىم منى قۇزىون يشمىزدى. اينك دئدى: آى قۇزىون سن نه ئالايمىن!

قۇزىون جواب وئردى: من ئالايم اوْلسايىدىم جاناوار منى يشمىزدى. اينك دئدى: آى جاناوار سن نه ئالايمىن!

جاناوار جواب وئردى: من ئالايم اوْلسايىدىم اىت منى قۇوالمازدى. اينك دئدى: آى اىت سن نه ئالايمىن!

اىت جواب وئردى: من ئالايم اوْلسايىدىم قارى ننه منى كىسىك اىلە وورمازدى. اينك دئدى: آى قارى ننه سن نه ئالايمىن!

قارى نه جواب وئردى: من ئالايم اوْلسايىدىم پىشىك منىم اتىمى آپارمازدى. اينك دئدى: آى پىشىك سن نه ئالايمىن!

پىشىك جواب وئردى: ئالىم آى ئالىم.

كىلىد دان يۇ لاغىمىدى كورسو اوْستۇز يابىلاغىمىدى

یوک اوستۆ یاتاغیمدى
قارى ننه هرنە بیشیرسە
ظالم آى ظالم
اونون آتسى قىشلاغىمىدى
كله والار ازىسناغىمىدى
منىم او دا قويماغانىمىدى

ج - تاپماجالار (معماها)

همان چىستانها هىستند. موضوعات مختلفى را دىبال مى نمايند و براي آزمایش هوش، قيد كردن خصوصىيات شى در نظر گرفته شده، اعم از طبیعت، خوردنىها، ميوه جات، حيوانات، بنايات، اعضاء و جوارح و غيره بكار مى روند. در محافل قدىمى بى علت فقدان وسائل ارتباطى سمعى و بصرى، «تاپماجا» با شور و اشتياق زايدالوصفى خوانده مى شده است. در اينجا نمونه هايى از «تاپماجا» هاي منطقه را مى آوريم:

- | | |
|--|--|
| جهد اىدر گىشىچىڭىز | 1- حاجيلار حاجا گىئىر |
| يۇز اللې جوجە گىئىر | بىر يۈمورتا اىچىنەدە |
| | 2- هامىنى بىز، اوزۇ لۇت گىز. |
| | 3- او نەدىر كى بۇيانىبىدىر بۇيانقسىز؟ |
| | 4- او نەدىر كى دايابىبىدىر داياقسىز؟ |
| | 5- او نەدىر كى هرنە وئرسن آلداناڭ؟ |
| | 6- او، نەدىر كى گۈيىدىن يېرە ساللانار؟ |
| | 7- قاپى دالىندا كىلكلى قىز. |
| | 8- گۈزىدىن گلىر هنير، هنير،
دۇي باشىينا، اىچىن كەمىر. |
| بىر آغا جىدىر: اوْن اىكى بوداقلى، اوْتۇز بىر يارباقلى. | 9- دىلى يۇخ، آدام اىلە دانىشىار. |
| | 10- دۇردا باجى دىر، دۇر دۇر دە بىر بۇيدا. |
| | 11- دۇردا باجى دىر، دۇر دۇر دە بىر بۇيدا. |

- ۱۲- او نه دیر، آچسام دورار، با غلام سام گندر؟
 ۱۳- او نه دیر کی قاتار لانار هشی گندر؟
 ۱۴= هۆرر، هۆرر، بیرینی شیشر.
 ۱۵ تاب، تاب ایچینده
 نه وار کتاب ایچینده
 ۱۶ میصیری بالاجا میصیری
 عالم اونسون اسیری
 ۱۷- گزرم یانی، گزراوبانی، وار آلتی قیچی، ایکی دابانی.
 ۱۸ او زون- او زون بالار
 بوردا کی لار تاپالار
 آتیم گئدیب گلنده
 آیاقلاری چابالار
 ۱۹- بیر امام، ایکی اذان و ثرن، دۆخسان دۆققوز جماعت.
 ۲۰- کیچیک- کیچیک او تاقلاری، بیر- بیرنی قزو الار.
 ۲۱- بایا ڈگر، آتایا ڈگمز، آللها ڈگمز، بیللا ڈگر.
 ۲۲- او، نه دیر کی سویادوش آمما ایسلام نماز؟
 ۲۳- نه آلتی وار نه جانی، گزرتام جهانی.
 ۲۴- داشا وورسان سینماز، داغدان سالسان سینماز، سویا دوشسە سینار.
 ۲۵- مندە وار، سندە وار، هامى دا يوخ.

آچما (جواب)

- | | | | |
|---------------|-----------------|------------------|-------------|
| ۱- نار | ۲- ایگنه | ۳- لاله | ۴- گئی |
| ۵- او شاق | ۶- یاغیش | ۷- سوپورگە | ۸- گیر دکان |
| ۹- آی ۲۱ گئون | ۱۰- کیتاب | ۱۱- دۇرد بوجاق | ۱۲- باشماق |
| ۱۳- عۇزمۇر | ۱۴- دۆكجه | ۱۵- آلتین يازىسى | ۱۶- قىزىل |
| ۱۷- آسماتىرزى | ۱۸- فرش دستگاهى | ۱۹- تسبىح | ۲۰- قاطار |
| ۲۱- دۇداق | ۲۲- کولگە | ۲۳- بىتل | ۲۴- کاغاذ |
| ۲۵- نقطە | | | |

فصل پنجم

ویرکھا می اقتضادی

کشاورزی

از سه منبع اصلی درآمد مردم شهرستان (کشاورزی، دامداری، صنایع دستی) یکی کشاورزی است که شامل زراعت، باغداری و صیفی کاری می‌باشد. قسمت اعظم نیروی کار در این بخش سرگرم هستند. طبق اطلاعات اعلام گردیده در سال ۱۳۷۷ حدود ۵۳۱۴۲ هکتار از مجموع ۹۵۴ هزار هکتار اراضی قابل کشت منطقه زیر کشت بوده است. در توصیف این نوع بهره‌برداری از طبیعت در این منطقه، باید گفت کشاورزی تلفیقی است از زراعت و دامداری. و حالت نیمه مکانیزه داشته و بیشتر رنگ و بوی معیشتی دارد. کمتر به مدرنیزه کردن این بخش و بازاریابی و تولید اندیشه‌ده می‌شود. بیشترین سطح اراضی زیر کشت در بخش کشاورزی از نظر حجم تولید در درجه اول به گندم و در مرتب بعدی به نباتات علوفه‌ای و جو اختصاص یافته است. در بخش باغداری حدود ۳۴۵ هکتار از اراضی در سال ۷۷ زیر کشت بوده و عمده‌ترین محصولات با غی سیب و میوه‌جات هسته دار بوده است. عده‌ای از صاحب‌نظران، پاره‌ای معضلات آب و هوایی را دخیل در عدم گسترش با غبانی ذکر می‌کنند ولی در حالت کلی بن بست بودن منطقه از دیدگاه جغرافیایی، اهمیت دادن به اشتغال در زمینه قالیبافی و عدم رغبت مردان به باغداری، نبود امتنیت با غها در صورت کاشت به دلیل بروز اختلافات و نبود فرهنگ حراست از درختان، جریان سیستم اریاب و رعیتی تا قبل از اصلاحات ارضی وغیره را می‌توان از عوامل افت توجه به این کار نیکو دانست. وجود باغ سید در روستای خشکناب و باغ زرد آلو در روستای قزلچه زرین و مقصودلو و با غهای زیبا و پربار نهند، امند، عباس آباد، هیق، سرنده، کیوریچ، جیجه و... با خوبی فرضیه اولی را رد می‌کنند. انشاء الله اهالی منطقه

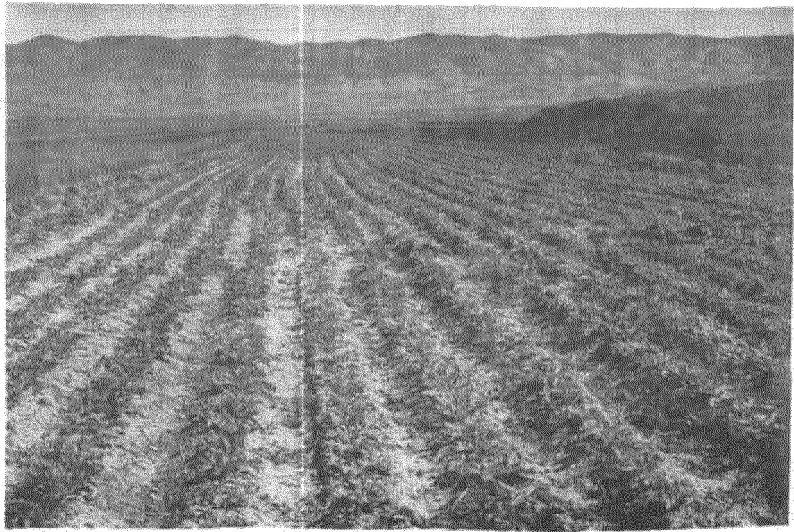
ضمون وقوف به این مسائل و رفع آنها باگذاری را احیان سایند و زمینه احداث کارخانه‌های ما در همانند کمپوت‌سازی و غیره را فراهم آورند. برایر آمار تنها ۵۶ درصد از اراضی قابل کشت به زیر کشت رفته که بیانگر عقب ماندگی منطقه از لحاظ طراحی برای استفاده‌های مطلوب و بهینه از استعدادهای خاکی منطقه می‌باشد. پیرامون صیفی جات نیز می‌توان گفت در قسمتی از بخش خواجه و قسمتی از دشت بدستان رونق دارد. تعداد ۷۳۱ دستگاه تراکتور، ۱۵ دستگاه کمباین و ۳۸ دستگاه ردیف کار از ماشین آلات کشاورزی هستند که مورد استفاده قرار می‌گیرند. از میان داشهایی که در هنگام درو بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و حائز اهمیت است داس بیلوردی می‌باشد.



خوشه‌های اسپرس



عملیات توأم سمپاشی و دیسک زنی مزرعه سویا



مزرعه چغندر (عکسهای از خدمات کشاورزی)

سطح کاشت و برداشت محصولات زراعی به تفکیک آبی و دیم

دیم			آبی			کل			نام محصول	
تولید	تعداد	مسقدار	تعداد	مسقط	مسقدار	تعداد	مسقدار	تعداد	مسقط	
بهره برداری	تولید	بهره برداری	تولید	بهره برداری	کاشت	بهره برداری	کاشت	بهره برداری	کاشت	
۲۲۴۷۰	۴۹۰۰		۱۲۹۳۰	۴۷۰۰		۲۵۴۰۰	۲۳۷۰۰			گندم
۲۳۵۰	۶۷۰۰		۲۸۲۵	۱۷۰۰		۶۱۷۵	۸۴۰۰			جو
۴۷۰	۱۰۶۹		۱۷۸	۱۸۰		۶۴۸	۱۲۴۹			نخود سفید
۲	۴۵					۲۰	۴۵			نخود سیاه
۲۶۸	۵۱۰		۵۵	۵		۲۲۲	۷۷۵			عدس
			۲۲	۲۰		۲۲	۲۰			لوپیا چیتی
			۶۵۲	۴۱		۶۵۳	۴۱			سبزیجات
			۲۸۰	۱۲		۲۸۰	۱۲			گوجه فرنگی
			۱۸۰	۱۴		۱۸۰	۱۴			خیار
۹۰۰	۱۹۰		۹۲۸	۴۵		۱۸۸۲	۱۸۰			جالیز
			۲۷۲۰	۱۲۰		۲۷۷۰	۱۲۰			سبزیازمینی
			۳۰۰	۹		۲۰۰	۹			پیاز
			۳۲۵	۱۸		۲۲۵	۱۸			خریج
۷۸۹۰	۳۱۵		۳۴۸۸۰	۵۱۰۰		۴۲۷۷۰	۸۲۵۰			بریمه

زراعت سطح زیر کشت شهرستان: ۵۲۷۹۸ هکتار

سطح زیر کشت	
۴۲۱۰۰	غلات
۴۰۴۹	حبوبات
۳۹۹	صیفی جات
۸۲۵۰	علوفه

(مأخذ: مدیریت کشاورزی شهرستان هریس)

آفات یا بیماریهای گندم

بذرهای مورد استفاده برای کشت گندم: گندم قرمز (قیرمیزی بوغدا) گندم زرد (سازی بوغدا)، سرداری سبلان، گندم بهاره (یازلینق) می‌باشد.

شرایط جغرافیایی و آب و هوا، سهم بسزایی در ایجاد آفت و بیماری دارند. از جمله آفات و بیماریها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- باد زدگی: زمانی که بادهای غربی (آغیشل) می‌وزد، باید مزارع آب کافی را داشته باشند، در غیر این صورت کم‌آبی مزرعه گندم را دچار بیماری بادزدگی خواهد کرد. آب به حدّ کافی باید به گیاه قبل از موعد داده شود تا گیاه مواد مورد نیاز خویش را از طریق ریشه و ساقه و برگ بتواند دریافت کند، آنگاه رطوبت مورد نیاز را به دانه برساند.

- این آفت از انبوهی گیاهان یک مزرعه پدید می‌آید. ساقه گیاهان به علت زیادی خمیده و بر روی هم می‌خوابند. در این حین نور کافی جذب نمی‌شود، در نتیجه ساقه از پائین شروع به پوسیدن می‌کند. از بهترین راهها برای پیشگیری از ورس در این گونه مزارع قدرتمند آن است که کشاورزان توسط چراندن بردها در اوایل بهار مانع خمیدگی گیاه گردند.

- زنگ گندم: دفع این گونه بیماری از راه تقویت خاک و املاح بذر بوسیله مواد شیمیایی امکان پذیر است زنگ گندم به صورت زرد و سیاه به ساقه و برگ گیاه نشست می‌کند.

- سیاهک: معروفترین نوع بیماری گندم سیاهک می‌باشد که تمام قسمتهای دانه گندم را پس از سیاهی از بین می‌برد در آن مزارعی که مبتلای بیماری سیاهک باشند بویی همانند بوی ماهی گندیده احساس می‌شود. سم خردسیاهک از ابزار مقابله با این آفت است.

- سرمازدگی: زمانی که برف زمستانی روی مزارع گندم ذوب شده (در اواخر

زمستان و اوایل بهار) و یکباره هوای سرد در شب حکمفرما گردد و انفعالات فیزیکی رخ می‌دهد و زمین ترک بر می‌دارد. آنگاه ساقه یخ زده سپس می‌خشکد. برای جلوگیری از چنین رویدای کشاورزان گله گوسفندان را در زمان خود از مزرعه عبور می‌دهند تا دانه‌های بیرون آمده مجدداً در زیر خاک مدفون گردند.

توضیح یک نکته: مزرعه‌ای که از سال قبل کاشت شده است در ۱۷ خرداد یعنی ۱۴ روز مانده از بهار بهیچوجه آبیاری نمی‌شود بنابر اعتقاد کشاورزان در مزرعه‌ای که از سال پیش یونجا، خشه و... کاشته شده است، اگر در ۱۷ خرداد آبیاری شوند به «اولگار (اولکر)^(۱) و ورولماق» یعنی اولگارزدگی مبتلا می‌شود و از آن به بعد امکان ندارد محصولی از آنجا برداشت شود.

دامداری

در سال ۱۳۷۶ تعداد ۲۶۲۶۰۷ رأس گوسفند و بز (دام سبک) و ۴۲۴۳۹ رأس گاو و گوساله بومی و دورگه (دام سنگین) در شهرستان هریس وجود داشته، تولیدات دامی منطقه عبارتند از گوشت قرمز، گوشت سفید، فرآورده‌های لبنی، تخم مرغ و عسل، بر طبق آمار در سال ۱۳۵۷ گوشت قرمز ۲۱۳۶ تن، و عسل ۴۲ تن در منطقه تولید گردیده است. با خروج دامداران از شهر هریس گامی برای توسعه و آبادانی آن برداشته شد، ولی از آن طرف مشکلاتی را برای دامداران پدید آورده است که باید برای آنها نیز چاره‌ای اندیشه شود از جمله ارائه تسهیلات سهل الوصول، برق‌رسانی، آسفالت راههای ارتباطی دامداران و غیره را می‌توان برشمرد.

زنبور عسل

از ۳۷۹۴ عدد کندوی مدرن و ۲۰۹۳ عدد کندوی سنتی شهرستان در سال

۱- اولکر: خوشة پروین، عقد ثریا.

تولید سالیانه به ترتیب ۱۵۱۷۶ و ۳۵۵۸ کیلوگرم بوده است.

تعداد کندوی زنبور عسل و متوسط تولید کندوها

در ۷۶ - ۱۳۷۵ شهرستان

کندوی سنتی - بومی		کندوی مدرن (جعبه‌ای)	
سال	تعداد	سال	تعداد
متوسط تولید (کیلوگرم)	تعداد	متوسط تولید (کیلوگرم)	تعداد
۱۳۷۵	۴۱۶۲	۱۳۷۶	۶۱۲۶
۲۶۸۱	۳	۳۰۶۳۰	۲۰۷۲
۵۱۸۰	-		

صنایع دستی

چو بنوشت آسمان را فرش برفرش
به استقبالش آمد تارک عرش
« نظامی »

چو یردان بگسترد فرش جلالت
تو اندر فرش خود نیکی بگستر
آن صانع لطیف که بر فرش کائنات
چندین هزار صورت الوا نگار کرد
« سعدی »

چنانچه در کتب آمده است، قدمت هنر قالی بافی در ایران به ۲۵۰۰ سال قبل بر می‌گردد. فرش یک عبارت عربی است و در زبان ترکی به این کالای ذی قیمت قالی (قالین) گفته می‌شود. تاکنون سابقه مشخصی برای بافت قالی معین نگردیده است اما قدیمی‌ترین فرش (پازیرک)^(۱) پیدا شده را منتبه به دستان هنرمند نسل ایرانی می‌دانند. نقش‌های پازیرک به نقوش تخت جمشید شباهت دارد و گره آن گره ایرانی است. در کشور مخصوصاً از عهد صفویه، هنر قالی بافی به اوچ و کمال خود رسید.

۱- این فرش از مقبره فرمانروای پازیرک در جنوب سیریه بدست آمده و قطع آن ۲۸۳ در ۲۰۰ سانتی متر است. در هر دسی متر آن ۳۶۰۰ گره دیده می‌شود.

از همین زمان بود که صدور آن به کشورهای دیگر آغاز گردید و روز به روز بر رونق آن افزوده گشت. مرکز آمار ایران در سرشماری ۱۳۷۳ با فندگان فرش را جماعت ۱۱۸۷۹/۰۰۰ نفر که از آن میان ۱/۵۷۱/۹۸۸ نفر باقیه زن و ۳۰۷/۸۹۰ نفر مرد هستند اعلام می‌دارد.

صنایع دستی جایگاه بالایی در هنر هریس دارد. هنرمندان گمنام، ولی ماهر و زبردست و طراحان سالخورده و صبور برای مخلوق دست خویش، نقش و نگارهای پر رمز و راز تدارک می‌بینند و با گره زدن بر نسخ، چنان منظره‌های فریب‌دهنده‌ای می‌آفريینند که انسان از تماشای آنها سیر نمی‌شود. دستان معجزه‌گر زنان هریسی عموماً و مردان آن خصوصاً، روزگاری در خدمت حلالجی، نمدبافی، جاجیم‌بافی، همیان‌بافی، زیلوبافی و قالی‌بافی بوده است. قالی هریس علاوه بر آنکه دارای شهرت جهانی است، حاوی هنر سحرآمیزی است که از نظر ظرافت، نقشه و استحکام شاید بی‌نظیر باشد. قالی هریس از طرفی روایتگر رنج و زحمت بی‌حصر و حد، انگشت‌های پینه‌بسته و آماس‌کرده، تار و پودهای خیس‌شده از اشک و بهره‌کشی ناعادلانه است.

قالیهای هریس بسیار مستحکم و بادوام هستند و تنها قالیهای بیجار از این نظر می‌توانند با آن رقابت کند. (۱)

آ. او. پوپ، محل بافت فرش «منظمه باغ» در موزه وین را هریس (هریز) می‌داند. این قالی قدیمی‌ترین نمونه از نقش باع است. نقش و نگارش، نشانه روستایی بودن آن است. نهرهای ماهی‌دار، زمینه آن را که در شش بخش می‌باشد احاطه کرده‌اند. سابق‌این قالی جزء مجموعه‌های فیگدور در وین بوده است.

‘GARDEN’ CARPET
منظمه باغ (موزه وین)
Origin: North-west Persia, beginning of the 16th century

Collection of the Österreichisches Museum für angewandte, kunst Vienna

Dimensions: 187× 151 cm.(74×59 in.)

307,200 knots Per sq.m. (198 Knots Per sq.in.)

64 knots per 10 cm. across

48 knots Per 10 cm. Lengthwise.

Warp of unbleached cotton

Weft of unbleached, red and Yellow cotton, one strand of Yellow silk.

Wool Pile. brocading of silver and gold on silk thread.

جای بافت: شمال غربی ایران - سال ۲۰۸۹ شاهنشاهی

از مجموعه هنرهاي دستي وين

اندازه: ۱۵۱×۱۸۷ سانتيمتر

گره فارسي: ۲۰۰ و ۳۵۷ گره در متر مربع

۶۴ گره در ۱۰ سانتيمتر عرض

۴۸ گره در ۱۰ سانتيمتر طول

تار: (چله) نخ تابیده

بود: نخ خام قرمز و زرد - یک نخ ابریشم زرد

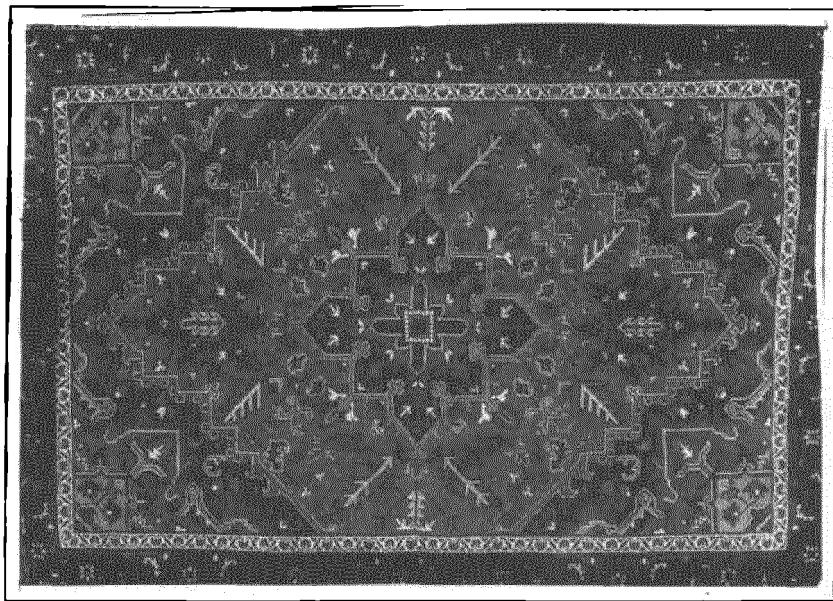
پرز: پشم و نخ ملیله دوزی شده با نقره و ابریشم زر دوزی شده.

افزودنی است در «هنر قالیبافی ایران» که در چاپخانه پل اتنژه در نوشاتل سوئیس

در سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۸ میلادی) به چاپ رسیده نمونه های بسیار جالب و

ارزشمندی از طرحهای هریس معرفی و به تصویر کشیده شده اند که مایه غرور

است، مشخصات آنها را به پیوست با ترجمه فارسی از آن منبع مرور می کنیم:



نمونه‌های فرش زرین هریس

HERIZ

هریز

«جای بافت: هریز (آذربایجان)، سال ۲۴۳۹ شاهنشاهی از مجموعه فرش‌های

خصوصی

اندازه: ۳۱۰×۳۸۵

گره: ترکی ۵۰۰/۸۷ گره در متر مربع

۲۵ گره در ۱۰ سانتیمتر عرض

۳۵ گره در ۱۰ سانتیمتر طول

تار: نخ تابیده

پود: نخ خام دولا

پرز: پشم

این قالی با وجود اینکه درشت بافته شده از لحاظ رنگ‌آمیزی و نقش بسیار زیباست.

این قطعه بی‌نقشه و با مهارت استادانه‌ای بافته شده، در زاویه‌های حاشیه بسیار زیبای آن پیداست که بافته از روی نقشه کار نکرده. فرش «هریز» بخاطر بافت درشت‌ش چندان مورد پستد فرش شناسان قرار نگرفته معداً لک چنان تعادلی در آن وجود دارد که می‌توان آن را بین زیباترین فرشهای ایران جای داد.

جای بافت: هریز (آذربایجان)، سال ۲۴۰۹ شاهنشاهی از مجموعه فرشهای

خصوصی

اندازه: ۳۱۰×۴۱۰

گره ترکی: ۳۰۰۰۰۰ گره در متر مربع

۵۰ گره در ۱۰ سانتیمتر عرض

۶۰ گره در ۱۰ سانتیمتر طول

تار: ابریشم طبیعی

پود: نخ خام دولا

پرز: ابریشم طبیعی

«هریز» به سبب فرشهای ساده و نقش هندسیش شهرت یافته، در ضمن قالیهای از ابریشم طبیعی زیبائی نیز مابندهایی مقابله در آنجا یافته شد.

۱۲ ترنج کشیده و بسیار زیبا که با نقشهای به شکل لوزی از یکدیگر جدا هستند زمینه فرش را تشکیل می‌دهند. این قالی با حاشیه‌های متعدد و رنگ‌آمیزی بسیار ملایم محدود است.

تمام فرش که با ظرافت خارقالعاده بافته شده نشانه‌ای از ذوق سرشار بافته آن می‌باشد.

جای بافت: هریز (آذربایجان)، سال ۲۴۳۹ شاهنشاهی از مجموعه

فرشهای خصوصی.

اندازه: ۲۳۴×۲۸۵

گره ترکی: ۱۷۶ و ۴۰۰ گره در متر مربع

گره در ۱۰ سانتیمتر عرض ۴۲

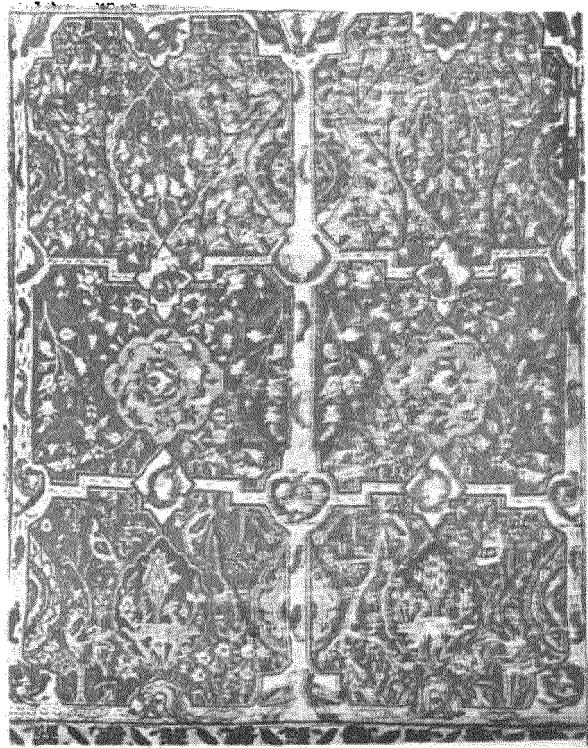
گره در ۱۰ سانتیمتر طول ۴۲

تار: نخ تابیده

پود: نخ خام دولا

پرز: پشم

«هریز» شهر
کوچکی است در
حومه تبریز که از
لحاظ هنر قالب‌گذاری
شهرت بسزائی
دارد. قالی مقابله چه
از نظر تار و پود و
چه از لحاظ پرز و
رنگ آمیزی بسیار
زیبا و در نوع خود
کم نظیر می‌باشد،
جلوه مخصوصی
دارد. آنچه توجه
بسینده را جلب
می‌کند زیبائی و



قالی با طرح باغ، اوایل قرن ۱۰ هجری، منسوب به هریس
از کتاب ORIENTAL CARPET DESIGNS

خوش سلیقه‌گی در نقش بی نظیر آن است. فرشهای «هریز» معمولاً دارای نقش‌های هندسی می‌باشند و زوایای آنها کاملاً محسوس است در صورتیکه در این قالی گوشه‌های نقشهای هندسی با برآزنده‌گی خاصی منحنی شده‌اند. زمینه فرش از ترنج بزرگی که خود دو ترنج کوچکتر را در بر دارد ترکیب شده. در هر گوشه بزرگی باز شده. حاشیه با ستاره‌های بزرگ چند پر منظم تزئین یافته، بخصوص در گوشه‌های آن و این دلیل بر آن است که این قالی از روی نقشه بافته شده. چیزی که در فرشهای «هریز» بسیار نادر است.

همانطور که می‌دانیم کارگران این ناحیه فقط قالیهای می‌بافتند که از لحاظ نقش مطبع سنت خانوادگی است و اصولاً نمونه و سرمشق و نوشتاهی ندارند.

جای بافت: هریز (آذربایجان)، سال ۲۴۳۹ شاهنشاهی از مجموعه فرشهای

خصوصی

اندازه: ۲۸۸x۲۳۶

گره ترکی: ۲۰۰۰۰۰ گره در متر مربع

۴۰ گره در ۱۰ سانتیمتر عرض

۵۰ گره در ۱۰ سانتیمتر طول

تار: نخ آبی

پود: نخ آبی دولا

پرز: پشم

«هریز» در کنار جاده‌ای فرثی است که تبریز را به اهر متصل می‌کند. فرشهای این ناحیه از لحاظ دوام بسیار مورد پسند اروپائیان است. فرشی که اینجا دیده می‌شود از لحاظ بافت شبیه قالی صفحه مقابل می‌باشد. تنها اختلاف آن در زوایای آن است که مانند اغلب فرشهای «هریز» کاملاً محسوس است. نقشهای گوشه‌های حاشیه که به یکدیگر متصل نیستند نشانه این است که بافتند بی نقشه کار کرده است. اجرای این اثر

هنری و انتخاب رنگ آمیزی آن بسیار ماهرانه انجام گرفته است.

HERIZ

هریز

جای بافت: هریز (آذربایجان)، سال ۲۴۹۹ شاهنشاهی از مجموعه فرشهای

خصوصی

اندازه: ۲۳۴×۲۸۵

گره ترکی: ۲۶۸×۳۶۰ گره در متر مربع

۲۹ گره در ۱۰ سانتیمتر عرض

۳۴ گره در ۱۰ سانتیمتر طول

تار: نخ تابیده

پود: نخ خام دولا

پرز: پشم

گوشه‌های هلال مانند نقش این قالی شباهت آنرا به قالی تبریز بیشتر جلوه می‌دهد، ولی وضع و ترکیب آن یعنی ضخامت و ریز فرش که در غرب بسیار مورد پسند است مخصوص «هریز» می‌باشد. حاشیه آن دارای نقش کلاسیک قالیهای سالهای ۲۱۵۹ شاهنشاهی می‌باشد و این علامت نشانه هنری بافته آن است. گوشه‌های سفید این قالی که بسیار خوب انجام شده جلوه خاصی به آن بخشیده است.

HERIZ

هریز

جای بافت: هریز (آذربایجان)، سال ۲۴۳۹ شاهنشاهی از مجموعه فرشهای

خصوصی

اندازه: ۳۴۰×۴۷۰

گره ترکی: ۶۰۰۰۰ گره در متر مربع

۲۰ گره در ۱۰ سانتیمتر عرض

۳۰ گره در ۱۰ سانتیمتر طول

تار: تابیده

پود: نخ خام دولا

پرز: پشم

بخشایش روستای بزرگی است در کنار تلغخ رود و همانطور که از نام رو دخانه معلوم است آب آن شور می باشد. در این روستا فرشهایی با مشخصات مخصوص بافته می شود.

وضع و ترکیب آن شبیه فرشهای «هریز» است، ولی معمولاً بافت آن درشت تر می باشد.

رنگ آمیزی ملایم تر و زاویه نقشهای هندسی بیشتر حالت هلالی گرفته اند. در زمینه بزرگ و قرمز رنگ ساده این قالی ترنج قشنگی نمایان است. زمینه ای سپید و پرگل در اطراف این ترنج حالت خوش آهنج و در ضمن بشاشی به این قالی بخشیده است. حاشیه فرش دارای خصوصیت فرشهای بخشایش می باشد.»

در میان ملل خارجی صنعت قالی هریس مورد توجه بوده اما در پارهای موارد ملاحظه می شود در شناخت نواحی (بنام) اشتباهاتی رخ می دهد از جمله گوراوان را جوردان یا گروان، مینق را مینا، بخشایش را بخشایش، پارام را پرام، باروق و آرباتان را باری و اربستان معرفی می کنند. سیسیل ادواردز انگلیسی در کتاب «قالی ایران» در شرح ناحیه هریس چنین می نویسد: «... جمعیت آن (هریس) منحصرآ ترک زبان هستند و مانند کلیه قالی بافان ترک نژاد در این صنعت، گره ترکی را به کار می برند... مدت نیم قرن است که مردم جهان آن را به عنوان قالی گوراوان یا هریس می شناسند. سابقه صنعت قالی بافی در روستای بخشایش از سایر روستاهای این ناحیه بیشتر است... ناحیه هریس را به سهولت می توان به سه قسمت کرد: ۱) بخش قراجه ۲) ناحیه اصلی هریس (۳) بخش سراب.

(۱) بخش قراجه - در شمال غربی این بخش در حدود شش روستا قرار دارد که روستای زیبا و آباد قراجه مهمترین آنها به شمار می‌رود (تصویر ۴۰). قراجه در ۳۵ میلی شهر تبریز و در جاده‌اهر واقع گردیده است. در قراجه نیز مانند بخشایش سابقه قالیبافی یک قرن و احتمالاً بیشتر بوده است.

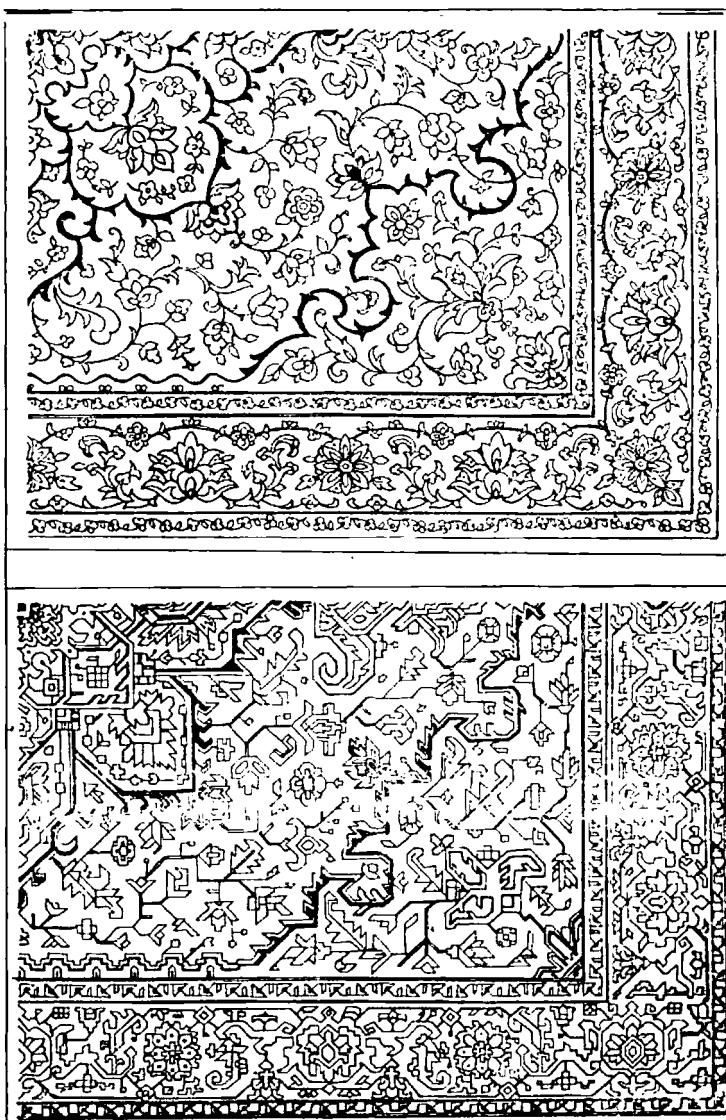
نام این روستا بر قالیچه‌ها و کناره‌هایی اطلاق می‌شود که منحصر به فرد و کاملاً مشخص هستند. این فرشاهای یک پوده است، خیلی فشرده بافتی می‌شود و خیلی خوب پرداخت شده است. کلیه روستاهای این بخش در قالیبافی از طرح واحدی استفاده می‌کنند (تصویر ۶۶). متن قالیچه‌ها و کناره‌ها معمولاً سرخ روناسی و حاشیه‌آنها آبی سیر است. دو ترنج از سه ترنج آن معمولاً نخودی یا سبز است و ترنج وسط لاجوردی است. محصول قالی قراجه در حدود ۸۰۰ تخته در سال است که تقریباً همه آنها قالیچه یا کناره است.

(۲) ناحیه اصلی هریس - در پنج میلی قراجه در جاده تبریز به اهر، روستای کوچکی به نام خرمalo واقع گردیده است. از آن جا یک جاده فرعی از شاهراه اصلی مجزاً می‌شود و به ناحیه اصلی هریس متنه می‌گردد. این جاده پس از عبور از بیلوردی، گلیدیر، مینا، پارام، ترکش و برازین به هریس می‌رسد. هر چند قسمتهایی از این جاده بسیار ناهموار است و بعضی اوقات نهرهای آب آن را قطع می‌کند، در فصولی که بارندگی کمتر است تا ناحیه هریس را می‌توان با اتومبیل طی کرد. ولی چنانچه مسافر بخواهد این ناحیه را از شمال به جنوب طی کند، به او توصیه می‌شود که از هریس راهنمایی استخدام نماید و چند تن را بایل و کلنگ همراخ خود بردارد تا او را به زرق برسانند. بعد از این روستا جاده قابل استفاده‌ای به مهریان و دوزدوزان می‌رود که از آن جا شاهراه اصلی تبریز - اردبیل آغاز می‌گردد.

نخستین روستا در ناحیه اصلی هریس، بیلوردی است. قالیهایی که در این روستا تهیه می‌شود خیلی خوب نیست، ولی از این جهت به آن اشاره می‌شود که این ناحیه

نمودار
نمودار
نمودار

نمودار
نمودار
نمودار



با تقدیر احترام به سیسیل ادواردز، اصلاح می‌کنم: برداشت لچک ترنج طرح تبریز از طرح هریس صحیح است، چون عمر ترنج تبریز حداقلش ۵۰۰ سال، ولی عمر نقش هریس با عمر فرش برابر است.

تنها روستایی است که طرح ترنج هریس را با شیوه یک پود می‌بافد. قالی سایر روستاهای دو پود است. احتمال دارد روستای بیلوردی ابتدا جزو گروه روستاهای قراجه بوده و طرح قراجه را به کار می‌برده و بعدها به ناحیه هریس پیوسته و قالیهایی در اندازه‌ها و طرح معمول در این ناحیه بافته، ولی شیوه قدیمی خود را در بافت حفظ کرده باشد. یعنی قالیهای را یک پوده می‌بافد. به این ترتیب گرچه جامه تغییر کرده، ولی پیکر همان پیکر است.

هم اکنون شرح دادم که در ربع آخر قرون نوزدهم که باز رگانان تبریزی دریافتند میزان قالیهای قدیمی را به اتمام است، مقداری قالی نو جهت صدور سفارش دادند. بخش هریس، که در نزدیکی تبریز قرار دارد و سنت قالیبافی از دیرباز در آن رواج داشته، بدون شک محلی بود که امکان پیشرفت زیاد داشت. تصوّر می‌کنم می‌توان اتفاقهایی را که در این زمینه روی داده است با اطمینان نسبی بازگو کرد.

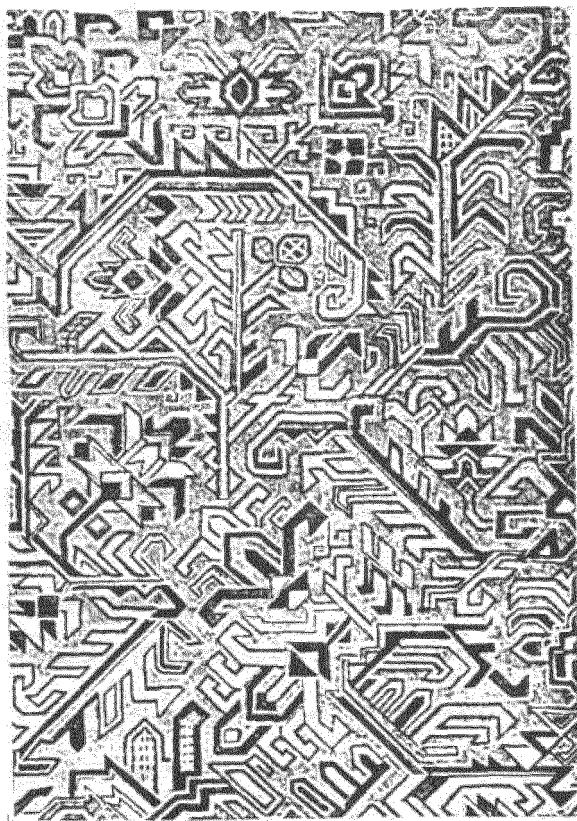
تجار تبریزی می‌دانستند که کشورهای مغرب زمین به تخته‌های باریک و دراز با طرحهای تکراری، که تا آن زمان در روستاهای تهیه می‌گردد، خواستار قالیهایی هستند که با طرح ترنج بافته شده باشد. بنابراین ضروری به نظر می‌رسید که یکی از تجار متهر آن شهر طرحی از طرحهای معمولی گردن یعنی طرح لچک ترنجی را به گوراوان (که در آن زمان روستای مهمی شمرده می‌شد) یا بخشایش و یا هریس بفرستند و مشاهده کنند که قالیبافان روستایی چگونه از آن



طرحی از ناحیه هریس

این طرح بر روی پارچه سفید رسم شده و نایدیتی رنگ‌آمیزی گردیده. طرح، همیشه گردن است، ولی نقش قالی‌ای که از روی آن بافته می‌شود، همیشه شکسته است.

استفاده می‌کنند.
بدیهی است آنچه
انتظار می‌رفت به
وقوع پیوست، یعنی
قالیافان این ناحیه
روستایی (که مانند
امروز از بافت
طرحهای گردان
عاجز بودند) این
طرح را به طرح
شکسته تبدیل
کردند، یعنی آن را به
صورت خطوط
عمودی و افقی و
اریب ۴۵ درجه
درآوردند. به این
ترتیب ندانسته طرح
هریس یا گوراوان را به وجود آوردند.



طرح صفحه قبل، چنانچه یک قالی‌باف هریس آن را بیافد

به نظر من اصل و منشأ این طرح مشهور که در پنجاه سال اخیر در نیم میلیون تخته
قالی ظاهر شده همین بوده است.

تمایل قالیافان این ناحیه به تغییر خطوط منحنی به مستقیم یا تبدیل طرح گردان
به شکسته را امروز نیز می‌توان در هر یک از این روستاهای مشاهده کرد. فقط باید از
آنها خواست که طرح خود را نشان دهند. این طرح عبارت است از یک تکه چلوار به

اندازه 6×9 متری، که نقشه یک ربیع قالی با عدم مهارت روی آن کشیده و رنگ شده است. این طرح گردان است در حالی که وقتی آن را بر روی قالی می‌آورند همیشه شکسته است.

با فندگان این ناحیه در کار دیگری نیز مهارت دارند که نظیر آن را تنها در مرکز قالیبافی دیگر، یعنی «اوشاک» واقع در ترکیه، مشاهده کرده‌اند. در هر دو این نواحی طرح‌هایی را که بر روی کاغذ‌های شطرنجی کشیده می‌شود و یا استادکاری که نقشه را می‌خواند مورد استهzaء قرار می‌دهند، زیرا برای این منظور (همانطور که شرح داده شد) یک تکه چلوار را به وسیله سنجاق به دیوار مقابل نصب می‌کنند و بانگاه کردن گاه‌گاه به آن می‌توانند قالی را به هر قطعی که سفارش می‌دهند ببافتند. این خود مهارتی شگفت‌انگیز است، مهارتی غریزی و حسی در طرح ریزی.

چند سال قبل هنگام بازدید از یکی از روستاهای هریس یک تخته قالی غیرمعمولی با طرح زیبا بر یکی از دارهای قالیبافی نظرم را جلب کرد. از بافندگانه تقاضا کردم نقشه آن را به من نشان دهد. وی با حجب فراوان از جعبه‌ای که در گوشة کارگاه بود، دستمالی مریع نظیر دستمالهایی که در منجستر برای صدور به کشورهای مشرق زمین تهیه می‌کنند، بیرون آورد. حاشیه آن از گل و بوته تشکیل گردیده بود، با ترنجی از گل و لجک‌هایی که در گوشه قرار داشت. در این نقوش، دو رنگ یعنی سفید و قرمز به کار رفته بود. زن قالیباف با این سرمشق (الگوی) نامناسب، قالی قابل تحسین و کاملی در چندین رنگ مختلف بافته بود. طرح لجک ترنجی کاملاً صحیح و با فوacial مناسب در این قالی ظاهر گردیده بود، ولی باز کلیه خطوط طرح به شکل شکسته به کار رفته بود.

تا چند سال اخیر قالیبافان هریس پشم و کلاف تاییده را از عشاير همسایه یعنی عشاير شاهسون می‌خریدند. متاسفانه این اقدام تحسین‌انگیز ملتی است که منسوج گردیده است. امروز روستاییان کلافهای تاییده آماده را از بازارهای تبریز و یا اردبیل

تهیه می‌کنند. اغلب این پشمها پشمی است که از دباغخانه‌ها به دست می‌آید و از حیث جنس یا کلافی که قبلاً ایلات چادرنشین می‌خریدند تفاوت بسیار دارد. کلافهای ایلاتی الیاف بلند داشت و پرچلا و تابدار بود و وقتی آن را رنگ می‌کردند سایه‌های روشن و یک نواختی از آن به دست می‌آمد. در حالی که الیاف کلافهای آماده در بازار کوتاه است، رنگ آن کدر و تیره است و قابلیت ارتتعاج ندارد و هنگامی که رنگ می‌شود اغلب مایه‌های تیره و تقریباً یکسانی از آن به دست می‌آید.^(۱) به نظر خالی از لطف نباشد اگر اکنون موقعیت قالی هریس را از فرهنگ معین^(۲)

بخوانیم:

«آذربایجان - از قرنها پیش برای صنعت قالی‌بافی مشهور بود. در تبریز همه نوع قالی با انواع و اقسام نقشه‌ها بافته می‌شود. از حیث جنس نیز قالیهای مختلف در تبریز می‌باشند. تار همه آنها پنبه است. قالیهای کهنه تبریز اغلب دارای رنگ قرمز و نقشه ترنجی هستند ولی نقشه مخصوصی نیست که بتوان آنرا نقشه تبریز گفت. قالیهای ابریشمی از زمان پیش در تبریز بافته می‌شده ولی از حیث جنس به خوبی قالیهای ابریشمی کاشان نیست. روی اغلب آنها تصاویری نقش شده است. قالیهای هریس از بهترین قالیهای نواحی تبریز است. این قالیها سنگین و کلفت و برای دوام خود مشهور می‌باشند. زمینه آنها عموماً برنگ قرمز روناسی است که از ریشه گیاهی که در آن نواحی می‌روید مستقیم کشیده شده و عموماً دارای ترنجی نیز می‌باشند. قالی‌بافان هریس و نواحی آن نقشه کشیده ندارند، بلکه نقشه را در ذهن خود می‌پرورانند و از روی فکر طرح آنرا می‌سازند. هریس مانند دیگر نقاط مشهور قالی بافی، برای شستن پشم آب خوب دارد. قالیهای «گوراوان» در قریه‌ای به همین اسم و نقاط اطراف دیگر هریس بافته می‌شود. نقشه قالیهای مزبور همان نقشه قالیهای

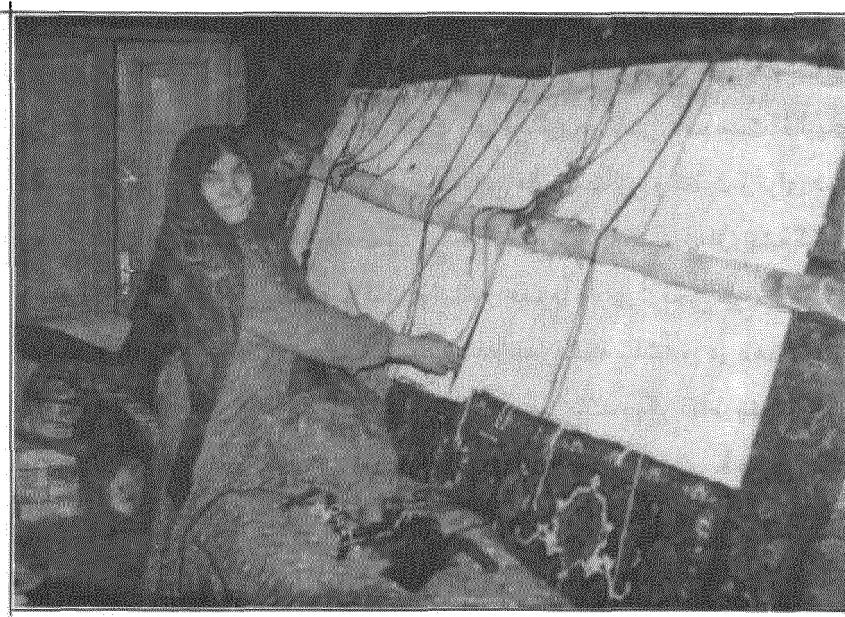
۱- قالی ایران - سیسیل ادواردز - صص ۷۵ تا ۷۸

۲- فرهنگ معین جلد شش ص ۱۴۲۰.

..... شهرستان هریس

هریس یعنی اشکال هندسی است ولی بخوبی قالیهای خود هریس نیستند. قالیهای قدیم «بخشایش» بهتر از قالیهای جدید آن است و اکنون این اسم بنوعی قالی اطلاق می‌گردد که شبیه قالی گوراوان است. قالیهای «قره‌جه» در ناحیه قره داغ در شمال تبریز بافته می‌شود. این قالیها معمولاً کوچک و به شکل کناره هستند و در وسط ترنج لوزی یا ستاره شکل مکرر دارند.»

آقای بهروز خاماچی در روزنامه مهد آزادی ۳ شهریور ۱۳۷۳ ص ۳ چنین می‌نویسد: «بافت قالی در شهرستان هریس و خود هریس استثناء از حوزه روستاباف و تبریزباف است و خودش جای تحقیق و بررسی جداگانه‌ای دارد. قالی هریس جنبه جهانی دارد. قالی مرغوب و بی نظیر آذربایجان بسیار باصرفت، زیباتر و مرغوب‌تر از قالی تبریزباف و روستاباف است. علت مرغوب بودن قالی هریس رابطه خلاصه می‌توان چنین بیان کرد:



بانویی در حال بافتن و اتمام قالی هریس (عکس از عکاسی علاء)

الف - نقشه قالی هریس با الهام از ابتکار بافندگان بسیار دلپذیر است.

ب - رنگ قالی هریس بیشتر گیاهی شامل بویاق یا روناس یا قرمزدانه، از ریشه گیاه روناس و ماده رنگی به نام آلیزارین، نیل برای رنگ سرمهای و آبی و لاجوردی، پوست انار برای رنگ شتری و کرمی، پوست گرد و برای رنگ سیاه و قهوه‌ای و خاکستری قرمز دانه از نوعی حشره، دوه قولاغی یا گوش شتر همراه گیاه شپرسگ یا سوّردین برای رنگ سبز و زرد، مخلوطی از برگ مو و روناس و زاج سفید و پوست انار برای رنگهای نارنجی، صورتی روشن، گلزارهای هلی و غیره.

ج - خامه قالی هریس از پشم گوسفندان زنده و بسیار اعلا و رنگ پذیر است برخلاف قالی روستاباف که خامه و پشم آنها را گوسفندان مرده و پشم آغشته به ماده آهکی و دباغی است بنابراین قالی هریس رنگ ثابت داشته و کهنه آن پس از سالیان دراز پر طرفدارتر از قالی تازه بوده و قالی کهنه هریسی با بهای بالاتر خریداری و به بازارهای جهانی صادر می‌شود.

د - ابتکار و ذوق هنری بافندگان هریس نسبت به سایر روستاهادر حد بسیار عالی است و در رنگرزی و خرید مصالح فرش هریس دقت بیشتری مبذول می‌گردد که خود بحث مفصل دارد.

رنگرزی

وابستگی و دلبستگی نوع بشر به رنگ آمیزی از نقش‌های رنگین یافته شده درون غارها پیداست، رنگرزی سابقه دیرینه‌ای در تاریخ ایران دارد. زنان و مردان شهرستان هریس دهه‌های بسیاری را به رنگرزی پرداخته‌اند و گراف نیست اگر گفته شود هر کدام از آنها استاد رنگرزی با بهره جستن از مواد رنگی سنتی بوده‌اند.

از این روست که آبرو و حیثیت فرش، امروزه مدیون آنهاست. پشم‌های محلی تولید شده توسط عشاير مرغوبیت فرش را تضمین می‌کند و مردم این منطقه تا حد

امکان از مصرف پشم‌های وارداتی خودداری می‌نمایند. با کمال تأسف در چند دهه اخیر استفاده از رنگهای مصنوعی، ارزش فرش هریس را به مخاطره افکنده است. در کل (سرزمین ایران) بهره‌گیری از مواد شیمیایی زمینه‌ساز افزایش آلودگی محیط زیست و در مقابل از بین رفتن فضای سبز است، همچنین باعث خروج ارز از میهن می‌شود، زیرا رنگ شیمیایی از نوع کرومی یا آنیلین بوده و از مالک خارجی وارد می‌شود. گرچه رنگرزی با مواد طبیعی در سالهای گذشته به طریقی که خواهد آمد، طاقت‌فرسا بوده، ولی این ایثار و مقاومت قالی هریس را جزو محدود قالیهای نفیس قرار می‌داده است. برابر اظهار برخی گزارشها آب هریس دارای املاحی است که رنگ پذیری را بیشتر می‌کند عده‌ای بر این اعتقادند که قلیایی بودن (دارای PH ۷/۷۹) آب هریس چربی پشم را حل می‌نماید.

الف: رنگرزی در قدیم

با فندگان فرش هریس، برای هر ذرع^(۱) یک من^(۲) خام^(۳) خریداری نموده و باز برای هر ذرع نیم من تار یا تون (اریش eriş)^(۴) و پود (آرغاج arğac)^(۵) خریده و آنها را به ۱۲ نوع: چهره‌ای (قرمز لاله‌ای)، خانم سونا (قرمز روشن)، آغ (سفید)، آلتیق (لاکی یا عنابی یا تریاکی)، تونخ آل (زرشکی)،^(۶) تیرمه‌ای (تیره‌تر از ملهای شتری)، فارا (سیاه)، دمیر رنگی (موشی)، تونخ یاشیل (سبز سیر)، زیتونی یا قوش رنگی (سبز روشن)، سرمه‌ای^(۷) و آبی رنگ‌آمیزی می‌کردن و مصالح تهیه شده را به کلافهای

۱- آرشین یا ذرع فرقاًز برابر با ۱۱۲ سانتیمتر.

۲- بانمان Batman برابر با ۱۶ پونزا / یکی از مقیاسات اندازه گیری وزن در آذربایجان است که بنابر تغییر مقیاس «من» معادل (۳ یا ۵ یا ۶) کیلو می‌گردد. فرهنگ جامع فرش، احمد دانشگر ص ۷۳-۳ ایپ.

۳- اریش به مقدار یک چارک (۴ پونزا) - تون و آرغاج از پنه هستند.

۴- آرغاج به مقدار یک چارک (۴ پونزا) - پود - رشته.

۵- تونخ یعنی اشاع شده و پررنگ و آل یعنی قرمز.

۶- مراد از سرمه‌ای مابین سیاه و آبی است.

موردنیاز تقسیم می‌ساختند.

در تکمیل نکته قبلی باید گفت برای ایجاد دستگاه بافنده‌گی ۱۲ ذرعی ۱۲ من خام و ۶ من نخ و پود نیاز بود. ناگفته پیداست این تعداد بنابه دلایلی مختص آن زمان است امروزه باید بر فرش ۱۲ ذرعی بیش از این مقدار میزان متوسط پشم در یک متر مریع قالی هریس (که $\frac{3}{4}$ کیلوگرم است)^(۱) مصالح خریداری نمود. در گذشته پشم گوسفند را با قیچی می‌چیدند و برای تبدیل آن به خام (الچیم) بوسیله چرخ دستی و دوک (جهره) پشم حلاجی شده را به خام مبدل می‌ساختند.

ب: طریقه رنگرزی

بعد از خرید خام، آنها را با ریشه گیاهی بنام «چزوغان» که از صحراء می‌آوردن در رودخانه یا چشمه بطور کامل می‌شستند. به شستشو کننده چزوغانچی و به چزوغان، «اوشنان» هم می‌گفتند. با چزوغان نسبت به شستن لباس‌ها، به جای صابون و ریکا هم استفاده می‌کردند. خام سفید را به دیگ^(۲) وارد ساخته، آنگاه تنور را روشن کرده به درون آب، دوغ (آیران) و زاج سفید (زی) ریخته^(۳) پس از جوشاندن آنها را خارج ساخته و در چشمه^(۴) یا رودخانه^(۵) می‌شستند. پس از شستن دوباره، به دیگ، آب ریخته، سپس به آن دوغ و روناس (برای هر پونزا خام ۱۵۰ گرم) اضافه می‌نمودند و کلافها^(۶) را برای بدست آوردن چهره‌ای و خاتم‌سونا وارد آن می‌ساختند. کلافهای خاتم‌سونایی را در اول شب از دیگ خارج ساخته، ولی به چهره‌ای تا صبح فردا دست نمی‌زند. فردای آنروز چهره‌ای و خاتم‌سونا را به چشمه بسته، آب چشمه، آنها را تمیز و شفاف ساخته و رنگ کاس (کم) آنها را از بین می‌برد. بدین ترتیب دو نوع کلاف رنگی تهیه می‌شد. البته روناس^(۷) را نمی‌گذاشتند بجوشد.^(۸) باید اضافه کرد

۱- بررسی صنعت فرش در ایران - توفیق فیروز - ص ۲۵.

۲- قازان.

۳- تقریباً برای هر من یک کیلو زاج سفید.

۴- کهریز.

۵- چایلاق.

۷- بزیاق.

۶- کلث.

که روناس را قبلاً در میان سنگ دستی (ال داشنی) خرد می کردند. خام سفید نیز احتیاج به رنگرزی نداشت، زیرا برای گوشها مورد استفاده قرار می گرفت و هنگام خرید از خامها جدا می گردید. پس از این مراحل بجای چهره‌ای «آل» رادر دیگ قرار می دادند و با ریختن زاج سفید آن را می جوشنندند. پس از جوشنندن به چشم به برد، آن را می شستند. سپس دوباره آن را به دیگ وارد ساخته و با افزودن روناس، مدت دو روز صبر می کردند. در این حین «آل» بدست می آمد. از آن کلاف چندی را دوباره به دیگ باز می گردانند و روناس آن را افزایش می دادند، بدین ترتیب «توخ اللیق» نیز به دست می آمد.

با پوست انار که از «قره‌داغ» عمدتاً آورده می شد، طی چهار الی پنج ساعت «تیرمه‌ای» را تهیه می نمودند. بواسیله برگ ساود «خام سیاه» و بجای آن اگر کلاف یا کلافهای دیگری نهاده می شد «دمیر رنگی» آماده می گردید. کار که به اینجا می کشید آقایان از صحراء سودیان یا ساری چوب می چیدند، می جوشنندند و در «کژپ» یعنی خم رنگرزی «توخ یاشیل» و زیتونی تهیه ساخته و «سرمه‌ای» و «آبی» نیز در خم بدست می آمدند. همه این شیوه‌ها در منزل صورت می گرفت. بدین ترتیب می توان گفت در هر خانه قالیاف شهرستان هریس یک کارگاه رنگرزی نیز موجود و وسیله گرم کردن، تنور بوده است. در موارد بخصوصی از کاه برای رنگ کردن و از پوست پیاز برای رنگ صورتی و از نیل بزای فیروزه‌ای و آسمانی بهره می برdenد.

هم اکتون در رنگرزی از پوست گردو، اسپرک (زلیل)، برگ مو برای الیاف سبز و مغز پسته‌ای، نخودی (گل بهی)، قرمز دانه که حشره‌ای دریابی است، و برگ سماق هم استفاده می کنند.

بعد از طی این مراحل خامها را که آماده گردید، نجار می آید و دستگاه یا دار قالی

-۸ پونزا واحد اندازه گیری وزن و معادل ۲۰۰ و در برخی موارد ۴۰۰ گرم است در اصطلاح محلی برابر با ۶۴ متنقال قدیعی می باشد.

را تراز می‌کند و یک بانو در روزی زمین نشسته و بانوی دیگر سرپا ایستاده و در پشت دار قالی به بستن تار روی سردار و زیر دار می‌پردازند.

چله کشی از اهمیت خاصی برخوردار است. توجه زیادی می‌شود تا سلامت چله کشی حفظ گردد تا به مراحل بعدی لطمہ وارد نگردد. در این مرحله از نخهای تابیده نمره ۱۰، ۱۵ و ۱۸ لا در بافت قالیچه و در قالی از نخهای تابیده ۱۰، ۸ و ۱۲ لا بهره می‌برند و برای پودگذاری از نخهای نمره ۵، ۶، ۸ و ۲۰ لا استفاده می‌کنند. نوع دستگاه بافتگی، عمودی هریسی است. دستگاه (دزگاه) بافتگی از نوع افقی تنها در میان عشاير منطقه کاربرد دارد. یکی دیگر از مراحل گردش کار قالی بافی، بافتن آن است که از این مرحله به بعد آغاز می‌شود. زنان و دختران هریسی مرحله بافتن را نه از روی نقشه، بلکه بواسیله استعداد باطنی آغاز می‌نمایند^(۱) و تا آخر با این شیوه به کار خود ادامه می‌دهند. این بهره عظیم سینه به سینه به نسل‌های بعدی نیز آموخته می‌شود. خامه را بر چله (تار)، گره^(۲) می‌زنند و به پودگذاری می‌پردازند. گره در شهرستان هریس به دو تار زده می‌شود.^(۳) تارها که به وسیله دار آغازی به دو قسمت پشت و رو تقسیم گردیده‌اند توسط انگشتان دست چپ یک تار از پشت و یک تار از جلو، به جلو کشیده شده آنگاه از هم جدا می‌گردند طوری که تار جلویی در طرف راست و تار عقبی در طرف چپ نگه داشته می‌شود آنگاه گره زنی برابر تصویر زده می‌شود:



۱- این حقیقت بعد از فراگیری کامل، مصدق پیدا می‌کند. در هنگام فراگیری از «چشندی» بهره می‌برند. سپس بصورت ذهنی بافی بدون نگاه کردن به چشندی پارچه‌ای و کاغذی به کار خود ادامه می‌دهند و اندازه حاشیه، ترنج و دیگر اشکال را از روی تجربه محاسبه می‌نمایند.

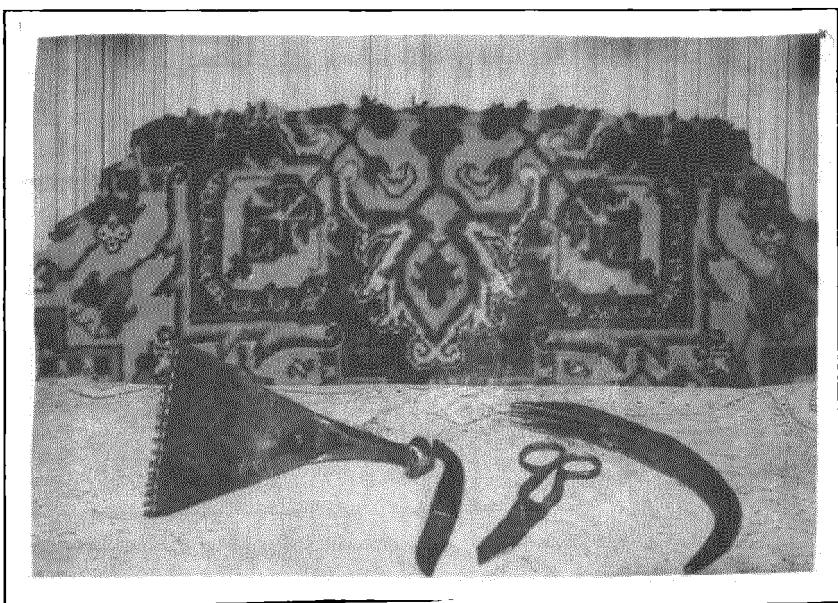
۲- ایلمک (ilmek)

۳- منظور گره جفتی که در آن به چهار تار، گره زده می‌شود نیست. گره جفتی ابدأ در شهرستان هریس اجرا نمی‌شود. یکی از عوامل دوام فرش هریس و روستاهای اطراف در همین نکته بهفته است. تعداد گره‌ها از تراکم بالایی (در سطح درشت باف) برخوردار است.

بعد از گره زنی با بریدن سرخامه‌ها با چاقو - بافتگان در ضرورت این کار را به وسیله انگشتان خود نیز انجام می‌دهند - چند ردیف چین^(۱) را به پایان می‌برند، سپس با قیچی، اضافه سرخامه‌ها را می‌بُرند و بدین گونه خواب فرش را به وجود می‌آورند در هنگام بافت، خواب فرش بطرف پایین می‌باشد این کار با ظرفت انجام می‌گیرد که بعد از اتمام کار، گو اینکه به پرداخت نیاز ندارد. به همراه بافت قالی «شیرازه دوزی» که همان گره‌زنی برای سالم و با دوام ماندن طرفین طولی فرش است انجام می‌پذیرد.

افزارهای دار و دستگاه قالیبافی

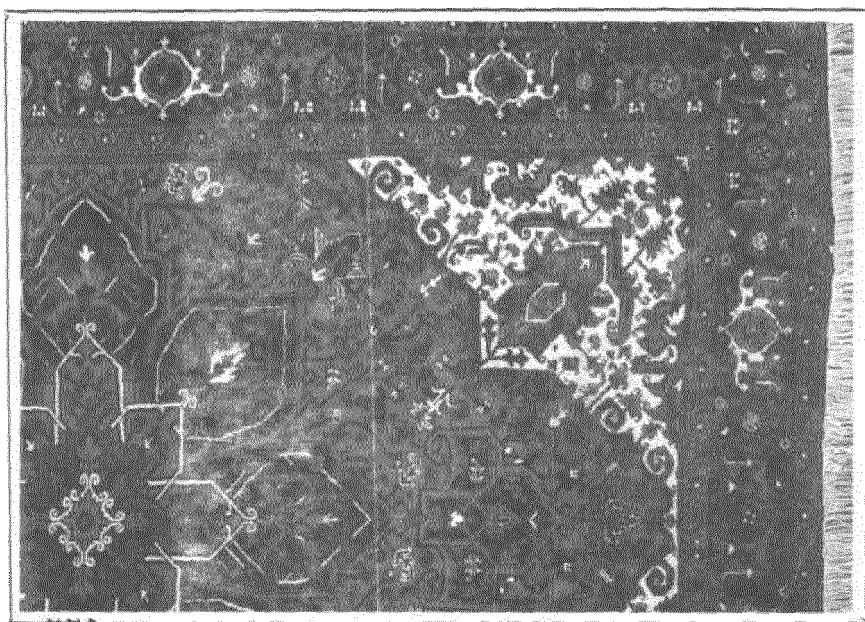
قالی هریس دو پوده بوده و با گره متقارن بافته می‌شود. دستگاه فرش بافی از



ابزارهای قالی بافی

۱- در اصطلاح محلی به یک چین که یک عرض فرش (حدود ۷۰ سانتیمتر) را با گره‌ها پر می‌نماید، «گنجمه» و به پودی که بر روی گره‌ها می‌رود «باسما» گویند.

دو قطعه چوب کلفت در زیر و بالا (تیر فوقانی یا سردار، تیر تحتانی یا زیردار) یعنی آربین و دو چوب در طرفین بنام «حنه» (*hənə*) تشکیل یافته که سر دار و زیر دار به وسیله آنها محکم می‌شوند. تیر سمت راست حنه یا باهو *baho* راست و تیر چپ را حنه یا باهوی چپ نامند، در حنه یا باهوها سوراخهایی ایجاد گردیده‌اند که هر کدام از آنها را کان *kan* گویند. گفتنی است شکافهایی نیز در باهوها برای ثابت نگهداشتن سردار و زیردار ایجاد گردیده‌اند. و هر *θer* که تخته نشیمن بافته است بر روی «کان آغازی» که در درون کان دو طرف واقع شده‌اند قرار می‌گیرد و بافته بسر روی آن استقرار یافته و بافتگی را آغاز می‌نماید. سابقاً کان آغازی از چوب بود فعلاً برای اینکار از میله‌های آهنی استفاده می‌کنند. «کوچی» هم چوب گردی است که تارها را به دور آن می‌بیچند و بدین طریق برای سهولت بافت، فرش نیمه کاره را برای



طرح لچک ترنجی

تغییر قسمت بافت، بالا و پایین می‌کشند. تارها که نخ‌های عمودی دار قالی هستند بوسیله یک تیرک چوبی بنام «دار آگاجی»^(۱) از هم جدا می‌گردند. دار آگاجی بالاتر از کوچی قرار دارد. گلوله‌های خامه‌ای نیز به طنابی که به دو طرف حنه بسته شده وصل می‌شوند. نخ آن گلوله‌ها یعنی «یوماق» در پائین، مقابل بافت‌هه قرار می‌گیرد این نحوه در مناطق فارس زبان به دوک duk معروف است.

هَوِهٌ (هاونگ) بدنه‌ای سنگین آهنی با دسته‌ای برآمده است که دندانه‌هایش نیز از آهن بوده با آن پوده را محکم می‌کنند. ببی جیه bicik که آهنی قویی و دندانه‌دار است پود نازک را می‌کوبند تا سفت گردد. ببی جیه (بیجیک) سه دندانه عمیق دارد. شانه، قیچی و چاقو نیز از دیگر ابزار کار محسوب می‌شوند. چوب آربین از درخت نارون و چوب حنیه از درخت سپیدار (قلمه) است. هریسی‌ها در صورت نیاز برای پیشرفت کار قالیافی از داوطلبان که غالباً از فامیل‌ها و همسایه‌ها هستند بهره می‌برند به این افراد «هاواجی» گفته می‌شود که در فرصت‌های مناسب، همکاری آنان تلافی می‌گردد. شکل دیگر استفاده از نیروی انسانی مازاد بر خانه «ایمچی» می‌باشد که در قبال پرداخت مستمزد به فردی یا افرادی که بکار گرفته می‌شوند صورت می‌پذیرد.

قالیچه‌ها «حالچالار»

دو ذرع: هفت چارک^(۲) و پنج چارک می‌باشد. اگر این قالیچه جفت (قوشا) باشد از ارزش پولی زیادی برخوردار می‌شود بر حسب متر ابعاد آن $1\frac{1}{35}$ عرض در $2\frac{1}{10}$ متر طول است.

۱- هاف

۲- یک چهارم جیری چارک است. یک چهارم متر برابر با ۲۵ سانتیمتر بوده و یک چهارم «ذرع» ابر ما چهار گره (۲۶/۰۵) سانتیمتر است.

فصل پنجم / ویژگیهای اقتصادی ۲۲۷

ذرع و نیم: که جفت بافته می‌شوند. در زبان ترکی به ذرع - چره ک معروف بوده و اندازه آن $1/5$ در $1/5$ متر است.

۶ آرشین: گره زده می‌شود در هر 10 سانتیمتر تعداد 31 گره بوده و بر حسب اندازه 9 متر می‌باشد.

ابعاد معمولی فرشهای هرسی

۱۲ آرشین: ابعاد $4/56 \times 4 \times 3 \times 4 \times 2 \times 3$ مساحت $15/60$ متر (3 آرشین 4 آرشین)

۱۸ آرشین 9 پونزا: ابعاد $4 \times 3 \times 3$ مساحت 12 متری ($2/5$ آرشین $3/5$ آرشین)

۶ آرشین: ابعاد $3/42 \times 3/28 \times 3/28$ مساحت $7/70$ متر (2 آرشین 3 آرشین)

۱۷ آرشین 5 پونزا: ابعاد $2/5 \times 3/5 \times 3/5$ مساحت 9 متر (2 بیر چره ک، اوچ بیر چره ک)

۲۴ آرشین: ابعاد $8/4 \times 6/4 \times 5/6$ مساحت $31/19$ متر (4 آرشین 6 آرشین)

شعر و قالیبافی

شعر عواطف و احساسات انسانی را بیان می‌دارد شعر مظاهر هنرها محسوب می‌شود این هنر خدادادی وقتی که با هنر دستی همراه می‌شود ملکات عالیه انسانی را مجسم می‌سازد درست از همین روست که واژگانی همچون «فرش» در ادبیات ایران زمین جایگاه مخصوصی را به خود اختصاص داده است. بافتگان هریسی در هنگام خلق بداعی و ظرایف گران‌بها به سروden کلام‌های موزون مبادرت می‌ورزیده‌اند. بانوان زحمت‌کش از یک طرف با سرپنجه هنرمندانه خود به گره زنی پرداخته از طرف دیگر گوشه‌ای از گهواره (نهنی) را به پای خویش بسته و بنا تکان دادن آن همزمان با سرودن ماهنی و بایاتی، به خوابیدن جگرگوش خویش اقدام می‌کرند.

گل بزویاغا دوش ایلمک

ایلمک ایلمک قوش ایلمک

حالیمن سوروش ایلمک
کوئلگه ده سن، گوننده من
سنے قوریان گوننده من

من دالیبا قالاندا
لای لای دندیم گوننده من
ایلدہ قوریان بیراولسا

عوامل تولید

برای هر کاری اولین نیاز نیروی کار است در صنعت قالیبافی در توضیح نیروی کار علاوه بر بافته، استادکار نیز مطرح می شود البته در شهرستان هریس تمامی افراد از بزرگان خویش در اوان کودکی این کار را فرا می گرفته‌اند. مواد اولیه از دیگر عوامل تولید به حساب می آید همانند مواد رنگی (طبیعی و شیمیایی)، پنبه، ابریشم.

توضیح این نکته بسیار مهم ضروری است که استفاده از رنگ‌های گیاهی پایه و اساس قالیبافی هریس بوده است. گرچه رنگ‌های طبیعی زحمات زیاد عمل آوری را به همراه داشته است ولی صنعتگران قالیاف هریسی تمامی این مشقات را عمری به جان خریده و در سخت‌ترین شرایط به رنگ آمیزی گیاهی همت گماشتند و از این روست که معروف است «فرش هریس کنه‌اش از تازه‌اش گران قیمت‌تر است». (۱) این حقیقت اکنون در فرهنگ اصطلاحی مردم (ضرب المثل) وارد شده است اخیراً استفاده از رنگ‌های شیمیایی این اطمینان را خدشه‌دار ساخته و از مرغوبیت قالی کاسته است بارا اندازی کارخانه رنگ‌رزی گیاهی در روستای ترکایش می‌توان امید به این داشت که گرایش به رنگ‌های گیاهی دوباره افزون گردد.

عمده‌ترین مشکل فرش هریس طی تاریخ خواب سرمایه بوده است یعنی مدت زمان تبدیل سرمایه گذاری اولیه از طریق خرید مصالح، گذشته از احتساب کارکرد نیروی انسانی به نقدینگی زیاده بوده از طرفی در عصر حاضر قیمت تمام شده از

۱- به علت شهره به استحکام در سطح استان ضرب المثل «فرش هریس مانند قالی کرمان است» نیز معروف می‌باشد.

مدت زمان تبدیل آن به اعتبار هم که بگذریم مقرون به صرفه نمی باشد چه خوب سروده است مصلح الدین سعدی شیرازی:
بر احوال آنکس بباید گریست که دخلش بود نوزده خرج بیست

عوامل رکود

این بحث گرچه در سطح کشور مطرح هست و قطعاً از سال ۱۳۷۴ که صادرات فرش نسبت به سال ۱۳۷۳ با چهل و دو درصد کاهش روبرو است توجه بسیاری را به خود جلب ساخته است. لیکن خالی از بهره نخواهد بود شمای از این عوامل که صادق بر اوضاع و احوال فرشهای هریس هستند را بر شماریم:

الف: نقشه‌ها و کیفیت بافت این نوع از صادرات غیر نفتی مورد اقتباس ممالک دیگر قرار گرفته و در بازارهای جهانی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند بطوری که در نمایشگاههای بین‌المللی خارجی فرش، بدل‌بافان اقدام به باز کردن غرفه‌هایی با نامهای هریس هندی، هریس پاکستانی، هریس چینی و غیره نموده‌اند که جای هریس آذربایجان شرقی ایران اسلامی خالی است. این کالاهای توسط خارجیان با نازلترين قیمت نیز به فروش می‌رسد. این رقابتی سخت ستمکارانه می‌باشد.

ب: روی آوردن بافندگان بر رنگهای شیمیایی.

ج: نبود بازارهای فرش در سطح شهرستانی، استانی و کشوری و بین‌المللی.

د: عدم صدور شناسنامه برای تولیدکنندگان

ه: عدم بازار یابی‌های جدید غیر از بازارهای اروپائی

و: عدم تناسب تولید با نیازها و خواسته‌های بازار و مصرف کنند.

ز: بکار نبردن برچسب که شامل اطلاعاتی نظیر اندازه و مقیاس، محل تولید، نام

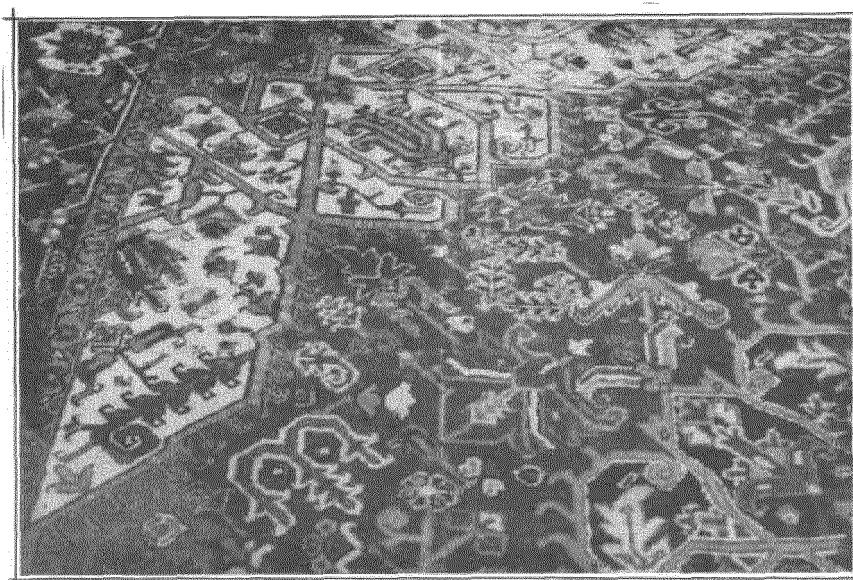
نقشه و حتی تولیدکننده باشد

شهرستان هریس

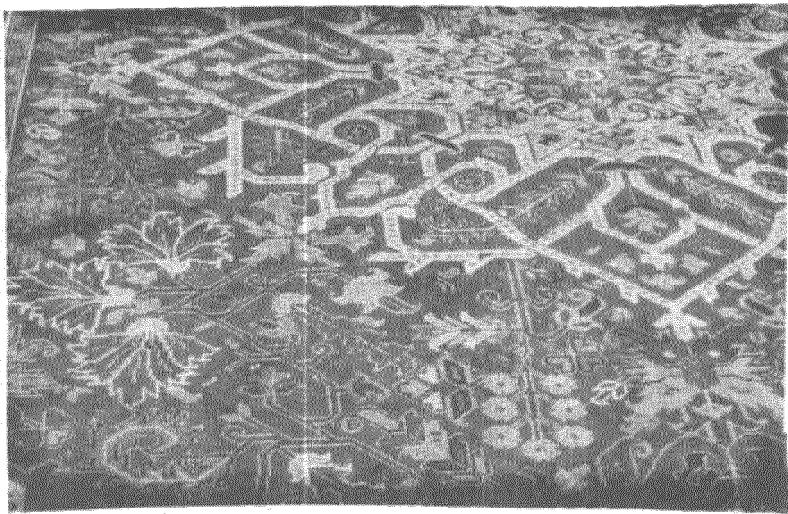
ح: نامشخص بودن تشویق‌های لازم و عدم حمایت‌های تسهیلاتی ویژه و سهل‌الوصول از تولیدکنندگان و صادرکنندگان
ط: عرضه فرشهای روستاباف بنام هریس
ی: کارکرد قالیفان بصورت فعله‌بافی.
س: عدم رغبت و تمایل به «به بافی»
ع: ناگاهی از نیازها و خواست مقاضیان خصوصاً خارجیان.

نقشه‌ها

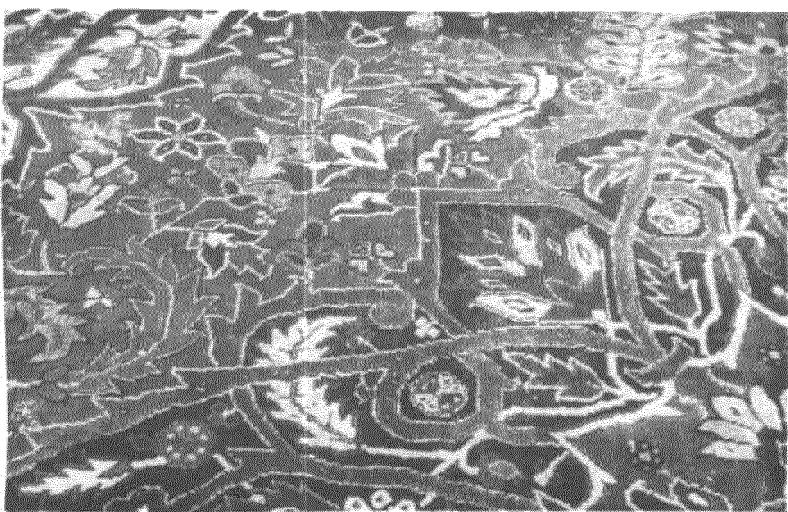
طرح و نقشه قالیهای ناحیه هریس، معمولاً لچک و ترنج است که در اصطلاح محلی به آن «گوشه گویند». حاشیه معروف به «توسباغا» یا «بالیق شاماما» و یا «سماوری» نیز از جمله حواسی متدائل و رایج است. نقشة «تاج خاتون» یا «داش خاتون» با ترنجی کف ساده، و حاج عظیمی با ترنجی لوزی و صمدخانی با ترنجی



لچک طرح علی‌بنی



ترنج طرح علی‌بی



ترنج طرح علی‌بی

مأخذ: زیراندازهای سنتی آذربایجان شرقی، خانم فریبا افتخار

مدور و نوعی اسلیمی و افshan که هر دو باطرحهای اسلیمی و افshan شهری متفاوتند

و بالآخره نقشه تاجری از جمله مهمترین نقشههای متداولند.^(۱)

نام نقشهها در میان اهالی به ترتیب ذیل متداول است:

نقشه علی اصلاح - نقشه چلنگر - نقشه تاجری - نقشه صمدخان - نقشه مشهد
ماهی قره داغی - نقشه صبوری - نقشه فتاح - نقشه اسماعیل بیگ - نقشه حیدر نووسی -
نقشه افshan - نقشه سیل آپاران - نقشه ینددی گوّل - نقشه پیشیکلی - نقشه حیات -
نقشه میان ساده - نقشه صنعتگر - نقشه جوشقان - نقشه عظیم خانی - نقشه میر حیدر -
نقشه حافظ علی - نقشه مارلی - نقشه باشباش. راحله (بدوستانی). غلط نقشه
نقوشی که در بافت قالی هریس کاربرد دارد از تنوع زیادی برخوردار است که
اسامی برخی از آنها در ذیل آورده می‌شود:

- ۱- بالیق، ۲- میل، ۳- مژمه‌ای قیراغی، ۴- تؤیوق آیاغی، ۵- گَزمه، ۶- شامااما،
- ۷- ماشاگوّل، ۸- آل گوّل، ۹- پیشیک گوّل، ۱۰- ذوه گوّل، ۱۱- اوراق گوّل،
- ۱۲- مینیجیق، ۱۳- کفگیر گوّل، ۱۴- فطیر گوّل، ۱۵- آرپا گوّل، ۱۶- بادام گوّل،
- ۱۷- ستوّنیوّل، ۱۸- قوچ گوّل، ۱۹- قورباغا، ۲۰- ال، ۲۱- قیچی، ۲۲- یئل پی، ۲۳-
- چیزتیق، ۲۴- گُزَنک، ۲۵- گوّل، ۲۶- دستک، ۲۷- نجاق، ۲۸- گوشه، ۲۹- یشر، ۳۰- حاشیه.

عشایر هریس

کل وسعت مراتع در شهرستان هریس ۱۵۰ هزار هکتار می‌باشد که ۲۵ هکتار آن

منطقه بیلاقی عشایر و ۱۲۵ هکتار روستائی است کل دامهای منطقه ۲۷۴/۱۰۰ راس
بوده که از این تعداد ۷۴ هزار راس متعلق به عشایر است.

مراتع درجه یک ۳۰ هزار هکتار است و مقدار تولید علوفه آن در سال ۱۹/۹۲۰ تن

۱- سیماei سحابیش ص ۲۶ اثر دکتر عنیقی

مراتع درجه دو ۹۰ هزار هکتار است و مقدار تولید علوفه آن در سال ۱۰۰/۲۶ تن.

مراتع درجه سه ۳۰ هزار هکتار است و مقدار تولید علوفه آن در سال ۱۲/۰۰۰ تن.

شاھسونها در پانزدهم خرداد هر سال به بیلاق آمدند و از ۱۵ شهریور به قشلاق (مغان) مهاجرت می نمایند.

ایل یا عشیره عشاير:

ایلهایی که در ارتفاعات هریس مسکن می گزینند عبارتند از:

۱- ایل حاجی خواجهلو (مشگین) ۲- ایل گیکلو (مشگین) ۳- ایل قراچورلو

(ارسباران).

الف: طایفه هایی که از ایل حاجی لو می آیند عبارتند از: طایفه گبلو، طایفه

قره گبلو، طایفه حاجیلو، طایفه حاجی محمدلو و طایفه ماشلی.

چراگاههای ایل خواجهلو: توپراقلی، دلبراؤلن، باتمان چرک، گزیورد،



آلچیق عشاير در «آغيار»

سید یوردی، شاه یوردی، گنجی قیران، گنجی، شبلى، و سابلاغ، آرایورد.

ب: طایفه هایی که از ایل گییکلو می آیند عبارتند از: طایفه گییکلو، طایفه گئی کؤینک، طایفه کور عباس لو، طایفه کلاش، طایفه جی جانلو، طایفه خلیل لو، طایفه حسین حاجیلو.

چراگاههای ایل گییکلو: یاغلی، ترد، اسماعیل کندی، بیگ چمنی، اوکوز داغی تا او زون یوردی، میدان چیق إلى، درویش گئورمز، آبی قالاسی تا آخر باخار.

ج: طایفه هایی که از ایل قراچورلو به منطقه هریس می آیند عبارتند از: طوایف شبلو، قورچورلو، خود قراچورلو، و گاریس.

چراگاههای ایل قارچورلو خلیج، صومعه، اسبخوان و قارخانلو می باشد.

بزرگ ایل حاجی خواجه لو در روزگاران گذشته جوادخان مشهور به امیر تومان بوده است و فعلأً پسرانش بئیوک خان و سعید خان عهده دار هستند. سرپرست ایل گییکلو قبلأً حاتم خان بوده و بعد از ایشان بالاخان و علی خان که پسران وی هستند این مسئولیت را به عهده دارند. سرپرست قبیله قراچورلو قبلأً صفر علی خان بوده و حالا حبیب الله خان در رأس این ایل قرار دارد.

گاوداری و مرغداریهایی که دارای پرواته بهره برداری هستند:

واحد پرورشی	گوساله پرواری	بره پرواری	گاو شیری	طیور گوشتی	طیور تخمگذار	واحد
تعداد واحد	۳ واحد	یک واحد	۳ واحد	یک واحد	۳ واحد	یک واحد
فعال				۷۰۰۰ قطعه	۴۸/۰۰۰ قطعه	

گاو و گوساله در منطقه:

نوع دام	امبیل	دورگ	بومی
تعداد	۳۹۵	۳۹۸۰	۲۵۰۰۰

نوع دام	گاو میش	گوسفت و بره	بز و بزغاله	اسپ و الاغ	طبور سنتی	قطعه
تعداد	۳۸۰۰	۲۱۵۰۰	۵۹۰۰۰	۴۸۰۰	۲۸۰۰	۸۰۰۰

ساعات خوشلاما

بر اساس اعتقادات مذهبی، شاهسونهای شهرستان هریس برای انجام امورات خیر روزهایی را انتخاب می‌کنند که نحس نباشد زیرا اعتقاد دارند در غیر این صورت کار و خواسته آنان علاوه بر بیهودگی مشکلاتی را هم به مرأه خواهد داشت. راه آسان و طرز شایع این ایده آن است که دو مین انگشت دست (انگشتی که انگشتی بر آن می‌اندازند) را یک دو شمرده و می‌خوابانند سپس از سه شروع کرده و شمارش را ادامه می‌دهند هر عددی که بر روی انگشت خوابیده قرائت شود خوش شمرده می‌شود بدین ترتیب روزهای ۱ و ۱۷ و ۲۲ و ۲۷ هر ماه خوش و بقیه نحس محسوب می‌گردد.

گرچه بر قرای ارتباط با جامعه شهری تأثیر بسزایی در فراموشی سنن عشايری داشته است ولی «اسپ دوانی» و «کشتی محلی» شاهسون‌ها در مراسم عروسی هنوز هم به قوت خود باقی است.

«سیب اندازی» داماد نیز انجام پذیرفته و اعتقاد بر این هست اولین کسی که آن را بگیرد، فرزند گوش به فرمانی خواهد داشت. بازی «فاییش گزندی» (کمر بند بازی) نیز هنوز رونق دارد.

هفته بازارهای شهرستان

در برخی از نقاط شهرستان در یکی از ایام هفته برای داد و ستد از اطراف و اکناف گردش می‌آیند و مردم مایحتاج خود را از این طریق تهیه می‌نمایند:

الف: هفته بازار در شهر بخشایش در روز جمعه تشکیل می‌شود.

ب: هفته بازار در چای کنار شهر زرتو در روز شنبه می‌باشد.

ج: در شهر کلوانق هفته بازار به روز یکشنبه دایر می‌گردد.

د: در شهر خواجه در طی هفته تعداد دو روز به هفته بازار اختصاص دارد یکی در روز یکشنبه هست که در قسمت شرقی شهر برای خرید و فروش احتمام است و در روز دوشنبه در میدان شهدای خواجه مردم نیازهای خود را از بین بازار خریداری می‌کنند.

ه: در روستای نیجران «چهارشنبه بازاری» و در روستای چایکنده «جمعه بازار» رونق و حیات دارند.

و: اخیراً در روستای مقصودلو هم، جمعه بازار از طرف عده‌ای راماندازی شده است.



فصل ششم

مشایخ هشتاد و پنجمین شهر از خوشنویسان

حضرت بابا حسن:^(۱)

مرقد و مزار آن سر بارگاه الهی رأ مؤتمن^(۲)، حضرت بابا حسن (قدس الله تعالی سرہ) در سرخاب مزاری است مشهور و معین، مکانی است در کمال روحانیت و صفا و محل استجابت دعا. مشارالیه در وقت خود رئیس و پیشوای مشایخ زمان خود بوده چنانکه در حق وی این عبارت مشهور و معروف است که وی ببابای هفتاد بابا است، گوییا در زمان وی هفتاد تن از اولیا بوده‌اند که همه ملازمت آن آستان عالی شان می‌کرده‌اند (و زاویه و خانگاه در همین جا که الحال مقبره ایشان است بوده) و اسامی شریف آن عزیزان که در زمان بابا حسن بوده‌اند و به خدمتش تردد می‌کرده‌اند این است:

بابا مزید سرخابی، خواجه عبدالرحیم ازابادی، بابا حامد سردرودی، فقیه احمد اسبسی^(۳)، خواجه عبدالعزیز کله جاهی، بابا محمدگازر خسروشاهی، فقیه عمر آلانقی، شیخ شرفشاه تبریزی، خواجه یوسف حیران دهخوارقانی، خواجه علی بادامیاری، خواجه محمد کججانی، پیر مؤمن کوهی، باله حسن بنیسی، بابا فرج وايقانی، پیر رازیار عراقی، پیر عمر کبود کلاه، بابا داشم زرنقی، بابا مجنوں، بابا کشتی دار، باباقلی اردبیلی، بابا برھان، بابا بهاء الدین، بابا دیلم سرابی، بابا پیر علی، کامون، بابا تاج الدین، بابا ابراهیم، بابا یعقوب، بابا حسن نخل بند، بابا قنبر، بابا ابراهیم بعدادی، بابا چوگانی، بابا یحیی، پیر بابابی هله وری، بابا عبدالله، پیر کریم الدین شبستری، بابا

۱- روضات الجنان - صص ۴۹ الی ۵۴ . ۲- آن بر رمز اسرار غیب مؤتمن.

۳- «اسبسی» هر دو مصطلح و صحیح است.

احمد شروانی، بابا عابدینی تبریزی، بابا غریب، پیر شعیب ژنده‌پوش، بابا عفیف تبریزی، بابا جعفر، بابا صالح، بابا جابر، بابا چوپان مراغی، بابا محمد صوفی، بابا علی، باب حلیم، بابا منصور، بابا عزیز، بابا ابراهیم بلخی، بابا سعید ترک، بابا صالح دمشقی، بابا مسعود اهری، بابا طالب ترک، بابا سیدی نقاش، بابا صابر حلاج، بابا بهلول، بابا برات کوهی، بابا فضل الله، شیخ محمد ورزقانی،^(۱) شیخ سعد الدین ورزقانی، پیر خال انزابی، پیر محمد بهلجانی، بابا محمود بهلجانی، شیخ مزید رودقاتی شیخ موسی سرابی، پیر لیقی، شیخ شمس الدین مراغی، خواجه صاین الدین یحیی تبریزی. رحمة الله عليهم اجمعین.^(۲)

(مولد و منشأ حضرت بابا از نهند)^(۳) است که دهی است از دههای تبریز. بسیار عزیزان از دامن تربیت (و نظر عالی همت ایشان) بدرجات عالیات «والذین اوتوا العلم درجات».^(۴) رسیده‌اند خصوصاً^(۵) حضرت خواجه محمد کججانی نظر به ایشان یافته و آن حکایت^(۶) باین نوع معروف و مشهور است و بر السنّة خواص و عوام مذکور که:

حضرت خواجه محمد از پدر طفل مانده و جدش که از اعزه (روزگار) بوده به تربیت وی مشغول می‌بوده، نوبه خروار خاری (بار کرده) و به حضرت خواجه داده که این را به تبریز^(۷) ببر و بفروش به این مبلغ و بیاور (و تعیین مبلغ کرده و کوزه ماستی نیز در میان آن خروار خار نهاده)، چون خواجه به تبریز تشریف آورده‌اند احیاناً^(۸) شخصی از خادمان حضرت بابا حسن (قدس سره) به خریدن هیمه آمده،

۱- «شیخ محمود زرقانی» به جای «شیخ محمد ورزقانی». ورزقان، زرقان هر دو از دهات تبریز است.

۲- مؤلف هفتاد تن گفت، در شمار هفتاد و یک تن است.

۳- نهند دو سمت غربی شهر خواجه واقع، دارای ۳۲۳ خانوار و دارای جمعیتی بالغ بر ۱۷۱۳ نفر است.

۴- آیه ۱۱ از سوره مجادله.

۵- «سیما» به جای «خصوصاً».

۶- «قضیه» به جای «حکایت».

۷- «شهر» به جای «به تبریز».

۸- «اتفاقاً» به جای «احیاناً».

هیمه خواجه را بیع نموده^(۱) به سرخاب به زاویه حضرت بابا متوجه شده‌اند. از اتفاقات حسنه آنکه آنروز جمع کثیری از اهل الله (همچو پروانه در گرد آن شمع جمع اول مجتمع بودند)^(۲) چون خادم خار از خرفرو می‌گیرد آن کوزه ماست نیز بپرون می‌آید، کوزه را به خواجه می‌دهد خواجه می‌فرماید که من این خروار خار را با هر چه در اوست به این مبلغ فروخته‌ام آن نیز حق شمامست. خادم را این سخن بسیار اثر می‌کند، کوزه ماست را برداشته به خدمت حضرت بابا می‌آید، حضرت بابا از خادم سوال می‌کند که این چیست و از کجاست؟ خادم آنچه دیده و شنیده بذروه عرض می‌رساند. حضرت بابا را وقت گردیده مشارالیه را می‌طلبد، چون حضرت خواجه به مجلس در می‌آیند حضرت بابا وی را جای می‌نماید و الطاف و اعطاف بسیار اظهار می‌فرماید، بعد از آن در طاقچه (از طاقچه‌های زاویه بابا کاسه عسلی بوده به یاران می‌فرماید^(۳) که آنرا به زیر آرید که این کودک^(۴) را ضیافت کنیم. جمیع یاران فرد فرد بر می‌خیزند و دست به آن طاقچه دراز می‌کنند که آنرا به زیر آورند میسر نمی‌شود، آخر حضرت بابا به خواجه امر می‌فرمایند که تو برخیز و آنرا فرو گیر. خواجه برخاسته و طاقیه خود را در زیر پای خود می‌نهد بقدرت خدا با وجود کودکی دستش می‌رسد و آنرا بزیر می‌آورد^(۵) (و معنی) «کل میسر لما خلق له» (ظهور نموده) حضرت بابا را حال عظیم دست می‌دهد می‌فرماید که آری تاکسی سر خود را زیر پای خود ننهد (و فدایی وار خود را در این میدان نیندازد گوی دولت نرباید و از نظر درویشان بهره‌مند نگردد).

۱-، «آر هیمه را بهمان مبلغ خربزاری نموده» بجای «هیمه خواجه را بیع نموده».

۲-ر، «در زاویه حضرت بابا خدمت ایشان بودند» به جای متن که از آ، در میان دو قوس است.

۳-، «حضرت ببابا به حضار مجلس یگان فرموده» به جای «به یاران می‌فرماید».

۴-«جوان» بجای «کودک».

۵-، «با وجود صغرسن فرود آمدن آن وی را می‌سیر گردیده به جای «با وجود کودکی دستش می‌رسد و آنرا بزیر می‌آورد».

بیت

سر خود زیر قدم گر بنه‌ای درویش^(۱) بر سد دست تو تا کنگره عرش مجید

مصراع: «آری آری راه چنین است چنین»

فدائیان این راه بی تفرقه و اکراه فرموده‌اند:

مصراع: «از جان گذشته‌ایم و بجانان رسیده‌ایم»

نظم

راه چون یابی چو نگذشتی ز سر
تاكه گردی در دو عالم سرفراز
بعد از آن در پیش ایشان جای کن
این بود پایان کار ای محترم
در حریم بزم او ساقی شدی
(مجملأ) خواجه را پیش می طلبند و از این عسل (که از مائده پر فائده «وانهار من
عسل مصفی» شعبه بوده) سه انگشت در دهانش می گذارند، وی را کیفیتی عظیم
طاری (گشته) رخصت طلبیده متوجه قریه کججان می شود چون بخدمت جدش
می رسد حال وی مشاهدو معلوم جدش گردیده از وی سؤال می کند که کجا رفتی و به
که رسیدی؟ آنچه دیده و شنیده (بود) بعرض می رساند، وی می گوید بابا حسن پسرم
راعسلین کرد و در پیش زنبوران گذاشت. بعد از آن روز بروز کار حضرت خواجه در
ترقی می آید تا می رسد با آنچه از برای وی مهیا شده بود.

مثنوی

از وجود خوبیش کی یابی خبر
تا شوی زان سایه بهتر ز آفتاب
لا احباب الافلین گو چون خلیل

تานیفت بر تو مردی رانظر
ساية شاهان طلب هر دم شتاب
اندر این وادی مرو بی این دلیل

هین که اسرافیل وقتند اولیا
مرده رازیشان حیاست و نما
بندگان خاص علام الغیوب
در جهان جان جو اسیس العیوب
عزیزی مولانا محمد نام (رحمه الله که در کمال تقوی بوده) حضرت رسول را
صلی الله علیه و آله و سلم بسیار به خواب می دیده و اکثر آنها را نوشته، (از خط
شریف منقول است)

نوشته که شبی حضرت رسول را صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدم بر سر
قبر بابا حسن نماز می کرد بند نیز با او نماز می کنم، چون فارغ می شود با انگشت
مبارک خود گرد قبر بابا را سوراخ می کند از آنجانوری بیرون می آید، بند را بر آن نور
می دارد، بند می گویم این چه نور است؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
می گویید که این نور من است که از قبر من بر می آید بر بقیع می شود و از بقیع بگور بابا
حسن (می آید، ترا بر این نور گرفتم تانور من بتونیز بر سد انتهی کلامه.)

(مولانا سعد الدین محمود شبستری قدس سره صاحب گلشن را از حضرت بابا
حسن) در کتاب سعادت نامه (که از منظومات مشارالیه است) حکایتی آورده در
وادی «موتوا قبل ان تموتوا» که اصل ذ راه سلوک آنست و بنای کار بر آن، و آن
حکایت خالی از خالی نیست.^(۱) و هو هذا

عامی او فتاده در سکرات	دید بابا حسن ز رنج وفات
جان سپاریست زان شده است فکار	گفت بیچاره را نخستین بار
ورته هم جان بجان کنش بدھی	جان بجانان سپار تا برھی
هر که یکدم شده است محروم کار	جان برآورده در دمی صدبار
می زنند دم ز اتحاد و حلول	چون وراد نیافتند عقول
ممتنه دان نه خاص خلق خدای	اتحاد و حلول در همه جای
هستی و نیستی یکی نشود	زانک از ایشان اگر یکی نشود

۱- «ناء علیه ابراد کرد» علاوه؛ و «آن این است» به جای «و هو هذا».

حق و باطل بهم نیامید سایه از آفتاب بگریزد
 می نماید ز آب صورت خور لیکن آن دیگر است و این دیگر
 تاریخ وفات حضرت بابا مشخص و معین نیست، والله تعالیٰ اعلم. (در حوال
 مزار حضرت بابا مزارات اکابر و اهل ثروت و جمعیت خصوصاً تجار آن دیار واقع
 است، در میان ایشان عزیزی بود خواجه سیدی شیخ نام رحمة الله که با وجود تجارت
 و جمعیت ظاهر، قدم در سلوک نهاده از جمله مریدان حضرت مخدوم علی الاطلاق
 امیر سید احمد لاله (قدس سرہ) و با ایشان بخدمت حضرت می رسید.

عبدالله برزشادی رسیده و با آن حضرت مبايعه نموده چنانچه که آن حضرت در
 آخر رساله موقع الواقع ذکر نموده و در ضمن مریدان خویش منخرط ساخته و
 عبارت رساله موقع الواقع در شأن وی این است:

«طالب راغب در ارادت غالب، خواجه سیدی شیخ به مملکت تبریز محبت ریز،
 عشق آمیز «العود احمد» نافع و راجع گشت و همچنان بصحبت مولانا نورالدین
 عبدالرحمن الجامی (قدس سرہ) نیز رسیده و حضرت مولانا در تبریز به منزل
 مشارالیه تشریف فرموده اند و همچنین به خدمت شیخ عبدالعزیز جامی و خواجه
 محمد امین بلغاری و شیخ یعقوب رومی و شیخ رشید الدین محمد بیدوازی و شیخ
 شاه اسفراین و مولانا کمال الدین نیشابوری و ده ده عمر روشنی و بابا منصور قربانی
 قدس الله تعالیٰ اسرار هم و دیگر عزیزان مشرف شده و از اکسیر باطن فیض مأثر این
 اعزه مس وجود خود را از خالص ساخته اند. (آفمان الله علينا برکاتهم).^(۱)

حافظ حسین کربلائی تبریزی چنانچه خواندیم تاریخ و فات تاریخ حضرت
 بابا رامعین نکرده است. ولی در کتاب روضة اطهار صفحه ۹۲ چنین می خوانیم:
 «تاریخ وفات بابا حسن در سنّة عشر و ستمانه (۶۱۰) واقع شده و به سر حد
 تحقیق رسیده که ببابا مزید بعد از فوت بابا حسن ده سال در سجاده ارشاد تمکن داشته

و در سنّة عشرين و ستمائه به رحمت ایزدی پیوسته، بدین تقدیر فوت بابا حسن در سنّة عشر و ستمائه محقق است.»

سلطان پیره خواجه خان امروودی

در رابطه با این استاد و عارف بزرگوار اطلاعات دقیق و مستندی به دست نیامد بغیر از آنکه مریدوی استاد پیر حمامی (پیر محمد درویش) است «و سلطان پیره خود مرید حضرت شیخ مصطفی عزیز کندی و او مرید شیخ بابا مraghi و او یکی از خلفای حضرت شیخ زاهد ابراهیم گیلانی است.»^(۱)

«درویش پیر محمد مشهور به استاد پیره حمامی رحمة الله در حوالی مزار امام خاقانی است، بس درویش صاحب حال بوده و با مر حمامی گری اشتغال داشته در حمام پس کوشک تبریز، در حوالی میدان گوییا آن کاربر استر حال خویش کرده بود و حال خود را از نظر مردم بسبب آن پوشیده می داشته و چون در آن کار راحت بسیار به مردم ما می رسد و شیوه این طبقه راحت رساندن است که «رنج خود و راحت مردم طلب» شاید آن نیز باعث مشغولی آن بزرگوار به آن کار بوده باشد... نوبه در تبریز مرض طاعون بوده و مردم بسیار به آن مرض از دنیا بیرون می رفته اند و آن مرض اشتداد تمام داشته و مردم بسیار مضطر بوده اند پادشاه زمان در واقعه دیده که عزیزی است که با مر حمامی گری مشغول است و استاد پیری نام دارد و او از جمله اولیاء است می باید که سوار گردد و جمیع محلات تبریز را به یمن قدم مبارک خود مشرف سازد که این مرض بر طرف گردد و پادشاه از درویش مشارالیه التماس می نماید که به مضمون این واقعه عمل نماید، وی نیز بهمان طریق عمل می کند در همان روزها آن مرض بر طرف می شود و خلق آن دیار از آن دغدغه خلاصی می یابند و این سبب اشتهران آن بزرگوار شده و مشارالیه از این معنی بسیار متذکر بوده، چه نمی خواسته که مردم بر احوال او

مطلع گرددند.^(۱)

«مولانا نجم الدین طارمی... فرزند ارجمند شیخ شرف الدین از خلفای شیخ صفوی الدین است و او مرید شیخ زاهد گیلانی و امر او مرید سید جمال الدین تبریزی و او مرید شیخ شهاب الدین محمود عتیقی اهری و او مرید شیخ رکن الدین سجاسی و او مرید شیخ قطب الدین ابهری و او مرید ابو نجیب [سهروردی]^(۲) و او مرید شیخ احمد غزالی و او مرید شیخ ابو بکر نساج و او مرید ابو القاسم کرکانی و او مرید ابو عثمان مغربی و او مرید ابو علی رودباری و او مرید شیخ جنید بغدادی و او مرید خال خودسری السقطی و او مرید معروف کرخی و او مرید حضرت امام رضا(ع) تا به جدش رسد علی ابن ابی طالب و نبی(ص).^(۳) یکی از مریدان شیخ زاهد گیلانی حضرت قطب المشایخ و المحققین خلف ائمه معصومین علیهم السلام شیخ صفوی الدین اسحق اردبیلی است.

خواجه محمد خوشنام

در باب هشتم روضه اطهار ملا محمد امین حشری تبریزی به تصحیح و اهتمام عزیز دولت آبادی در ذکر قبور بعضی از اولیائی کرام و مشایخ عظام عالی ذوی الاحترام که در نواحی تبریز آسوده‌اند. چنین آمده است:

«اولاً مرقد فیض آثار خواجه محمد خوشنام قدس سره در قریه‌ای است مشهور به خواجه خوشنام، به جانب شرقی شهر در چهار فرسخی، مولدش از بلده نخجون است و مرید رشید حضرت اخی فرج زنجانی است. و اخی فرج مرید شیخ ابوالعباس نهانوندی است و او مرید محمد بن خفیف و او مرید شیخ جنید و او مرید خالش صفوی سقطی و او مرید معروف کرخی و او مرید یکی از خلفای حضرت امام رضا(ع) و

۱- روضات الجنان، صص ۲۰۶ و ۲۰۷. ۲- روضه اطهار صص ۵۲ و ۵۳.

۳- روضه اطهار صص ۱۴۷.

مشهور است که طریقه صوفیه از خواجه [خوشنام] در آذربایجان شهرت یافته است و یک مرتبه خواجه بر سر کوه ساوالان با جمیع برآمده چون نظر شریفش به جانب اردبیل افتاده با یاران فرموده که عن قریب از این سرزمین شاهبازی ظهور کند که تا آخرالزمان صدای کوس ولایتش از این خاکدان به مسامع ساکنان هفت آسمان رسد،

شعر:

مسخر اولاد علی و ولی	واقف اسرار خفی و جلی
نور رخش شمع طریق یقین	شیخ صفوی مرشد ارباب دین
روضه او کامدۀ خاص و عام	مرقد او روضه دارالسلام

و نیز آن جناب می فرموده است که از آنجاکه مرقد من خواهد بود چهل فرسخ تا چهل فرسخ اطراف مراحت سبحانه و تعالی به من بخشیده است، هر کس که داخل این چهل فرسخ باشد از آتش غضب الهی ایمن و محفوظ خواهد ماند، در محلی که این خبر مسرت اثر به سمع اشرف قطب العارفین و سیدالمحققین حضرت شیخ صفوی الدین اسحق حسینی اردبیلی می رسد، سجدات شکر بسجا آورده می فرماید که الحمد لله که ما داخل آن چهل فرسخیم، علو مراتب و کمال خواجه در اینجا ظاهر می شود که تا چه مرتبه ای بوده است و بعضی هم سخن از اخی فرج زنجانی نقل نموده اند.

شیخ بابا

در وجه تسمیه آمد که پیر حمامی مرید خواجه خان امروדי است و او مرید شیخ عزیز کند و او مرید حضرت شیخ بابا وی یکی از خلفاء حضرت ابراهیم گیلانی است. در شهر هریس یک گورستان و یک قنات بنام شیخ بابا است. و قدیمیترین و مهمترین بازار آن نیز بنام «بازار شیخ» معروف است که مراد بازار شیخ بباباست. بر ارباب قلم و اساتید فرض می باشد که حول و حوش این مسائل دست به کار شوند و

تاریخ کمنام این منطقه را بیان نمایند. در کتاب سیری در احوال و آثار شیخ شهاب الدین اهری نوشته آقای حسین دوستی درباره شیخ بابا به مطلبی بر می خوریم: ستونی سنگی با حجاری زیبا در یکی از اتاقهای موزه مراغه واقع در مقبره اوحدی مراغه‌ای نصب شده که گویا زمانی در مسجد شیخ بابا - واقع در مراغه - قرار داشته و شاید مزار «شیخ بابا» بوده است اینک این ستون به موزه مراغه منتقل و در سالن ورودی موزه نصب گردیده است. در این ستون سلسله طریقتی شیخ بابا بشرح زیر حجاری شده است:

«فِي مَتَابِعَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأُولَى إِلَاءِ، سَيِّدُنَا كَمَالُ الدِّينِ وَمَوْلَانَا فَخْرُ اللَّهِ وَالدِّينِ شَيْخُ بَابَا -
هَذِهِ سَلْسُلَةُ الْمَشَايِخِ رَحْمَمَنِ اللَّهِ».»

حضرت رسالت (ع)، امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه، شیخ حبیب بصری عجمی، شیخ داود طائی، شیخ معروف کرخی، شیخ سری سقطی، شیخ جنید بغدادی، شیخ شمس الدین دینوری، شیخ احمد قاضی دینوری، قاضی امام احمد بن محمد، شیخ ابن النجیب عبدالقدیر سهروردی، شیخ قطب الدین احمد بهرامی، شیخ رکن الدین محمد سجاسی، شیخ شهاب الدین محمود تبریزی، سید جمال الدین، شیخ ابراهیم زاهد الجلیلی، شیخ بابا، شیخ مصطفی، شیخ یعقوب، شیخ ... شیخ ابراهیم، امر بعمارة هذالمسجد المبارکه فتح الله ابن حاجی خلیل الله ابن عبدالله التابانی، فی تاریخ سنه اربعین و سنتین و ثمانانه. عمل علی حجار کتبه جلال الدین شیخ مجاهد، شیخ بايزید، شهاب الدین.»

مسجد شیخ بابا دو مین مسجد کهن و باستانی مراغه است که به نیمه قرن نهم تعلق دارد. فتح الله ابن خلیل الله تابانی که خود از دوستداران سلسله عرفانی ذهبیه بود به جهت عشق و علاقه‌ای که به حضرت شیخ بابا مراغی، از عرفای برجسته قرن هشتم و شاگرد شیخ زاهد گیلانی (وفات ۷۰۵ هجری) داشت، در سال ۸۴۶ هجری مسجدی

زیبادر مرکز شهر بدین نام بنانهاد.^(۱)

مشاهیر

پروین اعتصامی

شاعرۀ گرانقدر ساحت بلند علم و اندیشه پروین اعتصامی دختر یوسف اعتصام الملک صاحب مجله بهار در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ هق^(۲) مطابق با ۱۲۹۱ هق در تبریز متولد شد مادرش اخترالملوک دختر غلام علی خان و نوه شاعر معروف شوری بخشایشی بود. پروین هنگام کودکی بهمراه پدرش به تهران مهاجرت کرد و در آنجا به تحصیل علم پرداخت چنانچه در دیوان وی چاپ گردیده است از هشت سالگی به شعر سرایی روی آورد.^(۳) بعد عاطفی پروین موجب ابداع آثار بدیع گردید، بزرگان و ارباب ادب در مقایسه اشعار پروین و انوری و جهات دیگر سخن‌ها گفته‌اند. از آن میان دکتر عقیقی بخشایشی در کتاب «سیمای بخشایش» و «مفاخر آذربایجان» به‌طور مفصل به شرح زندگانی و بررسی اشعار وی پرداخته است. پروین اعتصامی در سوم فروردین ۱۳۲۰ در ۳۵ سالگی مريض گشت و در شانزدهم فروردین ماه چشم از جهان فروبست و در حرم مطهر فاطمة المعصومة در شهر مقدس قم در کنار یوسف اعتصام الملک روی در نقاب خاک کشید.

۱- فصلنامه میراث جاویدان - شماره ۱۴ - تابستان ۱۳۷۵ - صفحه ۸۱

۲- تاریخچه زندگی پروین اعتصامی، نوشته ابوالفتح اعتصامی چاپ برادران علمی ص ۱۴

شناختن اعتمادی صادره از تبریز

اداره کل احتجاج و نت امور

دفتر احتجاج و نت امور
شهرداری هریسدستورالعمل
۱- تحقیق و تحریک مدنیدستورالعمل
۱- تحقیق و تحریک مدنیدستورالعمل
۳- تحقیق و تحریک مدنیدستورالعمل
۴- تحقیق و تحریک مدنیدستورالعمل
۵- تحقیق و تحریک مدنیدستورالعمل
۶- تحقیق و تحریک مدنی

مورد احتجاج و نت امور
شهرداری هریس
تبریز
تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶

۱۳۹۷/۰۸/۱۶

منتهی

دفتر احتجاج و نت امور

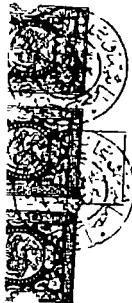
اداره کل احتجاج و نت امور

دفتر احتجاج و نت امور
شهرداری هریسدستورالعمل
۱- تحقیق و تحریک مدنی

مورد احتجاج و نت امور
شهرداری هریس
تبریز
تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶

مورد احتجاج و نت امور
شهرداری هریس
تبریز
تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶

مورد احتجاج و نت امور
شهرداری هریس
تبریز
تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶



قطعه زیر را پروردین برای سنگ مزار خویش سروده است:

اختر چرخ ادب پرورین است
هر چه خواهی سخن‌شیرین است
سائل فاتحه و یاسین است
دل بسی دوست دلی غمگین است
سنگ بر سینه بسی سنگین است
هر که را چشم حقیقت بین است
آخرین منزل هستی این است
چون بدین نقطه رسد مسکین است
چاره تسلیم و ادب تمکین است
دهر رارسم و ره دیرین است
خاطری را سبب تسکین است

اینکه خاک سهیش بالین است
گرچه جز تلخی ایام ندید
صاحب آن همه گفتار امروز
دوستان به که زوی یاد کنند
خاک در دیده بسی جانفرساست
بیند این بستر و عبرت گیرد
هر که باشی وز هر جابری
آدمی هر چه توانگر باشد
اندر آن جا که قضا حمله کند
زادن و کشتن و پنهان کردن
خرم آنکس که در این محنت گاه

آیت الله شیخ مصطفی اعتمادی خواجه‌ای

یکی از مدرسین سطوح عالیه حوزه علمیه قم آیت الله اعتمادی خواجه‌ای می‌باشد ایشان در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی در شهر خواجه به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات ابتدایی در زادگاه خویش نزد والد ماجد آیت الله حاج میرزا علی خواجه‌ای به تبریز عزیمت نمود. وی در تبریز سطوح عالیه را تا مکاسب تحصیل نموده تادر سال ۱۳۲۵ به شهر قم مهاجرت کرد. در شهر قم از محضر آیات مراجع عظام بویژه آیت الله مرعشی نجفی کفاية الاصول را فراگرفت سپس در درس خارج فقه آیت الله العظمی حجت کوه کمری و اصول مرحوم آیت الله العظمی بروجردی شرکت نمود.

آثار و تألیفات:

۱- شرح معالم الدین (در اصول)

۲- شتات الفوائد در حاشیه معالم

۳- موضع القوانین تا آخر باب نواهى

۴- شرح رسائل در ۳ مجلد

۵- شرح مکاسب شیخ انصاری

عشر کفایه آخوند خراسانی

معظم له یکی از اساتید متبرز و موقّق حوزه علمیه قم می‌باشد که هر روز جمع

کثیری از محضرشان بهره‌مند می‌شوند.^(۱)

توبیچی هریسی

محمد علی نالان متخلص به «توبیچی»، فرزند سرافراز هریس می‌باشد. وی از سخنوران نامدار قرن چهاردهم محسوب می‌شود اشعار وی به زبان ترکی و فارسی و در سفاین ثبت گردیده است یک نسخه از دیوان وزین ایشان در کتابخانه ملک تهران تحت شماره ۵۴۵۶ با تحریر ۱۳۱۵ در ۹۸ برگ ۱۵ سطری موجود می‌باشد.

نمونه‌ای از اشعار محمد علی نالان:

ساقیا باده بده این دل من محزون است

اشک جاری کنم از دیده مگر جیحون است

در جهان هر چه طلب کردم و نایافتمنش

آنقدر دانشم از طالع نامیمون است

تکیه بر دولت و بر جاه نبایست زدن

که لجام همه در دست همین گردون است

۱- با استفاده از ستارگان درخشنان آقای حسین دوستی، ص ۲۵۱.

هست زاهد پی طامات ریابی شب و روز
 این همه زهد و ریاکرده خودش مغبون است
 رسم بوده است که مجنون پی لیلی می رفت
 این زمان لیلی بیچاره پی مجنون است
 نبود چرخ دو روزی بمراد احتمالی
 گاه لقمان گه ارسطور و گه افلاطون است
 آرزو دارد از آن مسرقدشش گوشه تو
 «توبیچی» مادح از این مسئله دل پرخون است^(۱)
 توبیچی فرزند جعفرخان سرهنگ می باشد که مادرش «نورجهان» اشتهرار به
 « حاجی خانم » داشته است او حدود ۱۳۷۷ قمری از هریس مهاجرت کرده و در تهران
 بدورد حیات گفته، توبیچی در هنگام گرانی (باHallیق) پیرامون چای چنین سروده:
 اوج مثقالی بو زهرمارین بیر قیزان اولدو
 چون خ عمده آداملا ر ائوی بوندان و ثران اولدو
 آفاقی سراسر بو بلا چولقالاییدی
 تبریز نه تهران، هامی یا یلاق آران اولدو

حجت‌الاسلام محمد ستاری آذر

حجت‌الاسلام محمد ستاری آذر عالمی است پرکار و مؤفق، که روزگاری را به
 عسرت و نداری گذراند اما این عسرت و نداری هیچ وقت نتوانست مانع پیشرفت
 کار او باشد.

نامبرده ادبیات عرب، فنون ادبی عربی، فقه و اصول فقه را در مدرسه علوم دینی

۱- دانشمندان آذربایجان ص ۸۷ / سخنواران آذربایجان ص ۲۷۱ / الذریعه ج ۹ ص ۱۷۹ / فهرست
 نسخه‌های خطی ج ۳ ص ۲۲۶۰ / مفاخر آذربایجان ص ۱۴۳۲ .



صادقیه تبریز نزد اساتیدی همچون:
محمدث (ره)، رضایی و علیزاده به اتمام
رسانده و علم کلام را از سید مهدی مرعشی
نجفی فراگرفته و با حضور در جلسات
اخلاق آیت الله غروی و دینوری دوره
مقدماتی را پشت سر نهاده و پس از موفقیت
در امتحان، وارد حوزه علمیه قم شد.

از چهره عالمانه اش که بگذریم وی از محدود علمای سیاسی فعال هریس در
صدر هشت سال دفاع مقدس است که رسماً و عملاً به میدانهای دفاع مقدس روی
نهاد و به جهاد پرداخت.^(۱)

آیت الله شیخ عیسی سدیدی هریسی

عالیم ربانی و متأله قرآنی آیت الله سدیدی هریسی در تاریخ ۱۲۸۷ قمری در شهر
هریس به دنیا آمد. در هفت سالگی مشغول تحصیل شد. در پانزده سالگی به
شهرستان اهر رفت و از آنجا به فراگیری دروس حوزوی پرداخت. پس از مدتی نیز در قم
تبریز عزیمت نموده و فقه و اصول را در آن شهر به پایان رساند. وی مدتی نیز در قم
به سر برده و آنگاه عازم نجف الاشرف شد و در آنجا به درجه اجتهاد نایل آمد. به خاطر
عدم رضایت مادر مبنی بر ماندن او در شهر نجف الاشرف، او از باب احترام به شأن و
مقام مادر خویش باکوه باری از علم و فضیلت به هریس بازگشت و حدود چهل سال
در این شهر به موعظه پرداخت و بسیاری از بزرگواران از سرچشمه خوشگوار علمی
و معنوی آن استاد بهره مند شدند از جمله شاگردان وی حاج میرزا احمد احمدیان،
حاج میرزا حمید غفاری، میرزا سلمان، میرزا شیری، میر علی اکبر عمامی باروقی،

۱- مهد آزادی، صفحه ویژه هریس ۶ دی ماه ۷۴ بقلم نگارنده.



میرزا حسن شیخ الاسلامی، میرزا توکل ناحیه لو، میرزا حبیب صدری مهربانی، شیخ علی مهربانی، شیخ مرتضی رضائی، میرزا علی عظیمی و میرزا احمد مشایخی بوده‌اند. آیت‌الله سدیدی بخاطر مخالفت با کشف حجاب در تبریز دستگیر شده و چهل روز در توقيق می‌مانند آخر الامر توسط آیت‌الله انگجی و جمعی از تجار تبریز از زندان آزاد گردیده و در تاریخ ۱۳۵۳ قمری در سن ۶۶ سالگی چراغ عمر وی در

هریس به خاموشی گراییده و در شهر قم در قبرستان شاهزاده ابراهیم رو بروی امامزاده، این گنجینه گرانبهای خاک سپرده شد. شادروان آیت‌الله سدیدی شانزده جزء از قرآن را توانسته‌اند با خط خوبیش به یادگار بگذارند.

آیت‌الله حاج میرزا احمد سرائی (متوفی ۲۷ محرم ۱۴۰۲ هق)^(۱)

آیت‌الله حاج میرزا احمد فرزند مرحوم حاج محمد رضا سرائی نزیل تبریز از مشاهیر علماء و دانشمندان معاصر آذربایجان می‌باشد.

۱- سرای: یکی از آبادیهای بزرگ منطقه هریس و ارسیاران می‌باشد که در حدود ۵۰۰ خانوار در آن زندگی می‌کنند و نفوس آن بیش از ۴۰۰۰ نفر می‌باشد و تعدادی هم به تبریز مهاجرت و در آنجا زندگی می‌کنند اهل علم و طلاق متعددی از آن آبادی خاسته‌اند که هم‌اکنون مشغول خدمت در نهادهای مختلف باشند.



وی در سال ۱۳۲۹ هجری قمری در آبادی «سرای»^(۱) از توابع شهرستان هریس، در یک خانواده باتقوی و معنوی به دنیا آمد به حدی که والده مکرمه اش در سراسر دوران شیرخوارگی او را با طهارت و وضو شیر داده و در پرورش وی نهایت سعی و کوشش کامل خود را نموده است تا در سال ۱۳۴۳ جهت تحصیل علوم دینی و معارف اسلامی به شهرستان تبریز عزیمت و مقدمات علوم را از محضر اساتید عالیقدر آن حوزه فراگرفته است سپس جهت تکمیل معلومات خود به حوزه بزرگ قم عزیمت نموده است و از محضر آیات و حجج اسلام. مرعشی نجفی، لنگرانی، مرحوم شیخ جواد تبریزی فرزند آیت‌الله حاج میرزا صادق آقا و دیگران استفاده برده است. سپس به قصد تکمیل معلومات خویش به حوزه علمیه نجف اشرف عزیمت نموده و در آن حوزه نیز از محضر آیات عظام وقت: حاج میرزا عبدالهادی شیرازی، حکیم، سید محمود شاهروانی، حاج میرزا باقر زنجانی بهره‌مند شده است تا در اثر سعی و کوشش و جد بلیغ، به مدارج عالیه علم و کمال و اجتهاد نائل گشته است و از اساتید فوق موفق به اخذ اجازه اجتهاد نائل گشته است. پس از تکمیل معلومات به وطن مألف خود مراجعت و در اثر اصرار و علاقه مردم در تبریز اقامت گزیده است و به خدمات دینی و تبلیغی احکام الاهی از قبیل اقامه جماعت، تبلیغ ترویج دینی و تبلیغ احکام و تدری علوم پرداخته است و در طول حیات موفق به انجام خدمات ذیقیمتی گردیده است که از مهمترین آنها:

۱- تربیت مبلغ و تجهیز طلاب و تکفل مخارج جمعی از عاشقان معارف اسلامی

۱- در لغت نامه دهخداو فرهنگ معین، «سرای» به عنوان اسم روستا قید گردیده است، ولی از اسم ظاهر آن برداشت این می‌شود که سرای به زبان فارسی بوده و محل و منزل اقامت را می‌رساند.

- که هم اکنون منشأ خدمات اسلامی و دینی هستند.
- ۲- تربیت دو فرزند فاضل و عالم به اسمی حجج اسلام آقای شیخ عبدالرحیم سرائی و حاج میرزا اسحاق سرائی که هم اکنون مسئولیت عقیدتی و سیاسی نیروی انتظامی استان آذربایجان شرقی را به عهده دارند.
 - ۳- همراهی با کاروان حج و زیارت جهت تبلیغ و ترویج احکام و مناسک حج و ارشاد زائران خانه خدا.
 - ۴- تأسیس منازل و بیوت جهت اهل علم و طلاب مکرم که نیاز شدید به آن داشته‌اند.
 - ۵- کمک به نیازمندان و مستمندان در زمان قحطی که به امر آیت الله العظمی اصفهانی در شهرستان هریس انبار بیت المال، تشکیل و حقوق واجبه شرعیه ممکنین را دریافت و حقوق واجبه از قبیل زکات و رد مظالم را گردآورده و به محل مصرف فقرا و نیازمندان رسانده و آنان را از خطر مرگ حتمی نجات داده‌اند.
 - ۶- احداث تعدادی حمام و گرمابه در برخی از آبادیهای محل که نیاز شدید به آن داشته‌اند.
 - ۷- تأمین شهریه به بعضی از طلاب و محصلین آذربایجانی مقیم حوزه علمیه قم که چند سالی موفق به این امر شده‌اند^(۱)
 - ۸- مبارزه با منحرفین و وهابیون و مجادله حسنی با آنان و دیگر کج اندیشان و کجروان آیت الله سرائی یکی از چهره‌های نورانی و موفق در منطقه و آذربایجان بوده است که وجودش بسیار معتبر و محترم بود.^(۲)

* * *

۱- گنجینه دانشمندان شریف رازی ج ۳ ص ۳۱۵-۳۱۷.

۲- ستارگان درخشان آقای حسین دوستی صص ۳۶ و ۳۷.

یوسف سرانی حلوانی (م ۸۰۲)

یوسف بن حسن بن محمود سرابی تبریزی، معروف به «حلوانی» فقیه، اصولی، محدث، مفسر، صوفی و نحوی، خود را پیش قاضی عضدالدین و دیگران فراگرفته، سپس در بغداد از شمس الدین کرمانی حدیث دریافت نموده است. به تدریس اشتغال یافته و از تبریز به ماردين رسپار شده و مدتی در آنجا اقامت گزیده است. سپس به مدینه رفته و مجاور حرم رسالت گشته، سپس به جزیره بازگشته و آنجا را وطن خود اخذ کرده است. از تألیفات او:

۱-شرح اربعین نووی در حدیث

۲-حاشیه بر کشاف زمخشری در تفسیر

۳-شرح منهاج الوصول الى علم الأصول ببضاوی

۴-شرح اسماء حسنی

۵-شرح بر شافیه در تصریف^(۱)

صاحب دانشمندان آذربایجان نیز شرح حال او را آورده است، ولی به جای سرابی، سرابی ضبط کرده است و از کتابهای او، الأزهار فی شرح المصایب را ذکر نموده است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه موصل می‌باشد.^(۲)

داودی، صاحب طبقات مفسران می‌نویسد:

«عَزَّالِيْنَ يُوسُفَ بْنَ حَسَنَ بْنَ مُحَمَّدَ سَرَابِيَّ تَبَرِّيْزِيَّ حَلَوَانِيَّ در سال ۷۳۰ متوولد گردید و از عضد و دیگران کسب علم نمود. به مرکز علم بغداد کوچید. از محضر کرمانی تعلم نمود. سپس در تبریز اقامت گزید و مشغول نشر علم گردید، سپس به جزیره ماردين متحول گردید. صاحب آن، او را مورد اکرام قرار داد. او مجلسی ترتیب داد که علماء در آن مشغول علم و تألیف بودند. از او گناه بزرگ صادر نگردد.

۱-معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۹۲-بعثة الوعاة سيوطى، ص ۴۲۱-كشف الظنون، ص ۵۹

۲-دانشمندان آذربایجان، ص ۴۵۳

در هم و دیناری به دست نگرفت. او شرحی بر تفسیر کشاف و شرحی بر منهاج بیضاوی و شرج اسماء حسنی نوشته است. او در سال ۱۸۰۲ یا ۱۸۰۴ از دنیا رفت.^(۱)

میرزا سلمان هریسی

این روحانی مبارز در زمان حکومت قاجار در محله دیزج هریس در خانه آقای نظرعلی بیگ به دنیا آمد پدر و مادرش هر دو قبل از بزرگ شدن میرزا سلمان در سرای باقی رحل اقامت می‌افکنند بنا بر وصیت پدر، او برای فراگیری علوم دینی زانوی ادب پیش آیت‌الله میرزا عیسی سدیدی هریسی می‌زند.

این عالم جلیل القدر پس از انذکی متوجه استعداد خدادادی میرزا سلمان می‌شود و به برادر وی توصیه می‌نماید که برای ادامه تحصیل معارف دینی و مذهبی به حوزه علمیه تبریز برود. برادر میرزا سلمان مشهد رحمان مهردادی است که خود علیرغم عدم فراگیری درس از محضر استاد بطور اعجاب برانگیزی اشعار هزل و هجو را به نظم در می‌آورده و از قدرت بدیهه گویی خارق العاده‌ای بهره‌مند بوده است در سوگ و منقبت ائمه خصوصاً حضرت سید الشهدانیز سروده‌هایی دارد.

پس از آنکه میرزا سلمان هریسی به تبریز عزیمت می‌نماید از محضر علمای بزرگی همچون آیت‌الله سید عبدالله مجتبه‌ی کسب فیض می‌کند در تبریز بخارط چهره درخشان علمی که از خود بروز می‌دهد به افتخار علمای شرعیه هریسی ملقب می‌شود. یکی از وابستگان مرحوم میرزا سلمان هریسی می‌نویسد: «او در سال ۱۳۱۴ در ترغیب مردم برای مقابله با کشف حجاب دست داشته است.» وی همچنین اضافه می‌کند: «حکم بمباران هریس از سوی رضاخان صادر شده ولی با وساطت نمایندگان مجلس شورای ملی از جمله دکتر قاسم خان اهری از این اقدام ممانعت به عمل

۱- طبقات مفسران، عقیقی بخشایشی، ج ۲، صص ۳۷۸-۳۷۹ - مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ج ۱، صص ۶۱-۶۲

می آورد.»

یکی از فرزندان میرزا سلمان هریسی بنام علی اصغر افتخار هریس حدود سال ۱۳۲۶ بعد از غائله حزب توده به دلیل عدم همکاری با نیروهای رضاشاه (خود وی یکی از افسران بوده) به همراه سی تن دیگر به اعدام محکوم می شوند و حکم درباره آنان به مرحله اجرا در می آید.

میرزا سلمان هریسی علاوه بر نبغ در مراتب علمی، استاد خوشنویسی نیز بوده است. در مورد نحوه فوت او یکی از فامیل‌هایش چنین بازگو می‌کند: «این روحانی عظیم‌الثأں عاقبت در اثر مقاومت در برابر ظلم به سر اسکند و هشت‌رود توسط ساواک تبعید می‌شود و عاقبت در یکی از شبها بطرز مشکوکی چشم از جهان فرو می‌بنند.»

شهید شیخ سلیمان هریسی

پس از مهاجرت کبرای روحانیون عده‌ای دیگر از مردم و حرکت آنان به سوی قم، مبارزه و درخواست‌های مهاجران به اوج خود رسید.

مصطفی‌الدین شاه برای آرام ساختن توسن مبارزه از هیجان، عین‌الدوله را کنار گذاشت و آنگاه فرمان تأسیس دار شورا را صادر کرد پس از صدور این فرمان عضد‌الملک (رئیس ایل قاجار) برای بازگرداندن علماء وارد قم شد و آنان را به تهران آورد چند روز بعد مجلس در محله مدرسه نظام افتتاح و به تدوین نظام نامه انتخابات پرداخته شد. نظام نامه با عجله تمام تدوین گردید و در ۱۷ شهریور سال ۱۳۲۴ هـ برای با ۱۲۸۵ شمسی به امضا مظفر الدین شاه رسید ۱۰ روز پس از امضا شاه درگذشت و فرزندش محمد علی میرزا به سلطنت رسید. از روز ۲۸ شهریور در کنسول خانه مردم تبریز به بست نشینی پرداختند چون مطلع از اوضاع و احوال تهران نبودند از جمله بزرگانی که با آنان در این مرحله دوشادوش به بست نشینی

می پرداخت و آنان را در پاسخاری بر آزادی و مشروطیت تحریک می کرد شهید شیخ سلیم بود. وی در این ایام از پیش نمازان شهر تبریز به شمار می رفت که قبل از آن مشغول تحصیل در نجف بود.

پس از آنکه انجمن ایالتی تصمیم گرفت برای آشنا ساختن مردم به اصول آزادی چند مسجد بزرگ را در شهر برگزینند میرزا

جواد ناطق، میرزا حسین واعظ، و شیخ سلیم به عنوان واعظان بر جسته انتخاب شدند در میان ضرب المثلهای آذربایجان «او شیخ سلیم کابابی دیر» یعنی آن کباب شیخ سلیم می باشد جایگاه ویژه دارد معمولاً این ضرب المثل را هنگامی به کار می بردند که کار شدنی بنا به دلایلی می سر نمی گردد و امید به نالمیدی مبدل می گردد آورند که در زمان قیام مشروطه شیخ سلیم انگشتان خود را پهن کرده و وجب خود را نشان داده و برای تهییج و تحریک مردم می گفته: در آینده از دولت مشروطه به این پهنهایی کباب خواهید خورد و از این جهت است که پس از شهادتش مخالفان ماهنی زیر را برای تمسخر ایده آن عزیز سروده و می خوانده اند:

شیخ سلیم سؤیله‌دی کی مشروطه وئر جکدیر روح بوتون بی قوته
وئر جک یؤخسوللارا بیر یاغلی چئورک پیلوون یوّز دنه‌سی بیرجه چئرک



یئیه جک آنلى کابابلار فقرا بسوینونو اگمیچک پوللولا را
آخردا یونجا یئندیک شام و ناهار بییر تزک ده یشمگه یۇخدو، ھاوار
بەھر حال نمايندگان دوره اول مجلس شورا بىرگىزىدە شىدند. ھنگامى كە نمايندگان
بسوی تهران روانە مىشىدند در جلوی مسجد اميرخيز نزدیك انجمن حقیقت كە
باشگاه اعضاي انجمن نىز بودە منبرى را مى آورند و اين دلاور هریسى قرآنى زابە
دست گرفته و بالاي منبر ايستادە و براي بستن پيمان ميان نمايندگان و مردم، از
نمايندگان پيمان گرفت هميشه به پيشرفت كارهای مردم بکوشند و فيروزى و
نيرومندى ايران را پيش چشم خود دارند و نگهدارى مشروطه را وظيفە خود دانند.
افتخار هریس تاقیام تبریز در برابر محمد على میرزا در ميان مردم بود و آنان را به
پافشارى در راه آزادى و بدست آوردن مشروطيت و ميداشت. دشمنان در اين مدت
بارها كمر به قتل وى بستند. طبیعت مستبد شاه، كشته شدن امينالسلطان و سوء قصد
دوشان تپه بهانه لازم را برای مخالفتهای صريح با مشروطيت آفرید. روز نوزده خرداد
۱۲۸۶ اعضاي انجمن ايالتى تبریز طى نشستى مسائل تهران را مورد بررسى قرار دادند.
شادروان شيخ سليم چنین گفت: اکنون شاه يك تن از مردم به شمار است و چون قانون
اساسى را به کار نبسته و پيمان خود را در نگهدارى مشروطيت شکسته پس باید كىفرش
دا، با اين پيشنهاد انجمن دوباره وارد عمل شد و در تلگرافهای جداگانه‌ای به انجمنهای
شيراز، اصفهان، خراسان، کرمان و نيز علمای نجف خواستار برخورد آنان شد.

شيخ پس از آمدن رحيم خان به تبریز از براھە خود را به نجف رسانيد و كوشيد تا
ملاكاظم خراسانى را برای يارى مشروطيت خواهان به به ایران رساند وى پس از
چند ماھ اقامت در نجف راه استانبول را در پيش گرفت و آخر الامر به تبریز روی آورد
و در محله سرخاب سکنى گزىد در سالهای ۱۳۲۹-۳۰ هق باغ شمال قرار گاه قشون
rossi تزارى بود. در ۲۸ ذى الحجه ۱۳۲۹ طرف صبع، قشون روسي از باغ شمال
خارج شده و نقاط حساس شهر تبریز را اشغال نمود، مذاكرات بين شقه الاسلام و

کنسول روسی و انگلیسی نتیجه‌ای نداد و انجمن ایالتی و نقه‌الاسلام راه چاره را در مبارزه دید و این وضع را به اطلاع مجاهدان رساندند و بدین ترتیب جنگ تمام عیار آغاز شد و صدای توپ و تفنگ فضای شهر را پر نمود، در اول محرم که مصادف با اولین روز فروردین نیز بود روسها منازل مسکونی مردم را به آتش می‌کشیدند از طرف دیگر دشمن سرسرخت مشروطه یعنی صمدخان به تبریز آورده شد، در سوم ماه محرم آتش بس اعلام و به مذاکره پرداخته شد و مجاهدین خلع سلاح گردیدند. و فردای آن روز آن افرادی که سلاح خود را تحويل نداده بودند طی حکمی از شهر خارج گردیدند. چون روسها به باری نیروی امدادی ایران بر شهر تسلط یافتند روز ۸ دی ماه ۱۳۳۰ شیخ سلیم را به همراه برادرش شیخ کریم دستگیر کردند و به کنسولخانه روس تزاری بردنده در روز عاشورا نیم ساعت مانده به ظهر دوازده ب از سوی باغ شمال به سوی سرباز خانه رفت که در آن ۹ تن رانشانده بودند. نقه‌الاسلام، شیخ سلیم و شیخ کریم برادرش، ضیاءالعلما و محمدقلی خان دائی اش صادق‌الملک، آقا محمد ابراهیم، حسن و قدیر پسران ۱۶ و ۱۸ ساله علی موسیو درست ظهر عاشورا بود که سالدانها ریختند که لباس از تن دستگیر شدگان درآورند یک بار دیگر نامه‌ای که در آن قید شده بود:

«ما مردم تبریز برای جلوگیری از نالمی خواهان استقرار قشون روسی هستیم و از رفتار آنان خیلی راضی می‌باشیم...» را برای امضاء و تأیید آنان آورده‌اند تا از مرگ نجات یابند. اما آنان نپذیرفتند اولین فردی که به دار آویختند، حسن پسر ۱۸ ساله علی موسیو بود بعد به ترتیب ضیاءالعلما دایی او محمد تقی خان مشهد محمد ابراهیم قافقازی قدیر پسر ۱۶ ساله علی موسیو و هشتمین نفر ناطق مشهور شیخ سلیم بود جلالان افراد شجاع‌الدوله و ایرانی بودند جنازه‌ها ۲۴ ساعت در دست دار جفای ناالهلان ماند....».

عده‌ای از شخصیتهای تبریز برای برپایی مراسم سوگواری این شهدا طرحی را ریختند به مقامات مستول گفتند: حال که مشروطه طلبها از بین رفتند برای امتحان

کردن موقعیت آنان اجازه دهید مراسم تعزیه‌ای برپا داریم تا معلوم شود که نفوذ آنان خشک گردیده یانه؟ با این ترفند مسئولین وقت فریفته شدند. در آن مراسم مذاح اهل بیت مشهدی کریم آقای صافی سروده خویش را در این زمینه با حالتی جگرسوز می‌خواند و حماسه عاشورای حسینی را در اذهان تداعی می‌کرد. و با این طریق مردم را برای عاشورای صغیر نیز می‌گریستند. نمونه‌ای از این نوحه‌ها چنین است:

ملته دار ازسته وئرن امتحان	ای وطنه بذل اثیئن نقد جان
تا پدی شرافت سنبله چوب دار	چکدیله داره سنی منصوروار
بیزدن او آلاهه ساری دئنه سن	خدمت اندیسین وطنه، دینه سن
سن بیلیسین ملتیمیز نه چکیر	اولدو وطن کفرون الینده اسیر
(۱) صافی شیرین سخن آغلار سنه	یاده سالاندا وطن آغلار سنه

بد نیست در این قسمت، مطلبی را از تاریخ ارسباران سرهنگ بایبوردی بخوانیم: «پسر شیخ سلیم، سروان لطف‌الله سلیمی نژاد ۱۳۲۳-۲۴ شمسی موقعی که نگارنده فرمانده خوی و ماکو و آن صفحات بود مشارالیه نیز در قلمرو اینجانب و در قسمت شاهپور خدمت می‌کرد پس از انتقال من در غائله پیشه وری او و چند نفر افسر دیگر من جمله سروان اصغر داوری که او هم اهل اهر و هر دو از افسران خوب و درستکار بودند اعدام شدند، عاشوا سعیداً و ماتوا سعیداً».^(۲)

۱- نقل از روزنامه مهد آزادی.

۲- روزنامه ایران شماره ۶۱۶

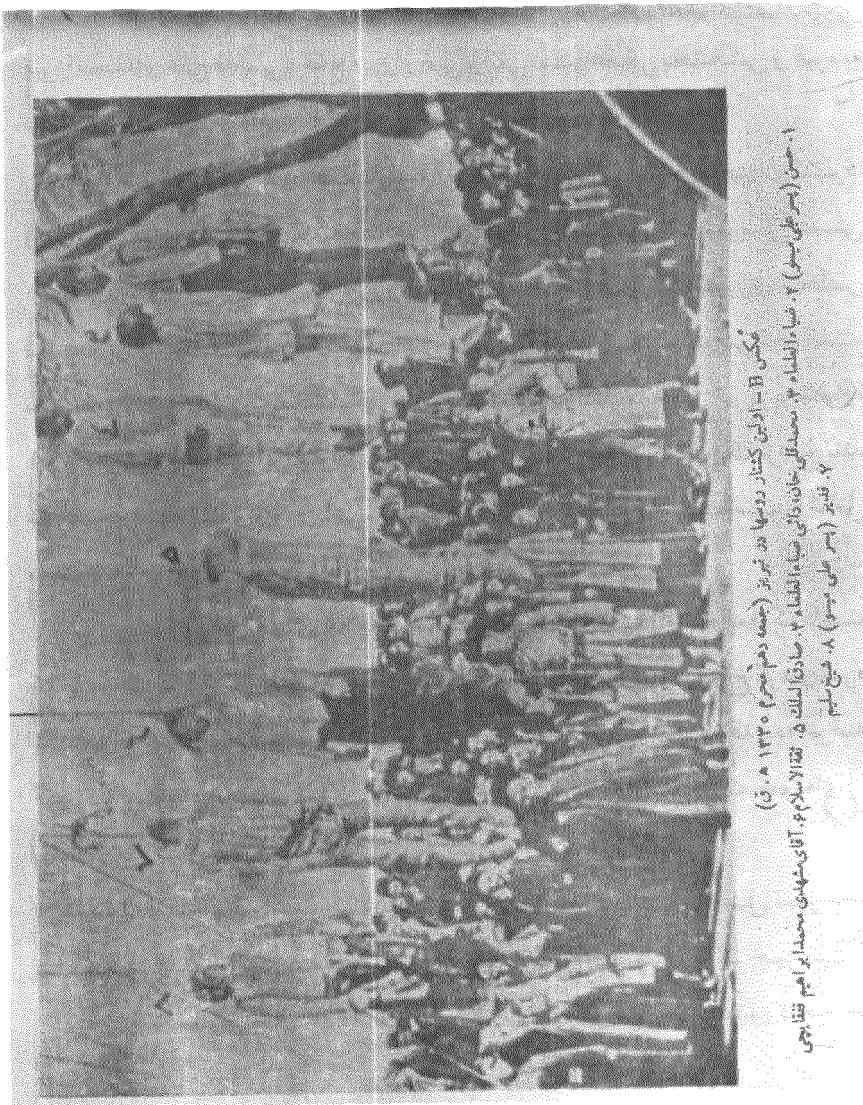
۳- مهد آزادی ۱۹ اسفند ۱۳۷۷

۴- مهد آزادی ۱۷ اسفند همان سال

۵- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز ج اول - رضا امین سبحانی

۶- تاریخ ارسباران - سرهنگ بایبوردی ص ۱۸۹

توضیع: مدرسه‌ای به نام شیخ سلیم در شتریان در سال ۱۳۳۵ برای گرامیداشت یاد آن شهید بزرگوار تأسیس گردید. برادر شیخ سلیم یعنی شیخ کریم در منزل معروف به «سرهنگ حیاطی» در هریس مسکونت داشت.



۱- سیم (سیزدهمین) ۲- پنجمین ۳- ششمین ۴- هفتمین ۵- هشتمین ۶- نهمین ۷- دهمین ۸- نهمین ۹- هشتمین ۱۰- هفتمین ۱۱- ششمین ۱۲- پنجمین ۱۳- چهارمین ۱۴- سومین ۱۵- دومین ۱۶- اولین (سیزدهمین) ۱۷- هشتمین

میرزا عبدالحسین خان ملقب به قوام العداله

شهر بخشایش زادگاه بزرگانی همچون حجج اسلام: حاجی میرزا جعفر مشکبار، میرزا محمد و علی فاضلی، حاج میرزا رضی واقفی، دکتر عقیقی بخشایشی وغیره به شمار می‌آید.

میرزا عبدالحسین خان ملقب به قوام العداله در بخشایش دیده به جهان گشود. وی مردی متدين و علاقه‌مند به مطالعه و ادبیات بوده است. در خوشنویسی دستی داشته و از ذوق و طبع شعر بهره‌ای وافر داشته است. در اشعارش شوری تخلص نموده و از منشیان و سخنوران عهد ناصرالدین شاه قاجار محسوب می‌شده است. نسخه‌ای از دیوان شوری بخشایشی به خط نستعلیق در کتابخانه ملی تبریز به شماره ۳۶۶۱ موجود می‌باشد. این دیوان ۱۹۳ غزل، ۹ قصیده و چهار مسمط، یک ترجیع بند، سه تضمین، سه مثنوی، ۱۱ رباعی، یک ساقی نامه که جمعاً ۲۸۵۳ بیت است را شامل می‌شود.

شوری دو پسر به نامهای غلامعلی و حسن و یک دختر به نام تاج الملوك داشت که این دختر با یوسف اعتمادالملک آشتیانی صاحب مجله بهار ازدواج کرد و ثمره این ازدواج شاعره معاصر نادره عالی مرتبت پروین اعتمادی است که قدم به عرصه گیتی گذاشت بنابراین مادر پروین اعتمادی دختر شوری بخشایش است. نمونه‌ای از ایيات آن بزرگوار تقدیم صاحبدلان می‌گردد:

ای دوست صفا خوش است مستیز بیا یا وصل کند دوای درد غم عشق	گر یار نیاید ای اجل تیز بیا یا مرگ، اجل مپای و برخیز بیا ^(۱)
---	--

شوری بخشایشی سال ۱۳۱۶ در حدود ۷۰ سالگی در شهر تبریز بدورد حیات گفت.

۱- مهد آزادی ۳ آذر ۷۶ به قلم نویسنده / فهرست کتابخانه عمومی تبریز ج ۲ / نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره ۲ سال ۱۲ / سخنوران آذربایجان / مفاخر آذربایجان ص ۱۴۳۴.

دکتر عقیقی بخشایشی (معاصر)

حاجت الاسلام والمسلمین دکتر عقیقی بخشایشی در سال ۱۳۲۲ در شهر بخشایش در یک خانواده کشاورز معمولی دیده به جهان گشود. پس از تحصیلات مقدماتی زادگاه خویش را به قصد تحصیلات بالاتر، به سوی تبریز ترک گفت. و پنج سال در مدرسه طالبیه رحل اقامت افکند تادروس ادبی و علوم عربی را در آن مدرسه فراگرفت. تا اینکه در سال ۱۳۳۸ به قصد ادامه تحصیل رهسپار حوزه علمیه قم گردید، و در آن حوزه مبارکه از محضر استاد معروف و فاضل روز، حجج الاسلام و آیات: حاج شیخ احمد پایانی، حاج شیخ جعفر سبحانی، حاج میرزا یدالله دوزدوزانی و آیة الله مکارم شیرازی، صائینی زنجانی تا سر حد رسائل و مکاتب تلمذ نمود. آنگاه

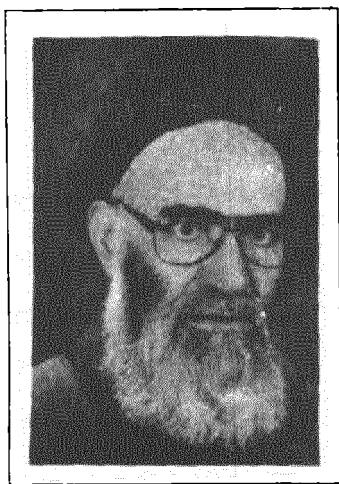
دروس عالیه فلسفه و حکمت را از محاضر استاد بزرگوار، شادروان علامه طباطبایی و حاج آقا مصطفی خمینی، آیت الله سلطانی، و اصول فقه را از امام خمینی و خارجه فقه را از محضر آیت الله العظمی گلپایگانی و برخی دیگر از مراجع معروف روز، فرا گرفت آنچنان که اخلاق و تفسیر و معارف عالیه الهی را از محضر عارف وارسته و آیت الله العظمی آخوند ملا



علی معصومی همدانی، از شاگردان مرحوم بهاری فراگرفت و از محضر ایشان موفق به کسب اجازه روایتی مفصلی در مسیر اجازات روایی علامه متین، حاج شیخ محسن، معروف به «حاج آقا بزرگ تهرانی» گردید. همزمان با تحصیلات حوزوی در دروس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران شرکت جست و در شاخه فقه و مبانی حقوق اسلامی همزمان با دروس دارالتبیغ اسلامی (دوره عالی) و در سال ۱۳۴۹ فارغ و موفق به دریافت لیسانس از آن دانشگاه و پایان نامه تحصیلی از این موسسه علمی گردید و از طریق اجازه افتاء و اجتهداد از سربازی معاف گردید. آنگاه بی‌آنکه به خدمات دولتی آن روز جذب گردد، به دروس خارج فقه و اصول و فلسفه ادامه داد و در این رشته‌ها بهره کافی برده و به درجات علمی و عملی نایل آمد پس از کسب تحصیلات عالیه حوزه و دانشگاه زندگی سرتاسر تلاش و کوشش او در دو کلمه‌ی کوتاه خلاصه می‌گردد: قلم و قدم^(۱) آثار و تأیفات: او متجاوز از یکصد جلد و عنوان می‌باشد که از مهم‌ترین آنها طبقات مفسران شیعه (در ۵ جلد) و مفاخر آذربایجان (در ۵ جلد) است. از دیگر آثار وی: آموزش‌های سیاسی و اجتماعی - زیربنای تمدن و علوم اسلامی - علی (ع) بیان فارسی و آذری - فقهای نامدار شیعه - یکصد سال مبارزه روحانیت در ۴ جلد - کفاح علماء‌الاسلام فی القرن العشرین و چندین اثر دیگر.

او هم‌اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه تهران می‌باشد. از آثار قدیمی او، تأسیس دو واحد دبیرستان پسرانه و دخترانه، احداث پل بزرگ عباسیه، ایجاد دو رشته راه جانقور-شیخ رجب ۱۳ کیلومتر و اشتلت-کردکنندی ۲۲ کیلومتر و چندین اثر عمرانی دیگر، از آن میان کتابخانه عمومی صدیقه طاهره (ع) بخشایش می‌باشد.

آیت‌الله سید مهدی علوی بخشایشی (م ۱۴۱۹ هق)



این عالم جلیل‌القدر در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی برابر با ۱۳۵۰ هجری قمری در شهر بخشایش به دنیا آمد او پس از فراگیری دروسه ابتدائی در ۱۳ سالگی به تبریز رفت و در مدرسه طالبیه به آموختن علوم دینی مشغول گردید. آیت‌الله علوی بخشایشی در سال ۱۳۳۳ ش سطوح، در محضر آیات عظام: حاج آقا حسین بروجردی، امام خمینی، گلپایگانی، سید کاظم آقا، حاج شیخ عباسعلی شاهرودی، و حاج میرزا هاشم آملی زانوی ادب به زمین زد...

آثار و تأثیفات:

- ۱- گفتار علوی (۵ جلد)
- ۲- داستانهای علوی (۴ جلد)
- ۳- پنج گفتار در رازداری و زیانهای افشاری سر
- ۴- حقوق والدین بر فرزندان از دیدگاه اسلام
- ۵- آئین دوستی از دیدگاه قرآن و حدیث ع
- ۶- سیماه اخلاق اسلامی (۲ جلد)

آثار مخطوط:

- ۱- حاشیه بر العروة الوثقى
- ۲- تقریرات درس فقه آیت‌الله بروجردی (صلة جمله و جماعت و نماز مسافر)
- ۳- تقریرات اصول آیة‌الله میرزا هاشم آملی
- ۴- فهرس العناوین و الموضوعات

این عالم فرزانه پس از ۶۷ سال زندگی پر برکت و سرشار از خدمات دینی روز یکشنبه ۷ تیر ۱۳۷۷ ش (سوم ربیع الاول ۱۴۱۹ هق) بدرود حیات گفت و در روز دوشنبه پس از تشییع و نماز آیت‌الله شبیری زنجانی در قبرستان ابوحسین جنب

آرامگاه استادش در خاک آرمید.^(۱)

میرزا محمد واعظ فاضلی (۱۳۴۱ھـ)

شادروان حجت الاسلام والمسلمین مرحوم میرزا محمد واعظ فاضلی، واعظ بخشایشی نزیل اهر، یکی از ادباء شعرای خوش ذوق و اهل ولای این دیار بود. او در بخشایش و در اواخر در اهر و ارسپاران اقامت داشت از آن مرحوم یک اثر هفتاد بیتی به جا مانده است که تقدیم ساحت قدسی حضرت امام زمان (عج) نموده است که به نام «الدرر المناخد فی شرح القصائد» توسط فرزند برومندش عالم بارع آفای میرزا حسین فاضلی شرح و بسط داده شده و توسط استاد عقیقی در دست نشر می‌باشد. بخشی از صدر و ذیل آن اشعار آورده می‌شود:

هـت نسیم الصبا بالصیح من حرم	كانت محل رحال الجود والكرم
جائت بروح و ريحان على كبد	حراء من كبد فيها من السقم
وابرد القلب مما كان أسعنه	دور الزمان بجمرنه مضطرب...
اشکوا لى سامع الدعوات من نقم	حلت على ملة الاسلام والظلم
عجل ظهور امام قائم بهدئ	فأنعم علينا يا باسط النعم
انوار وجهه مالت معطئه	اظهر اذل به الاعداء و انتقام
من ظالمي جده المقتول في ظماء	و أهل بيته الأسياف والسهم
ملحسن طوطى اهرى (م ١٣٥١ هـ) از شعرای بزرگ ارسباران که به سه زبان	ملحسن طوطى اهرى (م ١٣٥١ هـ) از شعرای بزرگ ارسباران که به سه زبان
ترکی، فارسی و عربی شعر گفته ذر رثاء و ماده تاریخ فوت مرحوم میرزا محمد	فارسی و عربی شعر گفته ذر رثاء و ماده تاریخ فوت مرحوم میرزا محمد
فضلی بخشایشی (از ادب و علم و شعرای بخشایشی) شعر زیر راسروده است:	فضلی بخشایشی (از ادب و علم و شعرای بخشایشی) شعر زیر راسروده است:
روانش از این تنگنا داشت تنگی	همای سمعت گشت رام محمد

۱- آئینه پژوهش شماره ۵۱ نوشتار ناصرالدین انصاری.

^{۵۶}- ستارگان درخشان حسین دوستی ص ۲۳.

درین از جوانی و وجه جمیلش
فسوس از کلام کمال محمد
که ناعی زبالای بام محمد
به اقام و بر شیخ پیرش^(۱) بدانسان
شود همچو ماتلخکام محمد
به مهرانه رودان^(۲) بگوید ز سوگش
خسوفی به بدر تمام محمد
شب بیست و دوم ز سیم مه آمد
ریا پی نعم بوده کام محمد «طوطی»^(۳)
به سال وفاتش چنین گفت: «طوطی»^(۴)

حاج میرزا علی آقاکریمی بخشایشی نزیل اهر (۱۳۷۰ ه.ق)

شادروان حجت الاسلام والملمین حاج میرزا علی آقاکریمی بخشایش نزیل اهر یکی از چهره‌های درختان روحانیت منطقه و یکی از وعاظ نافذ کلام بودند که سالیان متعددی در محارب مساجد و عرشه‌های منابر اهر و حومه، مردم از فیض ارشادات و راهنماییهای معظم له بهره‌مند بوده‌اند و هنوز برخی از مردم مسن و متدين خاطرات منبرهای او را دارند.

شادروان کریمی از یک خاندان اصیل و عریق در روحانیت می‌باشد که نسل اندر نسل و اب عن جد در خدمت اسلام و مسلمین و در خدمتگزاری آستان قدس حسینی (ع) بوده‌اند و به سلامت نفس و تقوی و پاکدامنی اشتهر دارند. هم‌اکنون از اخلاف و فرزندان آن بزرگوار در بخشایش و اهر افرادی هستند که به فرهنگ عمومی مردم خدمت دارند و جمعی نیز در آموزش و پرورش مشغول انجام وظیفه هستند.

مرحوم حجت الاسلام کریمی در حدود ۱۳۷۰ در اهر از دنیا رفت.^(۴)

۱- منظور از شیخ پیر محمد حجت الاسلام و المعلمین حاج میرزا علی آقا برادر بزرگ مرحوم میرزا محمد فاضل است.

۲- مقصود از مهرانه رود همان آبادی بخشایش است.

۳- مقاشر آذربایجان ج ۲- دکتر عقیقی بخشایشی ص ۱۴۴۲.

۴- ستارگان درختان / آقای حسین دوستی ص ۱۸۲.

شیخ علی مجتهد

پدر شیخ علی آقا مجتهد علی مردان خان از ایل قراچورلو و مادرش نازی خانم بوده است. وی دو خواهر و چهار برادر داشته است. از این عالم فرهیخته بطور مستند چیزی قابل دسترسی نیست و کتب و دست نوشته‌هایش نیز به سرقت رفته است. مانیز به آنچه از آشنایان و فامیل ایشان گفته شده بسته می‌کنیم. علی مردان خان^(۱) که شاعر نیز بوده است در «گنجی قیران» ساکن می‌شده‌اند. فرزند وی شیخ علی آقا مجتهد از ۱۵ سالگی جهت تحصیل علوم دینی به اصفهان سفر کرده و از آنجابه نجف اشرف می‌رود و در آنجابه درجه اجتهداد می‌رسد چنین معروف است که در نجف نزد استاد مشغول تلمذ بوده، شب می‌خوابد در خواب می‌بیند حضرت علی کاسه‌ای را به پیش آورده و می‌فرماید: شیخ! بسم الله بگوی و از این آب بنوش. شیخ علی آقا مجتهد چنین می‌کند از فردای آن روز به همه معماها و سؤالات مطرح شده جواب‌گویی شود. مشهور است که میرزای قمی از هم کلاسیهای وی بوده‌اند. «مجتهد» پس از ۱۵ سال تحصیل از نجف به هریس باز می‌گردد و دختر کربلای مهدی به نام نساء را شریک زندگانی خود قرار می‌دهد و در ساختمان «کارگاه آموزش و پرورش» فعلی مدرسه طالبیه باز می‌کند. پس از ارتحال پیکر او را به نجف الاشرف برد و در آنجابه خاک می‌سپارند. پیرامون کرامات این عالم جلیل‌القدر داستانهای گوناگونی در میان مردم رایج است.

کرامات

۱- روزی سه نفر از اهالی آبادی سرای که به شیخ عشق می‌وزیده‌اند، از راه مینق به اهر می‌روند. در بازگشت حاج احمد به حاج محمد و حاج محمد تقی رو کرده و

۱- ایات مشهور زیر دلالت بر این معنی دارد:

قوشون گلیر بنش یانلى
کورگه قۇنبدۇر تۇزو

علی مردانام «هشیانلى»
«صادق خان» مینیب بوزو

می‌گوید: «بهتر است راه را به طرف هریس اندازیم و دیداری با شیخ داشته باشیم.» در ارتفاعات «گنچی قیران» پای چشمه‌ای نشسته و آب و نان می‌خورند. موقع آمدن «قمچی» از یاد می‌رود تا به آبادی «برازین» می‌رسند تازه بیادشان می‌افتد که «قمچی» را به همراه نیاورده‌اند. به هر حال به خدمت آقا می‌رسند. موقع خدا حافظی از پیش خدمت شیخ علی آقا می‌خواهند چوبی به آنها بدهد. مرحوم مجتبه در پاسخ جواب می‌دهد: «بروید از طاقچه اطاق قمچی را بردارید.» آنان تعجب می‌کنند و می‌گویند که آنرا در فلان جا از یاد برد و جا گذاشته‌اند. شیخ علی آقا مجتبه می‌گوید: «بروید و بردارید و کاری نداشته باشید.»

۲- نوه برادر شیخ بنام اسماعیل نقل کرده است: در فصل زمستان شیخ به آبادی سرای می‌رود و شب را در آنجا می‌خوابد روز بعد به قصد تبریز با همراهی حاج احمد زین و یراق اسب را آماده می‌کنند و به راه می‌افتدند برف همه جا را فرا می‌گیرد گرسنگی باعث می‌شود تا شیخ از حاج احمد بخواهد افسار اسب را رها کند تا غذا صرف نمایند. اسبها در این حین از آنها فاصله می‌گیرند حاج احمد می‌خواهد جلوی آنها را بگیرد اما شیخ مانع می‌شود. بعد از صرف غذا وی برای بازگرداندن اسبها به پا می‌خیزد و به دامنه کوه که مملو از برف بوده می‌رود به ناگهان می‌بیند که علفهای بلندی در قسمتی از کوه عاری از برف سر بر آورده‌اند و اسبها از آن میل می‌کنند شیخ با به کار بردن ضرب المثل معروف (نه دوه گوردون نه قیغین) از حاج احمد می‌خواهد به هیچ کس در این باره چیزی نگوید.

۳- معروف است که در هنگامه حیات شیخ، مسجد جامع هریس «مسجد رحیمه» بوده است. مردم روزی از روزها برای اقامه نماز جماعت بدانجا می‌آیند اما می‌بینند مسجد بسته است و به آن قفل زده‌اند شیخ دستی به قفل می‌زنند و بلا فاصله قفل باز می‌شود.

میرزا جعفر مشکبار بخشایشی (م ۱۴۷۰)

مرحوم حجت الاسلام و المسلمين حاج میرزا جعفر مشکبار بخشایشی یکی از مفاخر اصیل فقهی و اخلاقی آذربایجان و زادگاه او «بخشایش» می‌باشد. او خود نیز مجسمه تقوی و اخلاق اسلامی بوده‌اند.

از او تعدادی دست خط در مورد زندگی چهارده معصوم (ع) به جا مانده است و منظمهای در ارتباط بالحظه‌های پیروزی انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است و اشعاری نیز در مورد اهل بیت (ع) سروده‌اند داماد محترم‌ش، آقای طاهری که از مداحان خاندان عصمت و طهارت (ع) می‌باشد در رثای ابوالزوجه عالیقدرش سروده‌ای دارد که در ضمن آن می‌گوید:

بخشایش او حجت اسلام و مسلمین

بیرون عاشقیدی عشق حقیقیدی نیتی

دنیا به اعتنا اسلمزدی او پاکدل

معنایله همیشه اولوب انس والفتی

وقت ائیلمیشدی عزمینی آین و مکتبه

تفسیرینین واریدی عجب جاذبیتی

کان حیانمونه تقو و معرفت

آئینه صفائیدی حسن و ملاحتی...

او در اواخر عمر در اثر بروز حوادث غیر متربه و مصائب فراوانی که بر او وارد گشت به ویژه پس از حادثه مرگ جوان و عزیزش به کلی از زندگی و نشاط افتد و مدت چهار سال، مدام در حال سکته بر سر برد، تا اینکه در سال ۱۴۰۷ هـ مطابق با ۱۶ فروردین ۱۳۶۶ به لقاء الهی شتافت و با تجلیل و تشییع پرشکوه مردم آذربایجان در وادی بقیع تبریز به خاک سپرده شد روانش شاد باد و رهروان زاهش فراوان باد.^(۱)

۱- مفاخر آذربایجان - دکتر عقیقی بخشایشی ج اول ص ۳۹۷

مطلع هریسی

آلان برآگوش گرچه اخیراً در تقسیمات کشوری از پیکره مادر خویش جدا گردیده است اما از آنروی که عمری فرزند تنی هریس بوده در این مجال نگاهی به یکی از افتخاراتش می‌اندازیم:

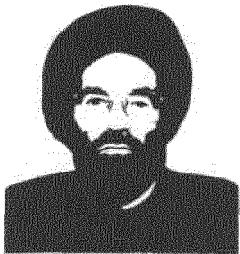
مؤلف تذکره‌ی دانشمندان آذربایجان می‌نویسد: «مطلع هریسی اهل برآگوش یکی از دهات تبریز و صاحب دیوان است در تاریخ ۱۲۳۸ ه.ق. «۱۲۱۱» شمسی متولد شد و در ۱۳۱۲ ه.ق. «۱۲۷۳» شمسی در ایروان از ناخوشی و با در گذشته است و «شاعر شیرین مقال» (۱۳۱۲) تاریخ فوت اوست.

مطلع رساله‌ای در تغییر و اصلاح الفباء قلم آورده و در نحو و بلاغت پارسی و واجبات شرعیه و غیر آنها رساله نوشته و وقایع نگار روزنامه اکینچی بوده است. مرحوم تربیت می‌نویسد: «اعضای انجمن دانش در بمبئی هم الفباء در تاریخ ۱۳۰۸ «۱۲۶۹» ه.ق.» شمسی اختراع کرده و رساله‌ای به عنوان خط دانش انسانیت به طبع رسانیده‌اند.» در همین اوقات حاج میرزا لطفی آقا مجتبه تبریز و میرزا کاظم خان آلان برآگوش متخلص به (مطلع) نیز هر یک الفباء اختراع کرده و رساله‌ای در این باب نوشته‌اند. نسخه‌ای از دیوان میرزا کاظم خان اهل آلان برآگوش هریس در کتابخانه ملک تهران به شماره ۵۴۵۶ نگهداری می‌شود.*

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید یعقوب موسوی (امام جمعه محترم هریس)

در تاریخ ۱۳۰۹ هجری شمسی در زادگاه خویش هریس چشم به جهان گشود. وی دروس حوزوی را در تبریز نزد آیت الله سید کاظم مفید و حجج الاسلام رسول شبستری و نصرالله شبستری آغاز کرد و پس از چندی به شهر مقدس قم برای ادامه

تحصیل علوم اسلامی رهسپار شد.



آقای موسوی در قم از محضر آیت‌الله علی مشکینی، آیت‌الله شیخ محمدباقر مرندی و آیت‌الله موسوی اردبیلی بهره‌مند شد. این عالم ربائی بیش از چهل سال است که عهده‌دار اقامه نماز در شهر هریس است. ایشان اظهار

می‌دارد مرحوم عیسی طاهری سرای برپایی نماز جماعت در مسجد حاج بخشعلی خیلی تلاش می‌کرد مساجد هریس تا چهل سال پیش مفروش نبودند، بلکه حصیر در مساجد گسترده شده بود و برای مفروش ساختن آنها مشهدی ابراهیم عناصری و حسین رجبی از محله چمن (این دو تن به رحمت ایزدی پیوسته‌اند) تلاش نمودند.»

حجت الاسلام والملیمین موسوی در یک نشست صمیمانه با نگارنده، نکات تازه‌ای از چهره‌های بارز منطقه ارائه داد. او از فرزانگانی چون لسان (سیف) العلمای مosalو، امین العلمای هیق، شیخ تراب و میرزا حسن مشایخی که در زبان عرب سرآمد بوده و کتبی داشته، سخن گفت که روزگاری در زادگاه خویش کمر همت برای ارشاد و تعلیم مردم بسته بوده‌اند.

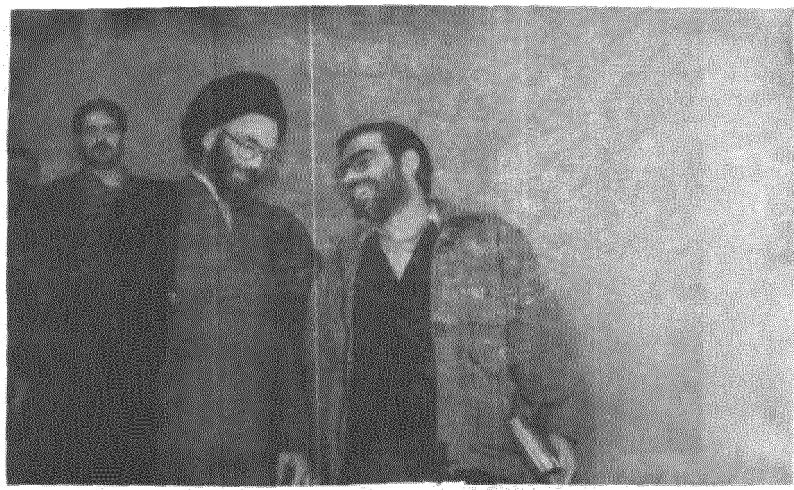
ایشان همواره در صف اول راهپیماییهای دوران انقلاب حضور می‌یافتد و این حضور باعث عدم برخورد فیزیکی و نظامی نیروهای امنیتی با مردم می‌شد. معمار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۸/۱۱/۵۹ طی حکمی او را به عنوان امام جمعه هریس منصوب فرمود. از آن تاریخ تا به حال نیز به عنوان نماینده ولی فقیه در این شهرستان انجام وظیفه می‌نماید. در خطبه‌های جمعه همیشه بوی دلسوزی و مهر به موطن، را از وجود ایشان می‌توان استشمام کرد.

معظم‌له ضمن گرامیداشت یاد تمامی سرورانی که عمری چون شمع سوخته‌اند و نور علم و معرفت را در زادگاه خویش روشن ساخته‌اند خاطره تکان‌دهنده و

آموزنده‌ای از «شیخ تراب هریسی» نقل می‌کنند:

«خشکسالی سایه شوم خویش را در منطقه گسترش داد. مردم در یکی از مساجد برای استقسا (طلب باران کردن) گرد هم می‌آیند و دست نیاز به طرف آسمان بلند می‌کنند تا باران رحمت خویش را خداوند تبارک و تعالی نازل فرماید. هر چه دعا می‌کنند سودی نمی‌دهد. از وجود «شیخ تراب» استمداد می‌نمایند.

آن عالم والامقام در مسجد حضور می‌باید می‌پرسد کسی هست که آیه ۲۸ سوره شورا «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَطَّعُوا وَيُنَشِّرُ رَحْمَةً وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» را درست بخواند. هیچ کس از عهده این کار بر نمی‌آید. «شیخ تراب هریسی» از همه می‌خواهد از مسجد بیرون بروند. در این حین خود مشغول راز و نیاز و تلاوت قرآن می‌شود. بلافضله در کمال شگفتی مردم ملاحظه می‌کنند ابر آسمان منطقه را می‌پوشاند. پس از اندکی باران همه جارا سیراب می‌کند و دوام می‌باید. از جد شریف پدری حلیج آقا موسوی یعنی مرحوم سید الله وحدتی تحریر کتاب «حق اليقين» در دو جلد با دست خط خودش و چند اثر دیگر به یادگار مانده است.

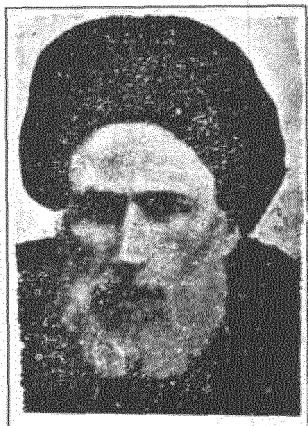


نگارنده به همراه نماینده ولی فقیه در شهرستان هریس، در سال ۱۳۷۶.

حامل را بیگانه این عالم و خلق ناره ایجاد میکند از پنجه زرمه ماده که ادرا یک چنانچه پیشسته دارد از
این ن خلق سیگنده زمین را بخواه از زمینی که داشت این پروردگان بشنید و رسماً بجزیره ایلان
که پروردگاری شد این پروردگان کنی که خدا همین پیش خال را افریده است و خلق این پیش خال را خود
که باشد بخدا فهم که حق پنجه را دارد از این پروردگار دارد و از این پروردگار داده است که از این خود
این خال را داد ادم را که پروردگان این پنجه از این پروردگار دارد بخواه از این پروردگار داده
ادام پر خوش این مطلب تبیخ و اثبات نشود اند و من فاتی با این ادعای قطعی و اصول قطعی
و اما بحمد خدا سیده که پروردگار جرم و قطعه بشد و اهدا برای رسیده از این پروردگار داشته است که پروردگار داده
بیشتر که از این ایشان پرسید و مطلع شد از تقدیم اینها است که نسباً درست بود و ادکل اینها بود
نمکیب قی می اینها مکنید و نما و پیش ایاعی و گذیند و امکان اینها نمکیب و درست شده
نمکیب و اصل این مکنده ایم تمام شد رساله حق ایقین در بیش بسی اکاذی
سال هزار و دوست راست و داشت و پهلوان پیروز و برجیل باشی ای ابر
هزار کم شکاف از شست شد ملتس از نظر طلاق این اگر بزوری
شده صراحت این دوست ای ایکر سلامه است ای ای ای
اصل مندر ای ای ایکر سلامه است ای ای ای
محی شده و اکثر مردی این طبقه امراض
از این شکاف از داده اصل مندر که لارقوه
حوالی سه دهه از ای ایکر سلامه است
برادر ای
نموده ای ایکر ای ایکر ای ای ای ای ای ای ای
ایی بطب شفاف و دعا خواهد کرد
الله بالله رب العالمین را صدر خود
خود ای
حق ایقین ای
سال هزار و دوست راست
و چهار هزار و دوست
امداد

卷之三

آیت الله سید ابوالفضل مینقی



سید بزرگوار از بنویی صالحه - در روستای مینق
- دیده به جهان گشود. هنوز به چهارسالگی نرسیده
بود که مادر گرامیش را از دست داد و از آن پس، مهد
تریبیت او، تنها دامان پدر بزرگوارش آقا سید مرتضی
بود. نسب سید بزرگوار با چند سلسله به حضرت
علی بن الحسین(ع) می‌رسد. بدینگونه آقا سید
ابوالفضل مینقی از سادات صحیح نسب حسینی

است. از عنفوان کودکی به فراگیری علم و بهره‌جویی از محضر اساتید پرداخت و
مقدمات و بخشی از کتابهای دوره سطح را در تبریز آموخت یافت، کتاب نصاب و
ترسل، گلستان، تاریخ المجمع و ارشاد الحساب و برخی دیگر از کتابهای درسی را
نzd مشهورترین استاد آن زمان ملا عبدالرحیم سرخابی، فراگرفت. هنگامی که
مرحله مقدمات و قسمتی از دروس سخت را پشت سر گذاشت شوق برخورداری
افزونتر از خرمن علم و نوشیدن از سرچشمه خوشگوار آن، او را به آشیانه آل
محمد(ص) شهر مقدس مشهد رهنمون کرد اساتید معظم له در مشهد مقدس:

- ۱- آیت الله العظمی حاج آقا حسین بزرگ قمی (قدس سره)
- ۲- آیت الله میرزا محمد کفائی (قدس سره) (فرزند آخرond خراسانی صاحب
کفايه)

- ۳- آیت الله حاج شیخ علی اکبر نهادنی (قدس سره)
- ۴- قدوة العلماء الساکنین و عماد العالمین حاج شیخ حسنعلی اصفهانی
(قدس سره)

سید سالک آقا سید ابوالفضل مینقی بعد از ۱۸ سال اقامت در جوار مقدس
حضرت امام رضا(ع) با اصرار منسوبین به زادگاه خود مینق مراجعت کرد. ایشان با

آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله العظمی حجت‌کوهر کمری مکاتبات علمی داشتند. آن مرحوم بنای خواست خود روى مصالح خاص، تعامی نوشته‌جات دوران تحصیل و اجازات متعدد علمی از اساتید خود را در گوشہ مسجد جامع مینق دفن نمودند و هیچ گاه رضایت به اظهار آنها نداشتند. سرانجام سید داعی‌الله را پاسخ می‌گوید و در شب یازدهم ماه محرم سال ۱۳۴۵ شمسی از این جهان تاریک و محدود به جهان روشنایی و نامحدود رخت می‌کشد و در وادی دارالسلام شهر مقدس قم به خاک سپرده می‌شود.^(۱)

جعفر قلی خان مقصودلوی

او در جنگهای ایران و روس از سرداران معروف قشون در دوره قاجار بود که بیشتر مورد اعتماد عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده است جعفر قلی خان مقصودلوی می‌باشد.^(۲)

محمد خان مقصولو

از سرداران قشون ایران در جنگهای ایران و روس که همراه نایب‌السلطنه عباس میرزا در این جنگها رشادت و شجاعت زیاد از خود نشان داد و یکبار نیز به همراه بعضی از سرداران از جمله حمزه خان رباطی و ساری اصلاح توسط قشون روسیه

۱- الف: تلخیص از مطلب هـ. هاشمیان مندرج در احرار دوشنبه ۴ دی ۷۴ ص ۳.

ب: زندگی نامه آقا سید ابوالفضل مینقی به قلم حجت‌الاسلام و المسلمین آقادید محمد مینقی دام عزه (فرزنده برومد آن بزرگوار)

ج: علمای معاصرین - مرحوم میرزا محمد خیابانی
د: گنجینه دانشمندان - جلد هفتم محمد علی رازی

هـ: داستان دوستان - محمد علی صفوت - با تعلیقه و تحریمه - هادی هاشمیان.

۲- تاریخ جنگهای ایران و روس - یادداشت‌های میرزا محمد صادق و قایع نگار هروزی. گردآورنده حسین آذر. ناشر میر هوشنج آذر. چاپ اول ۱۳۶۹ تهران صص ۲۶۱ و ۲۶۷.

دستگیر و در تفلیس زندانی شده که بعد از عهدنامه ترکمانچای بر اساس مفاد عهدنامه آزاد شدند.^(۱)

میرزا حسین واعظ آرباتانی

پیشتر شرح زندگانی شیخ سلیم فرزند دلیرخانم سونا از خاطر مبارک خوانده گذشت «گرچه مطالب این فصل از روی حروف الفبا بی است ولی حق هم همین بود که ابتداء از شیخ سلیم هریسی گفته شود چرا که شهید شیخ سلیم از آن دو (میرزا واعظ و میرزا جواد ناطق) مظلومتر واقع شده و جان خود را باخته است چنانچه یکی از مورخین می‌نویسد: شیخ سلیم از جمله آزادیخواهانی است که چراغ خانوادگی اش بکلی خاموش گشته است.»^(۲) از آن میان در دنکتر این است که آن شهید والامقام (شیخ الاحرار)^(۳) هم در دوران مبارزه و زندگی خویش از دشمن سیلی خورده است و هم دوست بر وی سیلی نثار کرده است.

معروف است که: «تا این او اخر بین پیر مردان انقلاب دیده تبریز مثلی رایج بود و همگان متعدد القول می‌گفتند: «مشروطه را در آذربایجان دو تفنگ و یک کلاه و سه حنجره نگاه داشته و از خطر نابودی نجات داد. و آن دو تفنگ عبارت بود از تفنگ‌های ستارخان و باقرخان و کلاه حاجی مهدی کوزه کنانی (ابوالمنله) که در موقع حساس آن را محکم به زمین می‌کویید و فریاد می‌کشید و سه حنجره نیز حلقوم سه تن از پرخروش‌ترین و عاظ و خطبا به اسمی «شیخ سلیم» و «میرزا حسین واعظ» و «میرزا جواد ناطق» بودند و چون این سه تن خطیب شهیر که باید «خطبای ثلاثة نامید از اولین روزهای مشروطه داخل در کار و فعالیت بوده‌اند.»^(۴) اکنون

۱- همان.

۲- سخنگویان سه گانه آذربایجان - نصرت الله فتحی ص ۸

۳- تعبیری از همان مأخذ ص ۸

۴- همان. ص ۵

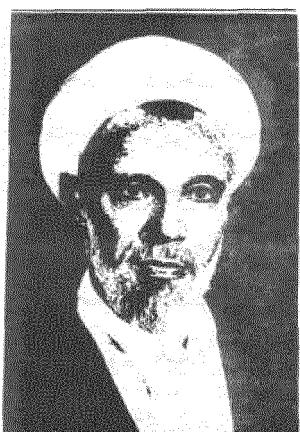
می پردازیم به معرفی میرزا حسین واعظ با ذکر این نکته که مطالب با استفاده از کتاب «سخنگویان سه گانه آذربایجان» نگاشته شده و شرح مبسوط را خوانندگان می توانند در آن ملاحظه فرمایند:

میرزا حسین ناطق در روستای «آرباتان» (مجاور بخشایش) متولد گشت و در تاریخ مشروطه یکی از «خطبای ثلاثة» بود. بلاغت و فصاحت را چنان صاحب بوده است که نفس گرم وی در دلها مؤثر می افتد و از این روی جذابیت خاصی را مالک بوده است. سخنرانی «واعظ» همراه با نقل اشعار بود و زمانی که در بالای منبر به ایراد سخن می پرداخته به وجود حضار نفوذ می کرده و همه را تحت تأثیر قرار می داده است. سخنرانی «واعظ» در ماه ذیحجه ۱۳۲۴ در میان مردم تبریز برای مطالبه قانون اساسی از آن جمله بشمار می آید از اشعاری که زیاد بر زبان جاری می ساخته این بیت بوده:

افسوس که این مزرعه را آب گرفته دهقان مصیبت زده را خواب گرفته
 میرزا حسین واعظ در ماه محرم سال ۱۳۳۰ قمری هنگامی که قشون اجنبی روس دست به کشتار زده بودند متواری شد و عزم خروج از تبریز و سفر به اسلامبول کرد اما با خیانت دستگیر شد. آن عالم آگاه و نستوه و روحانی نامدار و شهیر در شب شنبه ۱۲ رجب ۱۳۷۵ ه.ق برابر با ۵ اسفند ۱۳۳۴ بدرود حیات گفت و در امامیه تبریز به خاک سپرده شد. ماده تاریخ وفات وی با نام خود «واعظ» مطابقت دارد.

آیت الله هاشم‌زاده هریسی

آیت الله هاشم‌زاده هریسی در تاریخ ۱۳۱۷ شمسی در هریس به دنیا آمد. پدرش یک کشاورز زحمتکش و عارف به مسائل اهل قرآن و دعا، عبادت و تهجد بود. وی در ۷ سالگی وارد مکتب خانه‌های آن زمان شد و تحصیلات را با قرآن آغاز کرد. بعد از فراغت از درس‌های کلاسیک در سال ۱۳۳۶ از هریس به تبریز رفت و مورد حوزه

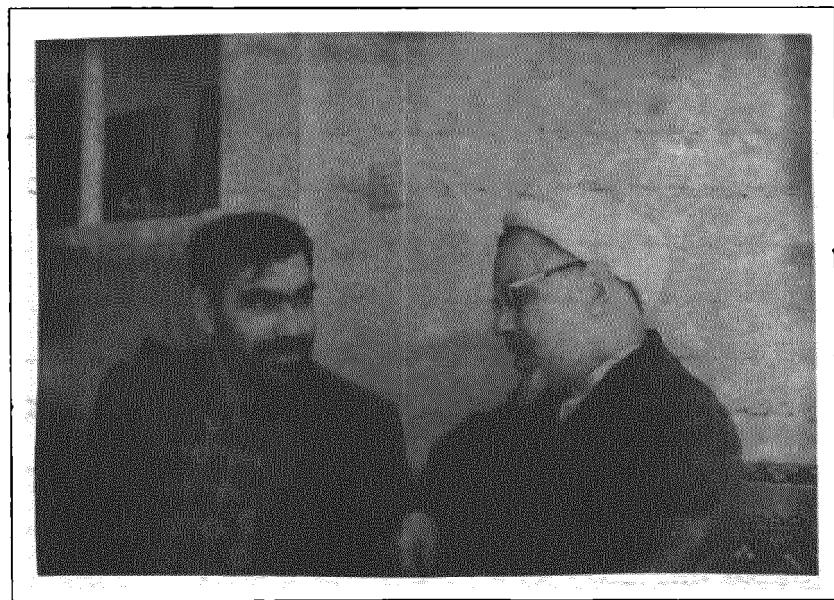


علمیه تبریز شد. در مدرسه طالبیه تبریز حجره‌ای گرفت. آیت‌الله هریسی آن ایام را «دوران طلایی» می‌نامند. وی در این زمینه می‌نویسد: «... در این حوزه و مدرسه و در آن فضای مقدس و علمی و معنوی پرخاطره و پرتلاش دروس پایه و ادبیات یعنی صرف، نحو، منطق، اصول، معانی و بیان را بطور طولی و عرضی در مدت ۴ سال به پایان رساندم و دروس فقه را آغاز کردم و مقداری از شرح

لمعه را خواندم آنگاه در تاریخ ۱۳۴۰ که مرجعیت عامه و زعامت حوزه علمیه قم به عهده «آیت‌الله العظمی بروجردی» بود؛ از تبریز به قم رفت و وارد حوزه علمیه قم شدم و در آنجانیز دروس فقه و اصول را از شرح لمعه تاکفایه، به طور کامل به پایان رساندم شرح لمعه را از حاج سید جواد آقا خطیبی تبریزی و رسائل و مکاسب را از محضر آیات و اساتید بزرگ آقایان: مکارم و سبحانی و کفایه را از محضر عالم باتقوا و استاد پژرگوار آیت‌الله طباطبائی معروف به سلطانی بروجردی استفاده کردم. در سال ۱۳۴۵ وارد تحصیلات دروس خارج فقه و اصول از محضر اساتید بزرگوار و آیات عظام نجفی مرعشی، گلپایگانی و اراکی گردیدم... در همان سال نویسنده را شروع کرده او لین کتابم را به عنوان «حقایق تحریف شده» منتشر کردم... در سال ۶۱ به دانشگاه روی آوردم به ترتیب در دانشگاه تبریز دانشکده الهیات دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی سهند، مشغول تدریس شدم بدینگونه تحصیلات، مباحثات و مطالعاتم از سال ۱۳۲۵ شروع و تا ۱۳۶۰ به مدت ۳۵ سال همچنان باشد و جدیت بدون وقه و حتی بدون تعطیل و تفریح بطور پیوسته ادامه داشت.....»

این خادم شریعت همزمان با رفتن از قم به تبریز از سال ۶۰ مسئولیتها و فعالیتها رسمی گوناگونی را به عهده‌دار بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- عضو هیأت نظارت بر اجرای فرمان حضرت امام.
- پیگیر و ارزیاب مسائل آذربایجان شرقی و غربی از طرف دفتر پیگیری و ارزشیاب شورای انقلاب.
- مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی استان آذربایجان شرقی.
- نماینده حضرت امام به ترتیب در سپاه پنجم عاشورا، سپاه یکم ثارالله و سپاه نیروی مقاومت کشوری.
- نماینده ولی فقیه در بسیج دانشجویی دانشگاههای کشور.
- نماینده مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی (دوره‌های سوم و پنجم).
- مشاور آموزشی و زیرآموزش و پژوهش.
- عضو کمیسیون فرهنگ عمومی کشور.
- عضو کمیسیون سیاسی اجتماعی شورای عالی جوانان.



دکتر هاشم‌زاده هریسی در گفتگوی صمیمانه با نگارنده (عکس از عکاسی لام)

- ریاست کمیسیون اصول ۹۰ و ۸۰ مجلس شورای اسلامی و ریاست شعبه سوم مجلس.

- نماینده قوه مقننه در هیأت نظارت بر مطبوعات کشور.

- نماینده مجلس خبرگان رهبری.

ادیب ممتاز، آیت الله هریسی تاکنون ۷۴ جلد کتاب در موضوعات مختلف مخصوصاً در رشته قرآن و علوم قرآنی نوشته به اخذ ۶ فقره تقدیر و تجلیل علمی و فرهنگی که مهمترین آنها انتخاب شدن به عنوان خادم قران و اخذ لوح تقدیر بوده، موفق گردیده است.

فهرستی از تألیفات

- فرهنگ قرآن (۳ جلد)

- شناخت سوره‌های قرآن (۳ جلد)

- علم الاخلاق (۳ جلد)

- صدای عدالت (۲۰ شماره)

- آیین کشورداری (۵ جلد)

- ترجمه البيان (۲ جلد)

- تلخیص الوظائف

- افسانه عبدالله بن سبا (۲ جلد) و دهها اثر دیگر.^(۱)

حجت الاسلام حاج میرزا مجتبی هریسی

وی در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در هریس دیده به جهان گشود دوره طفویلت را در نزد پدرش که روحانی بود سپری کرد. در این ایام مقدمات عربی را نزد پدرش

۱- در کتاب نفیس و ارزنده طبقات مفسران شیعه جلد پنجم صفحه ۲۲۶ الی ۲۲۹ اثر دکتر عقیقی بخشایشی، پیرامون شرح حال حاج میرزا هاشم هاشم زاده هریسی قلم فرسایی شده است.

آموخت و از سال ۱۳۳۵ به مدت چهار سال در مدرسه طالبیه تبریز به تکمیل معلومات علوم دینی پرداخت و مقدمات صرف میر تا جلد اول شرح لمعه رابه پایان رسانید. سپس راهی قم گردید و در مدرسه حجتیه منزل کرد. در این زمان با علوم عالیه اسلامی و معارف الهی آشنا شد و از محاضر استاد بزرگ زمان استفاده شایانی برداشت. حجت الاسلام هریسی در جلسات فقه آیات عظام بروجردی رحمة الله عليه، سید محقق داماد، حضرت امام خمینی (ره) حاضر می‌شد. اقامت طولانی او در قم سبب گردید که کلاس‌های درس فلسفه و تفسیر شهید دکتر مفتح و علامه طباطبائی صاحب تفسیرالمیزان شرکت نماید. به طوری که منظومه سبزواری و اسفار طباطبائی را در این دوره آموخت و با تحصیل جلد اول کنایه مرحوم مجاهد تبریزی و جلد دوم کفایه حاج آقا سلطانی بروجردی و سطوح عالیه در علوم اسلامی مقام ارجمند یافت.

حجت الاسلام هریسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فعالیتهای اجتماعی خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۶۲ به عنوان امام جمعه شهر میاندوآب به ارشاد مردم مشغول شد.^(۱)

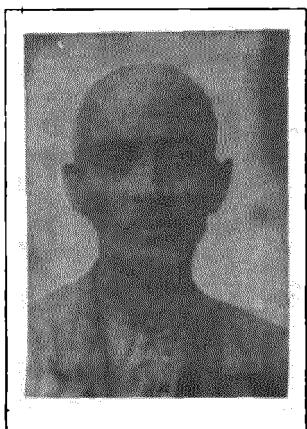
میرزا محمد هجری (هریزلی)^(۲)

میرزا محمد هجری فرزند کربلای عباس سال ۱۲۶۷ هق در هریس چشم به جهان گشود تحصیلات مقدماتی خود را در مکتب خانه و مدرسه علوم دینی زادگاه خویش، نزد استادان و علمای آن زمان به پایان بردوی از محضر ملاسیفی درس قرآن آموخت و با تشویق مادرش گلستان سعدی را در نزد میرزا علی تقليسی فراگرفت.

۱- نگاهی به تاریخ و جغرافیای میاندوآب، تکاب و شاهین دز. نگارش جمشید محبوبی صن

۲۸۵

۲- با استفاده از مهد آزادی ۱۸ آبان ۷۴ بقلم نویسنده در صفحه ویژه اهر.



ذوق و علاقه شعری او از همان عنفوان جوانی در او هویدا بوده و بنابر روایتی از پانزده سالگی به سرودن شعر پرداخت. هجری پس از ازدواج ناموفق با زنی به نام «خانم نساء» در سن ۳۰ سالگی که چندان هم دوام نیاورد و سرانجام به طلاق کشید با خیال آزرده هریس را ترک نموده^(۱) و رو به سوی شیراز نهاد قبل از عزیمت با سرودن هجوم پیرامون زادگاه خویش درد دل خویش را چنین بازگو می‌کند:

دامدان دوشوب او غلان يشه ده طاسی هریسین

هیچ کس دانا بیلمز آچیلیب پاسی هریسین

جوهر یترینه ایشلیری روناسی هریسین

معلوم دئیل خضریله الیاسی هریسین

آرداد بوزشایان بیر ده برادر آلا بیلمز

جانانه تاپنیب گردنینه قزل سالا بیلمز

بو رسمدیر عالمده کیشی دول قالا بیلمز

زیرناسی سینان زیرناچی فیشقا چالا بیلمز

بیر قاعدة تازه قزویوب، کبله غضنفر

اوون گونده بیر آرداد، ایکی کایین، ایکی شوهر

۱- بر اساس گفته دوست صمیعی ایشان جناب آقای بهرام نژاد هجری صاحب دختری نیز بوده است.

القصه کی قبر سده ده اول ماز بنه بیر خر
 دقته با خاندا از زونه، عتره بنز
 هجری در مدت اقامت خود در شیراز همیشه شعر سروده و آنها را به دوستان
 ادبی خویش در آذربایجان ارسال می‌کند. در مقام ارادات و عشق به آذربایجان چنین
 می‌گوید:

فلک با مردم حساس در جنگ است پیوسته
 حدیث آشتی باور ندارم در میان باشد
 به ملک پارس نومیدم من از باران خرسندي

مگر ابری سیه بالا ز آذربایجان باشد

او در سال ۱۳۰۸ سرانجام در سن ۴۱ سالگی وارد تبریز شد. برای امرار معاش در
 کاروانسرای زغال فروشان تبریز، منشی حاج میرحسن علاف گردیده و بعد از فوت
 ارباب خود به استقلال مالی دست یافته و خود در کاروانسرای عباسی دکان علافی باز
 کرد. با این اوضاع بیشتر ذهن و فکر وی را مشکلات مردم و درد و رنجهای آنها
 مشغول کرده بود آنگونه که از اشعارش پیداست وی درد مردم مظلوم و مستضعف
 جامعه را که در زیر چکمه ظالمانی استبداد و جور و ستم خوانین و فتووالها پایمال
 شده بودند در عمق وجودش حس می‌کرد و در برابر بی‌عدالتیها و نابرابریهای
 موجود در جامعه لب به اعتراض می‌گشود. علاوه بر اشعار اجتماعی و انتقادی او، در
 بعضی از اشعارش می‌توان مزه عرفان را چشید. اشعار انتقادی خود را با تخلص
 «جین لی» در تبریز به هنگام شب مخفیانه بر در رو دیوارهای نصب می‌کرد و پرده از ظلم
 و ستم و فساد حکومت بر می‌داشت. در تبریز هر روز با شاعران معروف نشست و
 برخاست داشته، به طوری که مغازه او یک انجمن ادبی شده بود به این مناسبت عنوان
 «کاشانه» به مغازه او داده بودند از جمله شعرای مشهور آن زمان که با هجری ارتباط
 داشته‌اند می‌توان از مشکو، بهادری، صحاف، نحلی، ثابت، نalan و غیره نام برد.

هجری در ایات آذری زیبایی چنین می‌نویسد:

گُزَرْوَسْنَ اهْلَ نِيَازِ نَازِ اَثِيلِيسْنَ؟

قصة کوتاهی سن دور و دراز اثیلیسن

منی گُزَرْجِكَ گُزَرْرَمَ فَاشَ گُزَرْنَوَ اَفِينَادِيسَانَ

بیوفا! اوْزَگَهِ دَمِينَ هَرِ جُورَهِ سَازِ اَثِيلِيسَنَ

استاد شهریار هم با توجه به این ایات چنین می‌گوید:

چُخَلَارِ اِينْجِيكِ دِيِ کِيِ سنِ اُونَلَارِ نَازِ اَثِيلِيسِنَ

من ده اینجیک کی منیم نازیمی آز اثیلیسن

منی بُو سُؤْزايله آندِين، آرالاندِين، بیلیرم

آرانِنِ بِسِيرِ پارا نامِردِيله ساز اثیلیسن

در سال ۱۳۱۰ ه.ق. هجری در حالی که آرام، آرام می‌خواست به زندگی خویش

سر و سامان دهد، سیلی در تبریز جاری می‌شد و همه چیز او را به غارت می‌برد:

هزار و سیصد و پنجاه سال از هجرت گذشته بود که بادی وزید محنت خیز

به شهر سیل بلا راه یافت یکباره به آب رفت مرا آنچه بود دستاویز

از این رو شاعر بی خانمان ما در سال ۱۳۱۴ به شهر شاهرود پناهنده می‌شد^(۱) و

در آنجا در کارخانه کبریت سازی آذر به عنوان منشی مشغول به کار می‌شد، پس از

آن به شهرهای مختلف سفر می‌کند و دوباره به هریس باز می‌گردد و اواخر عمر

خویش را در اینجا به سر می‌برد. در تاریخ زندگانی این انسان وارسته از همه در دنیا کتر

این است که در شب وفات، شخص ناشناسی به مغازه هجری دستبرد زده و دیوان

۱- نقل قول دیگری حاکی از آن است که هجری به علت گرانی به تبریز پناه می‌برد. سیل دار و ندار او را به یغما می‌برد. حسین خان سمیعی (استاندار وقت تبریز) او را احضار می‌کند و سیزده تومن به وی دستور می‌دهد پرداخت گردد. هجری با اعتقاد به اینکه عدد ۱۳ نحس (بدشگون) است از قبول آن امتناع می‌ورزد. پس از سیل حاج صمد وی را به شاهرود می‌برد در آنجا به مرض رماتیسم دچار می‌شود و بنا به پیشنهاد دکتر به هریس بر می‌گردد.

شعر وی را به سرفت می‌برد. این عزیز پس از ۶۸ سال حیات در هفتم تیرماه ۱۳۳۴ چشم از جهان فرو می‌بندد و به دیار باقی می‌شتابد.

در سیر آثار به جای مانده از هجری می‌توان دریافت که قبای رندی را در بر کرده بوده و علاوه بر ثبت و قایع اجتماعی، دست آخر در مواردی به اصلاح ناهنجاریهای نیز همت می‌گماشته است.

مشهور است شاعری دیگر از «شیراز آذربایجان» یعنی حاج علی عاصی که علاقه و افری به حضرت ابوالفضل العباس داشته، موفق می‌شود به زیارت حرم مطهر سیدالشهداء نایل آید پس از زیارت و در بازگشت پرچم قرمزی را که به نام حضرت عباس می‌باشد تبرکاً به هریس می‌آورد. این پرچم هر سال توسط هیئت عزاداری تاج خاتون در هفتم محرم از منزل عاصی به مسجد آورده می‌شود و از آن به بعد پیشایش دسته حسینی به حرکت در می‌آید: مردم به آن پرچم نذر می‌کنند. غرض؛ هجری



تصویر شعراء و نویسندهان هریس را حین قرائت فاتحه بر روح مرحوم هجری پس از پرده برداری از سنگ مزارش در سال ۱۳۷۴ نشان می‌دهد.

نسبت به عاصی در آن زمینه چنین می‌سراید:

کربلا در گلیب عاصی بیز علامت گتیریب

آدنی پر چمدی ولی شور قیامت گتیریب

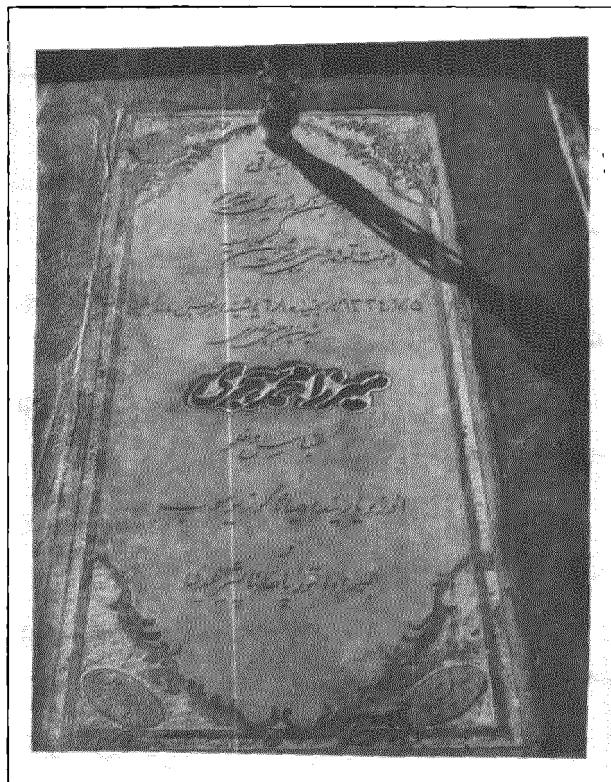
شنیده‌ام آن هنگام که هجری در شیراز مشغول به کار بوده است، در محفل ادبی آن

شهر شرکت می‌کند. در آن آئین شعری از سعدی خوانده می‌شود بدین طریق که:

شبی دراز نخواهم دواج دیبا را

ز دست رفتن دیوانه عاقلان دانند

هجری به مطلع شعر معترض می‌شود که بعد می‌دانم سعدی با آن مرتبه علمی و



سنگ مزار مرحوم هجری

ادبی دو عبارت دراز را در شاه بیت بدین طریق به کار برد. ماجرا به ملکالشعرای بهار مکتوب می‌شود. بهار در جواب می‌نویسد: «هجری به ابوجهل لعنت کن.» در مقابل هجری به اتفاق دوستان نسخه اصلی و خطی دیوان سعدی را در مقبره تهیه می‌کنند و با حضور رئیس فرهنگ شیراز صورت جلسه‌ای تنظیم می‌کنند و تصحیح می‌نمایند که اصل بیت چنین است:

شب فراق نخواهم دواج دیبا را
که شب دراز بود خوابگاه تنها را
این صورت جلسه را هجری با خود به تهران می‌برد و به دیدار ملکالشعرای بهار
می‌شتابد بعد از کشف حقیقت، بهار از هجری پوزش می‌طلبد.
نمونه‌ای از غزلیات هجری:

وئردیم سلام دلبریمه احترامیله
آشفته خاطر او لدو او مهوش سلامیله
من بیلمدیم جواب سلامیم عتاب او لور
بسی قدر اثیلدیم او ز قمّ فکر خامیله
ساقی پیاله متّی چکمک خلاف دیر
ایچدیکجه من شراب، گتیر سنده جامیله
بیلدیم او ز قمّ پخته و ناپخته او ز گنه
تُوكدوم گوزو مه خاک غلط بی مرامیله
مشهور بیر مثلدی گنجنلر، دیبیدیلر
گنتمز بیر آرخا عالیمین آبی، عوامیله
مرغی که زیرک او لدو یشمّ دانه فریب
صیاد صید اشدمز او نو هیچ دامیله
فرهاد کوهکن گر او لا یدی معاصریم
الفت تو تاردي «هجری» شیرین کلامیله

دیگر علمای هریس

حجج الاسلام مرحوم میرزا صفر آذر طوس، بلال آزادان، رضا ابوالقاسمی، ابوترابی، میرفضل سیدابوالحسنی، صفر فقیه، علی النقی سجودی، فتح الله شفایی، میرزا حبیب الله شکوهی، سیف الله طاقی، میرعبدالله علوی، میررضی علوی، میرزا حمید غفاری، ملا حسین فخیمی، مرحوم میررضی موسوی زرین، میر محمد موسوی زرین، میرمحمد موسوی، میرزا رضا مدادی، مرحوم میرزا نعمت نعمتی، میرزا علی نوبخت، مرحوم میرزا مجید نجاتی، رضا نورمند، کمال مفتخری هریس عبدالرحیم واعظی و میرزا جمال همتی.

مدّاحان شهر هریس

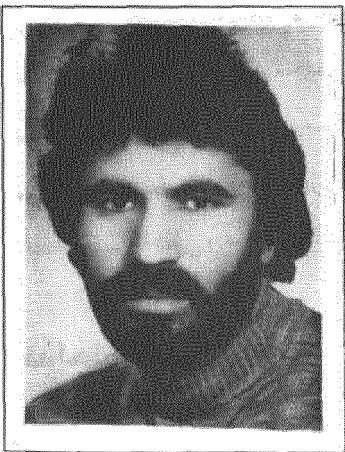
آقایان صفر آصفی، حاج محبوب تعالی، ذکر علی جعفریان، عبدالحسین جعفریان، بهرام چاوشی، حسین حضرتی، رحیم خدادادی، محمدقلی دعاگویی، التفات ریاحی، حسین رجبی کلهر، مرحوم نعمت الله سلطانی، سیدرضا سجودی، حاج یوسف شفایی، یعقوب شیدایی، میرجواد علوی، کمال عدن، علی غفاری، حبیب علی حیدر قلی زاده، مرحوم نجف قلی محسنی، سعادتقلی محسنی، مرحوم حیدرقلی منافیان، اسماعیل میرزانژاد، قربان نقی زاده و دکتر واعظی

شرا و نویسنده‌گان

شرا

حسین آغیارلی

زادگاه شاعر تواناو ادیب فرهیخته حسین سیف هریس روستای با صفاتی خانقه می‌باشد. وی در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در خانواده‌ای کشاورز پا به عرصه دنیا نهاد. در مهربانی، کم حرفی و خوشتن داری، نمونه ادیبان و هنرمندان منطقه محسوب می‌شود. تخلص «آغیارلی» را از آن جهت برای خویش برگزیده است که به کوه «آغیار» واقع در روستای خانقه علاقه‌وافری داشته است.



دانشمند محترم آقای «ائل اوغلو»، در نامه‌ای که به تاریخ دی ماه ۱۳۷۴ برایم ارسال داشته است، با آن قلم تواناو سلیس خویش چنین شاعر مورد نظر را معرفی می‌نماید:

«آغیارلی گنچمیش ادبیات‌میزین تؤزلو یئوللاریندا یقون، بلکه معاصر دئرون ایستگینی اوذین موضوع‌علارا یاناشیر... آغیاری شعری، شفاهی خالق ادبیاتنا یاخین دیر... هله جوانلیق دئرونده یاشایان آغیارلیا او زون عؤمّورلر دیلیئرم.» آقای حسین سیف آثار وزین و گرانبهایی را در کارنامه ادبی خویش دارد.

به نمونه‌ای از اشعار وی توجه کنید:

«داغلار»

گۈزَللىرين حَزِين حَزِين	بولاقلارين آخار سىنىن
بىزىم داغلار، بىزىم داغلار	اوخويارلار نىسگىللەر
عاشىق سازى گۈزَل سىزلار	«كۈل آتى»نى گۈزَر قىز لار
ئىشىجى باخىم دۆزۈم داغلار	بولاغ اۆستە گۈزى يارپىزلار
بىزلۇم دۆشىمۇر نۆغَدە يە	قالدىم وطن دئىيە دئىيە
بىر قوزوم اوْتلويا داغلار	يىئە چۈللىر ياشىل گىيە

روحوم گۈزَر قوجاغىندا	لاه بىتىدى ياناغىندا
چاغلار منىم سۈزۈم داغلار	كىھرىزىندا بولاغىندا
قىالادا جىشىران بالاسى	بىزىم يىشىن «آى قالاسى»
ھى قاماшиير گۈزَم داغلار	ھر بولاق كۈنۈل آينانىسى
غىم قايتارىر نفسيمى	قەھر دوتوب «أنديزىمى»
باتىيدىر اوْلدوزوم داغلار	بو «ھريس»دە «ھىجرى» كىيمى

قاياalarدا قارتاڭ اوچار	دۆزلىرىندا جىشىران قاچار
نە گۈزَل سن بىزىم داغلار	أڭىندا چىيچىك آچار
اڭل يوردونون «داش بولاغىن»	«خىننە»نىن «اۇكۈز داغىن»
دولانمىشام اوْزۇم داغلار	«ميدانجىق»ين شەن اۇلاغىن
خۇشىگىنابى گىزە گىزە	يۇلۇم دوشىسە ارزە «ورزە»
قىالار سىنده اىزىم داغلار	«يىولە ائيلەم اىزىدەن اىزە

کؤنوللری داغلایاندا	بۇز بولودلار آغلاياندا
آغلار منىم گۈزۆم داغلار	كۆلک يېلۇ باغلاياندا
حۇرمىتە ساخلار قىزناڭى	«أغىيار» يېم داغلارين آغى
بىس نىچە ال اوزۇم داغلار؟	دۇلانىدادان من «سابلاغى»
«حسىن آغىيارلى» ۱۳۶۲/۱۲/۱۹	

صادق اظهەرى

او در سال ۱۳۵۵ روز نیمة شعبان در خانواده‌ای متدين و با ذوق متولد شد. در سن هفت سالگی به تشویق خانواده‌اش به فraigیری علم و ادب پرداخت و از همان اوان کودکی به شعر و شاعری علاقه وافر داشت. همین ذوق، باعث شد که از سن چهارده سالگی قدم در عرصه ادبیات نهاد. در همه اشعارش احساس، عاطفه، تخیل، آرایه‌های هنری در هم آمیخته است. اینک نمونه‌ای از اشعار وی را می‌خوانیم:

گل گۈزلىم ذيروەلى داغلار سنى گۈزلر
گۈزدن اوزە سۆزدۆكجە بولاغلار سنى گۈزلر
سنسىزلىيگە يۇخدور دۇزۇمۇم گل سنى تاري
ھىجران آلزوى باغرىمى داغلار سنى گۈزلر
گۈزلر آسىلى قالمادا يۇللاردا سارالدى
كۈنلۈم سحر آغلار، كىنچە چاغلار سنى گۈزلر
سۇلدۇردو فراقىين سازىمى كۈينك اىچىنده
پاس باسىدى بۇتۇن تىللرىن آغلار سنى گۈزلر

گل سئیره چیخاً خاطره‌لر باعچا باغیندا

تک من دئیلیم لاله‌لی بااغلار سنی گؤزلر

سن سن کى گؤزللر ده سنە حسرت اوْلوبىدو

گل تاگۇزَسِن آلمَا ياناغلار سنی گؤزلر

سن بىر آنا تك آيرىلابان هىجرانا دۆشىدۇن

حسرتله باخار بوردا اوشاقلار سنی گؤزلر

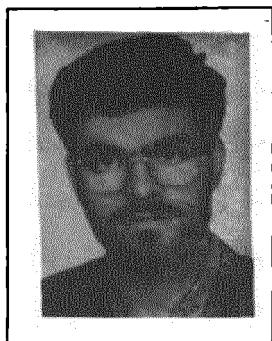
سنسيز قارالار گۈنلر يمیز چىن دى دوماندى

يانماز بو قارا گۈندە چىراقلار سنی گؤزلر

«صادق» يانار عشقىيندە دئير هر گىشىجە گۈنندۇز

تىللرده گىزَن گۆللىڭ داراقلار سنی گؤزلر

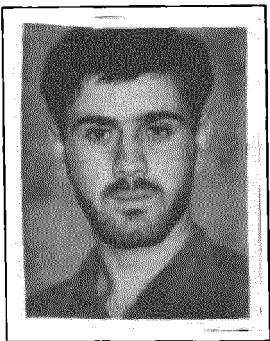
اصغر افتخارى



وی در سال ۱۳۵۱ در شهر هریس در یک خانواده بی‌بضاعت به دنیا آمد و با وجود مشکلات خانوادگی توانست دوران ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را تحصیل کرده و به پایان برساند وی از دوران راهنمایی به قلمزنی و نوشتمن مقاله‌های مختلف علاقه پیدا کرد و سرگرم مطالعه مجلات و جراید متشره شد. آنچنان که خود می‌نویسد تاکنون به ثبت و نشر حدود ۱۲۰ مقاله انتقادی و اجتماعی در روزنامه‌های کثیر الانتشار از جمله روزنامه جمهوری اسلامی موفق گردیده است.

محمد باکری

آقای محمد باکری فرزند محبوب در سال ۱۳۵۵ در شهر هریس پا به عرصه گیتی نهاد. او دارای مدرک لیسانس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تبریز و قدرت خلاقیت ادبی است و در نویستگی با احساس می‌باشد.



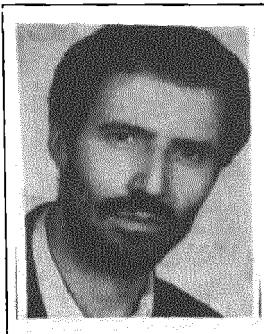
اسحق بروزگری

آقای اسحق بروزگری دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت و تاریخ ولادتش سال ۱۳۳۱ است. تحصیلات ابتدایی را در هریس به اتمام رسانده و در همان ایام همراه با پدر کشاورز تلاشگر شد که کشاورزی و دامپروری مسی پرداخت. فشار زندگی از یک طرف و اشتغال به کشاورزی و دامپروری از طرف دیگر، امکان

ادامه تحصیل در مدرسه را از این شاعر کسب کرده است. فلذا بصورت متفرقه در امتحانات شرکت می‌کند و سرانجام در سال ۱۳۶۱ به اخذ دیبلم موفق و به استخدام آموزش و پژوهش پذیرفته می‌شود. در سال ۱۳۴۸ توسط انتشارات سعدی تبریز کتابی بنام «کاروان غم» را به چاپ می‌رساند. در مهر ماه ۱۳۷۲ کتابی نیز از ایشان به بازار عرضه شد که نامش «گلشن خونین» بود.^(۱) همچنین وی در سال ۱۳۷۷ کتاب دیگری به نام «معراج عشق» به چاپ رساند. برای ایشان توفیق روز افزون آرزومندیم.

شعر زیر از این شاعر می‌باشد:

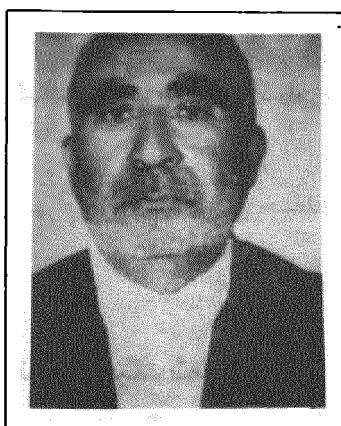
۱- مهد آزادی ۶ دی ماه ۱۳۷۴ بقلم نویستنده.



فکر زر تاکی نمودن فکر فضّه کار نیست
خُلق نیکو پیشه کن بی نقره بودن عار نیست
ای بساشد سیم وزر در زیر خاک قیرگون
تاز قارونها اثر وز دولت و دینار نیست
بار حاجت بر در لاثم کشیدن بهر نان
جز ندامت حاصلی زین رنج پر آزار نیست
در خور انسان نباشد کاسه‌لیسی، هوش دار
آنچه آید بر تو از کس جز کمی نشخوار نیست
عقل را همسایگی باید نه بادیا، حریر
ژنده‌پوشی مرد را عنوان بنی مقدار نیست
گر بود گوش نیوشان «برزگر» حرفی بس است
چون سخن بسیار کردن خرج هر دربار نیست

بهرام بهرام‌نژاد

آقای بهرام بهرام‌نژاد متولد سال ۱۳۰۳ هجری شمسی و شاعری چیره‌دست است. حقیقتاً اگر افرادی همانند نامبرده در نقاط بزرگی که از امکانات گسترده فرهنگی برخوردار بودند، بسر می‌برند، بهره‌وریهای ذاتی نهفته خویش را به مراتب بهتر و بیشتر می‌توانستند به ظهور برسانند. آقای بهرام‌نژاد قریحه سرشاری را داراست و دوست بسیار نزدیک مرحوم هجری به شمار می‌آید.

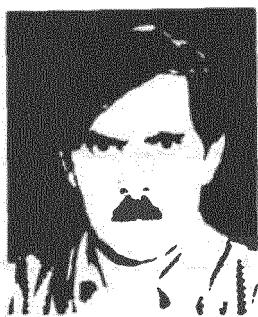


دُولت هفت‌سی

کشور اماندا از لماز اگر دُولت از لماسا
 دُولت ده کامه یشتمز اگر ملت از لماسا
 امیتین همیشه بشر قدرینی بیلر
 مشکل عملدی انسانا حریت از لماسا
 هر قدر ثروتین اولا بیل یو خدو لذتی
 سن باور ائیله صحت امنیت از لماسا
 سن کشوری حساب ائیله بیر خانواده یه
 هنج پیشرفت اشتمز اگر وحدت از لماسا
 انسان اوزلان گرک وطنین غیرتین چکه
 اما وطن فروش اولی با غیرت از لماسا
 آدانما خط و خالینه چشم سیاهینا
 بسخ ارزشی نگاری ده، گر عفت از لماسا
 هر ایش گورنده خالقینی یاددان چیخمار تماین
 جوّر گلمز ایش خدادون اگر نصرت از لماسا
 گستمه او بزمه اشته گیلن عؤمرینی هدر
 تبور و ساز و چنگ و نی و عشرت از لماسا
 بهرام نژاد سؤزلرین حقدن آلیبدی پای
 شاعر یازانماز حق سؤزو گر همت از لماسا

إنشاء الله ييگ شعاري

إنشاء الله ييگ شعاري فرزند ماشاء الله در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی در یک
 خانواده مذهبی در هریس متولد شد. وی تقریباً ۸ ساله بود که مادرش را از دست داد.



و با مشکلات فراوان آن روز تا کلاس پنجم ابتدایی قدیم به تحصیل پرداخت. در دوران جوانی در تهران ساکن شد و به مدت ۱۲ سال در آن شهر سکنی گزید. شعاری در جوانی به شغلها و حرفه‌های گوناگون پرداخت که از جمله آنها می‌توان رانندگی، مکانیکی، سیمکشی و دندان‌سازی تجربی و غیره را نام برد. حدود ۲۰ سال است که به کار دندانسازی مشغول است. شعاری از او ان جوانی به شعر و شاعری علاقه داشته و گاهی نیز شعر می‌گفت. اولین شعر رازمانی نوشته که در «آلچیق» یکی از عشایر مهمان بوده و خطاب به یکی از همراهانش که اظهار ناراحتی می‌کرده چنین گفته است:

قزوناق او لدو ق بیر ایلاتا بیر گنجه بورنوموزدان تؤکدو اما مرو على
گاه او خویوب گاه آغلاییب گاه گولوب هنج بیلمدیم عاغیللی دی یا دلی
وی در شهریور ۱۳۷۸ به عضویت هیئت امنی انجمن ادبی انتخاب شد. او با
صدای مرکز تبریز همکاری نزدیکی دارد. مطبت وی گاهی از اوقات محل تجمع
عده‌ای از شعرا می‌باشد.

اینک نمونه‌ای از شعر او:

ای وئرن روحه غذا سن گل عذاریم سان هریس
شانلى شهر تلى دیاریم افتخاریم سان هریس
بانحیرام هر بیر طرف با غدیر چمندیر یام یاشنیل
قدرت خلائقین نقش و نگاریم سان هریس
یای قاری گنجی سو قالخان ساپلاغین وار دلربا
تؤپراغی کیمیا قومی لعل و عیاریم سان هریس

ایستگیم وار تانری دان سندن کناره سالماشین
 گاهواره مسن منیم دار و نداریم سان هریس
 روح و بجانیم سان آنا یور دوم گؤزلردن گؤزل
 ای منه جان بخش اندن رگلرده ساریم سان هریس
 هر دیاره گر قدم قویسام واریمدیر حؤرمیم
 چون آدین اوستو مده دیر سن اعتباریم سان هریس
 بلخصوص که صنعت فرشینده واردیم اعتبار
 دومنیایا صادر اندن عالی تجاریم سان هریس
 اوج طرفدن قوئنشوسان اوج قهرمانلار شهریله
 هم سراب و هم اهر، تبریز با خاریم سان هریس
 فخر اندم واردیم یئری ای فخر آذربایجان
 جنته وار بنزرين شن بیر بهاریم سان هریس
 ای شهیدپرور دیار ای شیخ سلیم لر بسلین
 ظئیمی آردیم ماسام شان و وقاریم سان هریس
 بسلیمین تؤپچی، هجری، شیخ حسن، عاصی لری
 قهرمانلار یوردو سان هر آن شعاریم سان هریس
 مکتب قرآن سن علم و ادب دریاسی سان
 امتحاندان چیخیمیان حق پایداریم سان هریس
 اشتديلر آباد سنی اهل دیانت اللری
 ای تؤکولموش پایه سی محکم، حصاریم سان هریس
 تاریخه وور دیم ورق اون یئندی انسان بللدیم
 آگمینلر ظالمه باش نامداریم سان هریس

صدق ائدیر تاریخلر سؤز کشف حجاب اوسته اولوب

جذیدن قالمیش بو غیرت یادگاریم سان هریس

شائینه عاجز قالیب یازسین شعرا شعرینی

بو وطن او غلو دئیر وجدان آریم سان هریس

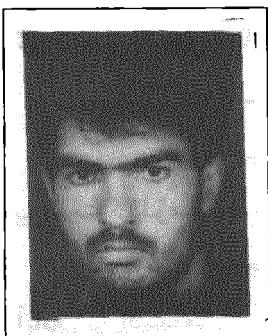
مقصود تقی زاده

آقای تقی زاده که در شعر «ساقی» تخلص می‌کند در سال ۱۳۵۴ در شهر هریس از مادر زاده شد.

این جوان پرشور، با وجود اینکه متهم سختیهای زیادی شده است، با این حال توانسته با غلبه بر فقر مالی تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم ادامه داده و در سال ۱۳۷۲ با شرکت در کنکور سراسری در رشته فلسفه از رانشگاه تبریز قبول شود.

تقی زاده از کودکی تحت تأثیر بایاتیهایی که مادرش می‌خوانده قرار گرفته و از این طریق به شعر و شاعری دلباخته گردید. وی از ۱۴ سالگی به سروden شعر روی آورد و تابه حال بیشتر در قالب قصیده و غزل به هنر نمایی پرداخته است. او، به دو زبان شیرین فارسی و ترکی احساسات درونی خویش را بیان نموده و علاوه بر آفرینش ایيات عارفانه، در خلق مراثی اهل بیت و سوگ سروده‌ها نیز قدرت و جرأت قابل وصفی از خود نشان می‌دهد. تقی زاده، آنگونه که خود می‌گوید، دیوان حافظ و در این اوخر دیوان استاد شهریار را چراغ راه خویش قرار داده است. در اینجا ابیاتی از اشعار وی برای نمونه درج می‌گردد.^(۱)

۱- روزنامه مهد آزادی، ۲۷ آذر ۱۳۷۴ ص هریس، به قلم هرزانه.

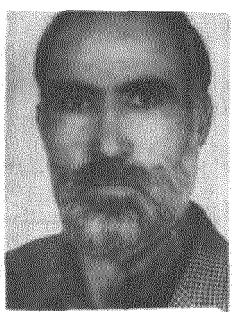


اولدوزلارى ساياجاغام

ايناييرام اولدوزلو بير گنجه يه كى
 گلچكسن آستا-آستا
 من ده دوروب ياناغيمدان
 گوزلريمى اوغـا-اوغـا
 چيخاجاغام قاباغينا
 گوزلريميز بير سيرنه ساتاشاچاق
 سرين بير يېل اسجكدى
 قاراساچين، آغ لۆزۈنده اوزينا ياجاق.
 بير ده منه گۆلۈمىسىنە، سين اينجه دۇ داقلارين،
 سو اولوبان آخاجاغام.
 آياقلارين آلتىندا من،
 يېل اولوبان ايئىجىم، سين قارا تىللرىنىدە.
 اولوشىگىركەن چمنلىكىدە،
 آيدىن سولو بير بولاغىن قىرغىندا،
 سنى گورجىك آيىن ايشىغىندا،
 باخاجاغام گوزلرىنە،
 اولدوزلارى ساياجاغام ...

احمد حاتمى

فرزند مطلب، در سال ۱۳۲۷ در روستای نوجه ده در يك خانواده فقير مذهبى
 دиде به جهان گشود. در آن زمان چون در روستای نوجه ده مدرسه دولتى نبود، در
 مكتباخانه تاكلاس هفتمن قديم درس خوانده، فقر و ندارى حاكم بىر محىط اجتماعى و



خانوادگی وی باعث شد ایشان در اولین گام منظومه‌ای با عنوان «ظالم‌لار و مظلوم‌لار» بسراشد.

آقای احمد حاتمی که در شعر «حاتمی» تخلص می‌کند، در سال ۱۳۴۲ برای امرار معاش به تهران رفت و در تهران در کنار اشتغال در جلسات قرآن و هیئت‌های عزاداری شرکت می‌جست.

این شاعر در سال ۱۳۵۱ به علت نیاز خانواده به روستا برگشته، سپس در شهر به تعمیر دستگاههای صوتی و تصویری همت می‌گمارد. استاد یحیی شیدا در جلد دوم کتاب «ادبیات اوجاغی» پیرامون آقای حاتمی چنین می‌نویسد: «...شعر لرینده عمومیت‌له کند یاشاییشی و کندلیلره دایر اولونان حق سیزیلیک انعکاس تاپیر.»

اسماعیل پریزاد کلوانق

آقای اسماعیل پریزاد ساکن شهر کلوانق، یکی از برخاستگان از این دیار می‌باشد. وی چگونگی شعرسرایی را اینگونه بیان می‌کند: بعد از مطالعه حدود ۱۰۸ جلد از کتب در زمینه شعر، علاقه شاعری در دل بنده پدیدار گردید. درست در همان زمان بود که شروع به سروden شعر پیرامون مراثی و عرفان نمودم.

آقای پریزاد تاکنون موفق به چاپ دو جلد از اشعار خویش شده است برای ایشان آرزوی توفيق داریم.

حاج بایرامعلی حسینزاده

شاعر گرامی حاج بایرامعلی حسینزاده در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی در اولین روز بهار (اول فروردین) در یک خانواده روستایی واقع در روستای «قزلجه» چشم به

جهان هستی گشود.

او تحت تأثیر عشق و ارادت پدر و مادر به قرآن و اهل بیت قرار گرفت و به سروden شعر مشغول گردید. از شگفتیهای زندگانی وی این است که بدون رفتن به مکتب و استفاده بردن از محضر معلم به خواندن و نوشتن پرداخته و به تحریر احساسات خویش روی آورده است. آقای حسین زاده علاوه بر مدح ائمه اطهار(ع) غزلهای عرفانی به زبان ترکی هم می سراید و از شعرای خوب انجمن ادبی شهر تبریز به شمار می آید:

نمونه اشعار آقای حسین زاده:

قانیله کربلا چؤلۆ الواندی یا عالی محشر بلا چۈلۈنده نماياندی یا عالی
گۆل پىکرى حسینىن آل قاندی یا عالی خنجر دەپىنە گۆر نىچە دۇغراندی یا عالی
اشرار اليندە خىمىسى او دلاندی یا عالی

اطراف قتلگاهىدە گل بىر سپاھە باخ لشگرە های هويدى بىر حربگاهە باخ
يشت زىنبىن ھارايىنا اۇل بىپناھە باخ شمرايلە كشمەكشىدە دى بىر قتلگاهە باخ
خنجر دەپىنە اللرى دۇغراندی یا عالى

قوربان گۆنۈننە مذبحە بنزىر بلا چۈلۆ قان قەلزە مەيندە غرقايدى بو كربلا چۈلۆ
دۇلموش فغان و نالەايلىن نىنوا چۈلۆ كرب و بلا دئىيم بو چۈلە يامنا چۈلۆ؟
آل قان ايچىنە بو نىچە قورباندی یا عالى

زىنب دېيردى ياشە مردان هرايە گل اۇلدۇر دۆلر حسینىمۇ عطشان هرايە گل
قارداشىم اۇلدۇ قانىنە غلطان هرايە گل باشى كىسىلدى ونرىدى سوسوز جان هرايە گل
نىزە باشىندا گۆن كىمى تاباندی یا عالى

غار تچىلر ال آچىدىلا بىر ياندا غارتە قۇزىمۇ بلا احترام بىنات رسالە
گل باخ بلا چۈلۈننە كى شور و قيامته سىر ائىلە دىسلە كىيە قوم ظلالە
اسلام آدىلا دين انوى تالاندی یا عالى

فصل ششم / مشایخ، مشاهیر، شعر، خوشنویسان

لشگر تؤکولدی خیمه به سایسیز سپاهه باخ یاندی خیم سزیولدو حرم اشگ و آهه باخ
غوغادی خیمه گاهده بیر خیمه گاهه باخ تیترله ق سورخودان حرم بی پناه باخ

ظولمون او دوندا خیمه لریم یاندی یا علی

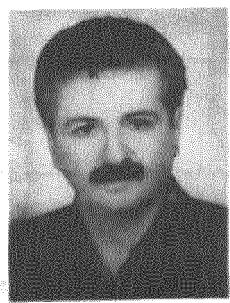
وحشی عربلر ائیلدی بیداد خیمده عرشه او جالدی ناله و فریاد خیمده
قالدی اود ایچره سید سجاد خیمده کیمدیر ائده او بی کسه امداد خیمده؟
زینب دئیر آماندی بالام یاندی یا علی

بیلمم بو سری من نه دیر ای خالت علل دنیابو ظولمدن نه اوچون تا پمادی خلل?
اوز شأنه بو مصیته حیران قالیب ملل علت نه او لدو صیر ائلدی ذات لم یزل?

عالی بو تون بو نکتبه حیراندی یا علی

تؤک گوزیاشین بو غمده «حسین زاده» آغلاسین آغلار قلم الینده گلیب داده آغلاسین
اولاد مصطفی نی سالیب یاده آغلاسین عۆمرۆن بۇیونجا سید سجاده آغلاسین
عرض اشت بو جان او جانينا قورباندی یا علی

خیرالله حق بیگی «ساپلاق»



وی در سال ۱۳۲۲ شمسی در هریس به دنیا آمد. در آن زمان از آن جهت که مقطع دبیرستان در هریس دایر نبود، در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل نزیل تهران شد. از سال ۱۳۷۴ در محافای ادبی شرکت جوست و به فراگیری الفبای کیریل پرداخت. عالم ادبیات علاوه بر مشاهده تراویشات ذهنی این شاعر توانا در جراید مختلف، تاکنون شاهد تولد چهار جلد کتاب از «ساپلاع» گردیده. کتب «هریس دن بیر سس»، «من گونش و ورغونویام»، «وطن نغمه سی» و «سیئوگی نغمه سی» از ایشان هستند. تعدادی از آثار آفای حق بیگی در نشریات و جراید آلمان، سوئیس، ترکیه و

جمهوری آذربایجان به چاپ رسیده است.

هم اکنون ساتیرا (طنز، فکاهی)‌های ایشان در ۵۰۰ صفحه جمع‌آوری گردیده است و برای چاپ آماده می‌باشد. انشاء‌الله بزودی این کتاب گرانستگ به جمع خانواده کتب ادبی خواهد پیوست.

باشدان-باشا مفتون اثلین کؤنلۆمۆز آنجاق

معنالى گنجن عۇمرۇمۇن عنوانى هریس دىرى

هر اوْلکىمەدە مېنلرجه گۈزلىك اوْلۇر، اوْلسۇن

اوْز اوْلاڈىنин سئوگىلى جانانى هریس دىرى

روحوم اوچاراق قوش كىيمى جولانە گلنده

ايستكلى يىرى، اوچماغا، ميدانى هریس دىرى

ايىللر بىزىيوب سارستىدى منى آيسىرىليغىلا

ھىجر ايلە سالان كۈنلۈمە افغانى هریس دىرى

محزون اثلىدىن قلىيمى هر لحظە و هر آن

غىربىتىدە منه آندىرمان ھىجرانى هریس دىرى

نازىن پەنكىرمۇ ئولسام اگر وصلىنه نايل

ايستك باغى نين غنچە خىندانى هریس دىرى

ژولىيىدە گىشورسە منى غىربىتىدە رقىيىم

اوْدلارا ياخان بو دل سوزانى هریس دىرى

انقى سئوگىلىسىن ھەيمەرى ئى آفاقە دىكىلدىن

شاعير يىتىرىن «توبچى» ئى «نالانى» هریس دىرى

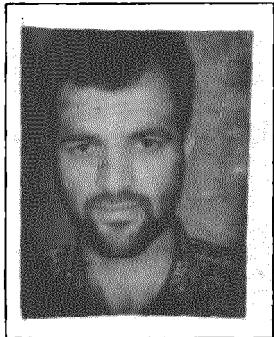
دۇوران يىتىشىب ايندى «ھەيزلى» كىيمى گنجە

ذوقون، هنرىن عصرە گۈرە كانى هریس دىرى

«سابلاق» کیمی گۆللر آچاجاڭ ذىرىوهلىنىدە

نېگىز باغى نىن دويغولو باغانى هىرىسدىرى

علييرضا ذەپور



در يك خانواده فقير و مسلمان در تاریخ ۴۸/۸/۱۴ متولد شد و ابتدائي و راهنمائي و متوسطه را در زادگاه خويش سپری كرد. او در ۱۳۷۱ مدرک كاردانى را در رشته علوم اجتماعى مرکز تربیت معلم علامه اميني تبريز اخذ كرده و به استخدام آموزش و پرورش درآمد. آقاي ذره پروردگار اكنون مدیر آموزشگاه تقوای میيق مى باشد و دانشجوی دوره كارشناسى است.

او از دوران راهنمائي به شعر و شاعري علاقمند شده است.

از اشعار اوست:

تضمين «بهجهت آباد خاطرهسى»

ديوانه اولوب مجنونا تاي چۈللرە سارى

اۆز قۇيدوم آلام دلبريمىن عكسينى بارى

طوفانه دۆشۆب كۈنلۈمۆ يىللر كچ آپارى

«اولدوز ساياراق گۈزلمىشىم هر گىنچە يارى

گىنج گىلمىدە دىرى يارى، يىنە اولموش گىنچە يارى»

آوارە چىمندە دۇلانىب آختارىرام سىس

دىدار ايلە پۇزغۇن اۆزقۇمۇ يوخ داها بىر كىس

زلفين شان ائلە بولبۇلە باخ كىسمە سىين بىس

«گۈزلر آسىلىنى يۇخ نە قارالىنى نە دە بىر سىس

باتمیش قولاغیم گزرنه دوشورمکەدە دارى»

كۈنلۈم سېنيلە داغ-داشى آوارە سۆرۈلەر

قلبىم داواسىزدى، يارى اىسترسە گۆرۈلەر

عشقىن ڈىلىسى هاردا ازلا اوردا زىنرىلەر

«بىر قوش آينىغام سۇيلىئىك گاھدان اىپىللەر

گاھدان اۇنو دايىل دىئىه لاي لاي، هوش آپارى»

ھېجىرىنده يانان شمع گۈزىمەدۇر ائلە شىيون

دېللەن چىچىگىن غنچەسى آشىسى منە دېللەن

سۇيلىھ ناغىلىن كۈنلۈمۆر آل اى گۆل سومن

«ياتمیش ھامى، بىر آللە اۋياقدىر داها بىر من

باغرىم يارىلار، صۆبحۇم آچىلما سنى تارى»

قاشلار كمان اۇد عشقىنى ساخلا يىشە يىنخما

رۇيادە سنى سىئىر ائلىيم داغلارا چىنخما

من اولسان اگر نىليلىم آى، قلىيمى سىئىخما

«دان اوللۇزو اىسېر چىنخا، گۈز يالوارى چىنخما

او چىنخىمىسا دا، اوللۇزو مون يو خدو چىنخارى»

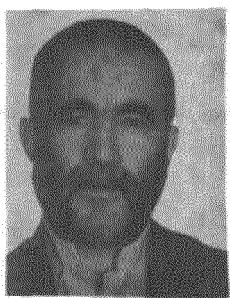
گۈن چىنخدى قرارىم ھانى ايندى ياواالار صىح

بختىم قارالار مىنلە دە ايندى قارالار صىح

رنگىم سارالىب، خىمە ووروب غم، سارالار صىح

«گلمز، تانيرام بختىمى، ايندى آغارار صىح

قاش بىلە آغاردىقجا، داها باش دا آغارى...»



بهلول ستاری آذر

آقای بهلول ستاری آذر در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی در خانواده‌ای متدين و سخت‌کوشی پا به عرصه گیتی گذاشت. این شاعر گرامی در طول زندگانی متحمل امتحانات سخت الهی گردیده است و این خود شاید نشانی از بزرگ طبیعی و کمال وجود عرفانی وی باشد.

هر که در این دیر مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند
آقای ستاری آذر با توجه به علاقه وافری که به ائمه اطهار دارد، مادح آنان گردیده و در سه جلد دیوان به بهترین نحو مقام شامخ آنان راستوده است.

کمتر شهیدی را می‌توان سراغ گرفت که در طول جنگ تحملی آقای ستاری آذر پیرامون شهادتش شعری نسروده باشد و ماده تاریخ شهادت را ثبت نکرده باشد.
آقای ستاری آذر با تقلید از اسلوب شاهنامه فردوسی، کتاب نفیس «نهضت امام خمینی» را در دوازده باب به نظم درآورده و بدین ترتیب یادگاری ماندگار را از خود بجای گذاشته است. ذیلاً ابیاتی از ستاری آذر تقدیم صاحبدلان می‌گردد:

بسنام بر هریسم دشت بی همتا و زیبارا

به دل محبوب می‌دارم چنین شهر دل آرا را
به باغ اندرش کاج و صنوبر سرو شمشادی

گرفته باقده لجه‌سو همه اوچ ثریارا
گل سوری گشاید چون دهان از خنده در یک سو

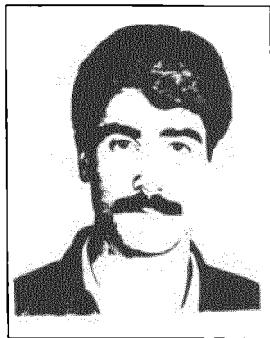
به کاخ گلشن آراید چمن فرش مطرّا را
به یک سو زنبق حمرا بتنفس و یاسمن نسرین
گرفته لاله خودرو سراسر کوه و صحرارا

حنایی خبری و ختمی قرنفل سوسن و سنبل
 بسی کرده در این اقلیم مزین سطح غبرا را
 چون انهر جنان جاری ز هر سو چشمهها، به به
 زند شانه نسیم صبح عروسان چمنها را
 چو بزم عیش این دشت و دمن باد صبا ساقی
 دهد جام می شبیم ز برگ لاله رعنارا
 خمار عشق بودست عندلیب از نرگس مخمور
 ز دل در شاخ گل داده چوب بلبل تاب و یارا را
 دهد هر شاخ گل لعل مناب از ژاله میگون
 خورد مدھوش عشق از ساغر هر برگ صهبا را
 به یک سو ببلبان نالدیز فرط شوق و صلتها
 برد آواز قمری از دل شیدا شکیارا
 «قزل داغ» با کلاه سبز بر افلاک می نازد
 حوالت می کند گاهی به «سابلاغ» برف و سرما را
 زند خور فلک بوسه به سیمین سینه سابلاغ
 کند جاری ز داماش قنات زمزم آسرا
 بساط عیش بر پا هست اگر چه در هریس، اما
 غم من همچو فَخ کرده به مرغ روح دنیا را
 ز عشق گل به سر رُد خیال نه چمنزاری
 به یاد آورده گلزار و گلستان بلا یارا
 بشر صورت ملک طلعت دلم را کرده نخیرش
 نماید در قفس دید خیال من مرا یارا

ز ابر چشم بر چهره شود خون جگر جاری
 زند تار وجودم زَخ صدای واعلیا را
 گلی در گلشن وحدت بنام نوجوان اکبر
 قید موزون وی در گل گذارد پای طوبی را
 خورد خون جگر غنچه ز رشک لعل عنابش
 به جنت مات گرداند جمالش خلد اعلا را
 رخش چون گل بود گیسوی وی سبل قدش رعنا
 که بلبل کرده او بر گلغدارش آل طاما را
 بخون آلو ده رخسارش جدا رانخل مینا کرد
 نمود آشفته چون زلفش پریشان حال لیلا را
 به نوک نیزه کوفه چو دیدش لیلی مضطرب
 نقاب انداخته با خون به رو زلف سمن سارا
 عقیق خونش آورده ز تار موی مرجان سا
 به صورت حایل احمر کند گلنаз سیما را
 چو پیمه از پرده کیا کل طلوعی می دهد هر دم
 مسحول می کند اما به لیلا لیل یلدارا
 ز هجر ماه کنعانش بود چون قالب بی جان
 ز خون دل نماید پر غمام پژنم شهلا را
 چو ابروی علی اکبر قد بیچاره خم گشت
 بسوزد شعله آهش همه اعلا و ادنارا
 گرفته صحنه صبرش ز هر سو جیش اغم اندوه
 ز خود بی خود شده محنت زدل برده تو انارا

چگونه حزن روز افزون گذارد در دلش طاقت
 نبیند هیچ مادر کاش الهی این مرایا را
 کجا «ستاریا» کی، شاعری آموختی از که؟
 به دفتر طرح کردی این چنین ابیات زیبا را؟
 مکن از دامن پاک علی دست نیازت را
 یقین اکبر عطا کرده بتو این طبع گویا را
 بریز اشک بصر در این مصیبت تا سر شگ تو
 ز دل عاری کند زنگ غم دنیا و عقبا را

صحرا



اسماعیل صحرایی هریس فرزند عزت و متخلص به «صحرا» به سال ۱۳۴۷ در هریس تولد یافت.
 تخلص «صحرا» به مناسبت نام خانوادگی اش می‌باشد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته فرهنگ و ادب وارد تربیت معلم شهید بهشتی اهر گردید و با اخذ مدرک دیپلم در رشته آموزش ابتدایی به شغل شریف معلمی پرداخت. در سال ۱۳۷۶ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز پذیرفته شده در سال ۷۸ موفق به دریافت لیسانس شد.
 در شعر و ادب در سطح استان نامی آشنا دارد و خاضعانه در تمامی شب شعرها و سمینار انجمن‌های ادبی شهرهای مختلف شرکت می‌نماید. طوری که تاکنون از روی علاقه در شهرهای تبریز، اهر، رامسر، هشتاد و شصت، سراب، آذرشهر، کلیبر، هریس، مهریان و غیره به قرائت شعر پرداخته است. عشق و علاقه زاید الوصفی به زادگاه خود دارد. چنانکه گوید:

آذربستان او غلویام آغزیدا دادین وار هریس

شهره آفاق سان دیللره آدین وار هریس

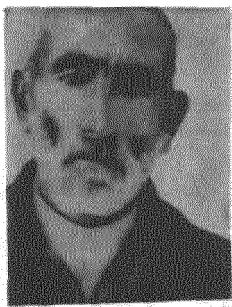
بیشترین اشعار او را غزلیاتش تشکیل می‌دهند که به دو زبان فارسی و ترکی سروده شده است. علاوه بر غزلیات اشعاری نیز در قالب قصیده، قطعه به رباعی در مدح و مراثی ائمه اطهار (علیهم السلام) سروده است.

اینک نمونه‌ای از اشعار او:

ز هر طاعت بهر او بهتر نماز است	به درگاه خدا زیور نماز است
بهشت جادوان را در نماز است	عمود و پایه دین است و ایمان
گناهان را چو خاکستر نماز است	بگرداند دل و جان را صفائی
که مرز مسلم و کافر نماز است	رسول مرسلین اینگونه فرمود:
به کام عاشقان شکر نماز است	برای کافران تلغی است و سنگین
به از همیان سیم و زر نماز است	به پیش اهل دین یک سجدۀ آن
امام عصر را خوشت نماز است	کند چیزی که در دنیا و عقبی
همان سنگین ترین گوهر نماز است	بُود شایسته در پیش خداوند
کنی چون هدیه بر دلبر نماز است	گران قیمت ترین سوغات عالم
به انسان برترین افسر نماز است	به روز حشر و در بازار مینو
بکن با چشم دل باور نماز است	قیامت اولین پرسش ز انسان
فداشد بهر آن اصغر نماز است	حسین بن علی با خون وضو ساخت

عاصی (شاعر و مرثیه سرای اهل بیت (ع))

وی به سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در شهر هریس دیده به جهان گشود. او در مکتبخانه‌های قدیم درس خواند. در اوایل به کار کشاورزی مشغول بود. بعد از طریق مغازه‌ای که دایر کرده بود امرار معاش می‌کرد. از سن چهل سالگی شروع به



شعر گفتن نمود. او شاعری بود متدين و مذهبی که سروده‌هایش نه از روی هوا و هوس و نه برای تملق و چاپلوسی بلکه به خاطر عشق و شیفتگی به اهل بیت(ع) بود و مصائب اهل بیت و به خصوص جریان کربلا در اکثر سروده‌هایش نمایان است. او با سوز و گداز عاشقانه شعر می‌گفت و با همان حالت در عزاداریهای اهل بیت(ع) می‌خواند.

روز و شب قان آغلارام سبط پیغمبر حالینه

جان و تر زندانیده موسی بن جعفر حالینه

عاصی صدای بسیار خوبی داشت و در عزاداریهای ائمه اطهار در محرم، صفر و رمضان از اشعاری که خود سروده بود استفاده می‌کرد. از خصوصیات او سخاوت بود. او با مرحوم هجری شاعر توانا حشر و نشر داشت. وی در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی پس از ۶۳ سال زندگی پربرکت دیده از جهان فرو بست. نمونه‌ای از اشعار او در وصف طبیعت:

زمستان فصل ای بلبل چمنده لالزار اولماز

سنین شوریده باشیندا هوای نوبهار اولماز^(۱)

میر حیدر فاطمی

حاج میر حیدر فاطمی که به سال ۱۳۴۴ قمری در هریس از مادر متولد شده پدرش آقا میریحیی از سادات هریس می‌باشد. ایشان در کسب کمالات منازل را طی کرده و فعل‌آساکن تبریز و ازو عاظ و خطبا بشمار می‌آید قصاید عربی، ترکی و فارسی

۱- روزنامه مهد آزادی، سه شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۷۶. سال چهل و هشتم. به شماره ۱۳۶۲ تحقیق از: ابراهیم آقایی هریس.

متعدد در منقبت ائمه اطهار (عليهم السلام) سرودهاند. طبیع روان و سرشاری دارد خصوصاً در ملمعات داد سخن داده و متجاوز از هزار بیت به لسانین عربی و ترکی ملمعات دارند.

از آثار اوست:

هُوَ الْأَدِيبُ

مُلْمَعَانَهُ مُشَرِّقٌ أَوْلُوبُ مَنْهُ اُوْسَتَادٌ

لِذَا بُو شِيُوَهُ شِيرِينَهُ اُولُموشَامُ فَرَهَادٌ

هُوَ السُّمَمُ (بِمُؤْسَنِي) عَلَى الْحَكِيمِ كَلِيمٍ

وَكَانَ مُتَقْبِيَاً بِسَارِعًا مِنْ الْأَوْثَادِ

فنون شعره مُسَلَّطٌ خطيبٌ ماهردي

آنا ديلينده گُزُل سبک اثيلبيب ايجاد

هُوَ الْأَدِيبُ، هُوَ الْفَالِمُ، هُوَ النَّاطِقُ

غَلِيَ فَضْبِلَتِهِ فَارِثٌ مِنَ الْأَجْنَادِ

اديدير آناسی، جَدَى وَجَدَ اعلاسى

فِفَاهِتِلِهِ ائِدِيبُ لَهُ رِجْمَاعِتِي ارشاد

هُوَ الْفَضِيْبَهُ، هُوَ الْغَابِلَهُ، هُوَ الْغَارِفُ

هُوَ الْحَكِيمُ، هُوَ الرَّاهِيْدُ، مِنَ الْزُّهَادِ

قاتب عرب ديليني تلاركه طوطى طبعيم

ياراتدى نى ده شكر اولدو غصەدن آزاد

شِمَيْسَهُ طَلِيقَتِهِ مِنْ حَيَالِي فِي قَلْمَبِي

ضِيَاءُهَا ظَاهِرَتْ فِي السَّمَاءِ كُلُّ بِلَادٍ

عَلَى أَوْاِمِرِ وَكُنْتُ ثَابِعًا فِي الْخَالِ

فَلَمَّا خَالَفَ بِالْأَمْرِ فِي طَرِيقِ وِذاَدِ

مَلْعُوتِيْم اَلْوَبْ دَرْ شَاهوَاره صَدَف

تَابِيْدِي رُونَق بَازَار اَلْمُوشَام دَلْشَاد

هَرِيس دَير سُورُوشَان اَلْسَامَنْقَطْ الرَّأْسِي

اَندِيب هَرِيس اُونُون شَهْرَتِي شَرِيفَآبَاد

نَزِيل بَلْذَه تَبَرِيز سَاكِن فِيهَا

عَلَى مَحَلَة تَوْحِيد مَبْتُث الْأَزْنَاد

مَنْيَ حَسَاب اَشْلَدِي بَحْر دَالْغَالَان دَيرِدي

دَئْدِي كَي شَير گَرَگ بِيشَهَدَه چَكَه فَريَاد

وَخَصْنِي لِمَغَالِي مَلْمِعَا يَا نُزَك

مَعَ الْتَّعَرُبِ، الْبَذُث رَأْسِتِي بِجِنَاد

گُوز اُورَتِر اَلْسَابُو شَعْرِيمَدَه نَقْصَ صَنْعَ بدِيع

فنُون شَعرِده چَحُون «فاطِمَي» دَثِيل فَرسَاد

شهید محمد علی فرزانه

برادرم، محمد علی فرزانه در ششم شهریور ۱۳۴۵ در هریس در خانواده‌ای که شدیداً پاییند به مذهب و معتقد به انجام فرایض دینی بودند به دنیا آمد. پدرش مردی متدين و سختکوشی است که عاقبت در راه کسب حلال بینایی خود را نیز از دست داد. مادرش خانه‌دار بوده و در رشدات و عفت و قالیبافی زبانزد آشنایان است. قبل از وقوع انقلاب اسلامی، از آنجاکه ظلم و جور اربابان و خونخواران همانند شعله‌های آتش دودمان مستمندان و محروم‌مان را به کام خود می‌کشید، این خانواده نیز از آن مصون نمانده و به انحصار مختلف مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و چه زخم زبانهایی که نشنیدند و چه نیشهایی که نوش نکردند.

این شهید ادیب از کودکی دلباخته قرآن گشته، به طوری که در ۹ سالگی به جرأت

می‌توان گفت تسلط کافی به تجوید داشته و در حد اعلیٰ به قرائت می‌پرداخت. به خاطر استعداد خدادادی از طرفی همیشه شاگرد اول دروس تحصیلی بوده و مورد تشویق و استقبال خیرخواهان قرار می‌گرفت و از طرفی دیگر مورد حسادت حاسدان کوتنه نظر.

در دوران قبل از انقلاب بنا به شهادت اقوام و دوستان، نیروی ذاتی وی را در برابر بدیها و انحرافات به عکس العمل و امی داشته، بی‌هیچ تأثیر پذیری از محیط و بدون اینکه یک الگوی خارجی وی را به این عمل وادارد. بجاست سخن خویش را به ابیاتی از شاعر شیرین سخن هریسی بهلول ستاری آذر بیاراییم که پیرامون زندگینامه این شهید سروده:

از اوان نوجوانی یاور مستضعفین شد

می‌نمود از بینوایان دستگیری و حمایت

امر بر معروف و نهی از منکر او را بود پیشه

چون ادا می‌کرد دایم آشکار او به خلوت

آن امانت را که عاجز شد ز حملش آسمانها

و چه نیکو گشت حامل این امین با صداقت

با فروپاشی رژیم پهلوی در تمام فعالیتهای فرهنگی سیاسی اجتماعی و مذهبی شرکت کرده و برای وحدت و هدایت محصلین منطقه به تشکیل «انجمان ابوذر» اقدام کردو دوشادوش شهیدانی چون محمودی، موسوی، پاشازاده، علوی، سلیمانی و غیره در به راه اندازی جلسات علمی کوشید. در مورد این ایام به سراغ سندگویا و زنده خاطرات آن روزها یعنی آفای ستاری آذر رفته و خواستیم که از آن روزها برایمان بگوید ماحصل این گفتگو چنین است: «...علی زیباروی بود و چهره‌ای نورانی داشت، بلند بالا و مهربان بود، هر کس با چشم بصیرت و حقیقت بین به وی می‌نگریست شیفته او می‌شد... او ایل انقلاب علی و دوستانش - که همگی شهید

شده‌اند - دانش آموز بودند، شبها نیز به تهیه اعلامیه و پوسترهای تبلیغایت همت گماشته و بر در و دیوار می‌زدند، اهالی هریس و روستاهاو شهرهای اطراف هنوز به یاد دارند سخنرانیهای فصیح علی را....»

شهید فرزانه در اولین فرصت مراسم دعای کمیل را به راه انداخت «در دعاهای کمیل آن‌های‌های گریه‌هایش مجلس مارا صفاتی بود و دلها را طراوت» هنوز به سن بلوغ نرسیده به محض شکل‌گیری جهاد سازندگی، به صفت جهادگران بی‌سنگر پیوست و با زبان روزه، آن‌هم در میان راههای صعب‌العبور و گرما مشغول ارائه خدمت به محروم‌مان گردید. سپس یکی از بنیانگذاران سپاه پاسداران هریس شد. آغاز جنگ تحملی در ۳۱ شهریور ۵۹ در اولین فرصت خود را به جمع دلاوران جنوب رساند تازخیمی شده و به زادگاه خویش بازگشت.

مدتی نیز در غرب کشور به مبارزه سرگرم گشته، در سال ۶۰ در عملیات طریق القدس به خاک محبوب بوستان بوسه زد.

این شهید در بزرگترین پیروزی ۸ سال دفاع مقدس، یعنی آزاد سازی خرمشهر حضور یافته و با روحیه‌ای عالی در عملیات بیت‌المقدس به مبارزه پرداخت با این توضیحات باید اضافه کرد که آسودگی این موج در عدم وی تنها میسر بود.

در همین ایام هر از چندگاه اگر فرصتی دست می‌داد یا در حال سخنرانی بود چرا که خطیبی توانمند بود و یا به نوشتن مقالات و آثار روى می‌آورد.

آثار بجای مانده از وی عبارتند از: مباحث توحید، ولایت فقیه، اصول عقاید، اخلاق اسلامی، آشنایی با احکام، ولایت و امامت امام خمینی و همچنین نامه‌های عارفانه‌ای که به دوستان خود ارسال داشته است.

حال برای نمونه مطالبی را از مباحث توحید در اینجا ذکر می‌کنیم:
بدان ای عزیز که اثبات خدا از دوراه صورت می‌گیرد: الف) درونی (فطرت) ب) بروني (استدلال).

و اما فطرت عبارت است از احساس و جوشش درونی که به یادگرفتن و یاد دادن محتاج نیست همانند: ایمان به خدا داشتن. ولی تذکر دهم این را که فطرت را با غریزه تفاوت است. فطرت جاذبه‌ای است که اثر آگاهانه بگذارد مانند عشق به نیکی که به وسیله عقل صورت پذیرد لیک غریزه جاذبه‌ای است که ناآگاهانه صورت گیرد، گذشته از این مسایل فطرت را باید در حس دانایی، حس نیکی، حس زیبایی و حس مذهبی نیز بررسی کرد.»

محمد علی فرزانه پس از ۱۹۹ ماه زندگی پر ثمر، در حالی که هنوز به ۱۷ سالگی نرسیده بود در ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ در عملیات والفجر یک در منطقه شرهانی از ناحیه شکم و سینه مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و در حالی که گل لبخند بر لبانش نشسته بود، به بهشت اعلیٰ معراج کرد و کوله‌بار رسالت الهی اش را به دوش سایر شیفتگان حضرت علی (ع) سپرد.

یادش گرامی، نامش جاودان و راهش پردوام باد.

محمد قربانپور

در اول فروردین ماه ۱۳۵۰ کودکی در دهستان مقصودلو از توابع هریس پا به عرصه گیتی گذاشت که آخرین عضو خانواده بود.

تحصیلات ابتدایی را در سال ۱۳۵۷ در همین دهستان شروع کرده و دوره سه ساله راهنمایی را در هریس به اتمام رساند.

آقای قربانپور در مورد سروden شعر چنین می‌نویسد:
«از تابستان ۱۳۶۱ به شعرسرایی مشغول شدم، آن کسی که نقش بسزایی در شکوفایی طبع شاعری اینجانب داشته پدر عزیز و بزرگوارم بوده است.»

..... شهرستان هریس

آقای قربانپور در شهر یورماه ۶۹ دی‌پیلم خود را در رشته تجربی کسب کرده و اسفندماه همان سال به خدمت سر بازی اعزام می‌شود دو سال خدمت سر بازی تحولات روحی در روی ایجاد کرده و وی را آبدیده‌تر می‌سازد، و او از این لحظه به غزل سرایی متول شده و به آفریدن غزل‌های فارسی و ترکی همت می‌گمارد.

پس از اتمام خدمت سر بازی در اسفند ۷۱، در سال ۷۲ به تربیت معلم راه یافته و در رشته تربیت مدنی در مرکز شهید رجایی تبریز به تحصیل می‌پردازد.

گویا پدرش نیز طبیعی ظریف و لطیف را داراست و این نعمت در انگیزه و روحیه شاعر جوان مامؤثر افتاده است. عشق و علاقه آقای قربانپور نسبت به جلسات ادبی و ادبیات این هر ز و بوم تحسین برانگیز و مایه امیدواری می‌باشد.

حال برای نمونه با هم غزلی از این عزیز می‌خوانیم:

دلکش‌ترین فستانهای، رعناترین جانانهای

هم دین و هم دل بردهای، بانرگس مستانهای

صد زخم دل درمان کنی با یک نگاه مست خود

افسوس با دیوانگان بیگانهای، بیگانهای

عمری دویدم از پی‌ات با پای دل تا پای جان

از بعد عمری یافتم وصل تو را افسانهای

طبع در اوج سرکشی در قید مهرت شد اسیر

بالم به هجران سوخته همچون پر پروانهای

با دوستان گوییم چه سان این قصه درماندگی

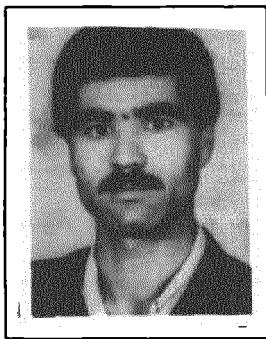
خندد بر این درماندگی هر عاقل فرزانهای

ای غم چه می‌جوئی در این کاشانه طوفان زده

هر دم که من باز آمدم دیدم تو در ویرانهای

شاید تو هم عکس رخ جانان ما را دیده‌ای
و برانسرایم را از آن کردی چنین غم‌خانه‌ای
«شاهد» فتادی در ره عشق بتی بی مرحمت
کو را چه غم، سرگشته آن لعبت فتنه‌ای

حسین رجبی کلهر



او در سال ۱۳۶۸ به استخدام اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان آذربایجان شرقی درآمد و در مقبره الشعرا تبریز مشغول به کار شد و تقریباً از همان ایام به سروden شعر پرداخت. آقای حسین رجبی کلهر فرزند الله‌وثردی در تاریخ ۱۳۴۶ ه.ش در هریس چشم به جهان گشود و تحصیلات خویش را در این شهر دوام بخشیده است.

آقای رجبی یکی از مذاهان اهل بیت عصمت و طهارت بوده و از سال ۱۳۷۳ در کتابخانه عمومی هریس مشغول خدمت فرهنگی به اشار مختلف گردیده است.

نمونه شعری او را با هم مرور می‌کنیم:

گوز آچ بیر باخ منه عطشان حسینیم
دانیش منله، دانیش بیر آن حسینیم
آنان قوریان سنه ای نور عینیم
گلیسین خولی به مهمان حسینیم
حسینیم وای حسینیم وای حسینیم

منای عشقده قانه باتیسبان
بلالی زینبی گؤزدن آتیسبان
آنان قوریان سنه ای نور عینیم
نەدن سن کۆللر اوستۆنده یاتیسبان

حسینیم وای حسینیم وای حسینیم

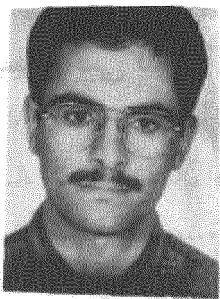
گرک هجریندە قاره باغلایام من
ورام باشا گرک قان آغلایام من

..... شهرستان هریس

دیب لای لای جهانی داغلایام من آنان قوربان سنه ای نور عینیم
حسینیم وای حسینیم وای حسینیم

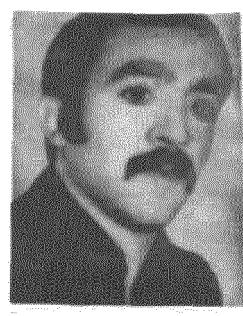
* * *

سعید زینالی



او دوران ابتدائی، راهنمایی و دبیرستان را در زادگاه خویش گذرانده، بعد از قبولی در دانشکده فنی دانشگاه تهران، مقطع کارشناسی را به پایان رساند و در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه صنعتی اصفهان بعنوان دبیر کمیته دانشجویی انجمن مهندسین شیمی - شاخه استان اصفهان انتخاب شد و به انتشار نشریه‌ای با نام پویش همت گماشت: این نویسنده ناظر کمیته تحقیقات آلینده‌های محیط زیست از طرف اداره کل صنایع استان اصفهان می‌باشد.

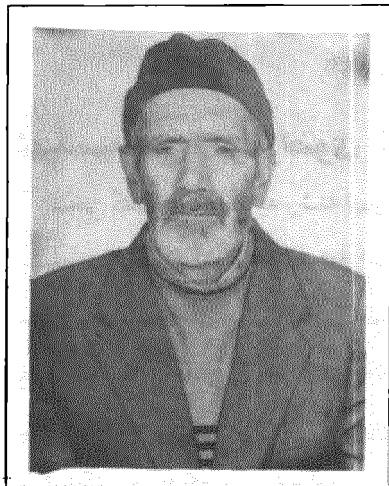
حیدر محمودزاده «فالقیز»



آقای محمودزاده در تاریخ ۱۳۶۶ شمسی در محله سر亨گلی هریس به دنیا آمد و حدود شش ماهه بود که خانواده ایشان به روستای مینق عزیمت کردند. این شاعر مقتدر دارای خلق و خوبی ستودنی است و به فارسی و ترکی شعر می‌سراید. هم اکنون در تهران اقامت داشته و شدیداً به زادگاه خویش عشق می‌ورزند:

غىم كدر اليىندن آغارادى باشيم
 داغىلدى باشىمدان قزهوم قارداشيم
 آيرىلىق دردىندن آخار گؤز ياشيم
قۇيوب گۈزلىرىمى آغلار كاسىبىلىق

سۇنوب حياتىمین شىلىك چراڭى
 خستە كۈنلۈم اۇلوب غىملر اوجاڭى
 سۇلوبدو عۇمرۇ مۇن باغچاسى باغى
اۇلوبدور مىكىنەم داغلار كاسىبىلىق
 اوْرَگىمەدە قالىب نىسگىلىم سۆزۈم
 دۇنۇبدۇر گىچە يە ايشىق گۇنۇدۇزۇم
 بىر گىرە دۇنيادا گولمەيىب اوْزۇم
چكىيدىر سىنەمە داغلار كاسىبىلىق



ملا شريف محموديان

آقاي شريف مصطفى پور کە اشتەھار بە
 محموديان دارد در سى ام ماه اسد ۱۳۵۲ از
 مادر زاده شد. اين پىير مرد رنج كشide
 صاحب مكتب بوده و عمرى درس مى داده
 است. دست روزگار گرچە وى را آزىزده
 ليكن هنوز قريحة سرشارى دارد. از دوستان
 صميمى و نزديك وى مى توان بهرام نژاد را
 نام برد.

یقین ائیله تاپارسان ایکی جهاندانجات

دنسن محمد(ص) و آل محمد(ص) صلووات

ننجه اندیم او وجود مبارکین وصفین

گلیبدی شائینه قرآندا سوره و آیات

ربع الاولین اوں یئددی سیندھ قزویدو قدم

جهانی ائیلدی نورانی اوں حمیده صفات

وثریب مخاطب غیبی ندای جاء الحق

کی حق گلیب آردان گتندی باطل و ظلمات

از نور پاک سبب او لدو کل دنیا یه

بو علت او لدو یقین اهل عالمه اثبات

قرآنی نازل اندیبدیر اوں خدای جهان

علاوه وصفینه انجلیل واردی هم تورات

توسل ائیلدی «محمودیان» او مولایه

قبول ائده عملین بلکه قاضی الحاجات

شهید سید علی اکبر مرتضوی



سخن گفتن و مطلب به رشته تحریر در آوردن درباره شهید، بسیار سخت باشد و بعد از توانایی کلمات نارسا است. لیک، امید ما از میان زندگی شهیدی دیگر آن است که یاد این خوبیان رحمتی را نازل کند به ماروسیاهان، و انشاء الله نیز با مطالعه و بررسی هر بخش از حیات این عاشقان واقعی، خوانندگان بدانند که چه پیش آمدہایی سبب توفیق و تعالی

این دلاوران است.

خرزان جنگ تحمیلی گلهای را پرپر ساخت که گمنام زیستند ولی هیچ وقت نمی‌توان لطفات و بزرگی شکوه آنان را از اذهان حقیقت بین زدود. مصدق بارزی از آن گلهای شهید سید علی اکبر مرتضوی، متولد سی ام فروردین ۱۳۴۳ که بی‌تر دید وی را طبعی بوده نیرومند و گزافه نیست اگر گفته شود: از اولین کسان که به نوکردن سبک سخن و شعرسرایی در منطقه توجه به خرج داده، وجود نازنین او بوده است.

جبهه سوسنگرد گواه استقامتش، مهاباد شاهد رشادتش و والفجر یک روایت اصابت ترکش و موج گرفتگی و جراحتش باد. حماسه آفرینی که به علت عدم حضور در عملیات خیر، افسوس می‌خورد و چنین می‌سراید:

... صد افسوس شودای سید اکبر

که امکانت نشد در جنگ خیر

کسی شرکت، بگیری اجر بهتر

به شوق شمع، چو پروانه رفتند...

خود را عاشقی معرفی می‌کند که در راه معشوق پذیرای همه سختیهاست و هیچ تمایلی به اعراض از وصال ندارد.

آری این چنین است که بهار جوانی نیز نمی‌تواند از وصلت خونین سید علی اکبر مرتضوی جلوگیری نماید، تا اینکه در اتوبان العماره به آرزوی دیرینه خویش، یعنی شهادت نایب می‌گردد و این ایيات را به یادگار می‌گذارد:

پدر، ای مهرورز باوفایم

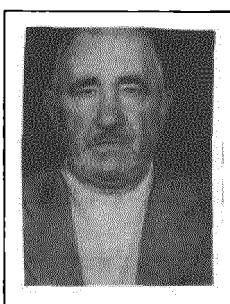
نمی‌دانی چه شد، من در کجا می‌میم

مشو ناراحت ای زحمت کشیده

تو را من شافع روز جزا میم^(۱)

میرزا احمد واعظی

مرحوم حاجی میرزا احمد واعظی در سال ۱۲۸۶ هجری شمسی یکی از محلات قدیمی هریس در یک خانواده روحانی پا به عرصه وجود گذاشت. او درس خواندن را در مکتب خانه شروع کرد و سطوح عالی را در محضر میرزا عیسی سدیدی و پدرش آیت‌الله میرزا نعمت واعظی که از علمای طراز اول منطقه و بلکه استان بود گذراند و لمعتین و مغنى و سایر کتب سطوح بالای حوزه را تمام کرد.



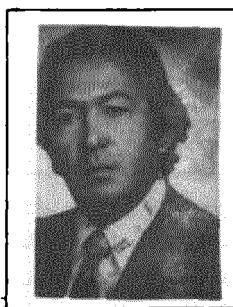
به علت اوضاع نابسامانی که در اوان جوانی او در کشور به وجود آمده بود (انقراض سلسله قاجاریه شروع سلسله خائن پهلوی، تحطیصالی و دیگر موارد) وی نتوانست به ادامه تحصیل پردازد و ملبس به لباس مقدس روحانیت گردد. او پس از فوت مرحوم پدرش سردفتر ازدواج و طلاق منطقه هریس را تقبل نمود اخلاق وی، سلوک رفتار، صداقت و دلسوزی وی زبانزد مردم است. او نمونه اخلاق حسن و خوش رفتاری و مظهر مهر و محبت بود در تابستان سال ۱۳۳۸ به مکه مشرف شد که در آن سفر به زیارت عتبات عالیات عراق و سوریه نایل گشت. مجدداً در سال ۱۳۵۶ به زیارت عتبات عالیات عراق رفت و در رمضان ۱۳۶۹ به زیارت مشهد مقدس رفت.

مرحوم واعظی از دوران بچگی و تحصیل در مکتبخانه شعر مهی سروده است و اشعار وی که اکثراً به زبان آذری است در مصائب حضرت سیدالشهداو یاران باوفای اوست و از آنجایی که حضرت رقیه(س) علاقه وافری داشت دیوان اشعار خویش را به نام «ستاره شام» نامگذاری کرده است مرحوم حاج میرزا احمد واعظی به دنبال کمال طولانی و کهولت سن در شب شنبه ۱۸ دی ۱۳۷۳ دارفانی را وداع گفت و در سن ۸۷ سالگی بدرود حیات گفت.

نمونه‌ای از اشعار آن مرحوم:

غمینده یا حسین سنین تمام گؤیلر آغلادی
 گلیب فغان و شورشه هامی ملکلر آغلادی
 قویاندا یۆز قوشون سنین او خیمه گاهینه طرف
 نشجه قدم سۆرۆنمسین باخاندالشگر آغلادی
 کسنده باشینی سنین او شمر شوم بى حبا
 بۇغازينا چکن زمان اليمنه خنجر آغلادی
 قىلىنجلاڭ الدە اوز قۇزىوب گلىليلە لشگر اوستۇنە
 آلىبلا دۈرەنى سنین بو ظلمە يېنلىر آغلادی
 دۆشۈبدۇ حىرتە باخىپ بۇ سۈزىدە روح انىيا
 دئىيلە جان حسین سنه هامى پىيمبر آغلادى
 بۇ نوحەنى يازابن زمان چۈخ آغلابىدى «واعظى»
 غمینده یا حسین سنین تمام گؤیلر آغلادى^(۱)

حاج عيسى هریس نژاد



آقای حاج عیسی از آن نوادر معدودی است که ید طولانی در نظم و نثر دارد وی سال ۱۳۰۵ در یک خانواده روحانی متولد گردید همزمان با تحصیل به نوشتن مقاله و نقاشی عشق می‌ورزیده و کاریکاتوریست ماهری بوده است ایشان با استاد شهریار ارتباط صمیمی داشته‌اند.

آقای هریس نژاد که در شعر «مسيح» تخلص می‌کند و علاقه وافری به سبک و سروده‌های پروین اعتمادی دارد در این زمینه چنین اظهار

۱- روزنامه مهد آزادی ۷۶/۵/۱۴ به قلم دکتر حسین واعظی.

می دارد:

«استاد شهریار من و برادرم (حاج موسی هریسی نژاد) را همشهری مخاطب قرار می دادند و می گفتند: نیاکان من اهل - روستای - خشکناب هریس بوده بعداً به علی ناگزیر از کوچه دسته جمعی از آن روستا شده و در حوالی قره چمن روستایی بنا نهاده^(۱) و به منظور زنده نگهداشت خاطرات موطن اصلی نام آن را خشکناب گذاشته اند. می گفت (شهریار) یکی از اجداد من کشف و کراماتی هم داشته در امامزاده خانقاہ خانمرود مدفون و زیارتگاه اهالی هریس و ایلات شاهسون مشگین و اردبیل می باشد. و این بحث در شجرة سیادت ما به وضوح منعکس است.» آقای حاج عیسی هریس نژاد در حدود شصت هزار بیت جمع آوری نموده که اکثر آعطافی و انتقادی است.

شعر زیر با عنوان «درد دل پنجره» از آثار اوست:

باناله گفت پنجره ناتوان شبی

دارم ز دست چرخ فلک شکوه بیشممار

روزی وجود من بجز از هسته‌ای نبود

اوستاده روی خاک بخواری و انکسار

تابید مهر و ماه و وریدن گرفت باد

آغوش خاک تیره بمن گشت تا مزار

۱- این قضیه را در یکی از گشت و گذارها، با استاد سید جمال ترابی طباطبائی در میان گذاشت، اتفاقاً به همراه ما مشاور محترم فرهنگی استانداری آقای رنجبر هم بود. استاد سید جمال ترابی طباطبائی ضمن تأیید صحت آن، اضافه نمود: «بنده در زادگاه شهریار این ماجرا را از زیان بزرگان آنجا شنیده‌ام.» در خشکناب هریس دره‌ای بنام «قره کول» خوانده می‌شود و با غی بنا «میرزا محمد باغی» معروف است. نقطه جالب در همین جاست که این اسمی در زادگاه شهریار یعنی خشکناب بخش قره چمن بر دره‌ای و با غی صادق است. جهت مزید اطلاع می‌توان به کتاب «شهر اوچان» تألیف حاج میرزا باقر مدرس نیز مراجعه کرد. ادامه در صفحه ۳۶۶

نگریست هیچ کس بچنین مرگ زودرس

جز ابر تیره کوبسم گشت اشکبار

از آن سرشک پاک شدم عاشق وجود

اندر جهان حیات دگر باره خواستار

کرم ز خاک تیره بدر هر چه بود سر

خرم شدم ز مقدم فیروز نوبهار

باز آن سرشک لعل وش ابر آسمان

گردید بر سرم ز کرم بیشتر نثار

کردم قبا ی سبز ببر تاج گل بسر

زیبارخان ز دیدن من جمله شرمسار

کوته سخن به پرورش سیب ای سرخ

گشتم چونو عروس بهناگاه باردار

هر سیب بسته بود بمن در کنار هم

گوئی نشسته در بر هم دانه انار

هر یک چو طفل شیره جان مرا مکید

گردید سیب کامل و زیبا و آبلار

ناگاه عده ز عزیزان بی جهت

کردند حمله باروش لشکر تمار

خوردند سیر باز بعنوان ارمغان

بردند پیش خان ستمکار نابکار

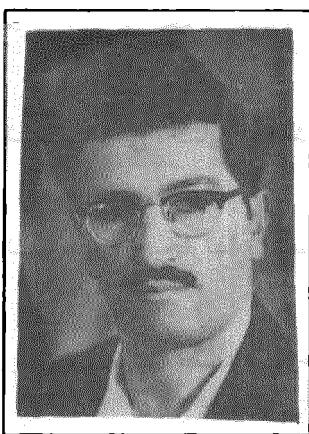
یک عده چوب می زد و یک عدد هام به سنگ

یک عده روی شاخه من گشته بر قرار

گه شاخام بازه بریدند شادمان
 کردند پیکر من دلخسته ز خمدار
 تا چند سال بود چنین روزگار من
 بودم ولی صبور و به فردا امیدوار
 آه و فعان ز تیشه جانسوز باغبان
 بسیرید ریشم ازره ظلم آشکار
 روز دگر سپرد بستجار سنگدل
 تاقطعه قطعه کرده کند روی هم سوار
 سازد برای خانه او درب پنجره
 از بهر حفظ خانه ز گرما و از غبار
 آماج سنگ پاره اطفال او شدم
 تفریح کرد بچه مرا کرد سنگبار
 بر جای زخم میخ جگر سوز کوفتند
 هرگز نشد کسی بمن خسته غمسگسار
 القضه پیش سوزش گرمای آفتاب
 هستم بجای خویش دلیرانه استوار
 هستم ملول باز بفردای خویشن
 باشم بقهر تازه ارباب خود چار
 بار دگر حواله به تیغ و تبر کند
 تادر میان شعله شوم تو ده غبار

خاکستری که مانده بجا از شرار من
گردد بجای کود روان سوی کشتزار
این بود داستان غم انگیز پنجره
با شعر شرح داد «میحای» دلکار

موسی هریسی نژاد



آقای هریسی نژاد که در شعر «هریسی» تخلص می‌کند در چهاردهم جمادی الاولی ۱۳۴۴ هجری قمری در شهر هریس بدنیا آمد. تا هفت سالگی قرآن را از محضر پدر (روح الله) و بابای خویش (آخوند ملازین العابدین) فراگرفت. برای آموختن علوم مقدماتی از علمای تراز اول هریس مستفیض شد. در سال ۱۳۱۳ با دایر گردیدن کلاس تا چهارم ادامه تحصیل داد و برای تکمیل دوره‌های تحصیلی در سال ۱۳۱۷ نزیل شهر تبریز گردید. وی در سال ۱۳۲۸ شغل معلمی را انتخاب نمود و به استخدام آموزش و پرورش درآمد.

حاج موسی هریسی نژاد به خاطر علاقه وافر به عالم ادبیات از سال ۱۳۱۹ به سروden شعر روی آورد وی در سال ۱۳۵۸ خلاصه‌ای از کتاب «حکمت در اسلام» را به چاپ رساند و آنطور که خود می‌گوید: «نظمًا و نثرًا به نوشتن حدود ۲۵ جلد کتاب موفق شده است». آثار او به زبانهای عربی ترکی و فارسی بوده و علاقمند سبک خاقانی است همچنین سبک عراقی مورد تبعیت این شاعر قرار گرفته است.

شعر «ارکیم ظفر نشانه‌سی» از جمله سروده‌های اندیشمند محترم آقای هریسی نژاد است:

چوخ فکر وئرمە رستم ھر داستانه سن
 باخ ارك گۆزگۆسوندە آذربایجانه سن
 اركیم گۆزل دیاریما گۇرکملی يادگار
 مەحکم ارادە مەلتە آيدىن نشانەسن
 ان طەمطراقلی، شانلى، شرافتلى، بارگاه
 مەحور مدار كىنگە كەشكشانەسن
 مەين بىر گىچە كتابىنا مەين داستان آرتىرىپ
 آدلاندىرىپسان آذىر اىلىن قەھرمانه سن
 شاھلار شاهى «ختايى» يە «شيخ محمد» مطاف
 كىعبە شىكـوـوه دولت رۋادىيـانەسن
 تارىخىنى چىخارتما يادىندان «قىزىل باش» اۇل
 سال كۈلگە بارگاه «قىزىل ارسلانه» سن
 رىسمىتىلە مەذهب حىقى تائىندىزان
 دۆنـىـاـيـه، سـىـرـوـقـامـتـ خـاـورـمـيـانـەـسـنـ
 «اصـحـابـ رـسـهـ» مـأـخذـ تـفـسـيرـ، اـرـسـ، خـزـرـ
 بـطـنـىـنـىـدـهـ كـىـ اـوـلـانـ صـدـفـهـ دـزـدـانـەـسـنـ
 اـيـرانـ فـلاـتـىـنـىـنـ اوـلـوبـانـ باـشـ مـدـىـنـىـسـىـ
 تـبـرـىـزـيمـىـنـ وجـاـهـتـىـنـ پـشـتوـانـەـسـنـ
 «كـۆـلـ اوـتـ بـىـتـرـ» آـتـالـارـدانـ مـثـلـ قـالـىـبـ
 سـنـ مـسـتـتـسبـ خـزـرـ دـايـاغـىـ دـوـدـمـانـەـسـنـ
 هـمـتـلـرـهـ نـسـمـونـهـ، رـشـادـتـلـرـهـ مـثـلـ

غـىـرـتـلـرـهـ حـمـاسـهـ، ظـفـرـدـهـ نـشـانـەـسـنـ

دریاده غرق از لانلار «ایلیا» یه دادرس

حیرت چؤلۆنده سلى جرس کاروانەسەن

«تیمور» يوروش گتىرمىدى «چىنگىز» گىرىشىمىدى

باش اگىمدىن سكتىر صاحبقرانە سەن

شىراز و اصفهاندا از جالسايدى قامىتىن

بىت العتىق، حمل اولوناردىن گۆمانە سەن

هردەن باتىيدى گە او جالىپ قىهرمان سىسىن

عىنقاي قىاف ھېتىمە آشىيانە سەن

شىشك يارات بولود كىيمى قۇزى گۆزى گۆرۈلداسىن

ياغدىر ياغىش ولايت صاحب زمانە سەن

بىر بئيلە سەن كى پىلە تۈرتمىكىر عادتىن

انىصفادىر بۆرۇن نىمىسىن پىرنىيانە سەن؟

«خاقانى» و «نظامى» و «قطاران» مزارىنا

تۈزۈلە حرم، مىنارەسى يىوخ آستانە سەن

عنوانىدى قەرزلە جەھلىن گۆنەھىدىر

پىۋازغۇن چىمندە بۆلۈبۈلە وجە ترانانە سەن

«خاقانىم» مىدینە تبرىز، تىسفنون

ويزانە قصر، سەن دە انوشىروانە سەن

بىزز «تۈركمانچاي» اىلقارىينىن نىڭ نامە سىن

خايىن كىيم اولسا اولكەدە چالدىر چايانە سەن

فرهادسان كۆلۆنگەلە از پىرويىزىن باشىن

حرىت آل «ھەرىسى» شىرىن زبانە سەن

هر بیتین بیر عالمی وار بو چکامه‌نین
تاریخیمی تانیتماغا الده بهانه سن

فهرست اسامی شعراء و نویسنده‌گان

در درج این اسامی از همکاری انجمن ادبی برادران و انجمن ادبی خواهان شهرستان هریس بهره جسته‌ام با عرض پوزش از همه عزیزان خصوصاً از خواهان شاعره که شرح حالی از آنان بصورت مبسوط نیامده است از خداوند توفیق اقدام در این عرصه را در قالب کتابی دیگر خواهانم برای تحقیق این گام خیر به سوی همه هنرمندان دست همکاری دراز می‌نمایم شایان ذکر است مؤلف در تهیه زندگینامه از آرشیو تهیه شده از جلسات نقد و بررسی آثار انجمن ادبی - مربوط به زمانی که مسئولیت آنرا به عهده داشته است - بهره‌مند شده است.

- آقای علی حسین حیدرقلی نسب
- آقای میرزا عباس عادلی
- آقای عبدالعلی احسانی
- آقای محمد حسن‌زاده
- آقای حسن ایلدیریم (ریاضی)
- آقای رسول حمیدی
- آقای کریم حق بیگی
- آقای حسین خانی
- آقای عبدالغفور فاضلی
- خانم اشرف عبدالرحیمی
- خانم فاطمه آزادان
- خانم لیلا پوراحمد
- خانم بهاره پیله وری
- آقای ولی قلی آقابیگی
- آقای مصیب صدر محمدی
- آقای ابراهیم آقایی
- آقای عیسی صدیقی
- آقای رضا استاد رحیمی
- آقای علی تفلیسی
- آقای احمد طلوعی
- آقای عیسی ثاقب بخشایشی
- آقای کریم عباسقلی بور
- آقای یوسف علی اصغرزاده
- آقای رحیم جعفریان
- آقای مسلم عزتی
- آقای حسن علی اصغرزاده

- خانم طاهره عینالی
- خانم زهرا عبدالرحیمی
- خانم رقیه آذری
- خانم پروین حسنی آذر
- خانم ناهی عمرانپور
- خانم فضه آبادی
- خانم زهرا حاجی پور
- آقای رضا غفاری سرابی
- خانم شهربانو آزمون
- خانم بیگم جان او صافی
- خانم منصوره ابوالحسنی
- خانم زهرا قیاسی
- خانم زهرا امینی
- خانم ریحانه احمدی
- خانم زهرا الامعی
- خانم اشرف استاد رحیمی
- خانم ثریا استاد رحیمی
- آقای احمد دهش
- آقای سجاد قهاری بخشایش
- آقای حسن روحی
- آقای سید جواد کلامی
- آقای محمدعلی رجبی
- آقای محمد لوانی
- آقای بیوک سیف الهی
- آقای علی مساحی
- آقای حبیب ستاری
- آقای ناصر مهرابی
- آقای حسن بخششی
- آقای منصور سامپور
- آقای حسین محسن زاده
- آقای حسین باقرزاده
- آقای کریم میرزا نژاد
- آقای موسی مقدسی بخشایشی
- آقای محمد رضا مجیدنیا
- آقای حیدر شهرزاد
- آقای حسینقلی محسنی
- آقای حسین شکرانه
- آقای سیف الله صبور
- آقای میر کاظم پیراسته
- آقای مختار صدر محمدی
- آقای کریم منادی
- آقای قربان نقیزاده.
- آقای محرم نجات خواه
- آقای میر صادق ناصری
- آقای زین الدین هریس نژاد
- آقای نادر هاشمی نژاد
- خانم طیبه امینیان
- خانم صفری سرهنگ زاده
- خانم لیلا ساعد شعار
- خانم صفوره بصیری

- خانم ملیحه میرزا نژاد
- خانم خدیجه ناروانی
- خانم فریده نصرتی
- خانم صدیقه ناصح
- خانم احمد واعظی
- محمود محمدزاده بخشایشی
- عبدالغفور فاضل بخشایشی
- ابراهیم فراهی بخشایشی
- اعظم مجاهدی فر
- جعفر ثابتی بخشایشی
- سعیه‌لامیران
- خانم سمنه ستاری آذر
- خانم سکینه بخششی
- خانم نفیسه برزگر
- خانم لیلا هرتصوی
- خانم اعظم بدز زاده
- خانم زینا منادی
- خانم فهیمه محسن زاده
- خانم لیلا محمودیان
- خانم خدیجه محمودیان
- خانم فرحناز مشایخی
- خانم سوسن مدادی
- خانم هانیه مدادی

خوشنویسان و هنرمندان

٦٧

مونه اي از خط شادرowan آيت الله عيسى هريسي با قلم نمراه اي. وي تحرير کتابت قران را
نزيز به خط نستعليق شکسته تا جزء شانزدهم ادامه داده و از آن به بعد اجل مجال کار را
نداده است.

دوفن اولاد گلور

اللهم لا تحيط بي شأْنَكَ تَمَّاً كُنْتَ عَلَيْهِ مَكِيدٌ
شَعْرٌ نَّفِيْبٌ - سَمَدُ الدَّبَّابِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ان اروع نعمت مختعق قى ناچن الملاكم من الامام
واباچه محبتهنگان بنیان البیان واسن الالله

وَبِسْمِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
حَمْدَلَهُمْ بِكُلِّ خَالِقٍ مُّلْكِيٍّ يَعْلَمُهُمْ الْوَاهِرُهُ التَّنَاهُفُ
كُلُّهُمْ لِلَّهِ الْمُنْتَهَىٰ إِنَّ اللَّهَ هُوَ أَكْبَرُ
أَكْثَرُ الْأَنْوَافِ الْمُعَذَّبُونَ لِنَهَا الْمُلْكُ عَلَىٰ

برهان الدين محمد بن الحسن
الحسيني الموسوي المقدسي

الد و اصحابه الهمة اعلمون و اتقنة الاسلام
رسول الله صلى الله عليه وسلم

القتانى يهين الله تعالى هو والد وابن والختمه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

1.5% NaNO_3

نمونه شرح تصریف سعدالدین به خط ابن قربان خداوندی، او در غرہ ماه ذیقعدۃ الحرام ۱۲۳۲ وارد مدرسه صادقه تبریز شده است.

منه صار حالله و مثل العذرة الحال و الاعتذار
 الفيصل الحال الذي فدعهمها والبشير الحال الذي ملهمها
 وهذا في الثاني تغير الحال فيه و اما عنوان فالتنوع منه كذا
 بذوقه والتقطه والفارق المأثر الخارج به يقول حذر و حذر
 حلمه ولطيفه ومحوه النوع وكذا دحرجه واحدة و حذر
 نظيره ومحوه افضلاته واحدة للهبة وحسنه او

مبيحه وهو اللشوع ولكن البوا

نم سخري هذا الكتاب على الملايين و المراجع والآيات و المحاجة
 في الأخطاء والافتراضات و سبعة الملايين المحتوى على ملخص الآراء والأدلة
 والآيات و كذلك ملخص آثارها و ملخص آراءها و ملخص آراءها و ملخص آراءها
 هربي عفر الله ذوبها و ستر قلوب التشو و الحشائش في شهر الشع

كتاب

المعظم مائتان بعاليف
 بن الجعفر و ابن النعمة

صفحة آخر شرح تصريف سعد الدين با تشکر از آقای ملا شریف محمودیان که این
 نسخه را در اختیار مؤلف قرار داده اند.



نستعلیق میرزا سلمان مهردادی
نمونه‌ای از دست نویس مرحوم میرزا سلمان مهردادی حاشیه نویسی با خط شکسته

﴿الملائكة﴾

مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرِيهَ فِيهَا
هُدًى وَنُورٌ يَنْهَا النَّجِيْرُونَ الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّهِ الَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبِّيْنَ
وَالْأَجْيَارُ بِمَا اسْتَعْظُمُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَكَا تُوَاعِدُهُمْ شَهَادَةٌ فَلَا يُنَزَّلُ
وَلَا يُخْفَى وَلَا تَشْرُّعُ بِإِيمَانِهَا نَهِيْلَةٌ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَلَا يُنَزَّلُ
مِنَ الْكَافِرُونَ وَكَبَّنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ التَّقْرِيرَ بِالنَّقْصِ وَالْعَيْنِ بِالْعَيْنِ
الْأَفْرَقُ بِالْأَنْثَى وَالْأَدْنُ بِالْأَدْنِ وَالْأَنْسِ بِالْأَنْسِ وَالْأَخْرُوَعُ قَصَاصُ
فَمَنْ تَصْدَقُ بِهِ فَهُوَ كَفَارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَلَا يُنَزَّلُ
هُمُ الظَّالِمُونَ وَقَيْنَاءُ الْأَنْارِيْمُ بِعِيْنَيْهِنَّ مِنْهُمْ مُصْلِّيْلَمَابَيْنَ يَدَيْهِ
مِنَ التَّوْرِيهِ وَاتِّيَّنَاهُ الْأَجْنِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصْدِلَ فَالْمَابَيْنَ مَذَبَّهٍ
مِنَ التَّوْرِيهِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُقْيَنِ وَلَهُ حُكْمُ أَهْلِ الْأَجْنِيلِ بِمَا
أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
وَأَنْزَلْنَا إِلَيْنَا الْكِتَابَ بِالْحُقْقِ مُصْلِّيْلَمَابَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمِنْهُ
عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بِمَا نَهَى اللَّهُ وَلَا مُنْعِّمٌ أَهْوَانِهِمْ عَمَّا جَاءَكُنَّ مِنْ
بِكُلِّ جَعْلِنَا مِنْكُمْ شَهَادَةٌ وَمِنْهُمْ جَاجَا وَلَوْمَا وَاللَّهُ بِحُكْمِهِ أَمَّا وَلِمَدْ
وَلِمَرْ

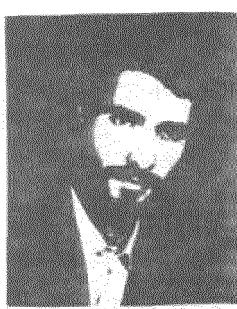
نمونه‌ای از خط مرحوم عبدالصمد خان احمدیان هریسی مرحوم احمدیان با عنایت باری
تعالی تحریر کتاب قرآن را به اتمام رسانده است. با تشکر از آقای نصرت احمدیان که این اثر رادر اختیار
نگارنده گذاشتند.

شهرستان هریس

سعی نگارنده از ابتدا بر این استوار بود که در تمامی فصول تا حد امکان جامع الاطراف مطلب بنویسد و از بد حادثه این آرزو به دلیل فقدان دستیابی به افراد و صاحب نظران میسر نگردید به نوبه خویش از این بابت پوزش طلبیده و دست نیاز به سوی همه خیرخواهان دراز می‌نماید تا در فرصتهای بعدی به طور کامل قلمفراسایی نماید.

از خوشنویسان معاصر می‌توان آقایان علی قنبریان، اصغر عبدالعلی زاده، قادر نجف‌پور، علی غواسی و... را می‌توان برشمرد. اکنون به شرح حال و نمونه آثار برخی از خوشنویسان نگاه می‌کنیم. به جاست از آقای مختار غواسی سپاسگذاری نمایم چرا که این بخش با همکاری ایشان تهیه گردیده و نسخه‌های خطی را نامبرده در اختیار ما گذاشته‌اند.

مختار غواسی - خوشنویس



او در سال ۱۳۴۵ در هریس به دنیا آمد از همان دوران طفویلت علاقه زیادی به نقاشی داشت و معمولاً نقاشیهای تجسمی می‌کشید. آقای مختار غواسی با استفاده از کمکهای برادرش و با مراجعه به قرآن‌های منتشر شده و سایر کتب خوشنویسی با انواع خطوط از قبیل نسخ، ثلث، و شکسته نستعلیق آشنا شد. وی با همان استعداد نقاشی که داشت وارد رشته خوشنویسی گردید.

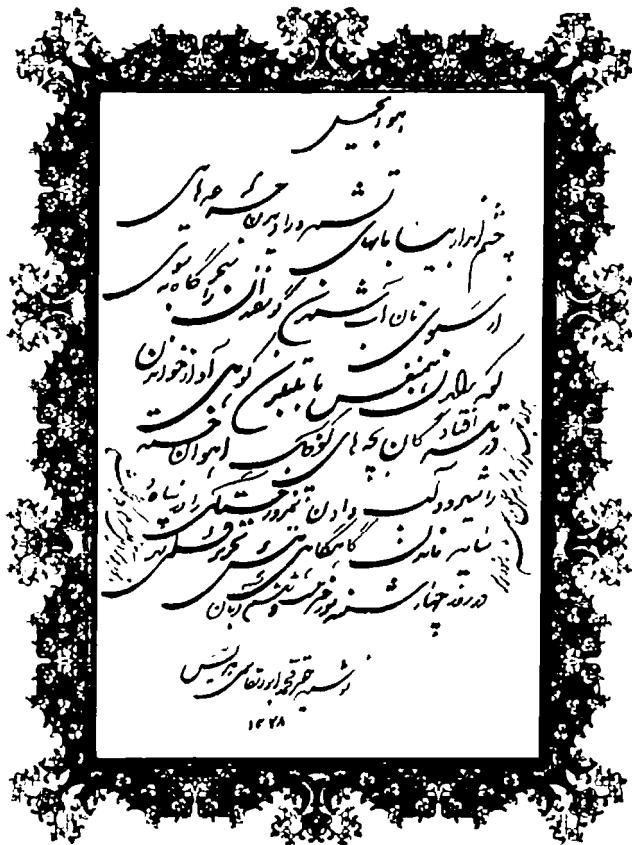
آقای غواسی در سال ۱۳۷۷ با شرکت در امتحان خط دوره ممتاز انجمن خوشنویسان شعبه تبریز موفق به دریافت درجه ممتاز شد.



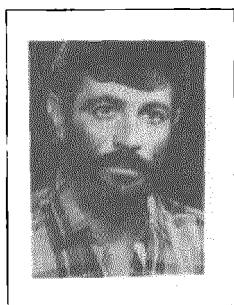
محمد ابوالقاسمی



او از کودکی به خوشنویسی علاقه داشته این علاقه زمانی به اوج خود رسید که وارد دبیرستان شد. در سال ۶۸ وارد تربیت معلم شهید رجائی تبریز گردید و در رشته کارشناسی علوم تجربی شروع به تحصیل نمود. وی تا سال ۷۲ در رشته نستعلیق و بعداز آن تاریخ در رشته شکسته نستعلیق تمرین و مهارت نموده است.



جعفر باصری

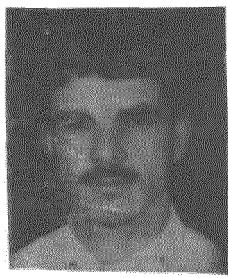


جعفر باصری هریس فرزند مهدی در سال ۱۳۳۰ شمسی در سخانواده متوسط و متدين در محل لطفی باشی دیده به جهان گشود و در هشت سالگی در یکی از دبستانهای هریس ثبت نام نمود. وی در سال ۱۳۵۲ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. انگیزه فراگرفتن خوشنویسی آقای باصری، از مطالعه آثار خطی به جای مانده از عمومی پدرش مرحوم آیت الله عیسی هریسی هویدا گردیده است.



دستخط آقای جعفر باصری

جواد حیدری



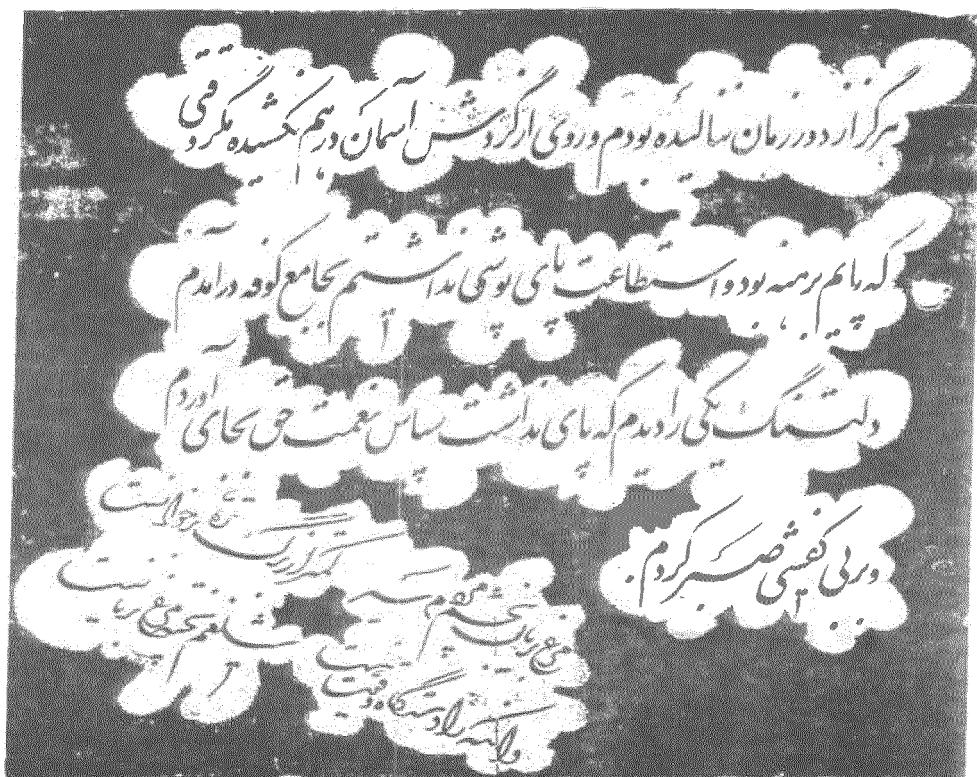
متولد تابستان ۱۳۴۸ در روستای ترکایش می‌باشد او در سال ۱۳۶۸ موفق به اخذ دیپلم شد و در تبریز در محضر استاد وجذبیه آموختن خوشنویسی پرداخت. حیدری در سال ۶۹ در رشته هنر وارد تربیت معلم هنر تهران شد و در آنجا با استادی همانند اجلی، آفاجانی و صادقی آشنا و در خوشنویسی شاگرد آنها گردید.

بَهْرَهْسَانْ لَكَ رَرَدَمْ أَمْ دَبِيشْ
بَيْهِمْ سَبَرْ دَلَمَنْدَ دَرَدِيشْ
دَهْ دِيشْ سَيْفَنْ هَاكَ نَفَتْ
دَدَلَمَنْدَ زَرَدَهْ يَكَ لَغَنْ شِيشْ
دَكَورَهْسَانْ لَهَرَدَمْ سَهَّامْ
شَيدَمْ بَارَدَلَعَنْ دَاهَهْ
شَيدَمْ كَهَهْيَ هَاكَ مَنَفَتْ
كَهَبَنْ سَيَا زَيَادَهْ كَاهَهْ
دَلاَخَهَانْ لَخَيَانْ سَهَنَدَهْ
دَلاَخَهَانْ شَرَكَخَهَانْ بَيْنَ سَهَهْ
سَهَاعَهْهَرَوَهْهَيَانْ شَهَرَهْ
هَرَهَيَانْ لَهَرَهَيَانْ بَيْنَ سَهَهْ

دستخط جواد حیدری

علی محمودی

او در تاریخ ۱۳۰۹/۶/۳ در شهر هریس به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۷ جهت تحصیل وارد دبستان شرف شد از آن زمان که وارد کلاس چهارم ابتدائی در سال ۱۳۲۱ گردید به خوشنویسی پرداخت.

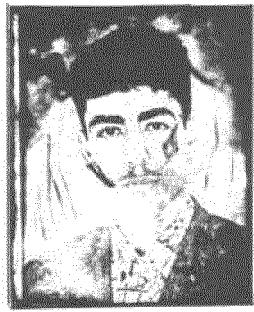


دستخط علی محمودی

محمد سلیم پور

وی این گونه خود را معرفی می کند:

من از کودکی به خطاطی علاقه فراوان داشتم و هرجا خط خوبی می دیدم به خاطر می سپردم و تمرین می کردم و بالاخره در تابستان ۱۳۷۸ خطاطی را تمرین کردم و تمام خطهایی که تا حالا تمرین کرده ام تبعیت از استاد غلامحسین امیرخانی بوده است.



آرزو میخواه لک یه اندازه خواه

بزتابد کوه را کمیت برگ کاه

حسین سلیم پور

محل تولد:

هریس.

شغل: معلم

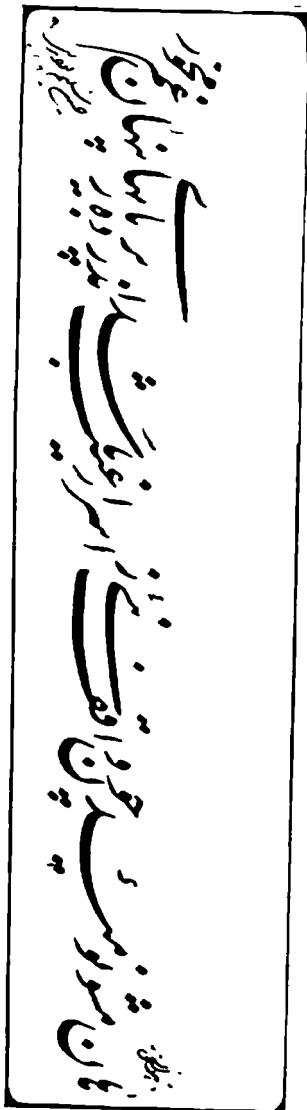
ایشان

می‌نویسد: از

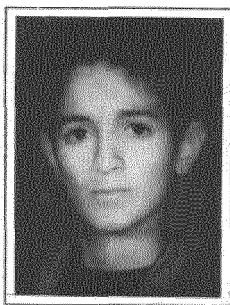
سال ۱۳۷۳



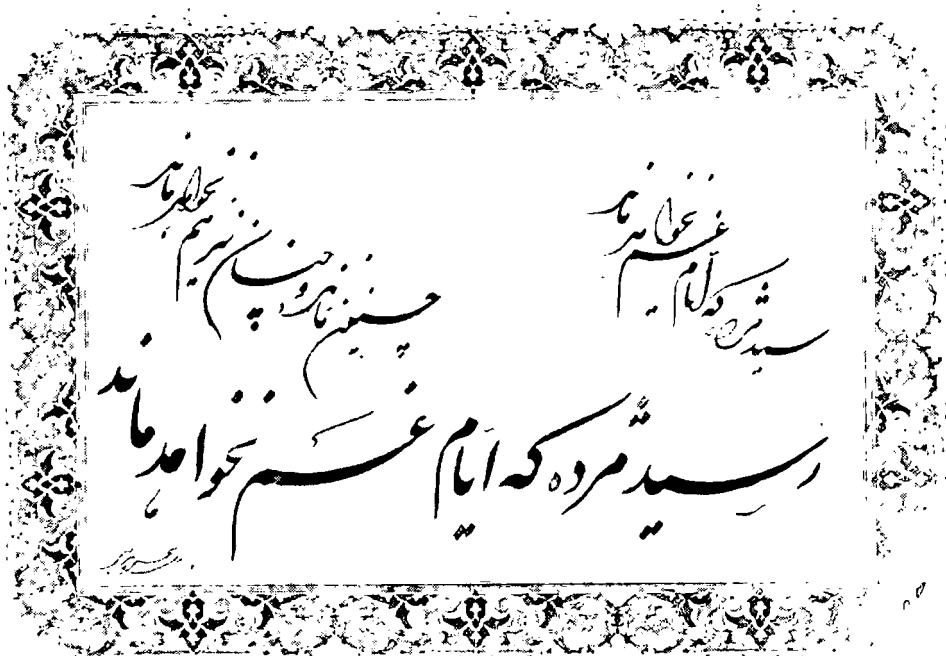
بصورت خودآموز شروع به خوشنویسی
کردم و سپس زیر نظر استاد عزیز جناب
آقای مختار غواصی هریس و تمرینات
مکرر خوشنویسی را ادامه دادم و در حال
حاضر در هنرکده جدیدالاسلام واقع در
شهر تبریز زیر نظر استاد رسول
جدیدالاسلام در حال آموختن این هنر
بی‌انتها می‌باشم.



مهدی محسنی هریس

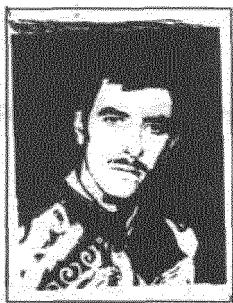


یکی از خوشنویسان هریس مهدی محسنی متولد ۱۵ تیرماه ۱۳۶۱ می‌باشد. آقای محسنی مقطع ابتدایی را در مدرسه شهید پورحسین به پایان رساند و هنگام تحصیل در مقطع راهنمایی به هنر موسیقی سنتی ایران علاقمند شد در زمینه خوشنویسی استاد امیرخانی را به عنوان الگو انتخاب نموده و در زمینه موسیقی اعلیٰ از استاد محمد رضا شجریان تقلید می‌نماید. اینک یک نمونه از آثار خطی ایشان آورده می‌شود.



دستخط مهدی محسنی هریس

نادر حمیدی هریس



او خود را چنین معرفی می‌کند:

«اول فروردین سال ۱۳۵۸ در شهر هریس متولد شدم.

در سال ۱۳۶۴ شروع به تحصیل کردم کلاس سوم ابتدایی می‌خواندم که به یک اثر خطی بسیار زیبا از استاد نظام‌العلماء در مجله رشد دانش آموز برخورد کردم و بسیار به این هنر علاقمند شدم و از همان سال شروع به تمرین خوشنویسی به صورت فردآموز کردم و تمرین خود را از نمونه خطهای موجود در کتابهای درسی و مجلات ادامه دادم در دوران تحصیل چهار مرتبه در مسابقات امور تربیتی منطقه هریس رتبه اول را به دست آوردم در سال ۱۳۷۶ در رشته تجربی دپلم گرفتم و در سال ۱۳۷۷ در بانک کشاورزی شروع به کار کردم و هم‌اکنون نیز خوشنویسی را به صورت فردآموز ادامه می‌دهم.



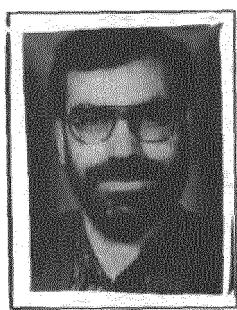
دستخط نادر حمیدی هریس

عذرًا عقیقی بخشايشی



در سال ۱۳۴۷ در
خانواده‌ای علمی و
روحانی متولد شد. با
تشویق پدر
دانشمندش و علاقه
خوبیش، هم‌مان با
تحصیلات متوجه،
به مشق خط نیز
پرداخت تا در سال
۱۳۶۳ موفق به دریافت
درجه ممتاز از انجمن
خوشنویسان ایران
گردید و از همان سال
تدریس هنر
خوشنویسی را آغاز
نمود. اینک نمونه‌ای از
تلاش هنری او:

آشنايی با مؤلف



در بررسی های تاریخی، فراوان رخ می دهد که در پیدا کردن ولادت یاوفات نویسنده ای، ساعتها وقت پژوهندگان تلف می گردد، چون تاریخ و سرگذشت یا شرح حال مختصری از صاحب اثر باقی نمانده است، و همین امر موجب کندی یا عقیم ماندن یک آرزوی فرهنگی یا یک هدف مقدس تاریخی می گردد از این رو چه بهتر افراد صاحب اثر شرحی هرچند کوتاه و مختصر، ولی بسیارایه و بسی نظر از خود باقی بگذارند، هر چند ثمر و فایده ای جز ثبت در جریده تاریخ و مشارکت در کاروان اعابرین و واگذارندگان نداشته باشد.^(۱)

آقای محرم فرزانه هریس در پنجم خرداد ۱۳۴۹ شمسی در خانواده مذهبی، فقیر و زحمتکش پا به عرصه هستی نهاد. از همان اوان کودکی با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرد پدر فقیرش «مرحوم مشهدی حسن فرزانه»^(۲) از راه کسب حلال نسبت به ادامه تحصیل و ادامه زندگی خانواده اش حساسیت نشان می داد. آقای محرم فرزانه تا اول راهنمایی در مدارس هریس تلمذ نمود در این برده شهادت برادر بزرگترش وی را از درس و مشق جدا ساخت و به دست حضور در مساجد سپرد از دیگر طرف چون تنها فرزند حاضر در خانه محسوب می شد شدیداً غرق در فراهم کردن رفاه و خدمت برای پدر و مادر پیرش گردید این عوامل سبب شد تا بدانگونه که امید می رفت مدارج عالی تحصیلی را طی ننماید. او از اول راهنمایی تا اخذ مدرک دیپلم به صورت متفرقه در امتحانات شرکت جست و در عین حال که به کار مبادرت می ورزید در دی ماه ۱۳۷۵ موفق به اخذ دیپلم ادبیات و علوم انسانی گردید. وی بعد

۱- مفاخر آذربایجان - دکتر عقیقی بخشایشی جلد اول ص ۵۵۸

۲- متوفی ۴ آبان ۱۳۷۷.

از جنگ تحمیلی کارهای فرهنگی خویش را آغاز کرد و در اولین گام به تدریس دروس تجوید و تشکیل دارالقرآن مسجد رحیمه و مؤسسه قرض الحسنه آن اقدام نمود و در شورای فرهنگ عمومی به ارائه مقالات متعدد پرداخت و بر چشم انداز اهل فکر و اندیشه و دوستداران این شهرستان محروم طبیعه فصلی امیدوار کننده را بشارت داد. شایان ذکر است تمامی فعالیتهای خبرنگاری و فرهنگی ایشان افتخاری بوده و از سال ۷۴/۶/۹ لغایت ۷۸/۶/۲۰ مسئولیت انجمن ادبی شهرستان را طی ابلاغ ریاست محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی اهر بخاطر علاقه به فرهنگ و اهل قلم شهرستان به عهده داشت.

فعالیتهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اجرائی

-مسئول انجمن ادبی شهر از بدو تأسیس

-کارمند اداره مخابرات

-عضو مؤثر شورای فرهنگ عمومی شهر

-خبرنگار روزنامه اطلاعات

-مسئول صفحات ویژه شهرستان هریس در جرائد مهد آزادی و صاحب.

-مسئول برگزاری ستاد روز جهانی قدس ۷۶ و ۷۷

-مسئول ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی ۷۶ و ۷۷

-بیانانگذار صندوق قرض الحسنہ مسجد رحیمه

-مسئول روابط عمومی فرمانداری هریس

-حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی

-مسئول تبلیغات گردان عاشورای هریس

-مسئول دارالقرآن مسجد رحیمه

-شاعر و نویسنده

-دارای تألیفات فرهنگی، هنری متعدد در روزنامه‌های کثیرالانتشار

- نامزد اولین دوره انتخابات شورای اسلامی هریس.

قدردانی

حال که بالطف و عنایت باری تعالی این کتاب تهیه و تدوین گردیده به مصدقاق «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» فرض ذمّت خویش می دانم مراتب تشکر و سپاسگزاری خود را از کلیه عزیزانی که به نحوی ما را یاری نموده‌اند بجا آورم مخصوصاً:

الف - محقق و اندیشمند گرامی جناب آقای حسین دوستی که همواره یار غار و راهنمای حقیر بوده‌اند اولاً به علت تشویق آن بزرگوار مجموعه اطلاعات و نوشتارهای جسته و گریخته حقیر جمع آوری گردید. ثانیاً در طی این راه از یاریها و نظرات خیرخواهانه و اصلاحی آن بزرگوار بهره‌مند شدم.

ب - حضرت آیت‌الله دکتر هریسی که ضمن ترغیب تحریر این کتاب زحمت نوشتن مقدمه را تقبل فرموده‌اند.

ج - جناب آقای دکتر عقیقی بخشایشی که از سال‌ها پیش آمادگی خویش را جهت ثبت و ضبط مسائل پیرامون شهرستان اعلام فرموده و این بار عملانه نیت مقدس خویش را به ثبوت رسانده و نسبت به چاپ کتاب حاضر به عنوان مسئول دفتر نشر نوید اسلام اقدام فرموده‌اند.

د - کارکنان شریف مؤسسه انتشاراتی نوید اسلام، بویژه آقای علیرضا عقیقی.

ه - فرماندار محترم شهرستان حاج عبدالمجید مهدوی‌نیا که مبلغ پانصد هزار ریال معادل پنجاه هزار تومان برای این امر مساعدت مالی کرده و ضمن حمایت از این کار فرهنگی همکاری لازم را به انجای مختلف مبذول داشته‌اند و معاونت محترم فرمانداری جناب آقای علیزاده که به انجای مختلف با ما همکاری نموده‌اند.

و - رئیس و معاونت محترم سازمان استناد ملی شمال غرب حاج آقارنجبر و حاج

..... شهرستان هریس

آقا نقیب، آقا حسن اسودی، خانم خسروشاهی، آقا کریم قاسمی، آقا اسد اسدنسب، معاونت محترم میراث فرهنگی، آقا وهاب زاده، دوست گرامی آقا فلسفی، خاتم ابوالفتح زاده، و آقایان نوتاش، قندگر، یوسفی وند، ریاست محترم کتابخانه ملی تبریز و آقا نج giovani. پرسنل کتابخانه عمومی هریس، بخشدار مرکزی هریس آقا عالی بیگی، بخشداری خواجه، آقایان گل محمدی و طلوع صادق، خدمات کشاورزی هریس و خواجه، آقایان هادی مدادی و مهدی نوراللهی،... ز- استاد ارجمند آقا سید جمال ترابی طباطبایی. به محبت‌های صمیمانه ایشان به دیده امتنان می‌نگرم.

* * *

فهرست مبادی برخی اطلاعات

- ۱- آئینه پژوهش شماره ۵۱ نوشتار ناصرالدین انصاری
- ۲- آثار باستانی آذربایجان- ج اول - عبدالعلی کارنگ صص ۶۳۴ تا ۶۶۰
- ۳- الذریعه ج ۹ ص ۱۷۹
- ۴- احرار دوشنبه ۴ دی ماه ۱۳۷۴ ص ۳
- ۵- بررسی صنعت فرش در ایران - توفیق فیروز ص ۲۵
- ۶- بروشور سازمان کشاورزی استان آذربایجان
- ۷- بررسی تغییرات الگوی مصرف
- ۸- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز اول رضا امین سبحانی ص ۳۴۸
- ۹- تاریخ و جغرافیای ارسپاران - حسین دوستی صص ۵، ۳۶، ۳۷، ۲۵۷، ۲۲۷
- ۱۰- تاریخ فرهنگ آذربایجان ج اول ص ۳۱۱
- ۱۱- تاریخ هیجده ساله آذربایجان - احمد کسری ص ۳۱۳
- ۱۲- تاریخ اقوام اورارتون ص ۱۲
- ۱۳- تاریخ مردم اورارتون صص ۳ و ۲
- ۱۴- جزوی در گذر تاریخ - حسین عباس زاده صص ۳ و ۴
- ۱۵- جزوی نگاهی گذرا به هریس، طالب پور صص ۱۴ و ۴
- ۱۶- خشونت و فرهنگ صص ۳۹ و ۴۰ - انتشارات سازمان اسناد ملی
- ۱۷- دانشنمندان آذربایجان ص ۸۷
- ۱۸- راهنمای جامع ایرانگردی صص ۲۴۶ و ۵۲ - حسین زنده دل و دستیاران
- ۱۹- روزنامه اطلاعات - دوشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۷۵ ص ۱
- ۲۰- روزنامه اطلاعات ۱۹ فروردین ۱۳۷۶ صفحه اول
- ۲۱- روزنامه مهد آزادی ۸ تیرماه ۱۳۷۸ ص ۳
- ۲۲- روضات الجنان ج ۲ صص ۲۰۱، ۴۰۳، ۲۰۶، ۵۴ و ۲۰۷
- ۲۳- روضه اطهار ملا محمدامین حشری تبریزی به اهتمام عزیز دولت آبادی صص ۵۲، ۳
- ۲۴- سازیمین سوزو - ب.ق. سهند - ج اول انتشارات شمس
- ۲۵- ستارگان در خشان، حسین دوستی صص ۲۵۱، ۲۵۶، ۳۷، ۳۶، ۲۵۷، ۲۲۷، ۱۸۲
- ۲۶- سیمای بخشایش - عقیقی بخشایشی صص ۴ و ۲۶

- ۲۷- سخنوران آذربایجان ص ۲۷۱
- ۲۸- سخنگویان سه گانه آذربایجان نصرت الله فتحی صص ۳، ۵، ۸
- ۲۹- سیری در احوال و آثار شیخ شهاب الدین اهری ص ۱۴۹ - حسین دوستی
- ۳۰- شاهنامه فردوسی به تصحیح زول مول ص ۶۱۳
- ۳۱- صفحات ویژه هریس ۶ دی ماه ۷۶ و ۱۴ مرداد ص ۷۶
- ۳۲- طرح توسعه کشاورزی شهرستان هریس - فرساد صص ۲۵، ۳۲، ۳۳
- ۳۳- طبقات مفترسان شیعه، دکتر عقیقی بخشایشی.
- ۳۴- فهرست نسخه‌های خطی ج ۳، ص ۲۲۶۰
- ۳۵- فصلنامه میراث جاویدان - شماره ۱۴ - تابستان ۷۵ ص ۸۱
- ۳۶- فرهنگ جامع فرش - احمد دانشگر ص ۷۳
- ۳۷- فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، انتشارات صدا و سیما ص ۵۱۵
- ۳۸- فرهنگ معین ج ۶ ص ۱۴۲۰
- ۳۹- قیام آذربایجان و ستارخان - امیرخیزی - چاپ دوم ص ۵۲۳ فصل ۱۹
- ۴۰- قلمه‌های تاریخی آذربایجان، بهروز خاماجی ص ۱۷۳
- ۴۱- قالی ایران، سیسیل ادواردز صص ۷۵، ۷۶، ۷۸
- ۴۲- قرآن مجید
- ۴۳- مفاخر آذربایجان ج ۳ وجه اول، دکتر عقیقی بخشایشی، صص ۱۴۴۲، ۱۴۴۲، ۱۴۳۴، ۱۴۳۴
- ۴۴- نزهت القلوب، حمدالله مستوفی تصحیح دبیر سیاقی ص ۹۱
- ۴۵- نگاهی به تاریخ و جغرافیای میاندوآب، جمشید محبوبی ص ۲۸۵
- ۴۶- نامه‌هایی از تبریز نوشته ادوارد براون ص ۹۷ و ۲۱۶
- ۴۷- نگاهی به آذربایجان شرقی، ایرج افشار ۳۳۲
- ۴۸- وقف نامه ربع رشیدی
- ۴۹- واقعه کشف حجاب اهتمام مرتضی جعفری، صغیر اسماعیل زاده، معصومه فرشچی
صفص ۳۴۳ الی ۳۵۵
- ۵۰- هنر قالیبافی ایران چاپ تهران مؤسسه اтика چاپخانه پل اتنز
- ۵۱- یول، سایی ۴، ص ۲۲

فهرست اماکن، مناطق و بلاد

ت	امند	T
تاج خاتون	اندیس	آبدالو
تازه کند	اهر	آخمرلو
تازه کند نهند	ایران	آذربایجان
تبریز	ب	آرباتان
ترکاپش	باچاباج	آرموداغ
ترکیه	باروق	آسیای صغیر
تهران	باریج	آلان براغوش
ج	بخشایش	آئی قلعه
جانقور	بدوستان	الف
جزایر خالدار	بدوستان شرقی	ابرق
جمال آباد	بدوستان غربی	احمدآباد
جیغه	برازین	اردبیل
ج	بستان آباد	ارس
چای کندی	بشیر	ارسباران
ح	بغمه شیخ اسحاق	ارمنستان
حروض لی قلعه	بیلوردی	اسپخوان
	پ	استیار
	پارام	اسق
		اسماعیل کندی

ق

قرچه	سعدی
قره گونی	سلودرهق
قره چمن	

خ

خاتون آباد
خان امروز

ش

شاملو	خانمروز
شریبان	خدا آفرین

ک

کلغم	خلج
کرم جوان	خواجه
کلوانق	
کلیر	دغدان
کیویج	دیپکلو
کل	دیزج
گلدیر	
گهند	ذ
گوراوان	زرنق
کویجه یتل	

ص

صمدآباد	دغدان
صومعه	دیپکلو

ع

عباس آباد	ذ
عبدالجبار	زرنق

س

عراق	ساخسالو
علی بیگ کندي	سراب

ف

فرانسه	سرخه کار
	سرند
	سرای

م

مازندران
مدیترانه
مرکید

و		مینق
ورزقان		مشیرآباد
ولیلو		مخان
ونیار		مقصودلو
	موسالو	
	مواضع خان شرقی	
هرزه ورز		
هرزنندیق		مواضع خان شمالی
هریز		مهربان
هریس		مهرام
هشتروود		مهران رود شمالی
هیق		میان بازور
هیق سرند		میانه
	میاندوآب	
ی		مینق
ینگجه		
	ن	
	نجف	
نخجوان		
	نمروور	
	نهند	
	نوچه ده	
	نیچران	

«خشگناب» روستایی است در بخش مرکزی که دارای ۸۹ خانوار و ۵۳۲ نفر جمعیت می‌باشد. از این تعداد ۲۵۷ نفر مرد و ۲۷۵ نفر زن بوده و حدود ۳۳۶ نفر باسواند می‌باشند در کتاب «شهر اوچان» به استناد مصاحبه با استاد شهریار چنین آمده است: «садات خشگناب از احفاد احمدبن موسی (شاهچراغ) شیراز بوده که در نتیجه فشار و عدم امنیت متواری شده به مهیار اصفهان انتقال یافته و از آنجا به محل قره‌داغ مهاجرت کرده در دهی به نام خشگناب که فعلاً وجود دارد سکونت کرده‌اند و مزاری به نام سید جبرائیل از این نسل در آنجا وجود دارد...». مژا رسید جبرائیل مذکور در مصاحبه استاد شهریار تا سال‌های قبل بعنوان زیارتگاه مورد احترام اهالی بوده ولی بعلت احداث ساختمان مخابرات در جوار آن (قبرستان) و احداث جاده برای عشاير در زیر تلی از خاک اکنون مدفون گردیده است.^(۱۳)

۱- روزنامه مهدآزادی صفحه ۶ چهارشنبه ۲۵ اسفند ۷۸ بقلم آقای فرزانه.



رایه‌سازی سازمان

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۱/۷

شماره: ۱۱-۴۶۴۶

پسندیده

بنابراین، آقای یحییی محمدزاده

استاندار محترم استان آذربایجان شرقی

در اجرای بند ۷۰ ماده واحده قانون تشکیل سازمان و بند ۲۰ ماده ۳ قانون اساسی استان
سازمان میراث فرهنگی کرد و مخصوصاً بجهت شرایط اسلامی و در حدود مراد ببریده باز تأثیر
راجع به حفظ آثار ملی و با رعایت تکرارات آنین نامه ایرانی قانون اخیر الذکر
از ناری محل مسجد جمال آباد رسی واقع در شهرستان هریس روستای جمال آباد
کیلومتری جاده تبریز - سراب پس از طن مراحل و لشکریات قانونی لازم دل تاریخ
۱۰/۸/۷۸ شماره ۵۶۴۳ در نظرست آثار مار ایران به ثبت رسیده است و از تاریخ ثبت
تحت حفاظت ایام سازمان بوده و هرگونه غریب و دخل و نصرف در این مذکور برابر مراد ۵۵۸
لماحت از کتاب پنجم نائزن مجازات اسلامی تجزیرات و مجازاتهای بازدیدنابه جرم
محسوب و مرتکب مشهول میباشد اهلی نائزن خواهد بود. مرائب جمیعت املاع بر ابلاغ به
مقامات و مسئولین ذیر بعل اسلام من گردیده بختی ای از توجه اقدامات انجام یافته این سازمان
را مطلع فرمابد. ان

سید محمد طباطبائی
الله

۱۱۱ - ۱۱۱ - ۱۱۱ - ۱۱۱



روزنامه سازه

سازه - شماره ۷۸

شماره: ۱۱-۸۴۲

پسندیده

چنانچه آنکه بعده مهدیزاده

استاندار محترم استان آذربایجان شرقی

در اینجا، بند ۷ ماده واحده قانون نشانی سازمان و بند ۶ ماده ۲ قانون اساسنامه
سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب مجلس شورای اسلامی و در حدود مردم بروط از قانون
راجح به حفظ آثار ملی و با رعایت مقررات آئین نامه اجرائی قانون اخیر الذکر،

اگر تاریخی یافته شیخ اسحق هریسی دافع در هرستان هر بس روستای خلقه ود
بس لز طی مرافق و تشریفات قانونی لازم در تاریخ ۷۰/۹/۱ به شماره ۲۰۱۱ در فهرست
آثار ملی ایران به ثبت رسیده است و از تاریخ اینست، تحت بنناخت این سازمان بوده و هرگونه
تغییر و دستگیری در اثر مذکور برابر مواد ۱۸۷ و ۵۸۹ لز کتاب پنجم قانون مجازات
اسلامی تغییرات و مجازات‌های بازدلرنده جرم مدد و ب وب و مرنگب مندوب مجازات‌های قانونی
خواهد بود. مزایب بیوت اطلاع و ابلاغ به مقامات و مستولین ذیر بسط اعلام می‌گردد. مقتضی
است از نتیجه اندامات اتفاق مالک این سازمان را اطلاع فرماید. ان

سید محمد بهشتی

۱۱۱-۱-۱-۱



دفتر نشر نویسندگان اسلام

دفتر نشر نوید اسلام

آدرس: قم، خیابان ارم-پاسار قدس پلاک ۱۱۱ تلفن و فاکس ۷۴۳۴۶۲